

عربی کنکور



از سیر تا پیاز

مؤلف :

مسعود محمدی

مدرس آموزشگاه های برتر تهران و شهرستان

عمومی تمام رشته ها

کنکور

تا

از پایه

نکات کنکوری

مثلث موفقیت

تست

تکنیک

عربی اول دبیرستان

– مرور قواعد دوره راهنمایی:

انواع کلمه در عربی: هر لفظی که از دهان خارج می‌شود اگر معنایی داشته باشد آن را «کلمه» می‌نامند. به این لفظ معنا دار کلمه گفته می‌شود. کلمه بر سه قسم است: اسم فعل، حرف. (۱) اسم: کلمه ای است که معنای مستقلی داشته باشد و وابسته به زمان های سه گانه نباشد. مانند: کتاب، قلم، مزرعة.

(۲) فعل: کلمه است که بر انجام کاری یا حالتی در زمان گذشته، حال یا آینده دلالت دارد. مانند: ذهب [رفت]، يذهب [می رود].

(۳) حرف: کلمه ای است که به تنهایی معنایی نداشته باشد. مانند: علی «بر»، من «از» هل «آیا»، فی «در». حرکات و تنوین: حرکت در زبان عربی برای تلفظ حروف است و اگر حرفی دارای حرکت نباشد، قابل تلفظ نیست. حرکات در زبان عربی بر سه نوع هستند:

ضمه ُ ، فتحة َ ، كسرة ِ

حرف فتحة دار «مفتوح»، حرف ضمه دار «مضموم» و حرف كسرة دار «مكسور» نام دارد.

حرفی که حرکت نداشته باشد «ساکن» نامیده می‌شود و علامت آن ْ می‌باشد.

«تنوین»: نون ساکنی است که فقط در آخر اسم قرار می‌گیرد، و این نون ساکن تلفظ می‌شود اما نوشته نمی‌شود. مانند: «طالب» که آن را «طالِبُن» تلفظ می‌کنیم.

تنوین بر سه قسم است. تنوین رفع ُ / تنوین نصب ِ / تنوین جر ْ
– علامت های شناخت ”اسم“:

مهمترین نشانه های شناخت اسم عبارتند از:

(۱) هر کلمه ای که «ال» داشته باشد. مانند: القلم، المدرسة.

(۲) هر کلمه ای که تنوین دارد. مانند: معلم، طالباً.

(۳) هر کلمه ای که آخر آن «ة» باشد. مانند: مزرعة، غرفة.

(۴) هر کلمه ای که بعد از حروف جرّ واقع شود. مانند کلمه «صف» در جمله: التلميذُ في الصف.

(۵) کلمات سه حرفی ساکن الوسط غالباً اسم هستند مانند: علم، فکر.

—علامت های شناخت فعل:

مهمترین علامت های شناخت فعل عبارتند از:

هر کلمه ای که قبل از آن «قد، س، سوف» بیاید. مانند: قد ذهب، سأ ذهب، سوف أذهب.

(۱) هر کلمه ای که آخر آن «ت» باشد. مانند: نهضت (برخواست)

(۲) هر کلمه ای که آخر آن «ت، ت، ت» باشد. مانند: ذهبت، ذهبت، ذهبت.

—اسم از نظر جنس: اسم از نظر جنس بر دو نوع است: مذکر — مؤنث.

الف) «مذکر حقیقی»: اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد و به عبارت دیگر نام یا صفت انسان یا حیوان نر باشد. مانند: حمید، عالم، أسد «شیر».

ب) «مذکر مجازی»: اسمی است که بر جنس نر دلالت ندارد ولی قواعد اسم مذکر در مورد آن بکار می رود. مانند: قلم، باب، کتاب و

ج: مؤنث حقیقی: اسمی است که بر جنس ماده دلالت دارد یا به عبارت دیگر نام یا صفت انسان یا حیوان ماده باشد. مانند: معلمة، سميرة، بقرة «گاو ماده».

د: مؤنث مجازی: اسمی است که بر جنس ماده دلالت ندارد ولی مانند اسم های مؤنث با آن برخورداری می کنیم. مانند: مدرسة، نفس، سماء.

توجه: مؤنث معنوی: این نوع اسم ها بر حسب مورد یا حقیقی اند یا مجازی اند. مانند:

أُمّ «مادر» (مؤنث معنوی حقیقی)، أرض «زمین» (مؤنث معنوی مجازی)

در حالت های زیر اسم، مؤنث معنوی به حساب می آید:

(۱) اغلب اعضای زوج بدن انسان. مانند [عین «چشم»، ید «دست»، رجل «پا»]

(۲) جمع های مکسر غیر انسان. مانند [مدارس «مدرسه ها»، کتب «کتاب ها» و]

(۳) تعدادی از اسم هایی که به مؤنث سماعی (یعنی باید آنها را حفظ کرد و به خاطر سپرد) معروف شده اند.

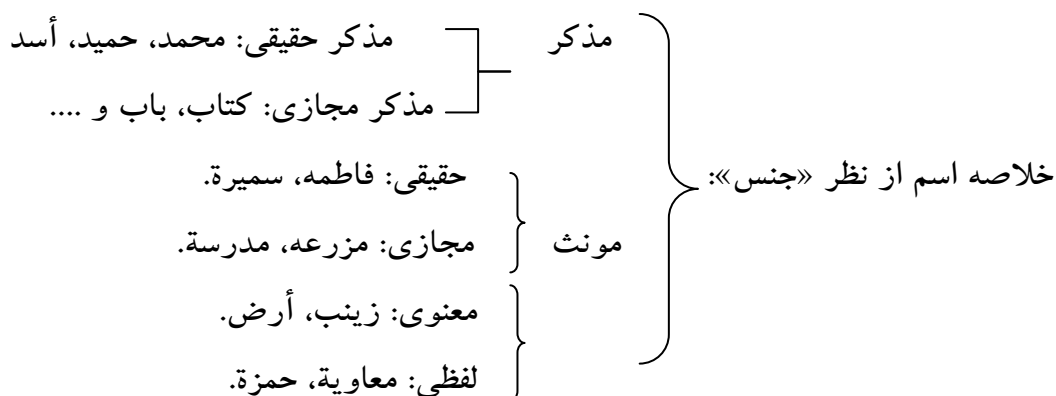
مانند: [شمس «خورشید»، نفس، نار، حرب «جنگ» سماء، پتر «چاه»]

—علامت های اسم مؤنث و اسم های مؤنث دارای سه علامت است:

(۱) اسم هایی که به «ة» ختم می شوند. مانند: فاطمة، تلميذة، مزرعة و ...

(۲) اسم هایی که به «اء» ختم می شوند. مانند: صحراء، زهراء و ...

(۳) اسم هایی که به «ی» ختم می شوند. مانند: صغری، کبری، عظمی و ...



اسم از نظر تعداد: «مفرد، مثنی، جمع»:

(۱) اسم مفرد: اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می کند. مانند: معلم، کتاب و ...

(۲) اسم مثنی: اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت دارد. و دو علامت دارد:

اسم مثنی { ان ← معلمان، مدرستان و (مثنای مرفوعی)
 ین ← معلمین، مدرستین و ... (مثنای منصوبی و مجروری)

(۱) جمع: کلمه ای است که بر بیش از دو نفر دلالت دارد و بر سه نوع است:

الف: جمع مذكر سالم: مخصوص جنس نر و متعلق به انسان یا صفت انسان و دو علامت دارد

ون ← معلمون، مسلمون و (رفع)
 ین ← معلمین، مسلمین و (نصب و جر)

ب: جمع مونث سالم: برای جمع بستن اسم ها یا صفات مونث بکار می رود و روش ساخت آن عبارت

است از اضافه کردن «ات» به آخر اسم مورد نظر. مانند:

مسلمه + ات ← مسلمات، تلمیذه + ات ← تلميذات

- کلماتی که با «ات» جمع بسته می شوند عبارتند از:

(۱) اسم های علم «خاص» مونث. مانند: زینب ← زینبات.

(۲) صفت های مونث. مانند: مسلمة ← مسلمات.

(۳) مصادری که بیش از سه حرف داشته باشند. مانند: امتحان ← امتحانات.

نکته: جمع کلمه اُم «مادر» ← اُمّهات و جمع اخت ← اخوات می باشد.

نکته: کلمات [ابیات، اوقات، اصوات، اموات] با ا ینکه دارای «ات» می باشد

جمع مونث سالم نیستند بلکه جمع مکسر هستند، زیرا «ت» بکار رفته در این کلمات جزء حروف اصلی

آنهاست. [اصوات ← صوت، ابیات ← بیت، اوقات ← وقت]

ج: جمع مکسر: جمعی است که شکل مفرد کلمه تغییر می کند و قاعده خاصی برای ساختن آن وجود ندارد و به عبارت دیگر سماعی است. مانند: علم ← علوم، تلمیذ ← تلامیذ.

نکته: برخی کلمات وجود دارند که بیش از یک جمع مکسر دارند و دو نوع جمع دارند.

أخ : إخوة - إخوان / وارث : ورثة - وراث / عزیز : أعزة - أعزاء

جندی : جُند - جُنود / نفس : أنفُس - نفوس / عین : عیون - أعین

نکته: کلمات [ألوان «رنگ ها» شبان «جوانان»، أديان «دین ها»، أغصان «شاخه ها»، أبدان «بدن ها»] با اینکه به «ان» ختم شده اند، مثنی نمی باشند بلکه جمع مکسر هستند و مفرد آنها به ترتیب [لون، شاب، دین، غصن، بدن] است.

نکته: کلمات زیر مفرد هستند نه مثنی و «ان» بکار رفته در آنها جزو کلمه است:

[جوعان «گرسنه»، غضبان «عصبانی»، غفران «آمرزش»، طیران، عطشان]

نکته: کلماتی مانند: [مساکین، قوانین، مضامین، بساتین] جمع مکسر هستند نه جمع مذكر سالم، زیرا «ن» متعلق به خود کلمه است.

فعل: اقسام فعل از لحاظ زمان ← ماضی، مضارع، امر.

فعل ماضی: بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در گذشته دلالت دارد: ذهب ← رفت.

چهارده صیغه دارد: ۶ صیغه غائب، ۶ صیغه مخاطب، ۲ صیغه متکلم.

فعل مضارع: بر انجام کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان حال دلالت دارد: یذهب. می رود.

فعل امر: بر طلب انجام کاری یا حالتی دلالت دارد. از مخاطب مضارع ساخته می شود و بر دو نوع است:

(۱) امر مخاطب: إذهب ← برو، إجلسوا ← بنشینید

(۲) امر به لام (لـ): لیذهب ← باید بروی، لیجلسوا ← باید بنشینید.

فعل نهی: بر باز داشتن از انجام کاری یا حالتی دلالت می کند (امر منفی)

فقط از فعل مضارع ساخته می شود. مانند: لا تذهب (نرو) ← مضارع مجزوم

فعل نفی: بر انجام گرفتن کاری یا به وجود نیامدن حالتی دلالت می کند

فعل

مضارع

ماضی

(لا + فعل مضارع)

(ما + فعل ماضی)

لا یذهب (نمی رود)

ما ذهب (نرفت)

سال اول دبیرستان: ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید:

ثلاثی مجرد: فعلی که اولین صیغه ماضی آن تنها سه حرف داشته باشد: کتب، جلستم.

ثلاثی مزید: فعلی که اولین صیغه ماضی آن علاوه بر سه حرف اصلی، حرف یا حروفی اضافه داشته باشد.

مثال: کاتب، استخراج، جاهد و

فعل های ثلاثی مجرد بر وزن «فَعَلَ، فَعِلَ، فَعُلَ» می باشد: «كَتَبَ، شَرِبَ، يَعُدُّ»

و فعل های مضارع ثلاثی مجرد بر وزن «يَفْعِلُ، يَفْعَلُ، يَفْعُلُ» ساخته می شود. مانند:

«يَجْلِسُ، يَذْهَبُ، يَكْتُبُ».

تذکر: اوزان ثلاثی مجرد (چه ماضی و چه مضارع و مصدر) سماعی هستند یعنی قاعده و قانون خاصی ندارند.

تذکر: هر گاه افعالی از قبیل: «نَظَرَ، نَصَرَ، نَشَرَ، نَثَرَ و» وقتی به باب افتعال بروند به نظر می رسد که باب إنفعال است اما باید دقت نمود که اگر بعد از «ن» یعنی حرف سوم (ت) باشد باب إفتعال است و اگر (ت) نباشد باب انفعال است. إنتصر ← باب افتعال، إنکسر ← باب انفعال

«جدول باب های ثلاثی مزید»

باب	ماضی	مضارع	مصدر	امر حاضر	حروف زائد	معانی و کاربرد
إفعال	أَفْعَلَّ	يُفْعِلُ	إفعال	أَفْعَلْ	ا	متعدی کردن فعل
تفعیل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تفعیل	فَعَّلْ	تکرار (ع)	متعدی کردن فعل
مفاعلة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ	فَاعِلْ	ا	مشارکت
تفاعُل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ	تَفَاعَلْ	ت - ا	مشارکت
تَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ	تَفَعَّلْ	ت - تکرار (ع)	
إفتعال	إِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	إِفْتَعَالٌ	إِفْتَعِلْ	ا - ت	مطاوعه و اثرپذیری
إنفعال	إِنْفَعَلَ	يِنْفَعِلُ	إِنْفَعَالٌ	إِنْفَعِلْ	ا - ن	مطاوعه و اثرپذیری
استفعال	إِسْتَفَعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتِفْعَالٌ	إِسْتَفْعِلْ	ا - س - ت	طلب و درخواست

تذکر ۱: هرگاه فعلی حرف دوم آن تا ی (ت) مشدد باشد، آن فعل باب إفتعال است که اولین حرف

اصلی آن یا عله (ا - و - ی) یا (أ) و یا (ت) می باشد.

مثال: إتَّصل (وصل) - إتَّخذ (أخذ) - إتَّبِع (تبع)

تذکره ۲: باب افتعال و استفعال گاهی شبیه هم هستند. هر گاه ماضی و مضارع آن ۵ حرفی و مصدر آن ۶ حرفی باشد، از باب «افتعال» است و اگر تعداد حروف در ماضی و مضارع آن ۶ حرفی و مصدر آن ۷ حرف باشد از باب «استفعال» است. مثال:

إِسْتَلَمَ، إِسْتَمَعَ ← إِفْتَعَالَ - إِسْتَخْرَجَ، اسْتَخْدَمَ ← إِسْتَفْعَالَ

تذکره ۳: فعل امر باب های «تفاعل، تفعیل، مفاعله و تفعّل» بدون همزه است.

مثال: تَجَاهَدَ ← جَاهِدَ، - تَعَلَّمَ ← عَلَّمَ

تذکره ۴: مصدر باب مفاعله بر وزن «فِعال» نیز می آید و مصدر باب تفعیل گاهی بر وزن «تَفْعِلَة» می آید. مُجَاهَدَة ← جِهَاد / تَرْبِیَة ← تَرْكِیَة.

جامد و مشتق :

جامد: اسمی است که از کلمه دیگری گرفته نشده باشد: [العلم، الباب، القلم و]

مشتق: اسمی است که از کلمه دیگری گرفته می شود: [حامد، محمود و]

جامد بر دو دسته تقسیم می شود:

الف: جامد مصدری: به مصادر مجرد و مزیدی گفته می شود که می توان از آن ها مشتق ساخت. مانند: انتظار - إرسال.

ب) جامد غیر مصدری: ریشه فعلی ندارد و از کلمه ای گرفته نشده است. شجرة، رجل.

انواع اسم های مشتق

اسم فاعل، اسم مفعول، اسم زمان و مکان، صفت مشبیه، اسم مبالغه، اسم تفضیل

۱ اسم فاعل: اسمی است که بر انجام دهنده کار دلالت دارد و معنای صفت فاعلی یا اسم فاعل فارسی

است: عالم (دانا)، مدافع (دفاع کننده)

اسم فاعل بر دو دسته تقسیم می شود:

الف: اسم فاعل مجرد: بر وزن «فاعل» می آید. علم ← عَالِم / کتب ← کَاتِب

ب: اسم فاعل مزید: از فعل های ثلاثی مزید ساخته می شود:

روش ساخت اسم فاعل مزید:

(۱) صیغه مضارع فعل مزید را در نظر می گیریم.

(۲) به جای حرف مضارعه (یا، میم مفهوم (مُ) قرار می دهیم.

۳) حرکت عین الفعل (یک حرف مانده به آخر) را مکسور (ـِ) می‌کنیم.

مثال: تَعَلَّمَ ← يَتَعَلَّمُ / تَجَاوَزَ ← يَتَجَاوَزُ ← مُتَجَاوِزٌ

۲ اسم مفعول: اسمی است که بر انجام کاری یا واقع شدن دلالت می‌کند و معادل صفت مفعولی یا اسم مفعول فارسی است: مکتوب (نوشته شده)، مقتول (کشته شده)
اسم مفعول بر دو دسته تقسیم می‌شود:

الف: اسم مفعول مجرد: بر وزن «مفعول» می‌آید، علم ← معلوم / کتب ← مکتوب

ب: اسم مفعول مزید: از فعل های مزید ساخته می‌شود، و روش ساخت آن دقیقاً همانند اسم فاعل است با این تفاوت که عین الفعل (حرف مانده به آخر) فتحه (ـَ) می‌گیرد. مثال:

إِنْتَظَرَ ← يَنْتَظِرُ / إِسْتَخْدَمَ ← يَسْتَحْدِمُ ← مُسْتَحْدَمٌ

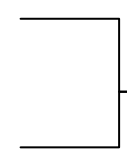
تذکره ۱: اسمی که با (مُ) شروع می‌شود معمولاً مشتق است، اگر حرف ما قبل آخر کسره یا (ی) باشد، «اسم فاعل» است مثل: [مَعْلَمٌ، مُرِيدٌ] و اگر حرف ما قبل آخر فتحه یا (ا) باشد «اسم مفعول» است. مثل: [مُحَمَّدٌ، مُرَادٌ].

تذکره ۲: در اسم فاعل منقوص، هر گاه خالی از «ال» باشد و مضاف واقع نشود در حالت رفع و جر بجای (ی) تنوین کسره (ـِ) می‌گیرد. مثال:

قاضی ← قاضٍ / داعی ← داعٍ

تذکره ۳: برای ساختن اسم فاعل و اسم مفعول ثلاثی مزید معتل (اجوف و ناقص) که از فعل مضارع ساخته می‌شود به جای حرف مضارع (مُ) قرار می‌گیرد و حرف عله در اسم فاعل به (ی) و در اسم مفعول به (ا) تبدیل می‌شود.

إِقَام ← يُقِيمُ ← مُقِيمٌ (اسم فاعل)

مثال: 
إِقَام ← يُقِيمُ ← مُقَامٌ (اسم مفعول)

تذکره ۴: اسم فاعل و اسم مفعول (اجوف) در باب إفتعال یکسان است و حرف عله (ا) است. مثال: «مختار» اسم فاعل و اسم مفعول از ریشه (خیر) از باب افتعال است.

تذکره ۵: اسم فاعل اجوف ثلاثی مجرد، چون حرف عله اجوف بعد (ا) زائد قرار می گیرد، به همزه تبدیل می گردد یعنی بر وزن (فائل) نوشته می شود. مثال:

قَوْمَ ← قاوم ← قائم (اسم فاعل)

تذکره ۶: در اسم فاعل ناقص واوی چون حرف عله ناقص بعد از کسره قرار می گیرد به (ی) تبدیل می شود (دعو ← داعی) پس بنابراین در اسم فاعل ناقص چه واوی و چایایی، حرف عله (ی) می باشد.

هَدَى ← هادی / شَكَوَ ← شاکی

تذکره ۷: در اسم فاعل مضاعف اگر دو حرف همجنس در کنار هم باشند در هم ادغام می شوند و به صورت مشدد نوشته می شوند. مثال: خاص، هام، عام، مهم و ...

تذکره ۸: در اسم مفعول اجوف، واو مفعولی حذف می شود مثال:

قَوْمَ ← مقوم ← مَقُوم / يَبِعَ ← مبیوع ← مَبِيع

اسم مفعول اجوف واوی، بر وزن (مفعول) و یایی بر وزن (مفیل)

استثناء: کلمه «معیوب» اسم مفعول از ریشه (عیب) از این قاعده استثناء می باشد.

تذکره ۹: در اسم مفعول ثلاثی مجرد ناقص یایی، واو مفعولی حذف می شود، سپس (ی) مشدد می شود و ما قبل (ی) کسره (ـِ) می گیرد. مثال:

هَدَى ← مهدوی ← مَهْدِي / رَضِيَ ← مرضوی ← مَرَضِي

و اگر ناقص واوی باشد، واو مفعولی با (و) حرف عله در هم ادغام می شوند.

مثال: دَعَوَ ← مدعو ← مَدْعُو

اوزان اسم مفعول: «مفعول، مَقُول، مَفِيل، مَفْعَى، مَفْعُو».

۳ و ۴) اسم زمان و مکان:

اسمی است که بر زمان و مکان وقوع فعل دلالت می کند. اگر بر زمان دلالت کند اسم زمان و اگر بر مکان دلالت کند، اسم مکان گفته می شود. اسم زمان و مکان در ثلاثی مجرد بر وزنهای زیر می آید:

[مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعِلَة (برای مکان)]

مانند: مَعْبَد، مَشْرِق، مَدْرَسَة.

تذکره ۱: اسم زمان و مکان غیر ثلاثی مجرد هم وزن اسم مفعول غیر ثلاثی مجرد ساخته می شود.

تذکره ۲: اسم زمان و مکان از مثال: واوی بر وزن «مَفْعِل» می آید.

مانند: «مَوْعِد، مَوْقِع، مَوْضِع، مَوْطِن» اما دو کلمه «وقت، وعد» اسم زمان و مکان آن ها «مِیقَات و مِیْعَاد» می باشد.

تذکره ۳: اسم زمان و مکان از فعل اجوف بر وزن «مفَال» و ناقص بر وزن «مَفْعَی» می آید. مثال:

زَوَرَ ← مَزَار / نَفَى ← مَنَفَى / دَوَرَ ← مَدَار / رَعَى ← مَرَعَى

اوزان اسم زمان و مکان: [مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة، مَفَال، مَفْعَی]

(۵) صفت مشبیه: اسمی که بر صفت ثابت و پایدار دلالت می کند و مشرور ترین وزن های آن عبارتند از: [فَعِیل «شریف»، قَوِی، حمید، وصی، وفی»، فَعَلَ «حَسَن، بَطَل»، فَعِلَ «خَشِن، فَطِن، کَسَل، فَرَح»، فَعَلَ «صَعْب، سَهْل، عَبْد، شَیخ»، فَعْلَان «عَطْشَان، کَسْلَان»، فُعَالَ «شُجَاع»، فَعِیْل «سَیِّد، مِیَّت، طَیِّب، جَیِّد»]

تذکره ۱: اسامی سه حرفی که معنای وصفی داشته باشند صفت مشبیه هستند. مانند: سَهْل، فَرَح

تذکره ۲: اسم هایی صفت مشبیه محسوب می شوند که علاوه بر وزن های فوق معنای وصفی هم داشته باشند. پس بنابراین اسامی مانند: صبر، سمع، قتل و دفع و مصادر ثلاثی مجرد است و صفت مشبیه نیستند، چون معنای وصفی ندارند.

تذکره ۳: وزن «أَفْعَل» اگر بر رنگ و عیب دلالت کند صفت مشبیه است و مونث آن بر وزن «فَعْلَاء» می باشد: [أَسُود، سُودَاء (سیاه) / أَبْکَم، بَکْمَاء (لال) / أَصْم، صَمَاء (کر) / أَبْیَض، بَیْضَاء (سفید) / أَحْمَر، حَمْرَاء (قرمز) / أَزْرَق، زَرْقَاء (آبی) / أَصْفَر، صَفْرَاء (زرد) / أَعْمَى، عَمِیَاء (کور)]

تذکره ۴: صفت مشبیه با (ة) مونث می گردد اما «أَفْعَل» بر وزن «فَعْلَاء» و «فَعْلَان» بر وزن «فَعْلَى» مونث می گردد. أَبْکَم ← بَکْمَاء / عَطْشَان ← عَطْشَى

(۱) اسم مبالغه: اسمی که بر کثرت و فراوانی صفت شخص یا شیء دلالت می کند و در ترجمه فارسی از قید «بسیار» استفاده می شود؛ مهمترین اوزان آن عبارتند از:

[فَعَّال (ستار)، فَعَّالَة (علامه)، فَعُول (غفور)، فُعُول (قُدُّوس) فَعِیْل (صَدِیق)]

تذکره ۱: وون «فَعَّالَة» برای مذکر و مؤنث یکسان است: رَجُلٌ عَلَّامَةٌ، إِمْرَأَةٌ عَلَّامَةٌ.

(۲) اسم تفضیل: اسمی که برتری شخصی بر شخص دیگر یا را می رساند.

مذکر: أَفْعَل ← أَكْبَر - أَعْظَم - أَحْسَن - أَدْنَى و.....

اوزان اسم تفضیل

مؤنث: فُعْلَى ← کُبْرَى - عُظْمَى - حُسْنَى - دُنْیَا و.....

تذکره ۱: اسم تفضیل از فعل های ثلاثی مجرد، تام (یعنی ناقص نباشد) معلوم و متصرف (یعنی ماضی و مضارع و امر داشته باشد و ۱۴ صیغه آنها صرف شود) دلالت بر رنگ و عیب نکند، ساخته می شود: مثال: کرم ← اکرم.

اما اگر شرایط فوق را نداشته باشد در این صورت از اسامی مانند: «أَكْثَرُ - أَشَدُّ - أَقَلُّ و» استفاده می شود و سپس مصدر آن فعل بصورت نکره و منصوب بعد از آن آورده می شود. **إِجْتَهَدَ** ← أَكْثَرُ إِجْتِهَادًا.

تذکره ۲: اسم تفضیل هر گاه خالی از «ال» باشد و به همراه «من» بیاید بر وزن «أَفْعَل» می آید و در مذکر و مؤنث یکسان بکار می رود. مثل: فاطمة أكبرُ منِ مريم

تذکره ۳: اسم تفضیل هر گاه بعد از آن حرف جر «من» بیاید در ترجمه فارسی بصورت تفضیلی (تر) معنی می شود. هو أكبرُ من أخيه ← او از برادرش بزرگتر است.

تذکره ۴: اسم تفضیل هر گاه بعد از آن اسم مجروری باشد بصورت صفت عالی (ترین) ترجمه می شود: هو أَحْسَنُ النَّاسِ عَقْلاً ← او عاقل ترین مردم است.

تذکره ۵: اسم هایی مانند: «أَهَمُّ، أَخْصَّ، أَشَدُّ، أَجَلُّ، أَقَلُّ» اسم تفضیل هستند.

تذکره ۶: کلمه «آخِر» اسم تفضیل است که در اصل «أَخَر» بوده و مونث آن «أُخْرَى» است و کلمه «آخِر» اسم فاعل است و مونث آن «آخِرَة» است.

تذکره ۷: دو کلمه «خیر، شر» اگر به معنای بهتر و بدتر باشد اسم تفضیل هستند که در اصل «أَخِيرَ و أَشَرَّ» می باشند و اگر به معنای خوب و بد باشد صفت و اگر به معنای خوبی و بدی باشند، مصدر می باشند.

ضمایر:

ضمایر به دو دسته تقسیم می شوند:

(۱) ضمایر منفصل: ضمایری گفته می شود که در جمله به تنهایی و مستقل بکار می روند و خود به دو دسته تقسیم می شوند:

الف) منفصل مرفوع: مانند: (هو، هما، هم، هی و) این ضمایر در جمله معمولاً نقش مبتدا را دارند، چون مبتدا پیوسته مرفوع است و به همین دلیل به این ضمایر منفصل مرفوعی گفته می شود.

تذکره: ضمایر منفصل مرفوع اگر مراجع آن غیر عاقل باشد بصورت اسم اشاره «این و آن» ترجمه می شود.

ب) منفصل منصوب: عبارتند از: (إِيَّاهُ - إِيَّاهُمَا - إِيَّاهُمْ و ...) این ضمایر در جمله معمولاً نقش مفعول را دارند و چون مفعول پیوسته منصوب است، به همین دلیل به این ضمایر منفصل منصوب گفته می‌شود. مانند: إِيَّاهُ نَعْبُدُ.

۲) ضمایر متصل: به ضمایری گفته می‌شود که در جمله به کلمات دیگری چسبیده می‌شود و به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) متصل مرفوع: عبارتند از: (أَ - وَ - يَ - تَ - تُمَا - تُم - تِ - تُمَا - تُنَّ - تْ - نَا).

تذکر: این ضمایر هر گاه به فعل متصل شوند نقش فاعل را دارند و اگر به فعل مجهول متصل شوند نقش نائب فاعل را دارند و اگر به افعال ناقصه متصل شوند نقش اسم افعال ناقصه را دارند چون فاعل و نائب فاعل و اسم افعال ناقصه پیوسته مرفوع هستند، به همین دلیل به این ضمایر، متصل مرفوعی گفته می‌شود. مثال:

كُتِبْتُمُ الدَّرْسَ (تُم - فاعل و مرفوع) / ضَرَبْنَا (نَا - نائب فاعل) / كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (تُم - اسم فعل ناقصه)

ب) متصل منصوب و مجرور: عبارتند از (هَ - هُمَا - هُم - هَا - هِما - هُنَّ و)

این ضمایر به هر سه قسم کلمه (اسم - فعل - حرف) متصل می‌شوند و اگر به فعل متصل شوند نقش مفعول دارند و اگر به اسم متصل شوند نقش مضاف الیه را دارند و مجرور هستند و اگر به حرف جر متصل شوند مجرور به حرف جر هستند و اگر به حروف مشبیه بالفعل متصل شوند نقش اسم حروف مشبیه و منصوب را دارند. مثال:

كُتِبَ سَعِيدٌ / إِنَّهُمْ غَالِبُونَ / السَّلَامُ عَلَيْكُمْ / هَذَا كِتَابُكَ.

مفعول - منصوبی / اسم ان - منصوبی / مجرور به حرف جر / مضاف الیه - مجروری

اسم: ضمیر متصل + اسم ← مضاف الیه (مجروری)

فاعل (مرفوعی)

مفعول (منصوبی)

فعل: ضمیر متصل + فعل

حرف: ضمیر متصل + حرف ← مجرور به جر (مجروری) (به جز حروف مشبیه بالفعل)

خلاصه ضمایر

«متصل»

صیغه	منفصل مرفوع	فارسی	منفصل منصوب	فارسی	متصل مرفوع	ماضی	مضارع	أمر	متصل منصوب ومجرور
لغائب	هو	او	إياه	اورا	—	ذهب	يذهب	ليذهب	ه
لغائبين	هما	آنها	إياهما	آنها را	ا	ذهبا	يذهبان	ليذهبا	هما
لغائبينَ	هم	آنها	إياهم	آنها را	و	ذهبوا	يذهبون	ليذهبوا	هم
لغائبه	هي	او	إياها	او را	—	ذهبت	تذهب	لتذهب	ها
لغائبتين	هما	آنها	إياهما	آنها را	ا	ذهبتا	تذهبان	لتذهبا	هما
لغائبات	هن	آنها	إياهن	آنها را	ن	ذهبن	يذهبن	ليذهبن	هن
للمخاطب	أنت	تو	إياك	تو را	ت	ذهبت	تذهب	اذهب	ک
للمخاطبينِ	أنتما	شما	إياكما	شما را	تما	ذهبتما	تذهبان	اذهبا	کما
للمخاطبينَ	أنتم	شما	إياکم	شما را	تم	ذهبتم	تذهبون	اذهبوا	کم
للمخاطبة	أنت	تو	إياک	تو را	ت	ذهبت	تذهبین	اذهبي	ک
للمخاطبتين	أنتما	شما	إياكما	شما را	تما	ذهبتما	تذهبان	اذهبا	کما
للمخاطبات	أنتن	شما	إياکن	شما را	تن	ذهبتن	تذهبون	اذهبن	کن
للمتكلم وحده	أنا	من	إياي	من را	ت	ذهبت	أذهب	لاذهب	ی
للمتكلم مع الغير	نحن	ما	إيانا	ما را	نا	ذهبتنا	نذهب	لتذهب	نا

اسم موصول:

اسمی است که قسمتی از جمله را به قسمت دیگر وصل می کند و بر دو قسمت تقسیم می شود:

«موصول خاص – موصول عام»

الف: موصول خاص:

جنس	مفرد	معنی	مثنی	معنی	جمع	معنی
مذكر	الذی	کسی که، که	الذان – اللذین	کسانی که، که	الذین	کسانی که، که
مؤنث	التي	کسی که، که	التان – التین	کسانی که، که	اللاتی	کسانی که، که

ب: موصول عام (مشترک):

مَنْ	کسی که، کسانی که	ما	آن چیزی که، چیزهایی که (آنچه)
------	------------------	----	-------------------------------

نکته: موصول خاص به این دلیل موصول خاص نامیده می شود که برای مفرد - مثنی - جمع و همچنین برای مذکر و مونث بالفعل مخصوص به کار می رود. اما موصول عام برای صیغه های مفرد - مثنی - جمع و برای مذکر و مونث بصورت یکسان به کار می رود. اما «من» برای عاقل (انسان) و «ما» غیر عاقل (حیوان و اشیاء) بکار می رود.

تذکره: در موصول خاص دو قسمتی که توسط اسم موصول به هم ارتباط داده می شوند حتما باید از لحاظ جنس و عدد با یکدیگر مطابقت نمایند. به این مثال ها توجه کنید:

المومن الذي يعمل الصالحات ينجح / المومنون الذين يعملون الصالحات ينجحون

المومنة التي تعمل الصالحات تنجح / المومنات اللاتي يعملن الصالحات ينجحن

صله موصول: جمله یا شبه جمله ای (ظرف یا جار و مجرور) که بعد از اسم موصول می آیند و معنای آن را کامل می کند «صله موصول» نام دارد. جمله صله از لحاظ جنس و عدد با موصول باید مطابقت کند.

مثال: نَجَحَ التِّلْمِيزُ الَّذِي يَقْرَأُ الدَّرْسَ.

صله موصول

تذکره ۱: «مَنْ» انواع مختلفی دارد:

- ۱) «مَنْ» شرط: مَنْ يَزْرَعُ يَحْصِدُ ← هر کس بکار درو می کند. { ابتدای جمله }
- ۲) «مَنْ» موصول: رَأَيْتَ مَنْ جَاءَ ← کسی که آمد را دیدم. { معمولا وسط جمله }
- ۳) «مَنْ» استفهام: مَنْ يُجِيبُ؟ ← چه کسی پاسخ می دهد؟ { ابتدای جمله }

تذکره ۲: «مَا» انواع مختلفی دارد:

- ۱) «مَا» شرط: مَا تَزْرَعُ تَحْصِدُ ← هر چیز را بکاری درو می کنی. { ابتدای جمله }
- ۲) «مَا» موصول: لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ← آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از اوست. { وسط جمله }
- ۳) «مَا» استفهام: مَا رَأَيْتَ؟ ← چه دیدی؟ { ابتدای جمله }
- ۴) «مَا» نفی: مَا ذَهَبْتُمْ ← نرفتید. { ابتدا یا وسط جمله }

تذکره ۳: مطابقتی که در موصول خاص وجود دارد در موصول عام وجود ندارد. به این مثال ها توجه کنید:

{ أَحْسِنَ إِلَى مَنْ عَلَّمَكَ حَرْفًا (مفرد مذکر) أَحْسِنَ إِلَى مَنْ عَلَّمُوكَ حَرْفًا (جمع مذکر)
 { أَحْسِنَ إِلَى مَنْ عَلَّمْتِكَ حَرْفًا (مفرد مؤنث) أَحْسِنَ إِلَى مَنْ عَلَّمْنِكَ حَرْفًا (جمع مؤنث)

تذکره ۴: جمع غیر عاقل (غیر انسان) حکم مفرد مؤنث را دارد، پس برای ارتباط جمع غیر عاقل با بخشی از جمله از اسم موصول مفرد مؤنث (الَّتِي) استفاده می کنیم.

مثال: رَأَيْتُ الْأَشْجَارَ الَّتِي أَثْمَرَتْ (دیدم درختانی را که میوه داد)

معرب و مبنی:

معرب: به کلماتی که حرکت حرف آخر آنها با تغییر موقعیت تغییر می کند گفته می شود.

مانند «المُعَلِّم» در این سه مثال:

جاء المُعَلِّمُ / رَأَيْتُ المُعَلِّمَ / سَلَّمْتُ عَلَى المُعَلِّمِ

فاعل و مرفوع مفعول منصوب مجرور به حرف جر

مبنی: کلماتی هستند که حرکت حرف آخر آنها در هر موقعیتی ثابت است. مانند «ذلک» در این سه مثال:

جاء ذلک المعلم / رَأَيْتُ ذلک المعلم / سلمت على ذلک المعلم

فاعل محلا مرفوع مفعول محلا منصوب محلا مجرور به حرف جر

مبنی بر فتح —: أَنْتَ مبنی بر ضم —: نَحْنُ مبنی بر کسر —: أَنْتِ مبنی بر سکون —: مَنْ	{ مرفوع —: تَلْمِيزٌ منصوب —: تَلْمِيزاً مجرور —: إِلَى الْمَدْرَسَةِ (بناءً) مجزوم —: لَا تَذْهَبُ }	انواع حرکات معرب (إعراب)
--	---	-----------------------------

اکنون پس از آشنایی با انواع حرکات معرب و مبنی باید ببینیم از کلمات کدامشان معرب هستند و کدامشان مبنی؟

معرب ← ۹۹٪ اسم ها معرب هستند: الرجل، الكتاب، التلميذ و .

اسم

(تمام اسم ها به جز اسم های مبنی)

مبنی ← (۱) تمامی ضمائر (۲) اسم های اشاره به جز صیغه (های مثنی ۳) اسم های موصول به جز صیغه های مثنی (۴) اسم های استفهام (۵) اسم های شرط «من» و «ما» (۶) برخی از ظروف (إذا - متی - أينما)

فعل

معرب: صیغه های ۱۴ گانه فعل مضارع به جز دو صیغه جمع .

مونث (۶ و ۱۲)

مبنی: تمامی صیغه های فعل ماضی و امر مخاطب و صیغه های ۶ و ۱۲ مضارع

حرف

: تمامی حروف مبنی هستند و حرف معرب نداریم.

نکته: فعل های امر به لام (لِیْذْهَبْ - لِیْذْهَبَا و) معرب هستند نه مبنی.

تذکر ۱: اعداد (۱۱ تا ۱۹) به جز عدد (۱۲) همه مبنی بر فتحه هستند [أَحَدَ عَشَرَ حَتَّى تِسْعَةَ عَشَرَ]

تذکر ۲: در فعل های مبنی حرکت آخرین حرف اصلی ملاک نوع مبنی می باشد:

ذَهَبُوا (مبنی بر ضم)، جَلَسْتَ (مبنی بر سکون)، جَاهِدْتُنَّ (مبنی بر سکون)

تذکر ۳: کلمات مبنی از قبیل [الی، علی، حتی، متی، ما، هذا، هذه و] که به الف کوتاه ختم می

شوند «مبنی بر سکون» هستند.

جمله: بر دو قسم است: جمله فعلیه، جمله اسمیه.

جمله فعلیه: جمله ای که با فعل شروع می شود: كَتَبَ التَّلْمِیْذُ الدَّرْسَ.

ارکان جمله فعلیه: (۱) فعل (۲) فاعل (۳) مفعول (برای فعل های متعدی)

فاعل: اسم مرفوعی است که بعد از فعل معلوم می آید. انواع فاعل:

(۱) اسم ظاهر: همان اسم مرفوعی (ظاهری یا محلی یا تقدیرا مرفوع) است که بعد از فعل معلوم (با فاصله

یا بدون فاصله) می آید. مثال: عَلَّمَ الْمَعْلَمُ الدَّرْسَ.

فاعل، اسم ظاهر و مرفوع به اعراب اصلی

(۲) ضمیر بارز: همان ضمائر متصل مرفوعی (ا - و - ن - ی و) که در صرف فعل به دنبال فعل

معلومی می آید. مثال: كَتَبْتُم (فاعل - ضمیر بارز)، یَكْتُبُونَ (فاعل - ضمیر بارز)

(۳) ضمیر مستتر: (پنهان): هر گاه فاعل، اسم ظاهر و ضمیر بارز نباشد، پس بنابراین فاعل ضمیر مستتر

از نوع منفصل مرفوع (هو - هی - انت - أنا - نحن) مطابق همان صیغه فعل می باشد.

مثال: أَذْهَبُ (فاعل آن ضمیر مستتر أنا)

نکته: در ۴ مورد فاعل حتما باید ضمیر مستتر باشد (واجب الاستتار):

(۱) صیغه للمخاطب أمر ← أَكْتُبُ ← فاعل آن «أنت» مستتر.

(۲) صیغه للمخاطب مضارع ← تَكْتُبُ ← فاعل آن «أنت» مستتر.

(۳) صیغه متکلم وحده مضارع ← أَكْتُبُ ← فاعل آن «أنا» مستتر.

(۴) صیغه متکلم مع الغير مضارع ← نَكْتُبُ ← فاعل آن «نحن» مستتر.

نکته: در موارد زیر فاعل جایز الاستتار می باشد. یعنی اگر فاعل اسم ظاهر نباشد ضمیر مستتر می باشد:

(۱) صیغه للغائب ماضی و مضارع. مثال: ذَهَبَ (هو)، يَذْهَبُ (هو) ← فاعل مستتر

(۲) صیغه للغائبة ماضی و مضارع. مثال: ذَهَبَتْ (هي)، تَذْهَبُ (هي) ← فاعل مستتر

تذکره ۱: فعل با فاعل از نظر مذکر و مونث مطابقت می کند: كَتَبَ الرَّجُلُ الدَّرْسَ.

تذکره ۲: هرگاه فعل در ابتدای جمله باشد و فاعل از نوع اسم ظاهر باشد در اینصورت فعل بصورت

مفرد می آید هر چند فاعل بصورت مثنی یا جمع باشد. اما در ترجمه فارسی اگر فاعل بصورت مثنی یا

جمع باشد، بصورت جمع معنی می شود هر چند فعل مفرد باشد.

مثال: ذَهَبَ التَّلَامِيذُ ← دانش آموزان رفتند.

مفعول به: اسم منصوبی است که معمولاً بعد از فعل و فاعل می آید: قال المعلمُ كلاماً به "مفيداً".

هرگاه ضمایر متصل (ه - هما - هم - ها و ...) به فعل متصل شوند نقش مفعول دارند و محلاً منصوب می

باشند. پس بنابراین مفعول به می تواند اسم ظاهر و ضمیر متصل منصوبی (ه - هما - هم و ...) و منفصل

منصوبی (إياه - إياهما - إياهم و ...) باشد.

مثال: ضَرَبَهُ (ه - مفعول محلاً منصوب)، اِيَاكَ (ك - محلاً منصوب و مفعول).

مفعول به گاهی اوقات می تواند یک جمله باشد. مثال:

قال الامام علي (ع): القنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.

مفعول به و محلاً منصوب

جایگاه مفعول به:

مفعول به می تواند در جایگاه های زیر قرار بگیرد:

(۱) فعل + فاعل + مفعول ← أَكْرَمَ الْمَعْلَمُ التَّلْمِيذَ.

مفعول

(۲) فعل + مفعول + فاعل ← هرگاه مفعول ضمیر متصل منصوب باشد و فاعل از نوع اسم ظاهر باشد.

در این صورت مفعول بر فاعل مقدم می شود: أَكْرَمَهُ الْمَعْلَمُ.

مفعول فاعل

و همچنین از طریق قرنیه موجود در جمله تشخیص داده می شود که مفعول بر فاعل مقدم شده است.
مثال: أكرم التلميذة معلمها.

مفعول فاعل

(۳) مفعول + فعل + فاعل: موارد آن عبارتند از:

الف: هر گاه مفعول ضمیر منفصل منصوب باشد: إِيَّاكَ نستعين

مفعول فعل و فاعل

ب: أسماء صدارت طلب مثل اسم استفهام و شرط (من - ما و). این أسماء هر گاه بعد از آنها فعل متعددی بیاید که مفعول آنها ذکر نشده باشد، نقش مفعول دارد و محلاً منصوب است و در اینصورت بر فعل و فاعل مقدم می شود: مَن رأيت؟

مفعول محلاً منصوب

نکته ۱: هرگاه ضمیر متصل (نا) به فعل امر و مضارع متصل شود نقش مفعول را دارد و اگر به فعل ماضی متصل شود که قبل از آن متحرک باشد، همچنان نقش مفعول دارد اما اگر به فعل ماضی متصل شده که قبل از آن ساکن باشد (صیغه ۱۴) در اینصورت نقش فاعل را دارد. به این مثال ها توجه کنید:

يُخْبِرُنَا،	أَخْبَرْنَا،	أَخْبَرْنَا،	أَخْبَرْنَا،	ضَرَبْنَا
مفعول محلاً منصوب	مفعول محلاً منصوب	فاعل محلاً مرفوع	مفعول محلاً منصوب	نائب فاعل محلاً مرفوع

نکته ۲: هرگاه ضمیر (ی) در داخل فعل أمر و مضارع باشد نقش فاعل را دارد. (اگر مجهول باشد نقش نائب فاعل دارد). اما اگر بین فعل و ضمیر (ی) نون وقایه بیاید (ی) مفعول است. مثال:

إِذْهَبِي،	لا تذهبي،	أخبرني
فاعل محلاً مرفوع	فاعل محلاً مرفوع	مفعول محلاً منصوب

نکته ۳: برخی از فعل ها دو مفعولی هستند که عبارتند از:

«وَهَبَ، أَتَى، عَلِمَ، يَقِنَ، حَسِبَ، خَالَ، كَسَى، عَطَى، رَزَقَ، سَمَى، هَدَى، وَجَدَ و» به این دو مثال توجه

کنید: أَعْطَى الْمَدِيرُ التَّلْمِيزَةَ جائزةً اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً.

مفعول ۱	مفعول ۲	مفعول ۱	مفعول ۲
محلاً منصوب	محلاً منصوب	محلاً منصوب	محلاً منصوب

نکته ۴: در ترجمه مفعول به یا حرف (را) در آخر آن اضافه می شود یا اینکه گاهی اوقات حرف اضافه (به) در اول آن اضافه می شود. مثال:

تركتُ الدَّرْسَ و المدرِسةَ: ترجمه: (درس و مدرسه را رها کردم)

قلتُ المعلمَ: ترجمه: (به معلم گفتم)

جمله اسمیه: جمله ای است که با اسم شروع می شود: هو عالمٌ.

ارکان جمله اسمیه: (مبتدا + خبر)

مبتدا: اسم مرفوعی است که معمولاً در ابتدای جمله اسمیه می آید.

خبر: لفظ مرفوعی است که معمولاً بعد از مبتدا می آید و دوباره مبتدا توضیح می دهد و معنی جمله با آن

کامل می شود. مثال: الحاکمُ مُسْتَبَدٌّ. مبتدا + خبر ← مرفوع

انواع خبر: الف) مفرد: اسم مرفوعی است که بعد از مبتدا می آید و معنی جمله با آن کامل می شود.

منظور از مفرد در این جا یک «اسم» است، پس بنابراین خبر مفرد می تواند بصورت مثنی و جمع نیز

بیاید. خبر اگر مفرد و مشتق باشد در «جنس و عدد» با مبتدا مطابقت می کند.

مثال: المسلمون هادفونَ / الشارعانِ وسيعانِ / الطعامُ لذیذٌ

خبر مفرد / خبر مفرد / خبر مفرد

ب) خبر جمله فعلیه: هرگاه بعد از مبتدا فعل بیاید، فعل با فاعل و مفعول اگر فعل متعدی باشد با هم به

عنوان خبر از نوع جمله فعلیه محلاً مرفوع می باشد: التلميذُ كَتَبَ الدرسَ.

خبر - جمله فعلیه

نکته: هرگاه خبر از نوع جمله فعلیه باشد فعل جمله با مبتدا از نظر صیغه (جنس و عدد) مطابقت می کند.

مثال: التلاميذُ خرجوا من المدرسة.

خبر - جمله فعلیه

ج) خبر جمله اسمیه: هرگاه بعد از مبتدا، یک مبتدا و خبر جداگانه ای باشد، آن دو با هم نقش خبر از نوع

جمله اسمیه را دارد. معمولاً مبتدای دوم ضمیر متصلی به همراه خودش دارد که از نظر جنس و عدد با آن

(مبتدای اول) مطابقت می کند. مثال: التلميذُ علمُهُ كثيرٌ.

مبتدا (۱) / مبتدا (۲) / خبر مبتدا (۲) / خبر (۱) جمله اسمیه محلاً مرفوع

د) خبر شبه جمله (ظرف یا جار و مجرور): هرگاه بعد از مبتدا جار و مجرور یا ظرف باشد و معنی جمله با

آن کامل شود، نقش خبر از نوع شبه جمله دارد و محلاً مرفوع است.

مثال: الرجل في البيت ، الكتاب عندی.

خبر - جار و مجرور (محلاً مرفوع) / خبر - ظرف (محلاً مرفوع)

تذکره ۱: هرگاه مبتدا اسم شرط باشد خبر آن، فعل شرط و جواب شرط با هم می باشد.

مثال: مَنْ يَصْبِرْ يَظْفِرْ (خبر از نوع جمله فعلیه محلاً مرفوع)

تذکره ۲: مضاف الیه و صفت و عطف بیان، جمله وصفیه، جمله حالیه، ضمیر فصل، معطوف نمی توانند خبر واقع شوند، پس بنابراین در تشخیص خبر باید دقت نمود.

موارد تقدیم خبر بر مبتدا: ۱ - هرگاه خبر شبه جمله (ظرف یا جار و مجرور) باشد و مبتدا اسم نکره باشد.

مثال: فی البیتِ رجلٌ / عندی کتابٌ

خبر مقدم مبتدای موخر / خبر مقدم مبتدای مؤخر

۲ - اسم استفهام ابتدای جمله باشد، بعد از آن اسم (معمولاً معرفه) مرفوع باشد.

مثال: من أنت ؟

خبر مقدم مبتدای مؤخر و محلا مرفوع

تذکره ۱: هرگاه بعد از مبتدا فعل (تام یا ناقصه) بیاید، فعل از نظر جنس و عدد با مبتدا مطابقت می کند.

مثال: التلاميذُ كتبوا / التلاميذُ كانوا يفهمون الدرس.

تذکره ۲: هرگاه خبر اسم تفضیل بدون «ال» باشد و بعد از آن حرف جر (من) بیاید، اسم تفضیل بر وزن

أفعل می آید و برای مذکر و مونث یکسان می باشد.

مثال: سعيد (سعيدة) أحسنُ من حميد (حميدة)

تذکره ۳: هرگاه مبتدا جمع غیر عاقل باشد، خبر می تواند مفرد مؤنث بیاید: الأشجارُ مثمرةٌ.

تذکره ۴: هرگاه بعد از مبتدا جار و مجرور باشد و بعد از آن اسم مرفوع باشد، خبر از نوع مفرد است و

اگر بعد از جار و مجرور فعل باشد خبر از نوع جمله فعلیه می باشد چون مفهوم جمله با آن کامل می

شود. یا به عبارت دیگر مفرد و جمله نسبت به شبه جمله حق تقدم دارند.

مثال: الرجلُ فی البیتِ مجتهدٌ، الرجلُ فی البیتِ یجتهدُ، الرجلُ فی البیتِ.

مبتدا / خبر مفرد / مبتدا / خبر جمله فعلیه / مبتدا / خبر شبه جمله

چنانچه در زندگی به آنچه آرزو دارید نرسیده‌اید، به این دلیل نیست که خداوند نخواسته دعاها را شما را

برآورده کند؛ بلکه به این جهت است که افکار، گفتار و کردار شما مخالف با آرزوهای شما است که

دارد.

عربی کنکور

فصلی - نیمه فصلی

توسط :

مسعود محمدی

آموزش بهترین تکنیک های تست زنی و حذف گزینه

مدرس آموزشگاه های برتر تهران و شهرستان

طراح آزمون های سراسری قلم چی

مدرس رتبه های برتر

عربی دوه دبیرستان:

معرفه و نکره: معرفه: اسمی است که بر یک شخص یا شیء شناخته شده و مشخصی دلالت کند. مانند: هو، الانسان، هذا و

نکره: اسمی است که بر شخص یا شیء شناخته نشده دلالت کند مانند: رجل، کتاب،

تذکره: تنوینی که بر سراسامی عام می آید نشانه نکره است: مدرسه، قلم و..

انواع معارف: معرفه ها به ۶ دسته تقسیم می شود که عبارتند از:

معارف شش بود مُضَمَّر، اضافه عَلم، ذوالالام، موصول، اشاره

(۱) معرفه به عَلم: اسامی خاص انسان ها، شهرها، کشورها، استان ها، قاره ها، کوه ها، رودها، کتب آسمانی و هر مورد خاص معرفه به علم هستند. مانند: محمد، ایران، البرز و ...

(۲) معرفه به ضمیر: تمامی ضمایر (منفصل و متصل) معرفه هستند. ضمایر به دو دسته تقسیم می شوند: منفصل (جدا) و متصل (پیوسته): هو – انت – ک – نا و

(۳) معرفه به موصول: تمامی موصولات (عام – خاص) معرفه هستند.

(من – ما – الذی – اللذان – الذین – التی – اللتان – اللاتی)

(۴) معرفه به اسم اشاره: تمامی اسم های اشاره معرفه هستند.

نزدیک	مفرد	مثنی	جمع
مذكر	هذا	هذان – هذین	هؤلاء
مؤنث	هذه	هاتان – هاتین	هؤلاء

دور	مفرد	مثنی	جمع
مذكر	ذلک	ذانک – ذینک	اولئک
مؤنث	تلک	تانک – تینک	اولئک

تذکره ۱: هرگاه بعد از اسم اشاره اسم «ال» دار بیاید اسم اشاره بصورت «مفرد» ترجمه می شود.

مثال: هؤلاء التلاميذ محترمون ← این دانش آموزان محترم هستند.

اما اگر بعد از آن اسم «ال» دار نیاید، اسم اشاره طبق صیغه خودش ترجمه می شود.

مثال: هؤلاء تلاميذٌ ← این ها دانش آموزانند.

تذکر ۲: «هُنَا، هُنَاكَ» (اسم اشاره به مکان می باشند) اولی برای مکان نزدیک و دومی برای مکان دور به کار می رود.

تذکر ۳: «هُنَا، هُنَاكَ» اگر در نقش خبر باشند بمعنای (وجود دارد یا هست) می باشد.
مثال: هُنَاكَ أَسْئَلَةٌ ← سؤالاتی وجود دارد.

تذکر ۴: برای جمع های غیر عاقل اسم اشاره بصورت مفرد مونث بکار می رود.

تذکر ۵: معرفه و نکره مخصوص اسم هستند پس بنابراین فعل ها و حروف جرء معرفه و نکره به حساب می آیند.

۵ - معرفه به ذواللام (معرفه به ال): هر اسم نکره ای که «ال» بگیرد معرفه به «ال» گفته می شود.

تذکر: تنوینی که بر سر اسامی علم (خاص) می آید نشانه نکره نیست بلکه نشانه زینت و زیبایی کلمه می باشد. مثل: علی و همچنین حرف «ال» که بر سر اسم های علم می آید نشانه معرفه بودن آن نیست.
مثال: القرآن، الحسین ← معرفه به علم

۶ - معرفه به اضافه: هر گاه اسم نکره ای به یکی از ۵ معرفه فوق اضافه شود، آن اسم نکره نیز معرفه می گردد که به آن معرفه به اضافه می گویند. مثال: تَلْمِیْذُ الْمَدْرَسَةِ.

تذکر ۱: اسم مضاف به معرفه، معرفه است و اسم مضاف به نکره، نکره است.

مثال: کتابُ علی (کتاب: معرفه به اضافه) / کتابُ معلِّم (کتاب: نکره)

تذکر ۲: اگر اسمی جزء شش معرفه فوق نباشد نکره است. هر چند تنوین نداشته باشد.
مثال: شرط و استفهام ← (کیف، آین، مَنْ و)

تذکر ۳: اسم های جمع مذکر سالم و اسم مثنی، اگر «ال» نگیرد و مضاف به معرفه واقع نشوند، نکره هستند. مثال: (مسلمون - معلّمان - معلّمون) ← نکره هستند.

التمرین: عین المعرفة و نوعها:

ذلک هو الله الذی أَنْعَمَ مِنْهُمْ / جاء علیٌّ من الصف / أنا مدینه العلم و علی بابها / شرف المكان بالمکین
إعراب کلمات (الإعراب):

إعراب به سه دسته کلی تقسیم می شود:

۱ - ظاهری (اصلی - فرعی) ۲ - محلی ۳ - تقدیری

۱ - إعراب ظاهری: مخصوص کلمات «معرب» است که علامت إعراب در ظاهر آنها مشخص و معلوم می‌باشد. (العلم مفید = العلم: مبتدا به اعراب ظاهری مرفوع و «مفید» خبر به اعراب ظاهری مرفوع می‌باشد).
إعراب ظاهری خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف - ظاهری اصلی (لفظی): مخصوص کلمات معرب است که، حرکات اصلی إعراب (ـــــــــــــــــ) و ساکن (ـــــــــ) را در جای خودش بپذیرد: الرَّجُلُ عَالِمٌ (الرجل: مبتدا به اعراب ظاهری اصلی مرفوع و «عالم» خبر به اعراب ظاهری اصلی مرفوع) می‌باشد.

ب - ظاهری فرعی (نیایی): مخصوص کلمات معرب که به جای حرکات اصلی إعراب یک حرف یا یک حرکت دیگر، جانشین آن‌ها می‌گردد. موارد إعراب فرعی عبارتند از:

(۱) اسم مثنی: (ان) ← در حالت رفعی و (ین) در حالت نصب و جر. مثال:

<u>الرَّجُلَانِ</u>	/	<u>رَأَيْتُ الرَّجُلَيْنِ</u>	/	<u>سَلِّمْتُ عَلَى الرَّجُلَيْنِ</u>
مبتدا و مرفوع		مفعول و منصوب		مجرور به حرف جر
(ظاهری فرعی)		(ظاهری فرعی)		(ظاهری فرعی)

(۲) جمع مذکر سالم: (ون) ← در حالت رفعی و (ین) در حالت نصب و جر. مثال:

<u>المسلمون هادفون</u>	/	<u>سلمت على المومنين</u>	/	<u>رأيت المومنين</u>
مبتدای مرفوع		مجرور به حرف جر		مفعول و منصوب
(فرعی)		(فرعی)		(فرعی)

(۳) أسماء خمسه: (أب - أخ - فم - ذو - حم)

این أسماء هر گاه مفرد باشند و مضاف واقع شوند و مضاف الیه آنها ضمیر متکلم وحده (ی) نباشد، در اینصورت إعراب آنها در هر سه حالت «فرعی» است یعنی در حالت رفعی با (و) و در حالت نصب با (ا) و در حال جر با (ی) می‌آیند. مثال:

<u>خرج أبو الفضل</u>	/	<u>رأيت أباك</u>	/	<u>سلمت على أبيك</u>
فاعل و مرفوع (فرعی)		مفعول و منصوب (فرعی)		مجرور به حرف جر (فرعی)

تذکر: در موارد ۴ و ۵ مواردی است که حرکت به جای حرکت دیگری می‌آید.

(۴) جمع مونث سالم: فقط در حالت نصبی إعراب آن فرعی است یعنی در زمانی که به جای فتحه، کسره می‌گیرد. مثال: التلميذات مجتهدات / رأيت التلميذات / سلمت على المعلمات

مبتدا و مرفوع	مفعول و منصوب	مجرور به حرف جر
(اصلی)	(فرعی)	(اصلی)

۵) اسامی غیر منصرف: فقط در حالت «جر» اعراب آن فرعی است یعنی زمانیکه به جای کسره، فتحه می گیرد. مثال: سافرت إلى مشهد

مجرور به حرف جر (فرعی)

۶) مضارع مرفوع (أفعال خمسه): زمانیکه به جای ضمه (ن) می گیرد (صیغه های ۵ گانه) که اعراب آنها «فرعی» است. عبارتند از: (یذهبان - یذهبان - یذهبون - تذهبون - تذهبین)

۷) مضارع منصوب و مجزوم: در صیغه های ۵ گانه زمانیکه (ن) آنها حذف می شود، اعراب آنها فرعی است. تذکر: در مضارع مجزوم زمانیکه حرف عله ناقص حذف می شود اعراب آن نیز فرعی است.

مثال: أن یکتبا (منصوب - فرعی) / لم یکتبا (مجزوم - فرعی)

۲ إعراب محلی: مخصوص کلمات «مبنی» و جمله و شبه جمله ای می باشد که نقش پذیر هستند و علامت اعراب در ظاهر آنها مشخص و معلوم نیست. مثال:

هو عالم / الرجل خرج من البيت / التلميذ في الصف

مبتدا محلا مرفوع / خبر - جمله فعلیه محلا مرفوع / خبر - شبه جمله محلا مرفوع

۳) إعراب تقدیری: مخصوص کلمات «معرب» است که به دلایلی اعراب آنها ظاهر نمی شود. موارد اعراب تقدیری عبارتند از:

۱) اسم مقصور: اسمی است که به الف کوتاه (ی) ختم می شود. و در هر سه حالت (رفع - نصب - جر) اعراب آن تقدیری است. مثال:

جاء الفتی / رأیت الفتی / سلمت علی الفتی

فاعل تقدیرا مرفوع / مفعول تقدیرا منصوب / مجرور به حرف جر تقدیرا

نکته: اسم مقصور اگر بدون الف و لام (ال) ظاهر شود در هر سه حالت رفع، نصب و جر با تنوین نصب می آید. مثال:

جاء فتی / رأیت فتی / سلمت علی فتی

فاعل تقدیرا مرفوع / مفعول تقدیرا منصوب / مجرور به حرف جر تقدیرا

۲) اسم منقوص: اسمی است که به یاء ما قبل کسره (ـِ) ختم می شود و فقط در حالت رفع و جر اعراب آن تقدیری است و در حالت نصب دارای اعراب اصلی است. مثال:

جاء القاضی / رأیت القاضی / سلمت علی القاضی

فاعل تقدیرا مرفوع / مفعول و ظاهرا منصوب (اصلی) / مجرور به حرف جر تقدیرا

نکته: اسم منقوص اگر بدون الف و لام (ال) ظاهر شود در دو حالت رفع و جر با تنوین جر می آید. مثال:

جاء قاضی / رأیت قاضی / سلمت علی قاضی

فاعل تقدیرا مرفوع / مفعول و ظاهرا منصوب (اصلی) / مجرور به حرف جر تقدیرا

(۳) اسم مضاف به یاء متکلم: اسمی که به ضمیر متکلم وحده (ی) متصل می شود در هر سه حالت (رفع - نصب - جر) دارای اعراب «تقدیری» است. مثال:

هذا کتابی	/ رأیت أبی	/ سلامت علی أبی
خبر و تقدیرا مرفوع	مفعول تقدیرا منصوب	مجرور به حرف جر تقدیرا

(۴) فعل مضارع مرفوع ناقص: در صیغه های ۴ گانه اعراب آنها تقدیری است و همچنین مضارع منصوب ناقص در صیغه های ۴ گانه زمانیکه به (ی) ختم می شود اعراب آنها تقدیری می باشد، یا به عبارت دیگری فعل مضارع ناقص زمانیکه به (ی - و - ی) ختم می شوند اعراب آنها تقدیری است. مانند: یدعو، یرمی، أن یخشی، أن تخشی و

تذکر ۱: فعل مضارع مرفوع زمانیکه ضمه می گیرد و مضارع منصوب زمانیکه فتحه می گیرد و مضارع مجزوم زمانیکه ساکن می گیرد، اعرابشان ظاهری اصلی است.

تذکر ۲: اسم مثنی و جمع مذکر سالم هرگاه به ضمیر متکلم (ی) اضافه شوند همچنان اعراب آنها «فرعی» است. مثال: هذان کتابای ← کتابا (خبر به اعراب فرعی و مرفوع)

وصف و اضافه:- ترکیب وصفی (موصوف + صفت):

صفت (نعت): اسم تابعی است که اسم ما قبل خود را توصیف می کند و در ۴ مورد زیر از اسم ما قبل خود (موصوف) تبعیت می کند:

(۱) اعراب (مرفوع - منصوب - مجرور) (۲) عدد (مفرد - مثنی - جمع)

(۳) جنس (مذکر و مونث بودن) (۴) معرفه و نکره بودن

مثال: المعلم المومن / تلميذة مؤدبة / طفلتان صغيرتان
موصوف + صفت موصوف + صفت موصوف + صفت

نکته ۱: گاهی اوقات صفت بصورت یک جمله می باشد که اصطلاحاً به آن «جمله وصفیه» می گویند و آن زمانی است که جمله بعد از اسم نکره قرار می گیرد و آن را توصیف می کند. مثال:

سمعت نداءً یدعونی إلى الصدق / جاء رجلٌ هو معلّمی.
نکره صفت جمله (جمله وصفیه) نکره صفت جمله (جمله وصفیه)
محلا منصوب محلا مرفوع

نکته ۲: در ترجمه فارسی جمله وصفیه حرف «که» به اول آن اضافه می کنیم و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به ترتیب زیر ترجمه می گردد:

الف) ماضی + ماضی ← ماضی بعید یا ماضی ساده.

مثال: اشتریتُ کتاباً قد رأیتُهُ فی المكتبة ← کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه دیده بودم (دیدم)

ب) ماضی + مضارع ← ماضی استمراری

مثال: رأیتُ تلميذاً يبكي فی المدرسة: دانش آموزی را دیدم که در مدرسه گریه می کرد.

ج) مضارع + مضارع ← مضارع التزامی

مثال: أحبُّ کتاباً يُساعدُنِي فی فهمِ النُّصوص: کتابی را دوست دارم که مرا در فهم متون کمک کند.

نکته ۳: صفت برای جمع های غیر انسان می تواند مفرد مونث بیاید. مثال:

أَيَّامُ الدِّرَاسَةِ مِنَ الْإَيَّامِ الْجَمِيلَةِ : صفت (مفرد مونث)

نکته ۴: اسم موصول بعد از اسم «ال» دار بیاید نقش صفت را دارد و به معنی «که» می باشد. مثال:

هذا هو الطَّبِيُّ الَّذِي فَتَّشَتْ عَنْهُ (الذی - صفت)

نکته ۵: اسم «ال» دار مشتق بعد از اسم اشاره و «أَيُّهَا، أَيْتَهَا» نقش صفت را دارد. مثال:

رَأَيْتُ ذَلِكَ الْعَالِمَ فِي الْجَامِعَةِ ، أَيْتَهَا الْمَوْمِنُ.

صفت

صفت

ترکیب اضافی (مضاف + مضافه الیه):

مضاف الیه: اسم مجروری است که قبل از آن حرف جر نباشد و همچنین اسم قبل از آن مضاف «ال» و تنوین _____ نداشته باشد.

مثال: طَالِبُ الْعِلْمِ مُحِبُّهُ (العلم مضاف الیه می باشد)

تذکره ۱: هرگاه ضمائر متصل به هر سه قسم کلمه (ه - هما - هم و) به اسم متصل شوند نقش مضاف

الیه دارد و محلاً مجرور می باشد: أبوك مومن (ک: مضاف الیه و محلاً مجرور است)

تذکره ۲: نون (ن) مثنی و جمع مذكر سالم در حالت اضافه حذف می گردد. مثال:

یا مُسْلِمِي الْمَدِينَةِ (مسلمی در اصل مسلمین بوده و چون مضاف واقع شده (ن) آن حذف شده است.

تذکره ۳: هرگاه یک اسم همزمان هم مضاف الیه داشته باشد هم صفت، بر عکس زبان فارسی ابتدا

مضاف الیه و سپس صفت می آید. در اینصورت صفت معمولاً یک اسم معرفه به ال می باشد.

مثال: السَّلَامُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ترجمه: (سلام بر بندگان صالح خدا)

صفت م الیه

موصوف م الیه صفت

عباد (موصوف و مضاف) الله (مضاف الیه) الصالحین (صفت به اعراب فرعی مجرور به تبعیت) هم چنین در ترکیب (اسم + ضمیر + اسم ال دار) در صورتیکه اسم دوم از نظر اعراب مانند اسم اول باشد و اسم دوم صفت اسم اول می باشد. انظر إلى قرونه الجميلة. صفت

تذکر ۴: اسامی مبنی (موصول، اشاره، استفهام، ضمائر و) در جمله مضاف واقع نمی شوند.

التمرین:

عين الموصوف و الصفه و المضاف و المضاف اليه:

«اسافر إلى المناطق المختلفة لصيد الحيوانات النادرة.»

«ظهرت أشعة القمر الفضية» «يدافع مسلموا العالم عن المظلومين»

«لغة المسلمين المشتركة هي اللغة العربية».

باور داشتن به اینکه تو به چیزهای نخواستی رسید، مساوی است با

نداشتن آرزوی آن چیز، چون از هر دو یک نتیجه حاصل می شود.

إعراب فعل مضارع: إعراب فعل مضارع به سه دسته تقسیم می شود: مرفوع – منصوب – مجزوم.

۱ – مضارع مرفوع: فعل مضارع در حالت عادی یعنی هرگاه عامل نصب و جزم بر سرش نیاید مرفوع است. مثال: يذهب، يذهبان، يذهبون، لا يكتب، سوف يعلم و .

علامت رفع مضارع } ضمه — (اصلی) ← يذهبُ
وجود نون (ن) (فرعی) ← يذهبون
مضارع مرفوع محلاً (مخصوص جمع مونث (۶ و ۱۲) ← يذهبنَ، تذهبنَ.

فعل مضارع مرفوع از نظر نوع إعراب (حرکت یا حرف آخر) آن به سه دسته تقسیم می شود:

الف: صیغه های چهارگانه: صیغه هایی که آخر آن ضمه — دارد (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴)

ب: صیغه های پنجگانه (صیغه هایی که آخر آنها به نون اعراب ختم می شوند. یعنی قبل از نون (و، ا، ی) باشد. مثال: يذهبان – تذهبان – يذهبون – تذهبون – تذهبن.

ج: صیغه های دوگانه (مخصوص جمع های مونث): يذهبن – تذهبن

۲ - مضارع منصوب: هرگاه بر سر فعل مضارع یکی از حروف ناصبه (أَن [که] لَن [هرگز] کی [برای اینکه] إِذَن [بنابراین] حتی [تا اینکه] لِ [برای اینکه] فَ [پس] بیاید، فعل مضارع را منصوب می کند، یعنی ضمه را به فتحه — تبدیل می کند و نون ها حذف می شود. به جز نون های جمع مونث

فتحه — (اصلی) — أَ نَ یذهبَ (که برود)

حذف نون إعراب (فرعی) — حتی یذهبَا (تا بروند)

محلاً منصوب (صیغه های جمع مونث) مثال) لَیذهبنَ (تا بروند)

علامت نصب مضارع

تذکره ۱: به جز «لَن» بقیه حروف ناصبه معنای فعل مضارع را به مضارع التزامی تبدیل می کند.

تذکره ۲: «لَن» مضارع را به مستقبل منفی تبدیل می کند. مثلاً: لَن نذهبَ (نخواهیم رفت)

۳ مضارع مجزوم: هرگاه بر سر فعل مضارع یکی از عوامل جزم بیاید، فعل مضارع را مجزوم می کند، یعنی ضمه آخر را به ساکن — و نون ها را حذف می کند، به جز نون های جمع مونث و همچنین حرف عله ناقص را نیز حذف می کند.

(۱) ساکن — (اصلی) — لَم یذهب

(۲) حذف نون اعراب (فرعی) — لَم یذهبَا

(۳) حذف حرف عله ناقص (فرعی) — لَم یدعُ

(۴) محلاً مجزوم (صیغه های ۶ و ۱۲) — لَم یذهبنَ

علامت های جزم مضارع

عوامل جزم: به دو دسته تقسیم می شود:

الف: عوامل یک جزمی: عواملی که یک فعل مضارع را مجزوم می کند و عبارتند از: (لَم — لَمَّا — لای نهی — لام امر غائب): لَم یذهب، لا تجلس و.....

تذکره ۱: هرگاه «لَم» بر سر فعل مضارع بیاید معنی مضارع را به ماضی نقلی منفی یا ماضی ساده منفی تبدیل می کند: لَم یکتُب — (ننوشت، ننوشته است)

تذکره ۲: هرگاه «لَمَّا» بر سر مضارع بیاید معنی آن را به «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند و در ابتدای آن معمولاً لفظ «هنوز» می آید: لَمَّا یکتُب — هنوز ننوشته است.

تذکره ۳: هرگاه لام امر بر سر فعل مضارع بیاید معنی فعل مضارع را به «مضارع التزامی» تبدیل می کند و در ابتدای آن معمولاً لفظ «باید» می آید: لَیذهب — باید برود.

تذکره ۴: لام امر بر سر «۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم»: می آید.

تذکره ۵: هرگاه لای نهی بر سر فعل مضارع بیاید معنی آن را به "امر منفی" تبدیل می کند.

مثال: لا یذهب (نباید برود) (امر غائب منفی) لا یذهب (نرو) (امر حاضر منفی)

تذکره ۶: هرگاه قبل از لام امر (ل) حرف یا حروفی باشد (و - ف - ثم) باشد «ال» ساکن می گردد.

مثال: لیذهب ← فلیذهب.

ب: عوامل دو جزمی: عواملی که دو فعل را مجزوم می کند (ادات شرط)

ادات شرط عبارتند از: «إِنْ - مَنْ - مَا - مَهْمَا - مَتَى - أَيْنَمَا و» این ادات بر سر دو فعل مضارع می

آیند و هر دو فعل را مجزوم می کند. فعل مجزوم اول را "فعل شرط" و فعل مجزوم دوم را "جواب

شرط" می نامند. من یجتهد ینجح

فعل شرط جواب شرط

تذکره ۱: در بین ادات شرط فقط «إِنْ» حرف شرط است و بقیه ادات، اسم شرط هستند

تذکره ۲: گاهی اوقات ادات شرط بر سر فعل ماضی می آید که به دلیل مبنی بودن، در ظاهر آن تغییری

ایجاد نمی شود، و إعراب آن فعل ماضی، "محلا مجزوم" می باشد.

مثال: مَنْ حَفَرَ بَرًّا لَّا خِيَةَ وَفَعَّ فِيهَا ← (هر کس برای برادرش چاه بکند، در آن می افتد)

فعل شرط (محلا مجزوم) جواب شرط (محلا مجزوم)

تذکره ۳: گاهی اوقات جواب شرط جمله اسمیه یا فعل طلبی (امر و نهی) می باشد که در این صورت

در ابتدای آن (ف) می آید.

من قال: أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ / أَيْنَمَا تَدْخُلُ بَيْتَكَ فَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِكَ.

جواب شرط

جواب شرط

تذکره ۴: در ترجمه جملات شرطی، فعل شرطی (ماضی یا مضارع) بصورت "مضارع التزامی" و جواب

شرط (ماضی یا مضارع) بصورت "مضارع اخباری" معنی می شود.

مثال: این درست نجات ← اگر درس بخوانی، موفق می شوی.

تذکره ۵: فعل مضارع در جواب فعل های (امر و نهی) [طلبی] نیز مجزوم می گردد و در ترجمه فارسی

معمولا (تا + مضارع التزامی) ترجمه می شود.

مثال: اذکرونی اذکرکم ← ترجمه: مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.

امر مضارع مجزوم در جواب طلب

لام (ل) انواع مختلفی دارد:

- (۱) حرف جر: بعد از آن اسم مجرور می آید. (لا + اسم)
- (۲) ناصبه: در **وسط جمله** می آید و منصوب می کند: أَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِنَعْلَمَ. (لا + فعل مضارع)
- (۳) جازمه: بر سر صیغه های غائب و متکلم می آید. (بر سر صیغه های مخاطب نمی آید) و معمولاً در **ابتدای جمله** می آید. لِنَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. (لا + فعل مضارع)
- (۴) تاکید (ابتدائی): حرف غیر عاملی است که گاهی بر سر خبر حروف مشبیه می آید. مثال: إِنَّ أَهْلَ الْبُيُوتِ لَبِيتَ الْعَنْكَبُوتِ.

معلوم و مجهول:

«فعل معلوم» فعلی است که به فاعل نسبت داده می شود و یا به عبارت ساده تر فاعل و انجام دهنده آن معلوم و مشخص است، اما فعل مجهول فعلی است که به مفعول نسبت داده می شود و انجام دهنده آن مشخص نمی باشد. مثال:

أَخَذَ التَّلْمِيزُ الْكِتَابَ (معلوم) ← دانش آموز کتاب را برد.

أَخَذَ الْكِتَابُ (مجهول) ← کتاب برده شد.

—طریقه ساخت ماضی مجهول: حرف ما قبل آخر (عین الفعل) را مکسور (ـِ) و حروف متحرک ما قبل را ضمه — قرار می دهیم: ضَرَبَ ← ضَرَبَ / أَكْرَمَ ← أَكْرَمَ

—طریقه ساخت مضارع مجهول: حرف مضارع را ضمه — می دهیم و حرف ما قبل آخر را فتحه — می دهیم: يَضْرِبُ ← يَضْرِبُ / يُسْتَخْرَجُ ← يُسْتَخْرَجُ

تذکره ۱: در ماضی مجهول باب مفاعلة، الف زاید آنها به تناسب ضمه ما قبل به "واو" تبدیل می شود: فاعل ← فُوْعِلَ / شَاهَدَ ← شُوْهِدَ

تذکره ۲: در ماضی مجهول معتل (اجوف و ناقص) حرف عله به «ی» تبدیل می شود، ما قبل (ی) کسره می گیرد و حروف متحرک قبل از کسره، ضمه — می گیرد. مثال: قال ← قِيلَ / أَقَامَ ← أُقِيمَ / دَعَا ← دُعِيَ

تذکره ۳: در مضارع مجهول معتل (اجوف و ناقص) حرف مضارعه (أ ت ی ن) ضمه — می گیرد و حرف عله به الف (ا) تبدیل می شود و ما قبل الف، فتحه — می گیرد. مثال: يُرِيدُ ← يُرَادُّ

تذکره ۴: «واو» حذف شده (حرف عله واو) در مضارع از مثال واوی هنگام مجهول شدن باز گردانیده می شود: یَلِدُ ← یُولَدُ / وَصَفَ ← یُوصَفُ

تذکره ۵: فعل امر، مجهول ندارد.

تذکره ۶: فعل مجهول تنها از فعل های (متعدی) ساخته می شود، پس بنابراین فعل های لازم مجهول ندارند.

طریقه مجهول کردن جمله معلوم: در ۴ مرحله یک جمله معلوم، مجهول می شود:

(۱) فاعل جمله حذف می شود (اگر فاعل مضاف الیه و صفت داشته باشد نیز حذف می شود).

(۲) مفعول جای فاعل می آید و مرفوع می شود (اگر صفت داشته باشد نیز مرفوع می شود)

(۳) فعل جمله مجهول می شود.

(۴) مطابقت فعل مجهول با نائب فاعل از نظر جنس.

نائب فاعل: اسم مرفوعی است که بعد از فعل مجهول می آید:

كُتِبَ الصِّيَامُ / كُتِبُوا / كُتِبَ (نائب فاعل آن هو مستتر)

تذکره ۱: تمامی قواعد فاعل در نائب فاعل نیز رعایت می شود.

تذکره ۲: در مجهول کردن جمله معلوم، اگر مفعول ضمیر متصلی منصوبی باشد باید به ضمیر متصل

مرفوع (ا - و - ن و) مطابق همان صیغه فعل تبدیل می شود یا به عبارت دیگر فعل را مجهول می

کنیم سپس آن را مطابق صیغه ضمیر مفعولی قرار می دهیم: ضَرَبْنَاكَ ← ضَرَبْتُ

فعل لازم و متعدی: "لازم" فعلی است که در جمله فقط به فاعل نیاز دارد و معنای آن با فاعل کامل می شود: ذَهَبَ رَجُلٌ.

«متعدی»: فعلی است که علاوه بر فاعل، به مفعول نیز نیاز دارد: كَتَبَ التَّلْمِيزُ الرَّسَالَةَ:

مفعول - طریقه تشخیص فعل لازم از متعدی:

(۱) باب "إفعال و تفعیل" متعدی هستند و معمولاً برای متعدی کردن فعل های لازم بکار می روند.

تذکره: فعل های «أَسْرَعَ، أَقْبَلَ، أَفْلَحَ، أَثْمَرَ، أَزْهَرَ و لازم می باشند.

(۲) فعل های باب «مُفاعلة» معمولاً متعدی هستند. فعل های هَاجَرَ، سَافَرَ و لازم هستند.

(۳) هرگاه ضمائر متصل (- ه - هما - هم - ها -) به فعلی بچسبند، آن فعل متعدی است.

مثال: ضَرَبَكَ - رَأَيْتَكَ و

۴) هرگاه در جمله «مفعول به» باشد، آن فعل متعدی است.

۵) فعل های مجهول، متعدی هستند، أَرْسَلَ.

۶) هر گاه بعد از فعل یا بعد از فعل و فاعل در ابتدای اسم یا ضمیر حرف جر (ب) بیاید. آن فعل متعدی است. مثال: ذَهَبَ الرَّجُلُ بِالرَّسَالَةِ ← مرد نام را برد. (متعدی)

۷) فعل های باب «إِنْفَعَال و تَفَاعُل» معمولاً لازم هستند.

۸) از طریق «معنی»: یعنی ابتدا معنی فعل را در نظر می گیریم سپس عبارت (چه کسی را؟ و چه چیزی در اول فعل قرار می دهیم، اگر معنی و مفهوم داشت فعل متعدی است و اگر معنی و مفهوم نداشت فعل لازم است. جَلَسَ (نشست) ← لازم ، قَتَلَ (کشت) ← متعدی
-فعل های زیر «لازم» هستند:

«غضب (خشمگین شد)، فرح (شاد شد)، مرض (مریض شد)، حسن (خوب شد) طاب (خوب شد)، شجع (شجاع شد)، ضحك (خندید)، بکی (گریست)، حزن (ناراحت شد) طهر (پاک شد)، فرغ (خالی شد)، شبع (سیر شد)، عاد (برگشت)، نزل (نازل شد) آتی (آمد)، حان (رسید)، هرب (فرار کرد)، جلس (نشست) و»
تذکره: از دو طریق می توان فعل لازم را متعدی کرد:

الف: بردن به یکی از باب های اِفعال و تفعیل: ضَحِكَ (خندید) ← أَضْحَكَ (خندانند)

ب: متعدی کردن از طریق حرف جر (بِ: ذَهَبَ (رفت) ← ذَهَبَ بِهِ (برد)

زندگی تو بازتابی است از آنچه آرزو میکنی و آنچه باور داری که به آن دست خواهی یافت.

نواسخ: کلماتی هستند که بر سر جمله اسمیه وارد می شوند و اِعراب کلمات بعد از خودش را تغییر می دهد نواسخ تقسیم می شود به: افعال ناقصه، حروف مشبیه بالفعل، لای نفی جنس.

۱ - افعال ناقصه: عبارتند از: (كان «بود» [یکون - کن]، صار «شد» [یصیر - صر]، ليس «نیست» [فقط ماضی دارد]، أصبح «گشت» [یصبح - أصبح]، أمسى «شب شد» [یُمسی - أمس] [مازال «پیوسته» [لا یزال - امر ندارد]، مادام «تا وقتیکه» [فقط ماضی دارد] و)

این افعال بر سر جمله اسمیه وارد می شوند و مبتدا را مرفوع به حال خودش باقی می گذارد و آن را اسم فعل ناقصه می نامیم و خبر را به عنوان خبر فعل ناقصه منصوب می کند.

فعل ناقصه + اسم مرفوع + خبر منصوب

مثال: كان الحاکم مستبداً

تذکره ۱: اسم فعل ناقصه مانند فاعل و نائب فاعل به سه دسته تقسیم می شود:

الف: اسم ظاهر: كان المسلم مؤمناً. ب: ضمیر بارز: كنتُ تلمیذاً.

ج: ضمیر مستتر: كان معلماً (اسم کان هو مستتر)

تذکره ۲: هرگاه فعل ناقصه در ابتدای جمله باشد و اسمش از نوع اسم ظاهر باشد، بصورت «مفرد» می آید اما از نظر جنس با اسم خودش مطابقت می کنند. مثل: كانت التلميذات عاقلاتٍ.

تذکره ۳: هرگاه مبتدا ضمیر منفصل مرفوع (هو - هما - هم و) باشد و به عنوان اسم فعل ناقصه قرار بگیرد، باید به «ضمیر متصل مرفوع» تبدیل شود یا به عبارت دیگر فعل ناقصه را صرف می کنیم، سپس آنرا مطابق ضمیر منفصل قرار می دهیم. توجه کنید:

هو عالمٌ ← کان عالماً / هو عالمونَ ← کانوا عالمینَ / أنتَ عالمٌ ← كنتَ عالماً.

تذکره ۴: اگر اسم فعل ناقصه جمع غیر عاقل باشد، فعل ناقصه بصورت «مفرد مونث» می آید. مثال: النجومُ كانت ظاهرةً.

تذکره ۵: خبر افعال ناقصه مانند خبر مبتدا به چهار دسته [مفرد، جمله فعلیه، جمله اسمیه، شبه جمله] تقسیم می شود، اما باید دقت نمود که در ظاهر جمله و شبه جمله هیچ تغییری نمی کند و در نتیجه «محلاً منصوب» می باشد. مثال:

خبر کان (منصوب)	خبر کان (محلاً منصوب)	خبر کان (محلاً منصوب)	خبر کان (محلاً منصوب)
مفرد	جمله فعلیه	جمله اسمیه	شبه جمله

كان المسلمون هادفينَ. / كان المسلمون ذهابوا / كان المسلم حلمه كثير / كان المسلم في المسجد

تذکره ۶: خبر افعال ناقصه، مانند خبر مبتدا می تواند بر اسمش مقدم شده: كان في البيت رجلٌ.

تذکره ۷: فعل های ناقصه اگر بعد از آن ها فقط یک اسم مرفوع باشد، تام می باشند.

تذکره ۸: هرگاه بعد از فعل ناقصه یک اسم منصوب باشد، آن اسم منصوب نقش خبر فعل ناقصه را دارد. مثال: كان مشغولين بالدراسة.

خبر کان و منصوب

تذکره ۹: اگر پس از افعال ناقصه فقط یک کلمه بیاید، آن کلمه خبر افعال ناقصه است، زیرا اسم افعال ناقصه می تواند به صورت ضمیر متصل مرفوعی یا ضمیر مستتر بیاید. مثال:

کانوا مجتهدین / التلمیذ کان مجتهداً
خبر کان و منصوب / خبر کان و منصوب

تذکر ۱۰: افعال ناقصه هرگاه در ابتدای جمله بیایند، مفردند. مانند: کان التلمیذان مجتهدین اگر پس از اسمی بیایند باید با آن مطابقت کند که در اینصورت خبر برای مبتدا می باشد.

مانند: التلمیذان / کانا مجتهدین / التلمیذات / کن مجتهدات.
مبتدا / خبر مرفوع / مبتدا / خبر مرفوع

سوال: «أنت ذو جود و تحب أن تساعد الفقراء دائماً» عین الصحیح مع فعل «کان»:

- ۱) کان أنت ذی جود و
۲) كنت ذا جود و
۳) أنت کانت ذو جود و
۴) أنت تكون ذی جود و

۲ - **حروف مشبیه بالفعل:** عبارتند:

[إن (همانا - در اول جمله می آید)، أن (که - معمولاً وسط جمله می آید)، كأن (گویی که)، لیت (کاش)، لکن (اما - ولی)، لعل (شاید)]

این حروف بر سر جمله اسمیه می آیند و برعکس افعال ناقصه عمل می کنند. مبتدا را به عنوان اسم خودش منصوب می کند و خبر را به همان حالت مرفوع باقی می گذارد و از این پس خبر حروف مشبیه بالفعل نامیده می شود.

حروف مشبیه بالفعل + اسم منصوب + خبر مرفوع			
مثال :	إن	المومن	رئوف

تذکر ۱: هرگاه مبتدا ضمیر منفصل مرفوع (هو - هما - هم) باشد حروف مشبیه بالفعل بر سر آن بیایند، باید به ضمیر متصل منصوبی (ه - هما - هم - ها) مطابق همان صیغه ضمیر تبدیل شود، و در نتیجه این ضمایر متصل منصوب نقش اسم حروف مشبیه را دارد و «محلاً منصوب» می باشد. به این مثال ها توجه کنید:

هو عالمٌ ← إنه عالمٌ / أنت عالمٌ ← إنيك عالمٌ / نحنُ عالمونَ ← إنا عالمونَ.

نکته: «إنا» در اصل: إن + نا «إننا» بوده است.

تذکر ۲: خبر حروف مشبیه مانند خبر مبتدا می تواند به صورت [مفرد، جمله، شبه جمله] تقسیم شود.

مثال:

إِنَّ الْعَالَمِينَ مُجَاهِدُونَ / إِنَّ التَّلْمِيزَ عَقْلُهُ كَثِيرٌ / إِنَّهُ كَتَبَ الرِّسَالَةَ / إِنَّهُ فِي الْمَدْرَسَةِ

خبر (مفرد) خبر (جمله اسمیه) خبر (جمله فعلیه) خبر (شبه جمله)

تذکره ۳: گاهی اوقات بعد از حروف مشبیه مای کافه (ما) می آید که آن را از عمل باز می دارد، که در اینصورت می تواند بر سر جمله فعلیه نیز بیاید و اگر (ما) را حذف کنیم دوباره این حروف عمل می کنند. باید دقت نموده که مای کافه باید به حرف مشبیه متصل گردد و در غیر این صورت «ما» کافه نمی باشد. مثال: إِنَّمَا يُرِيدُ أَنْ يَذْهَبَ. مای کافه: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ ← إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ.

تذکره ۴: گاهی بر سر خبر إِنَّ (لَ) مفتوحه می آید که این لام، لام تاکید می باشد که هیچ تاثیری در اعراب کلمه بعد از خود ندارد. مثال: إِنَّ أَهْوَاتِ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ.

تذکره ۵: هرگاه خبر «لِیت و لعل» مضارع باشد، هنگام ترجمه بصورت مضارع التزامی ترجمه می شود. مثال: لِیتَ الْمُسْلِمِينَ يَسْتَيْقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ.

ترجمه: ای کاش مسلمانان از خواب غفلت **بیدار شوند**.

تذکره ۶: اگر خبر حروف مشبیه بالفعل، شبه جمله و اسم آن نکره باشد واجب است که خبر اسم آن مقدم شود. مثال: إِنَّ فِي الصَّغْرِ تَلِيمِذَاً / إِنَّ لِلظَّالِمِ عَذَاباً شديداً.

خبر مقدم اسم موخر خبر مقدم اسم موخر صفت

تذکره ۷: گاهی اوقات اسم حروف مشبیه بالفعل با خود این حروف در هم ادغام می شوند.

مانند: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» مشاهده می شود که «إِنَّ» و ضمیر «نا» در هم ادغام شده اند و «نا» در «إِنَّا» اسم إِنَّ و محلاً منصوب می باشد.

۳ - «لا»ی نفی جنس: به این حرف «لا»ی ناسخه یا عامل نیز گفته می شود که بر مبتدا و خبر وارد می شود و دقیقاً همانند حروف مشبیه بالفعل، مبتدا را منصوب می کند که از این پس اسم «لا»ی نفی جنس نامیده می شود و خبر را به همان حالت مرفوعی باقی می گذارد که از این پس، خبر «لا»ی نفی جنس نامیده می شود و تفاوت آن با اسم حروف مشبیه بالفعل این است که اسم «لا»ی نفی جنس «مبنی بر فتح و محلاً منصوب» است.

مانند: لا تلمیذ نشیط ، لا خیر فی الجهل.

نفی جنس اسم لای نفی خبر لای نفی نفی جنس اسم لای نفی جنس خبر لای نفی جنس مبنی بر فتح محلاً منصوب محلاً مرفوع

تذکره ۱: لا نفی جنس، نفی مطلق جنس می کند پس بنابراین در ترجمه فارسی آن از قید «هیچ - نیست» یا «هیچ - وجود ندارد» استفاده می شود. مثال:

لا خیر فی الجهل ← هیچ خیری در جهل و نادانی نیست یا وجود ندارد.

تذکره ۲: اسم لای نفی جنس همیشه مبنی بر فتح و محلا منصوب است.

تذکره ۳: اسم لای نفی جنس از آن جایی که نکره است (ال) نمی گیرد و از آن جایی که مبنی است تنوین نمی پذیرد.

تذکره ۴: خبر لای نفی جنس بر خلاف مبتدا، نمی تواند بر اسمش مقدم شود.

تذکره ۵: خبر لای نفی جنس مانند خبر مبتدا به سه دسته (مفرد - جمله - شبه جمله) تقسیم می شود:

مثال: لا شیء فی البیت / لا تلمیذاً أفضل منک / لا توبیخ یفید اللجوج.
 خبر (شبه جمله) خبر (مفرد) خبر (جمله)

تذکره ۶: گاهی اوقات خبر لای نفی جنس محذوف می باشد که در اینصورت خبر آن را (موجود) محذوف در نظر می گیریم. از مواردی که خبر (موجود) محذوف می باشد آن است که بلافاصله بعد از اسم لای نفی جنس (إلا - غیر - سوی) بیاید. مثال:

لاسیف إلا ذوالفقار ← (خبر لا «موجود» محذوف است) → لا إله إلا الله.

در عبارت «لا شک» و «لا ریب» نیز خبر آن به قرینه لفظی (موجود) محذوف می باشد.

تذکره ۷: ویژگی های اسم لای نفی جنس عبارتست از:

۱) نکره است ۲) تنوین نمی پذیرد ۳) مبنی بر فتح

چون مبنی است پس إعرابش «محلّی» است، خبر «لا»ی نفی جنس هیچ گاه بر سر آن مقدم نمی شود، میان «لا»ی نفی جنس و اسم آن هیچ گاه فاصله نمی افتد.

تذکره ۸: «لا» انواع مختلفی دارد:

الف) «لا»ی نفی جنس ← لا تلمیذ فی المدرسة (هیچ دانش آموزی در مدرسه نیست) **لا + اسم**

ب) «لا»ی نفی ← لا أذهب إلى المدرسة. (به مدرسه نمی روم) **لا + فعل مضارع**

ج) «لا»ی نهی ← لا تذهب إلى المدرسة. (به مدرسه نرو) **لا + فعل مضارع**

د) «لا»ی عطف ← هم أحرار لا اسراء (آنها آزادگانند نه اسیران) **لا + اسم**

تذکر ۹: «ألا» دو نوع است:

الف) «ألا» ادات تنبيه و به معنی «هان، آگاه باش» است.

ب) گاهی اوقات نیز «أ» استفهام به همراه «لا» ی نفی با هم بصورت «ألا» می آید که با «ألا» تنبيه فرق می کند. مانند: ألا تعلمُ ← آیا نمی دانی؟

تذکر ۱۰: «ألا» فقط یک نوع است و آن به این صورت است که «أن» ناصبه با «لا» ی نفی بصورت «ألا» در می آید و بر فعل مضارع وارد می شود. مانند: «ألا يذهب» ← «که نرود».

سوال: الف: عَيْنَ الصحيح عن النواسخ:

(۱) إن الزاهدَ ساعياً في تهذيبِ نفسه، حتى يتقَدَّمَ.

(۲) لَعَلَّ كلَّ الناسِ مقتدرينَ و لكن بعضهم ينجحون فقط.

(۳) إن الكسلانَ ضعيف في تقدمه ولكنه ليعمل حتى ينجح.

(۴) ليت التلاميذ يسيعون في بدايه السنه لا في نهايتها.

ب) عين «لا» النافيه للجنس:

(۱) ألا كل شيء غير الله باطل. (۲) لا أعلم أن أخي هل نجح في الامتحان أم لا.

(۳) هو و أسرته فقراء لا أغنياء (۴) لا عجب من أنك نجحت، لأنك درست جيداً.

استادان حقیقی از شما دعوت می کنند تا در مسیری که به هدف می رسد، در کنار آنها گام بردارید تا بتوانند راه را به شما نشان دهند. استادان دروغین به شما می گویند که فقط از طریق آنها می توانید به هدف برسید.

سال سوم دبیرستان

فعل صمیع و معتل :

فعل معتل: فعلی است که یک یا دو حرف از حروف اصلی آن حرف عله باشد.

حروف عله عبارتند از: (و - ا - ی)

فعل های معتل به سه گروه تقسیم می شوند:

- (۱) فعل مثال (معتل الفاء): فعلی که اولین حرف اصلی آن عله باشد: وَعَدَ، يَتَسَّ، يَقْظَ و
 (۲) فعل اجوف (معتل العين): فعلی که دومین حرف اصلی آن عله باشد: قَالَ، بَاعَ و
 (۳) فعل ناقص (معتل اللام): فعلی که سومین حرف اصلی آن عله باشد: هَدَى، دَعَا و
 إعلال: تغییراتی که در فعل های معتل برای راحتی در تلفظ رخ می دهد «إعلال» می گویند.

إعلال بر سه نوع می باشد:

(۱) إعلال به قلب: یک حرف عله به حرف دیگری تبدیل می شود. مثال:

قَوْلَ ← قَالَ / دَعَوَ ← دَعَا / بَيْعَ ← بَاعَ

(۲) إعلال به حذف: در برخی موارد حرف عله حذف می شود. مثلاً هنگامی که التقای ساکنین به وجود بیاید، یعنی دو حرف ساکن در کنار هم قرار بگیرند / حرف عله حذف می شود:

لَمْ يَقُولَ ← لَمْ يَقُلْ / لَمْ يَدْعُوَ ← لَمْ يَدْعُ

(۳) إعلال به ساکن: حرکت حرف عله گاهی ساکن می گردد، تا به راحتی تلفظ می شود. مثال:

يَقُولُ ← يَقُولُ / يَرْمِي ← يَرْمِي

۱ فعل مثال: ماضی و مضارع فعل مثال: این فعل در ماضی دقیقاً مانند فعل صحیح صرف می شود و

هیچگونه اعلالی صورت نمی گیرد. حرف عله در مضارع در تمام صیغه ها "حذف" می شود.

در ۶ صیغه امر حرف عله «حذف» می شود. بنابراین در تمام صیغه های مضارع و امر "اعلال به حذف" صورت می گیرد.

صرف فعل مثال «وجد»

صيغه	ماضى	نوع اعلال	مضارع	نوع اعلال	أمر	نوع إعلال
للتائب	وَجَدَ	بدون اعلال	يَجِدُ	حذف	لِيَجِدْ	حذف
للتائبين	وَجَدَا	بدون اعلال	يَجِدَانِ	حذف	لِيَجِدَا	حذف
للتائبين	وَجَدُوا	بدون اعلال	يَجِدُونَ	حذف	لِيَجِدُوا	حذف
للتائبه	وَجَدَتْ	بدون اعلال	تَجِدُ	حذف	لِتَجِدْ	حذف
للتائبتين	وَجَدَتَا	بدون اعلال	تَجِدَانِ	حذف	لِتَجِدَا	حذف
للتائبات	وَجَدْنَ	بدون اعلال	يَجِدْنَ	حذف	لِيَجِدْنَ	حذف
للمخاطب	وَجَدْتَ	بدون اعلال	تَجِدُ	حذف	جِدْ	حذف
للمخاطبين	وَجَدْتُمَا	بدون اعلال	تَجِدَانِ	حذف	جِدَا	حذف
للمخاطبين	وَجَدْتُمْ	بدون اعلال	تَجِدُونَ	حذف	جِدُوا	حذف
للمخاطبه	وَجَدْتِ	بدون اعلال	تَجِدِينَ	حذف	جِدِي	حذف
للمخاطبين	وَجَدْتُمَا	بدون اعلال	تَجِدَانِ	حذف	جِدَا	حذف
للمخاطبات	وَجَدْتُنَّ	بدون اعلال	تَجِدْنَ	حذف	جِدْنَ	حذف
للمتكلم وحده	وَجَدْتُ	بدون اعلال	أَجِدُ	حذف	لَأَجِدَ	حذف
للمتكلم مع الغير	وَجَدْنَا	بدون اعلال	نَجِدُ	حذف	لِنَجِدَ	حذف

«صرف ماضى أجوف»

رديف	صيغه	قال (ـُ)	نوع اعلال	باع (ـِ)	نوع اعلال	خاف (ـَ)	نوع إعلال
١	للتائب	قَالَ	قلب	بَاعَ	قلب	خَافَ	قلب
٢	للتائبين	قَالَا	قلب	باعا	قلب	خافا	قلب
٣	للتائبين	قالوا	قلب	باعوا	قلب	خافوا	قلب
٤	للتائبه	قَالَتْ	قلب	باعَتْ	قلب	خَافَتْ	قلب
٥	للتائبتين	قَالَتَا	قلب	باعَتَا	قلب	خَافَتَا	قلب
٦	للتائبات	قُلْنَ	حذف	بعْنَ	حذف	خَفْنَ	حذف
٧	للمخاطب	قُلْتَ	حذف	بعْتَ	حذف	خَفْتَ	حذف
٨	للمخاطبين	قُلْتُمَا	حذف	بعْتُمَا	حذف	خَفْتُمَا	حذف

٩	للمخاطبينَ	قُلْتُمْ	حذف	بِعْتُمْ	حذف	خِفْتُمْ	حذف
١٠	للمخاطبة	قُلْتَ	حذف	بِعْتَ	حذف	خِفْتَ	حذف
١١	للمخاطبتينِ	قُلْتُمَا	حذف	بِعْتُمَا	حذف	خِفْتُمَا	حذف
١٢	للمخاطبات	قُلْتَنَّ	حذف	بِعْتَنَّ	حذف	خِفْتَنَّ	حذف
١٣	للمتكلم وحده	قُلْتُ	حذف	بِعْتُ	حذف	خِفْتُ	حذف
١٤	للمتكلم مع الغير	قُلْنَا	حذف	بِعْنَا	حذف	خِفْتُمَا	حذف

«صرف مضارع أجوف»

ردیف	صيغه	يَقُولُ (يَفْعُلُ)	نوع اعلال	يَبِيعُ (يَفْعُلُ)	نوع اعلال	يَخَافُ (يَفْعُلُ)	نوع اعلال
١	لللغائب	يَقُولُ	اسكان	يَبِيعُ	اسكان	يَخَافُ	قلب
٢	للغائبينِ	يَقُولَانِ	اسكان	يَبِيعَانِ	اسكان	يَخَافَانِ	قلب
٣	للغائبينَ	يَقُولُونَ	اسكان	يَبِيعُونَ	اسكان	يَخَافُونَ	قلب
٤	للغائبة	تَقُولُ	اسكان	تَبِيعُ	اسكان	تَخَافُ	قلب
٥	للغائبتينِ	تَقُولَانِ	اسكان	تَبِيعَانِ	اسكان	تَخَافَانِ	قلب
٦	للغائبات	يَقُلْنَ	حذف	يَبِيعْنَ	حذف	يَخَفْنَ	حذف
٧	للمخاطب	تَقُولُ	اسكان	تَبِيعُ	اسكان	تَخَافُ	قلب
٨	للمخاطبينِ	تَقُولَانِ	اسكان	تَبِيعَانِ	اسكان	تَخَافَانِ	قلب
٩	للمخاطبينَ	تَقُولُونَ	اسكان	تَبِيعُونَ	اسكان	تَخَافُونَ	قلب
١٠	للمخاطبة	تَقُولِينَ	اسكان	تَبِيعِينَ	اسكان	تَخَافِينَ	قلب
١١	للمخاطبتينِ	تَقُولَانِ	اسكان	تَبِيعَانِ	اسكان	تَخَافَانِ	قلب
١٢	للمخاطبات	تَقُلْنَ	حذف	تَبِيعْنَ	حذف	تَخَفْنَ	حذف
١٣	للمتكلم وحده	أَقُولُ	اسكان	أَبِيعُ	اسكان	أَخَافُ	قلب
١٤	للمتكلم مع الغير	نَقُولُ	اسكان	نَبِيعُ	اسكان	نَخَافُ	قلب

«صرف امر أجوف»

ردیف	صیغه	ضمیر	امر «قالُ»	امر «باعِ»	امر «خافَ»
۱	للمخاطب	أَنْتَ	قُلْ	بِعْ	خَفْ
۲	للمخاطبين	أَنْتُمْ	قُولُوا	بِيعُوا	خَافُوا
۳	للمخاطبين	أَنْتُمْ	قُولُوا	بِيعُوا	خَافُوا
۴	للمخاطبة	أَنْتِ	قُولِي	بِيعِي	خَافِي
۵	للمخاطبتين	أَنْتُمَا	قُولَا	بِيعَا	خَافَا
۶	للمخاطبات	أَنْتُنَّ	قُلْنَ	بِعْنَ	خَفْنَ

سه نکته پایانی درباره فعل اجوف:

(۱) حرکت فاء الفعل (حرف اول امر) متناسب با حرکت فاء الفعل مضارع است. مانند:

تَقُولُ ← قُلْ / تَبِيعُ ← بِعْ / تَخَافُ ← خَفْ

(۲) فعل های اجوف بدون ضمیر بارز (یعنی در صیغه های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) هر گاه مجزوم شوند، حرف عله آنها حذف می شود. مانند:

لم + يَقُولُ ← لم يَقُلْ لم + تَسِيرُ ← لم تَسِرْ

لم + أَفُوزُ ← لم أَفُزْ لم + نَتُوبُ ← لم نَتَّبْ

(۳) فعل هایی مانند «خاف، يخاف» که مضارع آنها دارای «الف» است در مضارع مجزوم همانند امر، فاء الفعل آنها مفتوح می شود. مانند: لم + يَخَافُ ← لم يَخَفْ، تَخَافُ ← خَفْ

«صرف مضارع مجزوم أجوف»

ردیف	صیغه	مضارع اجوف	نوع اعلال	مضارع اجوف	نوع اعلال	مضارع مجزوم	نوع اعلال
۱	لِلغائب	لَمْ يَقُلْ	حذف	لَمْ يَبِعْ	حذف	لَمْ يَخَفْ	حذف
۲	لِلغائبين	لَمْ يَقُولَا	اسكان	لَمْ يَبِيعَا	اسكان	لَمْ يَخَافَا	اسكان
۳	لِلغائبين	لَمْ يَقُولُوا	اسكان	لَمْ يَبِيعُوا	اسكان	لَمْ يَخَافُوا	اسكان
۴	لِلغائبة	لَمْ تَقُلْ	حذف	لَمْ تَبِعْ	حذف	لَمْ تَخَفْ	حذف
۵	لِلغائبتين	لَمْ تَقُولَا	اسكان	لَمْ تَبِيعَا	اسكان	لَمْ تَخَافَا	اسكان

۶	لِلغَائِبَات	لَمْ يَقُلْنَ	حذف	لَمْ يَبْعِنَ	حذف	لَمْ يَخْفَنَ	حذف
۷	لِلْمَخَاطِبِ	لَمْ تَقُلْ	حذف	لَمْ تَبِعْ	حذف	لَمْ تَخَفْ	حذف
۸	لِلْمَخَاطِبِينَ	لَمْ تَقُولَا	اسکان	لَمْ تَبِيعَا	اسکان	لَمْ تَخَافَا	اسکان
۹	لِلْمَخَاطِبِينَ	لَمْ تَقُولُوا	اسکان	لَمْ تَبِيعُوا	اسکان	لَمْ تَخَافُوا	اسکان
۱۰	لِلْمَخَاطِبَةِ	لَمْ تَقُولِي	اسکان	لَمْ تَبِيعِي	اسکان	لَمْ تَخَافِي	اسکان
۱۱	لِلْمَخَاطِبِينَ	لَمْ تَقُولَا	اسکان	لَمْ تَبِيعَا	اسکان	لَمْ تَخَافَا	اسکانا
۱۲	لِلْمَخَاطِبَاتِ	لَمْ تَقُلْنَ	حذف	لَمْ تَبْعِنَ	حذف	لَمْ تَخْفَنَ	حذف
۱۳	لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	لَمْ أَقُلْ	حذف	لَمْ أَبْعِ	حذف	لَمْ أَخَفْ	حذف
۱۴	لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	لَمْ نَقُلْ	حذف	لَمْ نَبْعِ	حذف	لَمْ نَخَفْ	حذف

ماضی و مضارع ناقص:

هرگاه فعل ناقص به واو جمع و (ی) مخاطبة و (ت) تانیث (هرگاه ما قبل آن فتحه داشته باشد) بر خورد کند حرف عله حذف می شود.

ماضی ناقص: طبق قاعده فوق در صرف فعل ماضی ناقص هرگاه ما قبل حرف عله فتحه — باشد حرف عله در صیغه اول (لِغَائِبِ) به الف (۱) و در صیغه های ۳ و ۴ و ۵ (لِغَائِبِينَ، لِغَائِبَةٍ، لِغَائِبَتِينَ) حذف و در بقیه صیغه ها بدون تغییر و إعلال باقی می ماند. مثال:

دَعُوا ← دَعَوْا / دَعَوْتَ ← دَعَتَ / دَعَوْتَا ← دَعَتَا

تذکره: در صرف ماضی ناقص هرگاه ما قبل حرف عله ناقص فتحه نباشد یعنی کسره — یا ضمه — باشد فقط در صیغه ۳ حرف عله حذف و ما قبل واو جمع ضمه — می گیرد. مانند:

رَضِيَ (هم) ← رَضُوا

مضارع ناقص: در صرف مضارع ناقص هرگاه ما قبل حرف عله ناقص فتحه — باشد یعنی بر وزن «يَفْعَلُ» باشد حرف عله در صیغه های ۴ گانه (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) به الف (۱) تبدیل می شود و در صیغه های (۳ و ۹ و ۱۰) حرف عله حذف می شود و در بقیه صیغه ها بدون اعلال باقی می ماند و حرکت فتحه در تمامی صیغه ها باقی می ماند. مثال:

يَخْشَى (هم) ← يَخْشَوْنَ / (أنتِ) ← تَخْشِينَ / (أنتم) ← تَخْشَوْنَ

تذکره ۱: در صرف مضارع ناقص اگر فتحه — نباشد یعنی ضمه یا کسره باشد (فعل مضارع بر وزن يَفْعَلُ و يَفْعِلُ) باشد و در صیغه های چهار گانه (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) إعلال به اسکان و در صیغه های (۳)

و ۹ و ۱۰) إعلال به حذف صورت می گیرد و قبل از (و) ضمه می گیرد و قبل از (ی) کسره می گیرد.
مثال: يَدْعُو ← يَدْعُونَ / (أنتم) ← تَدْعُونَ / (أنت) ← تَدْعِينَ

تذکر ۲: در صرف فعل مضارع ناقص اگر ناقص واوی باشد و در ۴ صیغه جمع به (ون) ختم می شود.
يدعو(هم) ← يَدْعُونَ / (هَنّ) ← يَدْعُونَ / (أنتم) ← تَدْعُونَ / (أنتن) ← تَدْعُونَ و اگر ناقص یا یی باشد در جمع های مذکر به «ون» و جمع های مونث به «ین» ختم می وشد.

يَخْشَى (هم) ← يَخْشَوْنَ / (هن) ← يَخْشَيْنَ / (انتم) ← تَخْشَوْنَ / (انتن) ← تَخْشَيْنَ

تذکر ۳: فعل مضارع ناقص واوی جمع های مذکر و مؤنث غائب و جمع های مذکر و مونث مخاطب شبیه هم می باشند. يَدْعُونَ (لِلغائبين و للغائبات)، تَدْعُونَ (لِلمخاطبين و للمخاطبات) می باشد. و فعل مضارع ناقص یایی صیغه (للمخاطبة و للمخاطبات) آن یکسان است.
تَرْمِينِ (للمخاطبة و للمخاطبات) می باشد.

تذکر ۴: مضارع فعل «رأى» سماعا (یری) می شود.

تذکر ۵: در صرف مضارع ناقص هر گاه ما قبل حرف عله ناقص فتحه باشد فتحه در تمامی صیغه ها باقی می ماند. مثال: يَنْسَى (هم) ← يَنْسَوْنَ. اما اگر ما قبل حرف عله فتحه نباشد (یعنی ضمه یا کسره باشد) قبل از (ون) ضمه می گیرد و قبل از (ین) کسره می گیرد.
يَدْعُو(هم) ← يَدْعُونَ / يَرْمِي (هم و هنّ) ← يَرْمُون، يَرْمِين.

«صرف ماضی ناقص»

ردیف	صیغه	ضمیر	دَعَوَ	نوع إعلال	رَضِيَ	نوع إعلال
۱	لِلغائب	هو	دَعَا	قلب	رَضِيَ	بدون اعلال
۲	لِلغائبين	هما	دَعَوْا	بدون اعلال	رَضِيا	بدون اعلال
۳	لِلغائبين	هم	دَعَوْا	حذف	رَضُوا	حذف
۴	لِلغائبة	هی	دَعَتْ	حذف	رَضِيت	بدون اعلال
۵	لِلغائبتين	هما	دَعَتَا	حذف	رَضِيتَا	بدون اعلال
۶	لِلغائبات	هن	دَعَوْنَ	بدون اعلال	رَضِينَ	بدون اعلال
۷	لِلمخاطب	انت	دَعَوْتَ	بدون اعلال	رَضِيتَ	بدون اعلال
۸	لِلمخاطبين	انتما	دَعَوْتُمَا	بدون اعلال	رَضِيتُمَا	بدون اعلال
۹	لِلمخاطبين	انتم	دَعَوْتُمْ	بدون اعلال	رَضِيتُمْ	بدون اعلال

۱۰	للمخاطبة	انت	دَعَوْتُ	بدون اعلال	رَضِيتِ	بدون اعلال
۱۱	للمخاطبتين	أنتما	دَعَوْتُمَا	بدون اعلال	رَضِيتُمَا	بدون اعلال
۱۲	للمخاطبات	أنتن	دَعَوْتُنَّ	بدون اعلال	رَضِيتُنَّ	بدون اعلال
۱۳	للمتكلم وحده	أنا	دَعَوْتُ	بدون اعلال	رَضِيتُ	بدون اعلال
۱۴	للمتكلم مع الغير	نحن	دَعَوْنَا	بدون اعلال	رَضِينَا	بدون اعلال

«صرف مضارع ناقص»

رديف	صيغه	ضمير	يَدْعُو	نوع إعلال	يَهْدِي	نوع إعلال
۱	للقائب	هو	يَدْعُو	اسكان	يَهْدِي	اسكان
۲	للقائبين	هما	يَدْعُوَانِ	بدون اعلال	يَهْدِيَانِ	بدون اعلال
۳	للقائبين	هم	يَدْعُوْنَ	حذف	يَهْدُوْنَ	حذف
۴	للقائبة	هي	تَدْعُو	اسكان	تَهْدِي	اسكان
۵	للقائبتين	هما	تَدْعُوَانِ	بدون اعلال	تَهْدِيَانِ	بدون اعلال
۶	للقائبات	هن	يَدْعُوْنَ	بدون اعلال	يَهْدِيْنَ	بدون اعلال
۷	للمخاطب	انت	تَدْعُو	اسكان	تَهْدِي	اسكان
۸	للمخاطبين	انتما	تَدْعُوَانِ	بدون اعلال	تَهْدِيَانِ	بدون اعلال
۹	للمخاطبين	انتم	تَدْعُوْنَ	حذف	تَهْدُوْنَ	حذف
۱۰	للمخاطبة	انت	تَدْعِينِ	حذف	تَهْدِينِ	حذف
۱۱	للمخاطبتين	انتما	تدعوان	بدون اعلال	تَهْدِيَانِ	بدون اعلال
۱۲	للمخاطبات	انتن	تدعون	بدون اعلال	تَهْدِيْنَ	بدون اعلال
۱۳	للمتكلم وحده	أنا	أَدْعُو	اسكان	أَهْدِي	اسكان
۱۴	للمتكلم مع الغير	نحن	ندعو	اسكان	نَهْدِي	اسكان

مضارع مجزوم و امر ناقص:

در صرف فعل امر حاضر و مضارع مجزوم در صيغه های ۴ گانه به جای ساکن شدن حرف عله، حرف عله حذف می شود، و حرکت ما قبل بدون تغییر باقی می ماند یعنی قبل از (و) ضمه — و قبل از (ی) کسره — و قبل از (ا) فتحة — می گیرد. مثال:

يدعو (منفی با لم) ← لم يدعُ ، تدعو (امر) ← أدعُ

نکته: در فعل امر ناقص حرف عله در صیغه های (۱ و ۳ و ۴) و مضارع مجزوم در صیغه های (۱ و ۳ و ۴ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴) حرف عله حذف می شود.

«صرف أمر ناقص»

ردیف	صیغه	ضمیر	امر (تَدْعُو)	نوع إعلال	امر (تَهْدِي)	نوع إعلال
۱	للمخاطب	انتَ	أَدْعُ	حذف	إِهْدِ	حذف
۲	للمخاطبين	انتما	أَدْعُوا	بدون إعلال	إِهْدِيا	بدون إعلال
۳	للمخاطبين	انتم	أَدْعُوا	حذف	إِهْدُوا	حذف
۴	للمخاطبة	انتِ	أَدْعِي	حذف	إِهْدِي	حذف
۵	للمخاطبتين	انتما	أَدْعُوا	بدون إعلال	إِهْدِيا	بدون اعلال
۶	للمخاطبات	انتنَّ	أَدْعُونَّ	بدون إعلال	إِهْدِينَّ	بدون اعلال

«صرف مضارع مجزوم ناقص»

ردیف	صیغه	ضمیر	مضارع مجزوم	نوع إعلال	مضارع مجزوم	نوع اعلال
۱	لللغائب	هو	لم يدعُ	حذف	لم يهدِ	حذف
۲	لللغائبين	هما	لم يدعُوا	بدون اعلال	لم يهدِيا	بدون اعلال
۳	لللغائبين	هم	لم يدعُوا	حذف	لم يهدُوا	حذف
۴	لللغائبة	هي	لم تدعُ	حذف	لم تهدِ	حذف
۵	لللغائبتين	هما	لم تدعُوا	بدون إعلال	لم تهدِيا	بدون اعلال
۶	لللغائبات	هن	لم يدعُونَّ	بدون إعلال	لم يهدِينَّ	بدون اعلال
۷	للمخاطب	انتَ	لم تدعُ	حذف	لم تهدِ	حذف
۸	للمخاطبين	انتما	لم تدعُوا	بدون إعلال	لم تهدِيا	بدون اعلال
۹	للمخاطبين	انتم	لم تدعُوا	حذف	لم تهدُوا	حذف
۱۰	للمخاطبة	انتِ	لم تدعِي	حذف	لم تهدِي	حذف
۱۱	للمخاطبتين	انتما	لم تدعُوا	بدون إعلال	لم تهدِيا	بدون اعلال
۱۲	للمخاطبات	انتنَّ	لم تدعُونَّ	بدون إعلال	لم تهدِينَّ	بدون إعلال
۱۳	للمتكلم وحده	انا	لم أدعُ	حذف	لم أهدِ	حذف
۱۴	للمتكلم مع الغير	نحنُ	لم ندعُ	حذف	لم نهْدِ	حذف

فعل صحیح :

فعلی که هیچ یک از حروف اصلی آن حرف عله نباشد: کَتَبَ، سَأَلَ و

فعل صحیح به سه دسته تقسیم می شود: مهموز، مضاعف، سالم.

مهموز: فعلی که یکی از حروف اصلی آن «همزه» باشد. اگر اولین حرف اصلی آن همزه باشد. مهموز الفاء مانند: «أخذ» و اگر دومین حرف اصلی آن همزه باشد مهموز العین مانند «سأل» و اگر سومین حرف اصلی آن همزه باشد مهموز اللام می نامند مانند: «قرأ».

مضاعف: فعلی است که ۲ حرف هم جنس در حروف اصلی آن باشد: مَدَدَ، سَدَدَ و ...

سالم: فعلی است صحیح که نه مهموز باشد و نه مضاعف، مانند: کَتَبَ، خَرَجُوا، عَلِمَ و

تذکره ۱: هر گاه تشدید در وسط فعلی باشد صحیح و سالم می باشد و هر گاه تشدید در آخر فعلی باشد معمولاً مضاعف می باشد. مثال: اِستمرَّ، یستمدُّ.

باید دقت شود که گاهی اوقات ممکن است مضاعف نباشد. مثلاً در صرف فعل «کان» در صیغه جمع مونث (کُنَّ) می شود که این فعل معتل و اجوف است.

تذکره ۲: بعضی از فعل ها هم معتل و هم مضاعف می باشند و مانند (ود) و بعضی دیگر هم معتل هستند و هم مهموز. مانند (جاء).

إدغام فعل های مضاعف: هر گاه دو حرف شبیه به هم کنار هم باشند طبق قاعده إدغام به شرح زیر ادغام صورت می پذیرد:

الف: اولی ساکن و دومی متحرک باشد در هم ادغام می شوند: مَدَدَ ← مَدَّ.

ب: هر دو متحرک باشند، اولی را ساکن می کنیم و در دومی ادغام می کنیم: رَدَدَ ← رَدَدَ ← رَدَّ.

ج: هر دو متحرک باشند و قبل از ساکن باشد، در اینصورت حرکت اولی را به ما قبل می دهیم و سپس در دومی ادغام می کنیم: یَمْدُدُ ← یَمْدُدُ ← یَمْدُدُ در موارد زیر ادغام صورت نمی پذیرد (فک ادغام):

الف: هرگاه بین دو حرف هم جنس فاصله باشد: زَلَزَلَ.

ب: هرگاه دو حرف هم جنس کنار هم باشند و اولی متحرک باشد و دومی ساکن باشد: مَدَدَنَ.

طبق قواعد فوق در صرف فعل های ماضی مضاعف تا صیغه ۶ ادغام صورت می پذیرد و از صیغه ۶ تا ۱۴ طبق قاعده ادغام، ادغام صورت نمی گیرد (فک ادغام) و در مضارع در ۱۲ صیغه ادغام صورت نمی گیرد و در صیغه ۶ فک ادغام می باشد. اما در صیغه اول (للغائب) دو وجه جایز است، هم از شکل ادغام

شده مضارع ساخته می شود یعنی (ت) از فعل مضارع حذف می شود و آخر فعل مضارع ساخته می شود:
تمدد ← آمد و در مضارع مجزوم در صیغه های چهارگانه نیز مانند فعل امر دو وجه جایز می باشد:

الف) شکل ادغام شده: آخر مضارع مفتوح می شود: یَمْدُ ← لَمْ يَمْدْ

ب) شکل ادغام نشده: یَمْدُ ← لَمْ يَمْدُ

«صرف أفعال مضاعف»

ردیف	صیغه	ماضی	ادغام	مضارع	ادغام	مضارع مجزوم	ادغام
۱	لِلغَائِبِ	مَرَّ	ادغام	يَمُرُّ	ادغام	لَمْ يَمُرَّ / لَمْ يَمُرْ	۲ وجه جایز
۲	لِلغَائِبِينَ	مَرَّا	ادغام	يَمُرَّانِ	ادغام	لَمْ يَمُرَّا	ادغام
۳	لِلغَائِبِينَ	مَرُّوا	ادغام	يَمُرُّونَ	ادغام	لَمْ يَمُرُّوا	ادغام
۴	لِلغَائِبَةِ	مَرَّتْ	ادغام	تَمُرُّ	ادغام	لَمْ تَمُرَّ / لَمْ تَمُرْ	۲ وجه جایز
۵	لِلغَائِبَتَيْنِ	مَرَّتَا	ادغام	تَمُرَّانِ	ادغام	لَمْ تَمُرَّا	ادغام
۶	لِلغَائِبَاتِ	مَرَرْنَ	فک ادغام	يَمُرُّنَ	ادغام	لَمْ يَمُرْنَ	فک ادغام
۷	لِلْمَخَاطَبِ	مَرَرَتْ	فک ادغام	تَمُرُّ	ادغام	لَمْ تَمُرَّ / لَمْ تَمُرْ	۲ وجه جایز
۸	لِلْمَخَاطِبِينَ	مَرَرْتُمَا	فک ادغام	تَمُرَّانِ	ادغام	لَمْ تَمُرَّا	ادغام
۹	لِلْمَخَاطِبِينَ	مَرَرْتُمْ	فک ادغام	تَمُرُّونَ	ادغام	لَمْ تَمُرُّوا	ادغام
۱۰	لِلْمَخَاطِبَةِ	مَرَرَتْ	فک ادغام	تَمُرِّينَ	ادغام	لَمْ تَمُرِّيْ	ادغام
۱۱	لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ	مَرَرْتُمَا	فک ادغام	تَمُرَّانِ	ادغام	لَمْ تَمُرَّا	ادغام
۱۲	لِلْمَخَاطِبَاتِ	مَرَرْتُنَّ	فک ادغام	تَمُرُّنَ	ادغام	لَمْ تَمُرْنَ	فک ادغام
۱۳	لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	مَرَرْتُ	فک ادغام	أَمُرُّ	ادغام	لَمْ أَمُرَّ / لَمْ أَمُرْ	۲ وجه جایز
۱۴	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	مَرَرْنَا	فک ادغام	نَمُرُّ	ادغام	لَمْ نَمُرَّ / لَمْ نَمُرْ	۲ وجه جایز

چیزی نیست که نتوانی باشی

چیزی نیست که نتوانی انجام بدهی

چیزی نیست که نتوانی داشته باشی

« منصوبات »

مفعول مطلق:

مصدری است منصوب از جنس فعل یا هم معنی فعل خودش که برای تاکید و بیان نوع و عدد بکار می رود.

مصدری که به عنوان مفعول مطلق قرار بگیرد حتما باید هم ریشه فعل جمله باشد.

مانند: اذکروا الله ذکراً ← ترجمه: خدا را حتما یاد کنید.

مفعول مطلق تاکیدی (مصدر «اذکروا» اسم جامد و منصوب)

انواع مفعول مطلق: تاکیدی، نوعی (بیانی)

توجه: نوع دیگری از مفعول مطلق وجود دارد که به «مفعول مطلق عددی» مشهور است و دلیل این که از کتاب عربی رشته های ریاضی و تجربی حذف شده است از توضیح آن صرف نظر می شود.

الف: مفعول مطلق تأکیدی: مصدر منصوبی است که فعل خود را مورد تاکید قرار می دهد. (در مفعول

مطلق تاکیدی بعد از مصدری که مفعول مطلق واقع شده است کلمه ای به عنوان صفت یا مضاف الیه نمی

آید). مثال: اُکرمَ علیُّ أباهُ إکراماً ، نَزَلَ اللهُ القرآنَ تنزیلاً.

مفعول مطلق تاکیدی و منصوب مفعول مطلق تاکیدی و منصوب

نکته ۱: در ترجمه مفعول مطلق تاکیدی از کلماتی مانند: «کاملاً، حتماً، قطعاً، یقیناً، بی شک و»

استفاده می کنیم. مثال: کَلَّمَ اللهُ موسى تکلیماً. ترجمه: خداوند با موسی قطعاً سخن گفت.

مفعول مطلق تاکیدی و منصوب

نکته ۲: مفعول مطلق تاکیدی برای از بین بردن شک و تردید مخاطب بکار می رود.

ب: مفعول مطلق نوعی (بیانی): مصدر منصوبی است که کیفیت و چگونگی وقوع فعل خود را بیان می

کند. (در مفعول مطلق نوعی یا بیانی بعد از مصدری که مفعول مطلق واقع شده است صفت (جمله وصفیه)

یا مضاف الیه می آید). مثال: آمَنْتُ بِرَبِّي إيماناً لا يزولُ عني.

م مطلق نوعی جمله وصفیه

يعيش البخيل في الدنيا عيشَ الفقراء / اجتهد التلميذ في دروسه إجتهداً بالغاً.

م مطلق نوعی مضاف الیه م مطلق نوعی صفت

نکته ۱: در ترجمه مفعول مطلق نوعی از کلمات مانند: «به نیکی، بسیار، سخت: هم چون، مانند، همانند، چون، مثل و» استفاده می شود. کلماتی «همچون، چون، مانند، همانند، مثل، را زمانی استفاده می کنیم که بعد از مفعول مطلق "مضاف الیه" می آید. مثال: فاصبر صبراً جمیلاً ← ترجمه: به نیکی صبر کن.

م مطلق نوعی صفت

—إِسْتَغْفَرَ الرَّجُلُ إِسْتِغْفَارَ التَّائِبِينَ ← ترجمه: مرد همچون توبه کنندگان طلب بخشش کرد.

مضاف الیه

نکته ۲: گاهی اوقات مصادر منصوب به تنهایی و بدون فعل خود در جمله می آیند. چنین مصادری مفعول مطلق هستند، اگر چه بدون فعل خود آمده باشند) این مصادر عبارتند از:

«صبراً، شکراً، حقاً، جداً، أيضاً، سمعاً و طاعةً، معاذَ الله، سبحانَ الله، عفواً، حمداً، حتماً و»

نکته ۳: می توان گفت کلمات «أيضاً - جداً - سمعاً و طاعةً - معاذَ الله - سبحانَ الله - حتماً» همیشه مفعول مطلق هستند اما کلمه های «صبراً - شکراً - حقاً - رجاءً - معذرةً - حمداً» در اول جمله مفعول مطلق هستند، اما وسط جمله یا آخر جمله، فقط در صورتی مفعول مطلق هستند که هیچ عاملی بر آنها اثر نکند یعنی نقش های دیگری نگرفته باشند. مثلاً: «شکراً» در جمله «طلب الخالقُ منا شُكراً»

مفعول به است برای فعل «طَلَبَ» و «حقاً» در جمله «كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا» خبرکان می باشد.

توجه: داشتن مصادر افعال برای ایجاد مفعول مطلق امری ضروری است. مصادر افعال ثلاثی مجرد قیاسی نیستند بلکه نیاز به شنیدن و حفظ کردن دارند.

نکته ۴: مفعول مطلق هنگامی که مضاف الیه می گیرد، دقیقاً مانند اسم مضاف «ال» و تنوین — می پذیرد. مانند: «أَنْتُمْ تُحَسِّنُونَ إِلَى الْمَسَاكِينِ إِحْسَانَ الْمُتَّقِينَ»

م مطلق نوعی (مضاف)

نکته ۵: گاهی اوقات مفعول مطلق حذف میشود و «صفت» آن جانشینش می شود که به آن نائب مفعول مطلق می گوئیم. مانند: «بَدَأَ الطَّالِبُ بِدَرْسِهِ وَاجْتَهَدَ فِيهِ كَثِيرًا»

نائب مفعول مطلق کلمه «كثيراً» نیز مفعول مطلق است که در اصل «إجتهداً كثيراً» بوده و «إجتهداً» مفعول مطلق نوعی بوده است و سپس «إجتهداً» حذف شده و صفتش «كثيراً» جانشینش شده که به آن نائب مفعول مطلق می گوئیم.

مفعول فیه: (ظرف): کلماتی هستند «منصوب» که بر زمان یا مکان وقوع فعل دلالت می کند. مفعول فیه دارای ۵ شرط می باشد:

۱) اسمی است منصوب ۲) بر زمان یا مکان وقوع فعل دلالت می کند ۳) معادل قید زمان یا مکان در زبان فارسی است. ۴) باید بتوانیم در اغلب موارد در ترجمه آن به فارسی لفظ «در» را برایش در نظر بگیریم. ۵) جزء ارکان جمله نباشد و نقشی غیر از مفعول فیه نپذیرد (مبتدا، فاعل، مفعول به و نباشد). به این مثال ها توجه کنید:

اليوم اكملتُ لكم دينكم ← ترجمه: امروز (در امروز) دینتان را برایتان کامل کردم.

مفعول فیه و منصوب

ذهبت إلى المدرسة يوم الخميس ← ترجمه: روز (در روز) پنج شنبه به مدرسه رفتم.

مفعول فیه و منصوب

ظروف زمان: يوم - صباح - قبل - بعد - ليل - نهار - عند - الان - غد - أمس - مساء - - عشاء - حين - فوراً - أبداً - شتاء - عادة - دائماً - اولاً - لحظة - سنة و ظروف مكان: عند - جنب - أمام - تحت - فوق - بين - قرب - حول - خلال (ميان - درون) - لدن (نزد) - لدی (نزد) - حيث (جا) - نحو (به سوی) - يمين - يسار - إزاء و	}	انواع مفعول فیه (ظروف)
---	---	---------------------------

توجه: کلمات فوق (ظرف زمان - ظرف مکان) زمانی که مفعول فیه واقع می شوند دارای مفهوم (فی - در) می باشند. اما اگر لفظ «فی» قبل از این کلمات وجود داشته باشند «مجرور به حرف جر» می شوند نه مفعول فیه. مثلاً کلمه «يوم» در جمله «رأيتُ في يوم الجمعة» مجرور به حرف جر است. و در جمله «أحبُّ يومَ الجمعة» مفعول به است. اما در جمله «شهدتُ أباك يومَ الجمعة» مفعول فیه است زیرا دارای معنای «فی» می باشد.

نکته ۱: برخی از اسم های استفهام و شرط که در زبان فارسی قید زمان و یا مکان به حساب می آیند و در عربی نیز مفعول فیه می باشد و چون از اسم های مبنی هستند إعرابشان «محلاً منصوب» است مانند: متى (چه وقت)، أين (کجا)، إذا (هر گاه)، أينما (هر جا) و

نکته ۲: اسم های اشاره و دو اسم «كُلٌّ، بعض» گاهی اوقات، مفعول فیه می باشند و آن زمانی است که بعد از آنها کلماتی بیابند که بر زمان دلالت کنند. مانند: «يوم، شهر، سنة و» مانند:

جاء الطالبُ هذا اليوم

م فیه و محلاً منصوب عطف بیان و منصوب به تبعیت

يَأْتِي الطَّالِبُ بَعْضَ الْأَيَّامِ.

م فيه و منصوب مضاف اليه و مجرور

يَأْتِي الطَّالِبُ كُلَّ الْأَيَّامِ.

مفعول فيه و منصوب مضاف اليه و مجرور

نکته ۳: می توان گفت:

الف) ظروف زیر ”مبنی“ و محلاً منصوب هستند این ظروف همیشه مفعول فيه هستند مگر زمانی که قبل از آنها حرف جر بیاید زیرا در این صورت مجرور به حرف جر می باشند:

«الآن، متی، این، لما، إذا، أمس، حیث، هنا، هناک و»

ب) ظروف زیر «معرب» هستند ولی تنوین نمی گیرند (بخاطر مضاف شدن). این ظروف نیز در صورتی مفعول فيه هستند که قبل از آنها حرف جر نیامده باشد :

«قبل، تحت، خلف، وراء، جنب، فوق، عند، بین، نحو، خلال، أثناء، أمام و ..»

ج) ظروف زیر ”معرب“ هستند و تنوین می گیرند و در صورتی مفعول فيه هستند که معنای حرف «فی» (در) قبل از آنها باشد:

«صبح، مساء، لیل، نهار، یوم، ظهر، اسبوع، سنة، عام، لحظة، شهر، عشاء و»

نکته ۴: «لَمَّا» بر سر فعل ماضی و گاهی مضارع معنای «هنگامی که» می دهد و در آن صورت «مفعول فيه» و محلاً منصوب است: لَمَّا أَنْظَرَ إِلَيْكَ ← هنگامی که به تو نگاه می کنم.

مفعول فيه و محلاً منصوب

نکته ۵: «عند» بر حسب معنا و موقعیت می تواند ظرف زمان و یا مکان باشد، اگر ظرف زمان باشد به صورت «وقت، هنگام» و اگر ظرف مکان باشد به صورت «نزد» ترجمه می شود.

مانند: الكتاب عند التلميذ / أذهب إلى المسجد عند الغروب.

کتاب نزد دانش آموز است هنگام غروب به مسجد می روم.

نکته ۶: هرگاه بعد از فعل، اسم مکان از جنس فعل بصورت منصوب بیاید، نقش آن اسم مکان، «مفعول

فيه» می باشد. مثال: جلست مجلس العلماء. مفعول فيه و منصوب

حال: کلماتی که در جمله حالت و چگونگی یک اسم (فاعل، نائب فاعل، مفعول و) را در هنگام وقوع

فعل نشان می دهد، «حال» نامیده می شود و به آن اسم (فاعل، نائب فاعل، مفعول و) «ذوالحال» یا

صاحب حال می گویند. معادل حال در زبان فارسی «قید حالت» است.

مانند: جاء الطالبُ ضاحكاً: ترجمه: دانش آموز خندان آمد.

ذوالحال حال منصوب

توجه: مبتدا و مضاف الیه معمولاً «ذوالحال» واقع نمی شود.

اقسام حال: «حال» غالباً به یکی از سه صورت «مفرد، جمله اسمیه و جمله فعلیه» می آید.

حال مفرد: اسمی است مشتق (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه)، نکره، و منصوب که صاحب حال و حالت آن را بیان می کند.

توجه: منظور از «مفرد» در حال مفرد یک کلمه است پس بنابراین حال مفرد می تواند بصورت مثنی و جمع قرار گیرد. حال مفرد دارای ویژگی های زیر است: (۱) منصوب است.

(۱) نکره است (مگر اینکه معرفه به اضافه شود) اما ذوالحال معرفه است.

(۲) مشتق است (مثل اینکه اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم مبالغه) باشد.

(۳) با صاحب حال از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد و مثنی و جمع) مطابقت کند.

در جمله های زیر به مطابقت حال مفرد با ذوالحال توجه بفرمایید:

ذوالحال	حال مفرد	ذوالحال	حال مفرد
وَصَلَ الْمُسَافِرُ	سالمًا	وَصَلَّتِ الْمُسَافِرَةُ	سالمَةً
وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ	سالمین	وَصَلَّتِ الْمُسَافِرَتَانِ	سالمتین
وَصَلَ الْمُسَافِرُونَ	سالمین	وَصَلَّتِ الْمُسَافِرَاتُ	سالمات

توجه: «ذوالحال» به خودی خود نقش نیست و با توجه به نقشی که در جمله دارد اعراب می پذیرد، اما «حال» به خودی خود نقش است و اعرابش «منصوب» است. مانند:

«يُصَلِّي الْمُؤْمِنُ متواضعاً» که «متواضعاً» حال و منصوب است و «المؤمن» فاعل جمله و مرفوع می باشد و ذوالحال نیز هست.

۲ - **حال جمله اسمیه:** گاهی اوقات مبتدا و خبر به عنوان حال جمله اسمیه در جمله می آیند و آن زمانی است که این مبتدا و خبر پس از جمله ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد.

(البته به شرط این که معنای جمله ما قبل این جمله ی حالیه اسمیه، کامل بوده و ارکان اصلی آن آمده باشد و این دو جمله از لحاظ معنی با هم مرتبط باشند). مثال:

- رَأَيْتُ الْوَلَدَ وَهُوَ لَاعِبٌ فِي الْغُرْفَةِ. «حال جمله اسمیه و محلاً منصوب»
- ذوالحال و احوالیه مبتدا خبر
- ترجمه: کودک را دیدم در حالی که در اتاق بازی می کرد.

- جاء الطالبُ بیده محفوظةً. «حال جمله اسمیه و محلاً منصوب»
ذوالحال خبر مقدم مبتدای موخر،

توجه: قبل از حال جمله اسمیه، «واو» حالیه می تواند بیاید یا نیاید، اما اگر در ابتدای حال جمله اسمیه ضمیر منفصل مرفوعی آمده باشد، آمدن «واو حالیه» ضروری است.

مثال: جاء الطالبُ و هو مسرورٌ. «حال جمله اسمیه محلاً منصوب»
ذوالحال واو حالیه مبتدا خبر

توجه: «واو حالیه» غیر عامل است و از طریق آن می توان جمله حالیه را تشخیص داد.

۳ حال جمله فعلیه: هرگاه پس از کامل شدن معنای یک جمله و آمدن ارکان اصلی آن، فعلی (جمله فعلیه ای) پس از یک اسم معرفه بیاید، این جمله فعلیه در حال جمله فعلیه می نامند.

(البته به شرط این که معنای جمله ما قبل این جمله حالیه فعلیه، کامل بوده و ارکان اصلی آن آمده باشد و این دو جمله از لحاظ معنی با هم مرتبط باشند). مثال:

- جاء الطالبُ يَحْمِلُ محفوظةً.

ذوالحال حال جمله فعلیه - محلاً منصوب

جاء التلميذُ يَضْحَكُ ← دانش آموز آمد در حالیکه می خندید.

فعل و فاعله هو مستتر - حال جمله فعلیه محلاً منصوب

توجه: کلمه قبل از حال جمله (اسمیه و فعلیه) «معرفه» است. اگر کلمه قبل از اسمیه و فعلیه «نکره» باشد، این جمله را «جمله وصفیه» می نامند نه «جمله حالیه»

«الجملات بعد النكرات صفات و بعد المعارف أحوال»

ترجمه: جمله ها بعد از نکره صفت هستند و بعد از معرفه حال

مثال: صاح الفارسُ و قَدْ يَسَّسَ مِنْ فرسه. (جمله حالیه)

معرفه حال جمله فعلیه و محلاً منصوب

جَلَسَتْ طالبةٌ تَكْتُبُ درسها. (جمله وصفیه)

نکره جمله وصفیه و محلاً مرفوع

نکته: قبل از حال جمله فعلیه «واو حالیه» نمی آید مگر اینکه فعلی که حال واقع می شود، ماضی و همراه با «قد» و یا مضارع همراه با «لَمْ» باشد. مثال:

جَلَسَتْ الطالبةُ و قَدْ كَتَبَتْ درسها / جَلَسَتْ الطالبةُ و لَمْ تَكْتُبْ درسها.

واو حالیه حال جمله فعلیه واو حالیه حال جمله فعلیه

نکته: «ذوالحال» گاهی اوقات ضمیر بارز و مستتر است هر چند که مرجع ضمیر آن در جمله موجود

باشد. مانند:

التلميذان ذَهَبَا ضاحكين

حال مفرد و منصوب و ذوالحال آن ضمیر بارز «ا» در ذهبَا.

التلميذُ جاءَ مجتهداً.

حال مفرد و منصوب و ذوالحال آن ضمیر مستتر «هو» در جاءَ.

نکته: گاهی اوقات فقط مفهوم عبارت به ما کمک می ند که تشخیص دهیم «ذوالحال» فاعل است یا

مفعول به؟ به این مثال ها توجه کنید:

رَضَعَتِ الْأُمُّ طِفْلَتَهَا جائِعَةً ← مادر به کودکش شیر داد در حالیکه [کودک] گرسنه بود.

ذوالحال (مفعول) حال

توضیح: در عبارت فوق مفهوم جمله به ما کمک می کند که ذوالحال ، مفعول است زیرا قطعاً این مادر

است که به کودک گرسنه اش شیر می دهد، سپس «جائِعَةً» به معنی «گرسنه» حال برای ذوالحال «طفلة»

است. أَطْعَمَتِ الْأُمُّ طِفْلَتَهَا مُشْفَقَةً عليها ← مادر در حالی که نسبت به کودکش دلسوز بود به او غذا داد.

ذوالحال (فاعل) حال

توضیح: در این عبارت نیز مفهوم به کمک ما می آید تا تشخیص دهیم ذوالحال، ”فاعل“ است زیرا این

مادر است که دلش برای کودکش می سوزد و با مهربانی به او غذا می دهد.

نکته: کلمات «معاً، كيفَ [هرگاه بعد از آن فعلی بیاید]، وَحْدَ [هرگاه همراه ضمیری بیاید: وحْدَكَ، وَحْدَهُ و] «

نقش ”حال“ دارند و منصوب می باشند. مثال:

كيفَ جئتَ؟ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شريكَ لَهُ.

حال و محلاً منصوب حال و منصوب

توجه: جمله حالیه اسمیه و فعلیه می تواند «منفی» باشند. مانند:

فاحذروا أن تخرجوا من البيت وَلَسْتُمْ مُجَهِّزِينَ بِسِتْرٍ مناسب.

حال جمله اسمیه محلاً منصوب (منفی)

ترجمه: پرهیزید از اینکه از خانه خارج شوید در حالیکه پوشش مناسبی ندارید.

هَجَمْنَا عَلَى الْعَدُوِّ وَ لَمْ يَطْلُعِ الفجر ← بر دشمن هجوم بردیم در حالی که [هنوز] خورشید طلوع نکرده بود.

حال جمله فعلیه محلاً منصوب (منفی)

نکته: زمان جمله حالیه از زمان جمله قبل از خود تبعیت می کند، بدین صورت که اگر فعلی که حال واقع می شود ماضی باشد و فعل جمله قبل از آن نیز ماضی باشد جمله فعلیه ای که حال است به صورت «ماضی بعید» یا «ساده» ترجمه می شود.

مثال: خَرَجَ المعلمُ و قد عَلَّمَنَا أَشْيَاءَ كَثِيرَةً ترجمه: معلم خارج شد در حالیکه مطالب بسیاری را به ما آموخته بود (آموخت)

اما اگر در جمله ای که حال واقع شده است فعل مضارع وجود داشته باشد و در جمله قبل از آن، فعل ماضی باشد، فعل مضارع به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می شود. مثال:

«جاءَ المعلمُ و هو يتكلمُ باللغة العربية» ← معلم آمد در حالیکه به زبان عربی صحبت می کرد.

سؤال: عین الحال:

- (۱) إِنِّي اسْتَيْقِظُ مِنَ النَّوْمِ كُلَّ يَوْمٍ وَ الشَّمْسُ لَمْ تَطْلَعْ.
- (۲) سَأَلَهُ عَنْ حَائِقِ الْأُمُورِ وَلَكِنَّهُ لَمْ يَقْدِرْ يُجِيبُ عَنْهَا.
- (۳) التَّمْرِينَاتُ الذَّهْنِيَّةُ ثَرِيدٌ مِنْ قُوَّةِ الدَّرَكِ وَ تَنْقُصُ مِنَ النَّسْيَانِ.
- (۴) كَانَتْ تَتَكَلَّمُ مَعَ صَدِيقَتِهَا بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَلَكِنِّي مَا كُنْتُ مَعَهُمَا:

استاد حقیقی کسی نیست که بیشترین شاگردان را داشته باشد، بلکه کسی است که

بیشترین استادان را پرورش بدهد.

آنچه تو در این دنیا تجربه می کنی نتیجه فکری است که در مورد آن چیز داری.

تمییز:

به اسمی که ابهام موجود در جمله را بر طرف می کند «تمییز» می گویند. ویژگی های تمییز:

(۱) منصوب است (۲) معمولاً جامد است (۳) نکره است (۴) در بسیاری از موارد در ترجمه تمییز از کلمات «از لحاظ، از جهت، از نظر، و» استفاده می شود. مثال:

أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ أَخْلَاقًا ← تمییز تمییز

کامل ترین مومنان از لحاظ ایمان بهترین شان از لحاظ اخلاق است.

هو أَكْثَرُ مَنْنِي إِجْتِهَادًا ← او از نظر کوشش از من بهتر و بیشتر است.

تمییز به دو دسته تقسیم می شود: مفرد (ذات)، جمله (نسبت)

اصولاً تشخیص تمییز آسان است زیرا مواردی وجود دارند که پس از آنها تمییز مفرد می آید و آن موارد عبارتند از: (تمییز مفرد)

- (۱) وزن (مثنی، عزام، کیلو، کیلو عزام و): اشتریتُ کیلواً تَفَاحاً. تمییز منصوب
- (۲) مساحت و اندازه (متر - کیلومتر - هکتار و ..): اشتریتُ متراً قَمَاشاً. تمییز مفرد
- (۳) پیمانه و حجم (قَدَح - کوب - کأس و): شَرِبْتُ کوباً شَیْئاً. تمییز مفرد
- (۴) اعداد ۳ به بعد (معدود آنها تمییز است): اشتریتُ ثَلَاثَةَ کُتُبٍ و أَحَدَ عَشَرَ قَلَمًا. تمییز مفرد

۲ - تمییز جمله (نسبت): اسم نکره منصوبی که ابهام جمله ما قبل را بر طرف می کند. مواردی که پس از آنها تمییز جمله می آید عبارتند از:

- (۱) اسم نکره، منصوب و جامد که بعد از اسم تفضیل بیاید (با فاصله و بدون فاصله) تمییز می باشد. مثال: هو اکثرُ النَّاسِ نَجَاحاً.

اسم تفضیل تمییز و منصوب (تمییز جمله)

نکته: دو اسم «خیر و شر» هر کدام به ترتیب در سه معنای مختلف یعنی به صورت «خوب، خوب تر، خوبی» و «بد، بدتر، بدی» به کار می روند. این دو اسم اگر در معنای اسم تفضیل یعنی «خوبتر، بهترین» و «بهتر، بدترین» بکار روند برای رفع ابهام به تمییز نیاز دارند و سپس از آنها «تمییز» می آید. مثال: هو خیرُهُم أَخْلَاقاً ← او بهترین آنها از نظر اخلاق است.

اسم تفضیل تمییز

هو شرُّهُم أَخْلَاقاً. ← او بدترین آنها از نظر اخلاق است.

اسم تفضیل تمییز

(۲) اسم نکره و منصوب و معمولاً جامدی که بعد از افعال زیر می آید، تمییز می باشد:

[إِزْدَادٌ - یَزْدَادُ (زیاد شد)، امْتِلَاءٌ - یَمْتَلِئُ (پر شد)، تَقَدَّمَ - یَتَقَدَّمُ (پیشرفت کرد)، تَحَسَّنَ - یَتَحَسَّنُ - حَسُنَ (خوب و نیکو شد)، فَجَرَ (جاری ساخت، شکافت)، طَابَ (نیکو شد)، کَفَى (کافی است)، کَبُرَ (بزرگ شد)، کَثُرَ (زیاد شد)، اِنْتَخَبَ (انتخاب شد)، اِشْتَهَرَ (مشهور شد) و]

مثال: یَزْدَادُ الْمُسْلِمُونَ نَفْساً حَسُنَ الطَّالِبُ خُلُقاً.

تمییز نسبت و منصوب

تمییز نسبت و منصوب

توجه: در دو جمله «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا» و «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» کلمات «حافظاً» و «شهيداً» اگر چه مشتق هستند، تمیيز هستند.

اصل تمیيز: تمیيز نسبت منقول از (در اصل) «فاعل و مفعول و مبتدا» بوده است یعنی قبل از اینکه تمیيز واقع شود نقش های فاعل و مفعول و مبتدا را داشته است.

۱ - مبتدا: اگر جمله اسمیه باشد یا اینکه در جمله، اسم تفضیل موجود باشد، تمیيز در اصل «مبتدا» بوده است. مثال: هو اکثر منی صبراً: کلمه ی «صبراً» تمیيز است و ما می توانیم آن را به صورت مبتدا ترجمه کنیم و اصطلاحاً گفته می شود تمیيز در اصل مبتدا بوده است :

صَبْرُهُ أَكْثَرُ مِنِّي ← صبر او از من بیشتر است .

مبتدا

۲ - فاعل: اگر جمله فعلیه باشد و فعل جمله تام و لازم باشد تمیيز در اصل «فاعل» بوده است. مانند: طاب الطالبُ خُلُقًا: کلمه ی «خُلُقًا» تمیيز است و ما می توانیم آن را به صورت فاعل ترجمه کنیم و فعل لازم تمیيز

اصطلاحاً میگوییم تمیيز در اصل فاعل بوده است و می توانیم جمله فوق را به این صورت تعبیر کنیم: طابَ خُلُقُ الطَّالِبِ: اخلاق دانش آموزان نیکو شد.

فاعل

۳ - مفعول به: زمانی که در جمله فعل متعدی باشد، تمیيز در اصل مفعول به بوده است. مانند: فَجَرْنَا الْأَرْضَ عَيُونًا: کلمه «عَيُونًا» تمیيز است و ما می توانیم آن را به صورت «مفعول به» فعل متعدی تمیيز

ترجمه کنیم و اصطلاحاً گفته می شود تمیيز در اصل «مفعول به» بوده است و می توانیم جمله را به این شکل تعبیر کنیم: فَجَرْنَا عُيُونَ الْأَرْضِ: چشمه های زمین را شکافتیم (جاری ساختیم)

مفعول به

استثناء :

هر گاه در عربی بخواهیم کسی یا چیزی را از حکم ما قبل جدا کنیم از استثناء استفاده که ادات آن «إِلَّا» است و از سه رکن «مستثنی منه» + «ادات استثناء» + «استثناء» تشکیل می شود و اعراب آن در اکثر اوقات ”منصوب“ است.

مهمترین ادات استثناء «إِلَّا» می باشد که «حرف، غیر عامل، مبنی بر سکون» است.

مثال: حَضَرَ الطَّلَابُ إِلَّا مُحَمَّدًا ← دانش آموزان حاضر شدند به جز محمد.

مستثنی منه ادات مستثنی

نَجَحَ التَّلَامِيذُ إِلَّا الْمُتَكَاسِلَ ← دانش آموزان موفق شدند به جز دانش آموزان تنبل.

مستثنی منه ادات مستثنی

توجه: «مستثنی منه» به خودی خود نقش نیست و با توجه به نقشی که در جمله دارد و اعراب می پذیرد.

اما «مستثنی» به خودی خود نقش محسوب می شود و نیازمند نقش دیگری نیست.

جاء التَّلَامِيذُ إِلَّا وَاحِدًا.

مستثنی منه (فاعل) مستثنی و منصوب

دقت کنید :

۱ - هرگاه مستثنی منه در جمله موجود باشد اعراب مستثنی، ”منصوب“ است و به آن مستثنای تام یا

متصل می گوئیم. مانند مثال هایی که مشاهده کردیم و همچنین مانند:

أَذْهَبَ كُلُّ يَوْمٍ إِلَى الْمَدْرَسَةِ إِلَّا الْجُمُعَةَ

مستثنی منه و مفعول فیه مستثنی و منصوب (تام)

۲ - اگر مستثنی منه در جمله موجود نباشد (حذف شده باشد) به کلمه پس از إِلَّا «مستثنای مفرغ» می

گوئیم که چنین جمله ای، منفی یا استفهامی است. مانند:

مَا حَضَرَ إِلَّا طَالِبٌ (فاعل) ، لَا تَقُلْ إِلَّا الْحَقَّ.

فعل نفی (منفی) مستثنی مفرغ و مرفوع نهی مستثنای مفرغ و منصوب (مفعول به)

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ

استفهام مستثنای مفرغ و مرفوع (خبر مرفوع)

إعراب مستثنی:

اگر «مستثنی منه» در جمله موجود باشد، اعراب مستثنی «منصوب» می باشد. به عبارت دیگر اگر جمله

ای قبل از «إِلَّا» کامل باشد، اعراب آن منصوب است. کامل بودن جمله قبل از «إِلَّا» به این معنی است که

ارکان جمله باید قبل از ادات استثناء آمده باشد. از قبیل: فاعل، نائب فاعل، خبر مبتدا، اسم و خبر افعال ناقصه، اسم و خبر حروف مشبیه بالفعل، اسم و خبر لای نفی جنس، مفعول به. اما اگر جمله قبل از ادات استثناء کامل نباشد (یعنی مستثنی منه در جمله نباشد)، اعراب مستثنی تابع اعراب مستثنی منه مخدوف است. (مرفوع یا منصوب) و باید آن را از طریق معنای جمله دریابیم.

توجه: برای تشخیص مستثنای مفرغ دو ویژگی را باید در نظر داشته باشیم:

(۱) منفی یا استفهامی بودن جمله (۲) حذف مستثنی منه.

می توانیم مستثنی منه مخدوف را «شخص» رجل، شیء و را در نظر بگیریم. در واقع مستثنای مفرغ با توجه به نقشی که در جمله پیدا می کند اعراب می پذیرد و بهترین راه برای تشخیص اعرابش این است که جمله را بدون لفظ «إِلَّا» در نظر بگیریم که دریابیم که اعرابش باید مرفوع باشد یا منصوب:

مثال: لا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ مستثنای مفرغ و منصوب (مفعول به و منصوب)

در این مثال، مفعول فعل «لا تَعْبُدُوا» در جمله قبل از إلیا نیامده است (مستثنی منه مخدوف است)

بنابراین اعراب بعد «إِلَّا» (اعراب مستثنی) تابع اعراب مستثنی منه مخدوف است

نکته ۱: اگر در جمله قبل از «إِلَّا» کلمه های «کل، جمیع» باشد معمولاً اعراب مستثنی «منصوب» است و نوع استثناء مفرغ نیست.

نکته ۲: مستثنی می تواند فرعاً، محلاً یا تقدیراً منصوب باشد. توجه کنید:

(۱) ما یُکْفَرُ بِآیَاتِ اللَّهِ أَحَدٌ إِلَّا الْفَاسِقِينَ.

مستثنی منه مستثنی و منصوب به اعراب فرعی (جمع مذكر سالم)

(۲) «وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»

مستثنی منه مستثنی و محلاً منصوب

(۳) «جاء كلُّ الرجالِ إِلَّا أباي»

مستثنی منه مستثنای منصوب به اعراب تقدیری (اسماء خمس)

نکته ۳: مستثنی منه همیشه باید عام تر و کلی تر از مستثنی باشد تا بتوانیم مستثنی را از آن جدا کنیم.

مانند: رأيتُ التلميذاتِ إِلَّا تلميذةً واحدةً.

مستثنی منه (جمع مونث) مستثنی (مفرد مونث)

تذکر: اگر عبارت سوال به صورت «عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى لَيْسَ مَفْرُغاً» باشد یعنی در کدام گزینه مستثنی، مفرغ نیست. به عبارت ساده تر در کدام گزینه مستثنای تام آمده است و اگر عبارت سوال به صورت

«عین المستثنی منه محذوفاً» باشد، یعنی در کدام گزینه مستثنی منه، مخدوف است و یا به عبارت ساده تر در کدام گزینه مستثنای مفرغ آمده است؟

نکته ۴: کلمات «إِلَّا، إِنَّمَا» دارای معنای «حصر و اختصاص» هستند. لذا در ترجمه این دو کلمه باید دقت فراوان شود.

«إِلَّا»: «فقط و تنها، به جز، مگر» معنی می دهد. حرف «إِلَّا» را در استثنای مفرغ می توان به صورت «فقط، تنها» ترجمه کرد و جمله را هر چند که منفی باشد مثبت ترجمه کرد.

مانند: «لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» ← فقط خدا را پرستید.

«إِنَّمَا»: «فقط، تنها، بی شک، همانا و» معنی می دهد.

مانند: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» ← من فقط بشری مثل شما هستم.

در مثال فوق کلمه «بَشَرٌ» محصور شده است.

منادی :

منادی در لغت به معنی «صدا زده شده، مورد خطاب واقع شده» می باشد.

کلمه «منادی» مشتق و اسم مفعول از باب «مفاعلة» می باشد و در نحو، به اسمی که مورد ندا و خطاب واقع می شود می گویند که اکثر اوقات پس از حروف ندای «یا» می آید.

مهمترین حرف ندا «یا» می باشد که غیر عامل و مبنی بر سکون است.

انواع منادی: مفرد، مضاف، شبه مضاف.

۱ - منادای مفرد: یک کلمه (اسم) می باشد که اعراب آن مبنی بر ضم — و محلاً منصوب است

مثال: یا قَدَسُ یا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً عَلَى الْأَرْضِ

منادای علم مفرد مبنی بر ضم و محلاً منصوب منادای مفرد - مبنی بر ضم محلاً منصوب علم

توجه: منادای علم، تنوین نمی گیرد، زیرا مبنی بر ضم است و تنوین ویژه کلمات معرب است.

الف) منادای علم: در آن یک اسم علم (خاص) منادی می شود و مبنی بر ضم و محلاً منصوب است.

مثال های فوق منادای علم می باشند.

ب) منادای نکره مقصوده: در آن اسم نکره ای منادی می شود که مورد نظر ماست. (منظورمان با اوست) و ه

مانند منادای علم «مبنی بر ضم و محلاً منصوب» است. (یک اسم باشد ولی علم نباشد) مثال:

یا مَعْلَمَةٌ

یا تَلْمِیْذٌ

منادای نکره مقصوده، مبنی بر ضم و محلاً منصوب

منادای نکره مقصوده، مبنی بر ضم و محلاً منصوب

توجه: فرق منادای علم با منادای نکره مقصوده این است که در منادای علم، اسمی علم (خاص) منادی واقع می شود اما در منادای نکره مقصوده اسمی غیر علم منادی واقع می شود.

۲ - منادای مضاف: این نوع منادی مضاف الیه دراد و اعراب آن منصوب (ظاهری یا تقدیری) است.

مثال: یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ ، یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، یا تَلْمِیذَاتِ الْمَدْرَسَةِ.

منادای مضاف و منصوب منادای مضاف و منصوب منادای مضاف و منصوب

توجه: منادای مضاف همانند اسم مضاف «ال» و تنوین نمی پذیرد. مانند:

یا صادقَ الوعدِ ← پس «یا الصادقَ الوعدِ» یا «یا صادقاً الوعدِ» نادرست است.

منادای مضاف و منصوب

نکته: هر گاه منادی، مضاف به یاء متکلم وحده (ی) باشد جایز است آن «یاء» حذف شود و حرکت کسره

در انتهای منادی به عنوان علامت «یاء» باقی بماند که در هر دو صورت (حذف و عدم حذف) اعراب

منادی «تقدیری» است. مانند :

یا قومی ← یا قومِ (ای قوم من) یا ربی ← یا ربِّ (ای پروردگارم)

منادای مضاف و تقدیراً منصوب منادای مضاف و تقدیراً منصوب

۳ - منادای شبه مضاف: این نوع منادی، مضاف الیه ندارد اما از نظر معنا به کلمه پس از خود نیاز دارد و

غالباً پس از آن «جار و مجرور، ظرف (مفعول فیه)، جمله وصفیه» می آید. این نوع منادی، تنوین نصب

دارد. مثال:

یا بصیراً / بالعبادِ / أَغْنِنا یا وجیهاً / عِنْدَ اللَّهِ / یا طالباً یَتَعَلَّمُ.

منادای شبه مضاف جار و مجرور منادای شبه مضاف ظرف منادای شبه مضاف جمله وصفیه

و منصوب و منصوب و منصوب

نکته: هر گاه اسم دارای «ال» باشد. اگر :

الف) مذكر باشد قبل از آن «أَيُّهَا» می آوریم. مانند ← یا أَيُّهَا الْعَالِمُ.

ب) مونث باشد قبل از آن «أَيَّتُهَا» می آوریم. مانند ← یا أَيَّتُهَا الْعَالِمَةُ.

در اینصورت «یا» حرف ندا می باشد. «أَیُّ» یا «أَيَّةُ» منادای نکره مقصوده هستند.

«ها» حرف تنبیه است و اسم پس از «أَيُّهَا» یا «أَيَّتُهَا» اگر جامد باشد «عطف بیان» و اگر مشتق باشد

«صفت» است که در هر دو صورت «مرفوع» است.

توجه: اسم بعد از «أَيُّهَا - أَيَّتُهَا» دارای ویژگی های زیر است.

۱) مرفوع است و اگر جامد باشد عطف بیان است و اگر مشتق باشد صفت است.

(۲) دارای «ال» است.

(۳) در جنس با «ایها و ایتها» مطابقت می کند.

نکته: اگر اسم های مثنی یا جمع مذکر سالم، منادای مضافه واقع شوند نون آنها «نون» آنها حذف می شود. مانند:

یا «مُسْلِمِينَ» الْعَالَم ← یا مُسْلِمِي الْعَالَم (ای دو مسلمان جهان)
یا «مُعَلِّمِينَ» الْمَدْرَسَة ← یا مُعَلِّمِي الْمَدْرَسَة (ای معلمان مدرسه)

که در این صورت «مُسْلِمِي یا مُعَلِّمِي» منصوب به اعراب فرعی «ی» می باشند.

نکته: گاهی اوقات حرف ندا از جمله حذف می شود و بهترین راه برای تشخیص این مسأله، سبک و سیاق و معنا و مفهوم جمله است. به این صورت که اگر در جمله فعل امر، نهی، و یا فعل مخاطب آمده باشد. می توان نتیجه گرفت که حرف ندا حذف شده است. مانند:

سَمِيرَةُ هَلْ تَسْمَعِينَ كَلَامَ الْأُمِّ ؟ ← حرف ندای «یا» حذف شده زیرا در جمله فعل نهی آمده است.
منادای علم فعل مخاطب

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا. ← حرف ندای «یا» حذف شده زیرا در جمله فعل نهی آمده است.
منادای مضاف فعل نهی

نکته: گاهی اوقات حرف ندا در جمله «یا الله» حذف می شود و به جای آن «میم مشدد» (مّ) در آخر آن می آید. «یا الله» ← اَللَّهُمَّ (منادای علم)

نکته: وجود فعل مخاطب و امر و همچنین ضمیر مخاطب در جمله، نشانه ای برای وجود منادی و هم چنین وجود فعل و ضمیر غائب در جمله، نشانه ای برای عدم وجود منادی است. مانند:

مُحَمَّدٌ تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ [إِلَى] مُحَمَّد! به مدرسه می روی؟ «محمد» مورد خطاب قرار گرفته است.
منادا فعل مخاطب

مُحَمَّدٌ يَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. محمد به مدرسه می رود ← کسی مورد خطاب قرار نگرفته است.
فعل غائب

نکته: کلمه ی «أَبْتِ» منادای مضاف است که در اصل «أَبِي» بوده است. «ی» حذف شده و به جای آن «ت» قرار گرفته است. مثال: « اذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي..... »
منادای مضاف

توجه: طبق قواعدی که تاکنون آموختیم «یا ابوالفضل»، «یا سید الشهداء» «یا رب العالمین» «یا الله» «یا فاطمة» از لحاظ اعراب نادرست هستند و صحیح آنها به ترتیب «یا أبا الفضل، یا سید الشهداء، یا رب العالمین، یا الله، یا فاطمة، است.

نکته: اعراب منادی در «یا والدی» منصوب به اعراب فرعی است.. زیرا والدین + ی بوده است و «والدین» مثنی بوده و اعراب «فرعی» دارد اگر چه ضمیر «ی» به آن اضافه شده است.

سؤال: عین المنادی یختلف عن الباقي:

- ۱) یا أهل الفضل، جودو بأموالکم. ۲) یا أيها الليل، کم فیک من الاسرار.
۳) یا طفلة، لا تلعبی بالنار لانها خطرہ. ۴) ارفعوا أعلام بلدکم یا جنود.

هرچیزی را در درونت تجربه می کنی، همان را در مقابلت می یابی، تمام

دنیا آینه ای است که تو را به خودت باز می تاباند.

«حرف»: حروف و مباحث مربوط به آن:

حرف چیست؟ کلمه ای است که معنای مستقلی نداشته باشد و معنای آن با ارتباط داشتن به اسم یا فعل کامل می شود.

حروف عامل: حروفی هستند که در اعراب (حرکت حرف آخر) کلمه بعد از خود تأثیر می گذارد.

مانند «مِن» (این حرف، اسم بعد از خود را مجرور می کند) «لَمْ» (این حرف، فعل بعد از خود را مجزوم می کند)

حروف غیر عامل: حروفی هستند که در اعراب کلمه بعد از خود تأثیری نمی گذارند. مانند: (ال، قد، در این قسمت فهرستی از حروف عامل و غیر عامل ارائه می گردد:

مهمترین حروف "عامل" عبارتند از:

- ۱) حرف جر: مهمترین آنها عبارتند از: (ب، ک، ل، واو قسم، عَن، فِی، إلی، عَلَی، مُنْذُ، حَتَّى، رَبِّ) حروف جر به اسم اختصاص دارند (نقش اسم بعد از حروف جر، مجرور به جر است).
- ۲) حروف مشبیه بالفعل: (إِنَّ، أَنْ، لَکِنَّ، لَیْتَ، لَعَلَّ) این حروف نیز به اسم اختصاص دارند.
- ۳) «لا» ی نفی جنس: اختصاص به اسم دارند.
- ۴) حروف ناصبه: (أَنْ، لَنْ، کَیْ، إِذَنْ، حَتَّى، لَ) (به فعل اختصاص دارند).
- ۵) حروف جاذمه: (لَمْ، لَمَّا، لَامِ امر، لَای نهی، «إِنْ» شرطی) به فعل اختصاص دارند.

مهمترین حروف «غیر عامل» عبارتند از:

- (۱) حرف استثناء: إِيَّأ (به اسم اختصاص دارد)
- (۲) حرف نداء: یا (اختصاص به اسم)
- (۳) حرف تنبیه: ها (در ایها و أیتها اختصاص به اسم دارد)
- (۴) حرف شرط: لَوْ (البته «إِنْ» شرطی عامل است. هر دو به فعل اختصاص دارند)
- (۵) حروف استقبال: سَ، سوفَ (اختصاص به فعل)
- (۶) حرف توقع: قَدْ (برای تقریب، تقلیل، تحقیق (تاکید) بکار می رود و اختصاص به فعل دارد)
- (۷) «ما»ی کافّه: (به افعالی مانند: قَلَّ، طَالَ، كَثُرَ و هم چنین به حروف مشبّهه بالفعل و برخی ظروف و حروف جر متصل می شود. مانند: طَالَمَا، إِنَّمَا، بَيْنَمَا، رَبَّمَا.
- (۸) لام ابتداء: برای تاکید می آید و بر سر خبر إِنْ می آید و یا بر سر «قد» و داخل می شود. و این لام مفتوح — است: إِنْ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ و
- (۹) حروف نفی: «ما — لا» (هم بر سر فعل می آیند و هم بر سر اسم ولی در کتاب های درسی اغلب با فعل بکار می روند).

- (۱۰) حروف جواب: نَعَمْ، لا (میان اسم و فعل مشترک)
- (۱۱) حروف عطف: (وَ — فَ — ثُمَّ — بَلْ — أَوْ — أَمْ — لَكِنْ) (میان اسم و فعل مشترک هستند)
- (۱۲) حروف استفهام: أ — هَلْ (میان اسم و فعل مشترک باشند)
- (۱۳) حرف تعریف: ”ال” (اختصاص به اسم دارد)
- (۱۴) «واو» حالیه: (میان اسم و فعل مشترک است)
- (۱۵) نون تاکید: «نَ، نْ» (اختصاص به فعل دارد): لا تحسبنَّ، لا تحسبن

یادآوری: تمامی حروف ”مبنی” هستند.

راهنمای تجزیه: مراحل تجزیه یک کلمه:

تجزیه ی (تحلیل صرفی) یک کلمه به روش زیر انجام می گیرد:

الف: در تجزیه «اسم» باید به موارد زیر اشاره شده:

- (۱) اسم
- (۲) تعداد (مفرد، مثنی، جمع)
- (۳) جنس (مذکر یا مؤنث)

- (۴) جامد و مشتق (واقسام مشتق)
- (۵) معرفه و نکره (اقسام معرفه)
- (۶) معرب یا مبنی (واقسام مبنی)
- (۷) صحیح الآخر یا مقصور یا منقوص یا ممدود
- (۸) منصرف یا غیر منصرف.

توجه: در تجزیه «ضمایر» جامد و مشتق و صحیح الآخر، مقصور، منقوص، ممدود و منصرف و غیر منصرف ذکر نمی شود. (اسم های شرط، موصول، استفهام و همچنین ظروفی مانند: عند، قبل، بعد، جنب، بعد، أمام، تحت و این چنین هستند).

مثال:

مُعَلَّم : اسم - مفرد مذکر - مشتق (اسم فاعل) نکره - معرب - صحیح الآخر - منصرف
هو: اسم - ضمیر منفصل مرفوعی - للغائب - معرفه - مبنی بر فتح.
ب: در تجزیه «فعل» باید به موارد زیر اشاره می شده:

- (۱) فعل
 - (۲) نوع فعل (ماضی یا مضارع یا امر)
 - (۳) صیغه فعل
 - (۴) ثلاثی مجرد یا مزید (ذکر باب مزید)
 - (۵) لازم یا متعدی.
 - (۶) معلوم یا مجهول.
 - (۷) صحیح یا معتل (نوع معتل)
 - (۸) معرب یا مبنی (اقسام مبنی) مثال:
- أرسلَ : فعل ماضی - للغائب - ثلاثی مزید (باب إفعال) - متعدی - معلوم - صحیح و سالم - مبنی بر فتح.
ج: در تجزیه «حرف» باید به موارد زیر اشاره شود:

- (۱) حرف
- (۲) نوع حرف
- (۳) عامل یا غیر عامل
- (۴) نوع بناء (ضمه یا فتحه یا کسره یا سکون) مثال:

لن: حرف، عامل نصب، مبنی بر سکون.

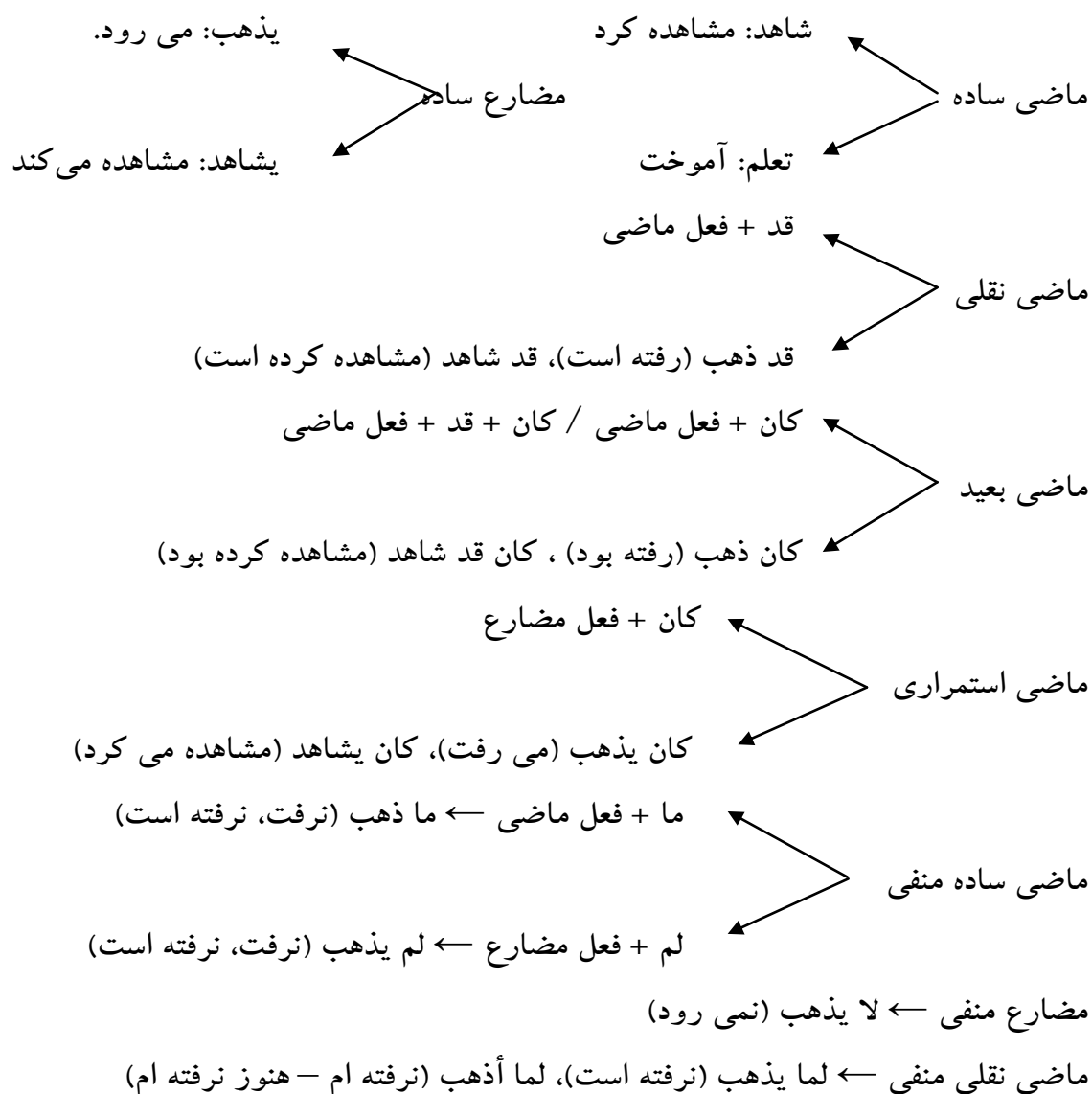
فی: حرف، عامل جر، مبنی بر سکون.

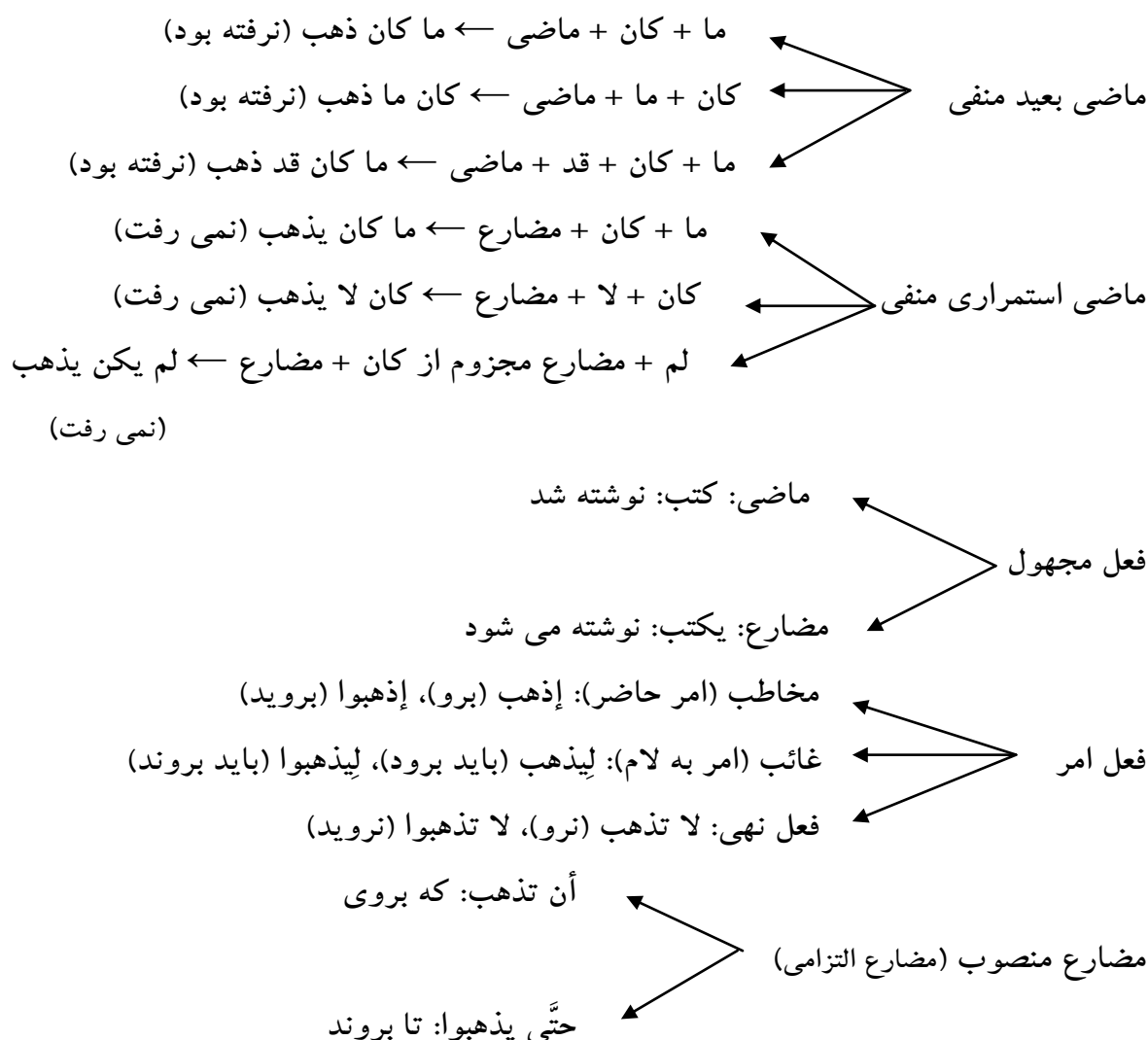
اگر ندانید که نمی‌توانید، می‌توانید.

اگر ندانید که می‌توانید، نمی‌توانید.

« فنون ترجمه و تعریب »

برای یادآوری أفعال [از نظر زمان] به موارد زیر توجه کنید:





نکته ۱: «ألا - أَلَّا» ترکیبی از «أ» استفهام و «لا» نفی و به معنای «آیا نه» است مانند: أَلَا تَذْهَبُ؟ (آی نمی روی؟) و «ألا» ترکیبی از «أَن» ناصبه و «لا» نفی و به معنای «که نه - تا نه» است. مانند: أَلَا يَذْهَبُ؟ که نرود - تا نرود، «أَلَا تَذْهَبُوا؟» که نروید - تا نروید و گاهی اوقات «أَن» ناصبه و «لا» نفی به صورت جدا از هم بکار می روند و در هم ادغام نمی شوند. اما باز همانند: «أَلَا» ترجمه می شوند. مانند: «أَن لا يَذْهَبُ: که نرود - تا نرود»

نکته ۲: «س، سوف، لَن»: آمدن «س» و «سوف» قبل از مضارع معنای فعل مضارع را به آینده (مستقبل) فارسی تبدیل می کنند. مانند: سأذهب (خواهم رفت)، سوف يذهب (خواهد رفت). آمدن «لَن» [که از ادات ناصب است] قبل از مضارع معنای آن را به آینده منفی فارسی تبدیل می کند. مانند: لَن يَذْهَبُ: نخواهد رفت.

نکته ۳: «لَيْتَ، لَعَلَّ»: لَيْتَ (کاش - ای کاش) لَعَلَّ (شاید - امید است) از حروف مشبیه بالفعل اند که اسم و خبر می گیرند، خبر آنها در صورتیکه مضارع باشد بصورت «مضارع التزامی» فارسی ترجمه می شود. مانند:

لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَسْتَيْقِظُونَ مِنْ نَوْمِ الْغَفْلَةِ ← ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار حرف مشبیه بالفعل شوند.

نکته ۴: [مَنْ - مَا - إِنْ]: ادواتی از قبیل «مَنْ» (هر کس - هر که) «مَا» (هر چه)، «إِنْ» (اگر - چنان چه) جزء ادوات شرط هستند. این کلمات دو فعل را مجزوم می کنند که اولی «فعل شرط» و دومی «جواب شرط» نامیده می شود. «فعل شرط» به صورت «مضارع التزامی» و «جواب شرط» به صورت «مضارع اخباری» یا «آینده» ترجمه می شود. مانند:

مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ ← هر کس تلاش کند، موفق می شود. (خواهد شد)

ادات شرط فعل شرط جواب شرط مضارع التزامی مضارع اخباری

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ ← فعل شرط جواب شرط

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند (یاری خواهد کرد)

مضارع التزامی مضارع اخباری

نکته ۵: فعل مضارع پس از فعل های طلبی (امر، نهی و) نیز مجزوم می شود و به صورت مضارع التزامی با حرف ربط «تا» ترجمه می شود. مانند: اجتهد تنجح ← تلاش کن تا پیروز شوی.

امر مضارع مجزوم مضارع التزامی

نکته ۶: افعال دارای حروف اضافه: پاره ای از افعال، همراه حروفی به کار می روند که در هنگام ترجمه فارسی نیازی به ترجمه آن حروف نیست.

مانند: «أَخَذَ بـ: گرفت»، «سَخِرَ مِنْ: مسخره کرد»، «حَصَلَ عَلَى: به دست آورد»، «شَعَرَ بـ: احساس کرد» و

نکته ۷: افعال دو مفعولی: برخی از افعال در زبان عربی دو مفعول می گیرند. مانند: [رَزَقَ (روزی داد)، زَادَ (زیاد کرد)، آتَى (داد)، أَعْطَى (بخشید)، جَعَلَ (قرار داد) و

هنگام ترجمه این افعال به فارسی: معمولاً یکی از دو مفعول با علامت «را» و دیگری بدون علامت و یا همراه حروف متمم (از، به، با) می آید. مانند: إلهي: أَرْزُقُنِي الصَّبْرَ الْجَمِيلَ :

خدایا به من صبر زیبا را روزی بده. مفعول ۱ مفعول ۲

نکته ۸: مفعول به: مفعول در زبان عربی گاهی در ترجمه فارسی، همراه حرف اضافه به کار می رود.

مانند: بَلَغْتُ الْمَنْزِلَ : به خانه رسیدم، سَأَلْتُ الْمُعَلَّمَ : از معلم پرسیدم، جاءه : نزد او آمد.

نکته ۹: فعل «داشتن» در زبان عربی معمولاً فعل خاصی برای مفهوم «داشتن» به کار نمی رود، بنابراین برای بیان این معنا از کلمه ی «عِنْدَ» و یا «لَامِ جَارِهِ لَ» استفاده می شود. مانند:

عندی کتاب مفید: کتاب مفیدی دارم، کان عندی کتاب مفید: کتاب ارزشمندی داشتم.
 لی عُرْفَةُ كَبِيرَةٌ: اتاق بزرگی دارم، كانت لی غرفه كَبِيرَه: اتاق بزرگی داشتم. توجه: لام جاره (ل) غالباً به صورت «برای، مال، از آن» ترجمه می شود. مانند: وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ: مشرق و مغرب از آن خداست (برای خداست)

نکته ۱۰: «عَلَى»: «عَلَى» گاهی اوقات با ضمیر یا اسم های مختلف به کار می رود و به صورت «باید، واجب است، لازم است، می بایست، ترجمه می شود. مانند:

- عَلَيَّ: بر من لازم است، بر من واجب است، من باید
- عَلَيْكَ: بر تو لازم است، بر تو واجب است، تو باید
- عَلَيْكُمْ: بر شما لازم است، بر شما واجب است، شما باید
- عَلَيْنَا: بر ما لازم است، بر ما واجب است، من باید
- «علینا أن نحافظ علی ذاکراه فی البنا»: ما باید خاطره او را در ذهنمان حفظ کنیم.

نکته ۱۱: فعل های لازم و متعددی:

در ترجمه فعل های لازم و متعدی به این نکته توجه کنید: فعل های متعدی، فعل هایی هستند که به یکی از دو سوال «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟» پاسخ می دهند و فعل های لازم به هیچ کدام از این دو سوال پاسخ نمی دهند. مانند:

ذَهَبَ: رفت (چه کسی را؟ چه چیزی را؟) به هیچ یک از این «سوال پاسخ نمی دهد و لازم است / شَرِبَ: نوشید (چه چیزی را؟) به این سوال پاسخ می دهد و متعدی است.

نکته ۱۲: فعل های ثلاثی مزید: در ترجمه فعل های ثلاثی مزید به این نکات توجه کنید:

- فعل های باب «إِفْعَال» و «تَفْعِيل» اغلب به صورت متعدی ترجمه می شود. مانند: أَثْبَتَ (ثابت کرد)، يُنَزِّلُ (نازل می کند)
- فعل های باب «إِنْفَعَال» به صورت لازم ترجمه می شوند: اِنْقَلَبَ (دگرگون شد)
- فعل های باب «إِسْتِفْعَال» اغلب به صورت متعدی ترجمه می شوند. اِسْتَخْرَجَ (استخراج کرد)
- فعل های باب «إِفْتَعَال، تَفَعَّل» لازم و گاهی متعدی ترجمه می شوند.

مانند:

انتَصَرَ (پیروز شد - لازم)، اِنْتَخَبَ (انتخاب کرد - متعدی)، تَبَسَّمَ (لبخند زد - لازم)، تَحَمَّلَ (تحمل کرد - متعدی).

گاهی اوقات در ترجمه فعل های باب «تَفَاعُلُ» و «مُفَاعَلَةٌ» به آوردن یک «با» نیاز داریم مانند:

تَعَاوَنَ النَّاسُ: مردم با همه همکاری کردند / قَاتَلَ الْبُلْدَانُ: دو کشور با هم جنگیدند.

نکته ۱۳: در ترجمه اسم هایی که دارای تنوین — هستند یعنی نکره می باشند گاهی (ی) (وحدت یا

نکره) و گاهی «یک» اضافه می کنیم. مثال: رَأَيْتُ كِتَابًا: کتاب را دیدم (یک کتاب را دیدم)

نکته ۱۴: استثنای مفرغ را می توانیم هم به صورت منفی و هم به صورت مثبت همراه با الفاظ تأکیدی

ترجمه کنیم: مَا جَاءَ إِلَّا هَذَا التَّلْمِيزُ

مثبت: فقط این دانش آموز آمد. منفی: جز این دانش آموز آمد.

توجه: در ترجمه عباراتی که دارای کلمه «إِنَّمَا» است از تعابیری چون «فقط، بی شک، تنها و ... استفاده می

کنیم. مانند: «إِنَّمَا الْعِزَّةُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»

ترجمه: عزت فقط از آن خدا و پیامبرش و مومنان است.

نکته ۱۵: صفت در زبان فارسی همیشه به صورت «مفرد» ترجمه می شود اگر چه در زبان عربی، مثنی یا

جمع باشد. مانند:

التلاميذُ المجتهدونَ	التلميذانِ المجتهدانِ	التلميذُ المُجتهدُ
----------------------	-----------------------	--------------------

دانش آموزان کوشا	دو دانش آموز کوشا	دانش آموز کوشا
------------------	-------------------	----------------

نکته ۱۶: «ترکیب وصفی و اضافی» ترکیبی است که در آن یک اسم هم مضاف الیه می گیرد و هم

صفت. در زبان فارسی ابتدا صفت می آید و سپس مضاف الیه می آید. مانند:

دوست	عزیز	ما.	در	بزرگ	مدرسه
------	------	-----	----	------	-------

موصوف	صفت	مضاف الیه	موصوف	صفت	مضاف الیه
-------	-----	-----------	-------	-----	-----------

(مضاف)	(مضاف)
--------	--------

برخلاف زبان فارسی، در زبان عربی ابتدا مضاف الیه می آید و سپس صفت می آید. مانند:

صديقُ + نا	العزیزُ	بابُ	المدرسةُ	الكبيرُ
------------	---------	------	----------	---------

موصوف	مضاف الیه	صفت	موصوف	مضاف الیه	صفت
-------	-----------	-----	-------	-----------	-----

نکته ۱۷: ترجمه کلمه «کُلَّ»:

کلمه «کُلَّ» به معنای «هر - همه - هریک» ترجمه می شود. به این صورت که:

- کُلَّ + اسم نکره : «هر» ترجمه می شود: کُلَّ تَلْمِیْذٍ : هر دانش آموزی.
- کُلَّ + اسم معرفه : «همه» ترجمه می شود: کُلَّ التَّلَامِیْذِ : همه دانش آموزان.
- کُلَّ + مِن : «هریک» ترجمه می شود: کُلُّ مِنَ التَّلَامِیْذِ : هر یک از دانش آموزان.

نکته ۱۸: «ضمیر فصل»: در ترجمه ضمیر فصل از تعبیری چون «تنها، همان است، کسی است که

استفاده می شود. این ضمیر، ضمیر منفصل مرفوعی است که بین مبتدا و خبر یا اسم و خبر معرفه قرار می

گیرد. مانند: اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ : تنها خداست که بی نیاز است.

مبتدا (معرفه) ضمیر فصل خبر (معرفه)

إِنَّهُ هُوَ الْعَالَمُ : او همان دانشمند است.

اسم إِنَّ ضمیر فصل خبر إِنَّ (معرفه)

نکته ۱۹: اسم بعد از اشاره (مُشارٌ الیه):

اسم بعد از اشاره هر گاه همراه «ال» باشد، خود اسم اشاره بصورت «مفرد» ترجمه می شود حتی اگر

مثنی یا جمع باشد. مانند:

هذه التلميذة مجتهدة : این دانش آموز، کوشاست.

مفرد

هؤلاء التلميذات مجتهدات : این دانش آموزان، کوشا هستند.

مفرد

چنان چه اسم بعد از اشاره بدون «ال» باشد، اسم اشاره طبق صیغه خود ترجمه می شود. مانند:

هذا تلميذ : این، دانش آموز است. (مفرد)

هذان تلميذان : این دو، دانش آموز هستند. (مثنی)

هؤلاء تلاميذ : این ها، دانش آموزان هستند. (جمع)

نکته ۲۰: «منصوبات»

مفعول مطلق تاکید: در ترجمه مفعول مطلق تاکید از قیود تاکید می مانند: «کاملاً، حتماً، قطعاً، یقیناً، بی

شک و» استفاده می کنیم.

مانند: کَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : خداوند با موسی قطعاً سخن گفت.

مفعول مطلق نوعی: در ترجمه مفعول مطلق نوعی از قیود بیانی ماند: «به نیکی، بسیار، سخت، هم چون، مانند،» استفاده می کنیم.

مانند: فاصبر صبراً جمیلاً: به نیکی صبر کن.

مفعول فیه: در ترجمه مفعول فیه لفظ «در» را می توان ذکر کرد و یا در تقدیر گرفت. در هر صورت باید از ترجمه مفعول فیه بصورت مفعول فیه بهره‌زیم به مثال ها توجه کنید:

الیوم اَکملتُ لَکُم دینَکُم: [در] امروز دینتان را برای شما کامل کردم.

إِنِّی دعوتُ قومی لیلاً و نهاراً: همانا من قوم را [در] شب و روز دعوت کردم.

توجه: «هُنَاک» اسم اشاره مکانی و مفعول فیه و به معنای «آن جا» است. مانند:

«و مِن هُنَاک ظَلَمَةٌ کَامِلَةٌ: (و از آن جا تاریکی کاملی است).

اما گاهی اوقات این کلمه به صورت «وجود دارد»، «هست» ترجمه می شود و آن زمانی است که این کلمه در ابتدای جمله قرار می گیرد. مثلاً:

هُنَاک شروطٌ لِلنَّجَاحِ: شرط هایی برای موفقیت وجود دارد.

حال: در ترجمه «حال» از علامت قید حالت در زبان فارسی «ان»، «ا»، «با» (پیشوند) و استفاده می کنیم. مانند: جاء الطالب ضاحکاً مسرعاً: دانش آموز، خندان و با عجله آمد.

تمییز: در جملاتی که پس از اسم تفضیل می آید، گاهی می توان آن دو را (اسم تفضیل و تمییز) را بصورت یک کلمه ترجمه کرد. مانند:

هو أَحْسَنُ خُلُقاً: او از نظر اخلاق نیکوتر است (خوش اخلاق تر) است.

اسم تفضیل تمییز

توجه: گاهی اوقات با آوردن تعبیراتی از قبیل «از جنبه ی، از لحاظ، از» تمییز را ترجمه می کنیم.

مانند: مُلِیَ قلبی إیماناً: قلبم از لحاظ ایمان پر شد.

كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً: خدا از لحاظ گواه و شاهد بودن کافی است.

توجه: گاهی تمییز را می توان به صورت مبتدا یا فاعل و یا مفعول ترجمه کرد: مانند:

هو اکثرُ مِنِّی صبراً: صبر او از من بیشتر است. (مبتدا)

طَابَتِ الطَّالِبَةُ خُلُقاً: اخلاق دانش آموز نیکو شد. (فاعل)

فَجَرْنَا الارضَ عیوناً: چشمه های زمین را شکافتیم. (مفعول)

نکته ۲۱: ترجمه نواسخ:

افعال ناقصه عبارتند از:

«كانَ (بود)، ليسَ (نیست)، صارَ (شد)، أصبحَ (گشت - گردید)، مادامَ (مادامی که - وقتی که)

حروف مشبیه بالفعل عبارتند از:

إنَّ (همانا - به راستی که)، أنَّ (که - این که)، كَأَنَّ (گویی - مثل اینکه)، لَكِنَّ (ولی) لیتَ (کاش)، لَعَلَّ (شاید).

«لا» ی نفی جنس به معنی «هیچ - نیست» ترجمه می شود. مانند:

لا سَيْفَ أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ : هیچ شمشیری برنده تر از حق نیست. (لای نفی جنس)

توجه: هرگاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یکدیگر عطف شده باشند. «كانَ» فقط یکبار در

ابتدای آن ها به کار می رود اما در ترجمه همه آنها تاثیر می گذارد. مثال:

ما كانَ يَمْدَحُ نَفْسَهُ وَ لَا يَقْلِلُ مِنْ شَأْنِ الْآخِرِينَ .

ترجمه: خودش را مدح نمی کرد و از شأن دیگران کم نمی کرد (نمی کاست).

نکته ۲۲: ترجمه جمله وصفیه و جمله حالیه:

(۱) در ترجمه جمله وصفیه، ابتدا کلمه «که» را می نویسیم و سپس خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به

این ترتیب ترجمه می شود:

-ماضی + ماضی = ماضی بعید در فارسی (یا ماضی ساده)

مانند:

إِشْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي الْمَكْتَبَةِ : کتابی را دیدم که آن را در کتابخانه دیدم (دیده بودم)

ماضی ماضی ماضی ساده ماضی بعید

- ماضی + مضارع = ماضی استمراری در زبان فارسی

مانند:

سَمِعْتُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَق: ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند.

ماضی مضارع ماضی استمراری

- مضارع + مضارع = مضارع التزامی در زبان فارسی

مانند:

أَفْتَشُّ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوص: دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

مضارع مضارع مضارع التزامی

۲) در ترجمه "جمله حالیه"، ابتدا عبارت «در حالی که» یا کلمه «که» را می نویسیم و سپس خود فعل معمولاً به این ترتیب ترجمه می شود:

-ماضی + ماضی = ماضی بعید در زبانا فارسی (یا ماضی ساده).

مانند:

خَرَجَ الْمُعَلِّمُ وَ قَدْ عَلَّمَنَا أَشْيَاءَ كَثِيرَةً : معلم آمد در حالی که مطالب بسیاری را به ما آموخته بود. (آموخت):
 ماضی ماضی ماضی بعید ماضی ساده

-ماضی + مضارع = ماضی استمراری در زبان فارسی

مانند:

جَاءَتِ الْمُعَلِّمَةُ وَ هِيَ تَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ : معلم آمد در حالی که به زبان عربی سخن می گفت.
 ماضی مضارع ماضی استمراری

توجه: «جمله وصفیه» جمله ای است که پس از اسمی نکره بیاید: رَأَيْتُ ظَبِيًّا يَمْشِي :

نکره جمله وصفیه

«جمله حالیه» جمله ای است که پس از اسمی معرفه می آید: جَلَسَ الطَّالِبُ يَكْتُبُ .

معرفه جمله حالیه

وقتی خود را وادار کردی که تصویر چیزی را در ذهنت ببینی و آن را باور کنی، آن گاه آن را تجربه

خواهی کرد. بسیاری از افراد می گویند: «چیزی را که به چشم ببینم باور می کنم»

اما من به تو می گویم: «چیزی را که تو باور کنی به چشم می بینی» وقتی چیزی را باور کنی،

شروع به دیدن آن در واقعیات خود می کنی.

« تست های مبمٹ ترجمہ و تعریب »

«سوالات کنکور سراسری»

۱: «كُنْتُ أَعْرِفُ كَاتِبًا قَدْ كَتَبَ أَكْثَرَ مَقَالَاتِهِ فِي صُحُفِ مَدِينَتِنَا» (سراسری ریاضی ۸۸)

- (۱) به نویسنده ای معرفی شدم که اکثر مقاله هایش در روزنامه شهرمان به چاپ رسیده است.
- (۲) نویسنده ای را می شناختم که بیشتر مقالات خود را در روزنامه های شهرمان نوشته بود.
- (۳) من نویسنده ای را شناختم که اکثر مقاله های او در روزنامه شهر ما به چاپ رسیده بود.
- (۴) با نویسنده ای آشنا شدم که بیشتر مقالات خویش را در روزنامه های شهری مان نوشت.

۲: «أَعْرِضْ عَنِ هَوَى نَفْسِكَ حَتَّى لَا يَصِلَ ضَرَرُهُ إِلَى قَلْبِكَ!» (سراسری ریاضی ۹۳)

- (۱) از هواهای نفس خود اعراض کن تا به دل تو زیان نرساند!
- (۲) از خواهشهای نفسانی خویش پرهیز کن تا ضررش به قلب تو نرسد!
- (۳) از هوای نفس خود روی برگردان تا زیان آن به قلبت نرسد!
- (۴) از خواهش نفسانی خویش دوری کن تا ضررهایش را به دل تو نرساند!

۳: «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا، فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (سراسری ریاضی ۹۴)

- (۱) چنانچه کسی را مظلومانه به کشتن دهند، اولیای دم ویرا سلطه می دهیم!
- (۲) هر کس مظلومانه به قتل برسد، برای صاحب خون او قدرتی قرار می دهیم!
- (۳) کسی که با ظلم کشته شود، ولی دم او را قدرتمند ساخته ایم!
- (۴) آنکه قتل او مظلومانه باشد، صاحب خونش را سلطنت می بخشیم!

۴: «الْفُرْصَةُ الذَّهَبِيَّةُ تَحْصُلُ لِجَمِيعِ النَّاسِ، وَلَكِنَّ النَّاجِحِينَ هُمُ الَّذِينَ يَقْتَنِصُونَهَا» (سراسری ریاضی ۹۴)

- (۱) فرصت های طلایی وجود دارد که برای همه مردم پیش می آید، ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آنها می شوند!
- (۲) فرصت های طلایی برای تمامی مردم حاصل می گردد، ولی انسان های موفق همان کسانی هستند که آنها را شکار می کنند!

۳) برای تمامی مردمان فرصت هایی زرّین به دست می آید، ولی فقط افراد موفق به شکار آن نایل می شوند !

۴) فرصت های زرّین برای همه انسان ها حاصل شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می کنند !

۵: «كان المشركون يظنون انهم يستطيعون أن يقتلوا النبيّ، لكن امرأة مسلمة دافعت عنه دفاعاً رائعاً»: مشرکان ... (سراسری تجربی ۸۵)

- ۱) که فکر می کردند پیامبر را می کشتند، دیدند زن مسلمانی که حقیقتاً فداکارانه از او دفاع می کند.
- ۲) فقط گمان می کردند می توانند پیامبر را بکشند، ولی زنی مسلمان دفاعی فداکارانه از او کرد.
- ۳) که قصد داشتند پیامبر را به قتل برسانند، یا زنی مسلمان که از او دفاعی حقیقی کرد، مواجه شدند.
- ۴) تصور می کردند که می توانند پیامبر را به قتل برسانند، ولی یک زن مسلمان از او دفاع زیبا و جانانه ای کرد.

۶: «من يعمل لغير الله، يردّ الله اموره إلی من عمل له» (سراسری ریاضی ۹۰)

- ۱) آن کس که برای غیر خدا کند، نتیجه کارش را نیز به او واگذار می کند.
- ۲) کسانی که برای غیر خدا کاری انجام دهند، خداوند امورشان را به همان ها واگذار می کند.
- ۳) اگر کسی کاری برای غیر خدا انجام دهد، خداوند هم کار وی را بر عهده او می گذارد.
- ۴) هر کس برای غیر خدا کار کند، خداوند امور او را به همان کسی که برای او کار کرده بر می گرداند.

۷: «يضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون»: (سراسری تجربی ۹۴)

- ۱) الله برای مردم مثلها را می زند، شاید یادآور شوند !
- ۲) الله مثلهایی برای مردم می زند، شاید پند بگیرند !
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبّه شوند !
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند !

۸: « لیس هناك حدّ لحاجات الانسان و لكنّ المصادر محدودة، إذن يجب علينا أن نستفيد منها بطرق دقيقة »
 (۱) حدّ و مرزی برای نیازهای انسان نیست در حالیکه منابع او محدود است، بنابراین ما باید با روش های صحیح آنها را مورد استفاده قرار بدهیم !
 (۲) نیازهای انسان حدّ ندارند و این در حالتی است که منابع محدودی دارد، بنابراین بر ما واجب است که با روش دقیقی از آنها استفاده کنیم !
 (۳) حاجات انسانی بی حدّ و مرز است، و با وجود منابع محدود بر ما لازم است که با روش مشخصی این منابع را مورد استفاده قرار بدهیم !
 (۴) برای نیازهای انسان حدّی وجود ندارد در حالیکه منابع محدود است، لذا برماست که با روش های دقیقی از آنها استفاده کنیم !
 (سراسری تجربی ۹۴)

۹: « أَلَدَى صَبْرٍ عَلَى صَعُوبَاتِ الدَّهْرِ فَقَدْ ذَاقَ حُلُوَ الْحَيَاةِ وَ مَرَّهَا ذَوْقاً » : (سراسری تجربی ۹۴)

- (۱) دشواری های زندگی را اگر کسی تحمل کند ناگزیر از چشیدن تلخی و شیرینی آن هم هست !
- (۲) کسی که بر سختی های زندگی صبر کرده است حتما شیرینی و تلخی زندگی را چشیده است !
- (۳) هر کس بر دشواری های زندگی شکیبایی ورزد به طور قطع تلخی و شیرینی آن را چشیده است !
- (۴) شیرین و تلخ زندگی را کسی چشید که در برابر سختی های روزگار شکیبایی به خرج دهد !

۱۰: «عندما تروّحَ عند والدیک و هما قد عانیا جور الزمان، أبذل لهما حبّک»

- (۱) وقتی نزد پدر و مادر که از ظلم زمانه رنج کشیده اند می روی، محبت خود را نثارشان کن.
- (۲) رایحه پدر و مادر که از ظلم زمانه رنج بسیار برده اند، باعث شده که محبت را نثارشان کنی.
- (۳) زمانی که پیش پدر و مادر راه می روی در حالی که ستم زمان آنها را ضعیف کرده، محبت را برای آن ها بخشش کن.
- (۴) آن گاه که پیش والدین رفتی، عشق خویش را برای آن دو که از جور زمان در رنج هستند ارزانی بدار.

(سراسری ریاضی ۸۶)

۱۱: «كان النبی لا یَدَعُ التّاکید علی إحترام الصّغار و الأطفال أبداً» (سراسری تجربی ۸۵)

- (۱) نبی اکرم (ص) تاکید بر احترام به کوچک ترها و کودکان را أبداً رها نکرده بود.
- (۲) پیامبر (ص) تاکید بر احترام گذاشتن به کودکان و اطفال را هرگز ترک نمی کرد.
- (۳) هرگز رسول الله (ص) تاکید بر محترم شمردن اطفال و کودکان را بی ارزش نمی شمرد.

۴) پیامبر اکرم (ص) هیچ گاه تاکید بر احترام کردن کودکان و فرزندان کوچک تر را وا نگذاشت.

۱۲: « كانت أشعة القمر الفضية المتكوّنة من سبعة ألوان تخبّ قلبنا، عندما كنّا نمشي بهدوء على تلال الرّمْل » :
(سراسری ریاضی ۹۴)

- ۱) اشعه ماه نقره ای رنگ تشکیل شده از هفت رنگ، دل‌های ما را شیفته کرده بود، آن زمان که آرام بر تپه‌هایی از شن راه می رفتیم !
- ۲) اشعه نقره ای رنگ ماه با رنگ های هفت گانه اش، دلها را شیفته می کرد، آنگاه که ما به آرامی بر تپه‌هایی شنی راه می رفتیم !
- ۳) هنگامی که آرام بر تپه های شنی قدم می زدیم، نور ماه نقره ای رنگ که هفت رنگ داشت، دلها را می ربود !
- ۴) وقتی با آرامش بر تپه های شن راه می رفتیم، نور نقره ای فام ماه که از هفت رنگ تشکیل شده بود، دل‌های ما را می ربود !

۱۳: «كان آباؤنا يوكّدون دائماً أنّ طريق الوصول الى العُلى هو الاحسان في حقّ النّاس»: (سراسری ریاضی ۹۴)

- ۱) تاکید پدران ما همیشه این بوده است که طریق دستیابی بر بزرگی، احسان کردن به مردم است !
- ۲) سفارش نیاکان ما تاکید بر این بوده که راه حصول به بزرگی ها، احسان در حقّ النّاس است !
- ۳) نیاکان ما دائماً سفارش می کنند که طریق رسیدن به بزرگی ها، احسان در حقّ النّاس است !
- ۴) پدران ما همواره تاکید می کردند که راه رسیدن به بزرگی، نیکی کردن در حق مردم است !

۱۴ : « در عصر کنونی ما ابتکارهایی در زمینه های مختلف اجتماعی پدید آمده است! » عین الصّحیح :

- ۱) فی عصرنا الحاضر قد ظهرت ابداعات فی المجالات الاجتماعيّة المختلفة ! (سراسری ریاضی ۹۴)
- ۲) فی عصر حاضرنا قد حصلت الابداعات فی مجالات المختلفة الاجتماعيّة !
- ۳) فی عصرنا الحاضر أسست الابداعات فی الشّؤونات المختلفة الاجتماع !
- ۴) فی العصر الحاضر تكوّنت ابداعات فی شؤونات الاجتماعیّ المختلفة !

۱۵: « وقتی از پزشک پرسیدم وضع این بیمار را چگونه می بینی ؟ جواب داد او را در شرف شفا یافتن می بینم! »
(سراسری ریاضی ۹۴)

- ۱) عندما سألت الطبيب: كيف ترى حالة هذا المريض؟ أجاب أراه على و شكّ الشفاء !
- ۲) حين كنت سألت طبيباً: كيف تنظر إلى حال المريض؟ قال الجواب : لا أراه إلّا في حالة الشفاء !
- ۳) حينما سألت من طبيب : كيف كنت تنظر إلى حال المريض؟ قال الجواب : لا أراه إلّا و شكّ الشفاء !
- ۴) لما كنت سألت من الطبيب : كيف رأيت أوضاع هذا المريض؟ قال في الجواب رأيت في حال الشفاء !

۱۶: «لأَيَّامِ الماطرة ظاهرة جميلة تتكوّن من الألوان المختلفة تجعل السماء خلّابة» (سراسری تجربی ۸۷)

- ۱) پدیده ای زیبا در روزهای بارانی در آسمان وجود دارد با رنگ هایی متنوع و آسمانی دیدنی و دلربا.
- ۲) روزهای بارانی پدیده ای زیبا دارد که از رنگ های مختلف که آسمان را دلربا می کند تشکیل می شود.
- ۳) روزهای بارانی پدیده ای زیبا از رنگ های متفاوت تشکیل می دهد و آسمان را زیبا می سازد و چشم ربا.
- ۴) پدیده ای زیبا برای روزهای بارانی است که آسمان به سبب آن دلربا شده و رنگ های مختلفی به وجود می آورد.

۱۷: «يَجِبُ أَنْ نَتَمَسَّكَ بِأَهْلِ الْقُرْآنِ، فَهَمُ الَّذِينَ لَا يُعَارِضُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ»

- ۱) تمسک ما باید به اهل قرآنی باشد که دین با آن ها معارضه نمی کند و بر سر آن اختلاف ندارند.
- ۲) متمسک ما باید یاوران قرآن باشند، همان ها که با دین مخالفتی نمی کنند و در آن اختلافی ندارند.
- ۳) بر ماست که به اهل قرآن تمسک بجوییم چه آن ها هستند که نه با دین مخالفت می کنند و نه در آن اختلاف پیدا می کنند.
- ۴) ما باید به افراد شایسته در قرآن متوسل شویم که نه دین را برای نمایش عرضه می کنند و نه اختلافی را در آن مطرح می کنند.
(سراسری تجربی ۹۰)

۱۸: «يجب أن لا نَنسى تضحيات الإنسان الغيور في المجالات المختلفة، علينا أن نحافظ على ذاكره في بالنا».

- ۱) فداکاری های انسان غیور در عرصه های مختلف فراموشمان نشده است، و بر ماست که یاد وی را در فکرمان حفظ نماییم.

۲) نباید فداکاری های انسان غیرتمند را در عرصه های مختلف فراموش کنیم، و بر ماست که خاطره او را در ذهنمان حفظ کنیم.

۳) گذشت انسان غیرتمند در زمینه های مختلف هرگز فراموش نخواهد شد، و یاد او در ذهن های ما حفظ می شود.

۴) فداکاری انسان شجاع را در عرصه های مختلف فراموش نمی کنیم، و حفظ خاطرات او در ذهن ما واجب است.

۱۹: «إن يستفد الانسان من العناصر السكرية أكثر من اللازم، يصب بالأمراض المختلفة» (سراسری ریاضی ۸۹)

- ۱) اگر انسان بیش از حد از مواد قندی استفاده کند، به بیماری های مختلف دچار می شود.
- ۲) اگر انسان بیش از حد نیازش مواد قندی مصرف کند، بیماری های مختلف به او آسیب می رساند.
- ۳) انسان چنان چه از مواد قندی بیشتر از نیز استفاده کند، بیماری های مختلفی به او ضرر می رساند.
- ۴) استفاده بیش از حد از مواد قندی برای انسان ضرر دارد و او را به بیماری مختلف دچار می کند.

۲۰: «إن هُناك مفاهيم بسيطة في القرآن ندرکها و لكن لا نقدر أن نصفها» (سراسری زبان ۹۰)

- ۱) مفاهیم ساده ای که در قرآن است قابل فهم برای ما می باشند ولی قابل وصف نیستند.
- ۲) در قرآن مفاهیم ساده ای وجود دارد که درکش می کنیم ولی قادر به توصیفش نیستیم.
- ۳) ما مفاهیم ساده ای را که در قرآن است هر چند درک می کنیم ولی قادر نیستیم آن ها را وصف کنیم.
- ۴) قرآن مفاهیمی دارد که هر چند ساده است و قادر به فهم آن هستیم اما برای ما قابل وصف نیستند.

۲۱: «قد حاول المسلمون كثيراً في الدفاع عن المظلومين في عالمنا الذي ملىء بالظلم» (سراسری ریاضی ۸۶)

- ۱) مسلمانان فراوانی برای دفاع کردن از ستمدیدگان در دنیای مملو از ستم ما، تلاش نموده اند.
- ۲) مسلمانان در دفاع از مظلومان در دنیای ما که مملو از ظلم شده است، بسیار تلاش کرده اند.
- ۳) برای دفاع از مظلومان این جهان که غرق در ظلم است، مسلمانان تلاش بسیاری را نموده اند.
- ۴) مسلمانان بسیاری در جهان پر از ظلم و ستم برای دفاع از مظلومان، سعی و تلاش زیادی کرده اند.

۲۲: «ظلمات الليل و الأكياس المملوءة بالأطعمة و الأطفال الفقراء. ما عرفوا الإمام إلّا بعد وفاته»

- ۱) تاریکی های شب و کیسه های مملو از غذا و کودکان فقیر، امام را فقط بعد از وفاتش شناختند.
- ۲) ظلمت شب ها و کیسه پر از غذا و کودکان فقرا، امام را نمی شناسند مگر بعد از مرگش.

۳) شب تاریک و کیسه های پر از غذا و کودکان فقیر، امام را بعد از مرگ نشناختند.

۴) ظلمات شب و آن کیسه پر از غذا و آن کودکان فقیر، فقط بعد از مرگ امام او را شناخته بودند.

(سراسری ریاضی ۸۵)

۲۳: «استقامت را از قطرات آب بیاموز و بنگر که چگونه در صخره سخت سوراخی ایجاد می کنند».

۱) تعلمت من قطرات الماء الإستقامة التي تشاهد كيف تحدث الثقب في الصخرة الصعبة.

۲) إعلم الإستقامة من قطرات الماء و شاهد كيف أحدثت في صخرة صعبة ثقباً.

۳) من قطرة الماء تعلمي الاستقامة التي كيف أحدثت في صخرة صعبة الثقب.

۴) تعلمي الإستقامة من قطرات الماء وأنظري إنها كيف تحدث ثقباً في الصخرة الصعبة.

(سراسری ریاضی ۸۵)

۲۴: «إن الإبتعاد عن التبعية و التكاثر كان من أسباب التقدم للشعوب المتقدمة» (سراسری زبان ۸۶)

۱) دوری کردن از تبعیت و تنبلی علت پیشرفت ملت های متقدم بوده است.

۲) دوری جستن از دنباله روی و کاهلی از جمله علل پیشرفت ملل پیشرفته بود.

۳) اگر ملل پیشرفته تبعیت و تنبلی را کنار بگذارند به پیشرفت بیش تری نایل خواهند شد.

۴) چنان چه ملت ها از دنباله روی و کاهلی دوری کنند وسیله پیشرفت و تقدم خود را فراهم می سازند.

۲۵: «جاءت الطالبات إلى المديرية ليتكلمن معها حول مشاكلهن الدراسية»

۱) شاگردان برای حل مشکلات درسی به نزد مدیر رفتند تا با او حرف بزنند.

۲) شاگردان نزد مدیرشان رفتند تا پیرامون اشکالات درسی با او سخن بگویند.

۳) دانش آموزان به نزد مدیر آمدند تا درباره مشکلات درسی خود با او صحبت کنند.

۴) دانش آموزان به نزد مدیر آمدند که با او راجع به مشکل درسی خود مشورت کنند.

۲۶: «أشكر الله على هذه الأيام الماطرة، قد طاب الهواء و أنا الآن أشاهد ظاهرة قوس قزح مع ألوانها

الجميلة » :

۱) خدا را بخاطر این روزهای بارانی شکر میکنم، هوا پاک شده است و من الآن پدیده قوس قزح را با

رنگهای زیبایش مشاهده می کنم !

۲) خدا را بخاطر روزهای پر باران کنونی شکر خواهم کرد که هوا را پاک کرده، و من اکنون شاهد

رنگهای قوس قزح هستم !

۳) خدا را برای این روزهای پربارانی که هوا پاک شده و اکنون می‌توانم پدیده رنگین کمان و رنگهای آن را ببینم، شکرگزارم !

۴) خدا را شاکرم برای این روزها که باران می‌بارد، هوا پاک شده و من می‌توانم رنگین کمان و رنگهای زیبای آن را ببینم !
(سراسری ریاضی ۹۳)

۲۷: «كنت أحسّ أنّ الحياة سوف تمرّ بي بصعوبة كثيرة مع فقدانها !» : (سراسری تجربی ۹۳)

- ۱) حس کرده بودم زندگی با عدم وجود او بر من خیلی سخت می‌گذرد !
- ۲) احساسم این بود که زندگی بر من بسیار دشوار سپری خواهد شد با نبود او !
- ۳) حس می‌کردم با فقدان او زندگی جداً با من به دشواری روبرو خواهد شد !
- ۴) احساس می‌کردم که با از دست دادن او زندگی بسیار سخت بر من خواهد گذشت !

۲۸: « الغد المّضيء يتعلّق بمن يعرف اليوم و ينتفع به بأحسن وجه ! » : (سراسری تجربی ۹۳)

- ۱) فردای روشنی بخش از آن کسی است که امروز را بشناسد و از آن به بهترین وجه سود ببرد !
- ۲) فردایی روشن است که متعلّق به کسی باشد که امروز را دریافته و نفع خوبی از آن گرفته باشد !
- ۳) فردایی که درخشان است به کسی تعلّق دارد که امروزش را می‌شناسد و برترین نفع را از آن می‌برد !
- ۴) فردایی فروزان است که از آن کسی باشد که امروز را بشناسد و به بهترین صورت از آن سود برده باشد !

۲۹: « كانت الشمس الصحراء محرقة جداً و الناس يواصلون طريقهم فيها بصعوبة »

- ۱) در صحرا آفتاب واقعا سوزان است و مردم راه خود را در آن سخت می‌پیمایند.
- ۲) در صحرا خورشید جداً داغ می‌کند و مردم راهشان را با سختی زیاد طی می‌کنند.
- ۳) خورشید صحرا جداً می‌سوزاند و باعث می‌شود مردم راهشان را با سختی بپیمایند.
- ۴) آفتاب صحرا واقعا سوزان بود و مردم در آن به سختی راهشان را ادامه می‌دادند. (سراسری ریاضی ۸۵)

۳۰: « أنا و زميلاتی بحاجة إلى مدرّسة حاذقة تُعلّمنا الدّروس من جديد » : (سراسری تجربی ۹۴)

- ۱) من و همکلاسی‌هایم نیازمند مدرّسی ماهر هستیم که درس‌ها را از نو به ما آموزش دهد !
- ۲) من و هم‌شاگردی‌هایم معلّم برجسته‌ای درخواست کرده‌ایم که درس‌ها را از نو از او تعلیم بگیریم !
- ۳) من و دوستانم محتاج مدرّس حاذق می‌باشیم تا دروس را دوباره از او بیاموزیم !

۴) من و رفقایم به معلمی ماهر نیازمندیم تا درس هایمان را مجدداً بهما یاد بدهد !

۳۱: «أعتقد أن الناس لا يفوزون في حياتهم إلاَّ المُجْدِّين منهم» (سراسری تجربی ۸۵)

- ۱) بر این باورم که انسان های کوشا در زندگی خود رستگار هستند.
- ۲) معتقدم که فقط مردمان کوشا در زندگی خویش موفق می شوند.
- ۳) اعتقاد دارم که در زندگی خویش جز تلاش گران از مردم، پیروز نمی شوند.
- ۴) بر این عقیده ام که فقط انسان های تلاش گر در زندگی برنده خواهند شد.

۳۲: «عَيْنُ الْخَطَا» (سراسری تجربی ۸۹)

- ۱) قطعاً شما در شرف بهبودی هستید: إنکم علی و شکّ الشفاء .
- ۲) کفاش در مغازه خود بسیار کار می کرد: كان الحذاء يعمل في حانوته عملاً كثيراً.
- ۳) امکان ندارد اسم من از این مسابقه حذف شود: لا يمكن أن يحذف إسمي من هذه المسابقة.
- ۴) ماهی بزرگ دریا از سمتی به سمتی دیگر شنا می کرد: كان السمكة الكبيرة البحار تسبح من جانب إلى جانب .

۳۳: «الذين قد عُرِفُوا بأخلاقهم الكريمة لم يُضَيِّعُوا عمرهم و توصّلوا إلى حقيقة الحياة!» :

- ۱) آنها که اخلاق کریمه خود را شناخته و بدان مشهور شدند، عمر را ضایع نکرده به زندگی حقیقی دست می یابند !
- ۲) آنانکه به اخلاق کریمه خود شهره هستند، عمرشان را از بین نبرده اند و حقیقت زندگیشان را دریافته اند.
- ۳) آنها که اخلاق کریمه خویش را شناختند، عمرشان تلف نشده و حقیقت زندگی را واقعاً درمی یابند !
- ۴) کسانی که به اخلاق کریمه شان شناخته شده اند، عمرشان را تباه نکرده اند و بر حقیقت زندگی دست یافته اند !

(سراسری تجربی ۹۳)

۳۴: «ما تا به حال فقط چهار درس از کتاب تاریخمان را خوانده ایم» : (سراسری تجربی ۸۵)

- ۱) قرأنا حتى الآن من كتابنا التاريخ الدرس الرابع.
- ۲) إنما قرأنا من كتب تاريخنا حتى الآن أربع الدروس.
- ۳) نحن ما قرأنا حتى الآن من كتاب تاريخنا إلاَّ أربعة دروس.
- ۴) نحن لم نقرأ من كتابنا التاريخ إلاَّ الدروس الرابعة حتى الآن.

۳۵: «من المومنین من يشتغلون بطاعة ربهم و يندمون على خطاياهم و الناس منهم في راحة»:

(۱) از میان مومنان آن کسانی که به عبادت پروردگارشان مشغولند و از خطاهای خود پشیمان هستند مردم از آنها در آسایش می باشند.

(۲) مؤمنان کسانی هستند که بندگی پروردگارشان پرداخته بر اشتباهاتشان پشیمانند و مردم از دست آنان راحت می باشند.

(۳) عده ای از مومنین به اطاعت پروردگار خویش مشغول می باشند و بر خطاهای خود پشیمان می شوند و مردم از آن ها در آسایش هستند.

(۴) عده از مومنین مشغول عبادت پروردگارند و بر اشتباهات خود پشیمانند و مردم همیشه از دست آنها در امانند.
(سراسری ریاضی ۹۰)

۳۶: «لَمَّا سَمِعْنَا أَشْعَارَ هَوَلَاءِ الشَّعْرَاءِ حَوْلَ فَضِيلَةِ الْأُمِّ شَجَّعْنَاهُمْ عَلَى الْإِنْشَادِ أَكْثَرَ فَاكْثَر» (سراسری تجربی ۹۰)

(۱) چون شعرهای شاعران را درباره فضیلت مادر شنیدیم ایشان را بر سروده های بیشتری تحسین کردیم.

(۲) وقتی اشعار این شعرا را راجع به فضیلت مادر شنیدیم آن ها را بر سرودن بیشتر و بیشتر تشویق کردیم.

(۳) هنگامی که سروده شاعران را در مورد برتری مادر گوش کردیم آنان را به خاطر سرودن بیشتر تشویق نمودیم.

(۴) آن گاه که سروده های این شعرا را پیرامون برتری مادر گوش دادیم آنان را بر سرآیدن بیش از پیش تحسین نمودیم.

۳۷: «عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يُسَاعِدَ مَنْ يَسْتَعِينَهُ لِكَيْ لَا يَبْقَى وَحِيداً حِينَمَا أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ» (سراسری هنر ۹۰)

(۱) وظیفه هر انسانی است که به کسی که کمک می خواهد، یاری کند تا اگر روزی خودش نیازمند شد تنها نباشد.

(۲) انسان نباید کسی را که به او یاری کرده کمک نکند و گر نه وقتی دچار مصیبت شود، تنها خواهد ماند.

(۳) انسان باید به کسی که از او یاری می طلبد کمک کند تا اگر زمانی دچار مصیبتی شود تنها نماند.

(۴) بر هر انسان واجب است به کسی که یاریش کرده، کمک کند تا اگر دچار گرفتاری شد تنها نماند.

۳۸: «الْأَفْضَلُ لِلطَّالِبِ أَنْ يَنْتَخِبَ فِرْعَهُ الْجَامِعِيَّ بِدَقَّةٍ حَتَّى لَا يَنْدَمَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ» (سراسری زبان ۹۰)

(۱) دانش آموز باید رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند که بعداً پشیمانی نشود.

(۲) دانش آموز خوب، رشته دانشگاهی خود را دقیق انتخاب می کند که در آینده دچار پشیمانی نشود.

(۳) بهتر برای دانش آموز این است که رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند تا در آینده پشیمانی نشود.

(۴) برای هر دانش آموز بهتر این است که رشته دانشگاهی خود را دقیقاً انتخاب نماید تا بعداً دچار پشیمانی نشود.

۳۹: «مَنْ يَطِيعَ اللَّهَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ، يَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ أَيْضاً» (سراسری تجربی ۸۹)

(۱) هر کس خدا را در هر حال مطیع باشد خدا نیز کارهای او را در دنیاایش سامان می دهد.

(۲) آن کس که در همه حالات مطیع خدا باشد، قطعاً در دنیا خدا کارش را اصلاح می کند.

(۳) کسی که در هر حالی خدا را اطاعت کند، خداوند کارهای او را در دنیا اصلاح می کند.

(۴) هر که در همه احوال از خدا اطاعت کند، خدا همه کار دنیای او را سامان می می دهد.

۴۰: «لَا تَسْمَحْ لِنَفْسِكَ أَنْ نَخْذَعَكَ وَتَوْقَعَكَ فِي طَلَبِ مَالِ الدُّنْيَا بِذَرِيعَةِ ضَرُورَتِهِ» (سراسری زبان ۸۹)

(۱) نفس تو اجازه نداد که به وسیله نیاز به مال تو را فریب داده، تا به راه کسب ثروت دنیا وارد شوی.

(۲) به نفست اجازه مده فریبت دهد و تو را به دنبال طلب مال دنیا بیندازد به بهانه ضروری بودن آن.

(۳) اجازه مده که نفست به بهانه ضرورت، تو را به دنبال طلب مال اندک دنیا انداخته، فریب بدهد.

(۴) نیاز به مال را بهانه ای برای به دست آوردن مال دنیا قرار مده، تا نفس تو نیز چنین بهانه ای یابد.

۴۱: «إِنَّ الْمَجْتَمَعَاتِ الْبَشَرِيَّةَ تَعَانِي التَّكَاسُلَ وَالْخُمُولَ دَائِماً، فَعَلَى الْأُمَمِ أَنْ تَتَعَرَّفَ عَلَى هَذِهِ الْحَقِيقَةِ»

(۱) اجتماعات بشر بدون شک از تنبلی و سستی رنج می کشند، و ملت ها این واقعیت را درک می کنند.

(۲) جوامع انسانی همیشه کسالت و تنبلی در عذاب بوده اند پس مردمان باید این حقیقت را دریابند

(۳) جوامع بشری همواره از سستی و کاهلی رنج می برند، پس بر ملت ها است که با این حقیقت آشنا شوند.

(۴) جامعه های انسانی قطعاً از سستی و تنبلی در زحمت هستند و بر مردمان است که این حقیقت را بشناسند.

(سراسری زبان ۸۸)

۴۲: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ يَبْدَأُ بِتَأْدِيبِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِ غَيْرِهِ» (سراسری زبان ۸۸)

- (۱) بهترین مردم آن کسی است که خود را قبل از دیگران تأدیب کند.
- (۲) بلند مرتبه ترین مردم کسی است که قبل از دیگری به تأدیب خود پردازد.
- (۳) فاضل ترین مردم آن است که ادب کردن نفس خویش را بر دیگران ترجیح دهد.
- (۴) برترین مردم کسی است که قبل از تأدیب دیگری به ادب کردن خود پردازد.

۴۳: «عَلَيْنَا أَنْ نَسْعَى لِلِاسْتِفَادَةِ مِنَ النِّعَمِ الْإِلَهِيَّةِ فِي طَرِيقِ حَرَكَتِنَا نَحْوَ الْكَمَالِ» (سراسری ریاضی ۸۷)

- (۱) بر ماست که برای استفاده از نعم الهی و رسیدن به کمال و رشد سعی و تلاش کنیم.
- (۲) ما باید برای استفاده از نعمت های الهی در راه حرکتمان به سوی کمال سعی و تلاش کنیم.
- (۳) ما برای بهره مندی از مواهب الهی در طریق حرکت به سوی سعادت و کمال خویش باید کوشش کنیم.
- (۴) بر ما لازم است که جهت بهره وری از نعمت خدایی در حرکت خویش به سمت رشد و کمال سعی کنیم.

۴۴: «يَا عِبَادَ اللَّهِ! لَا تَحْزَنُوا فَأَنْتُمْ فِي أَعْلَىٰ دَرَجَةٍ إِنْ كُنْتُمْ مُحِبِّينَ لَهُ» ای بندگان خدا (سراسری تجربی ۸۷)

- (۱) غم مخورید، چه شما اگر دوستدار او باشید در برترین مرتبه هستید.
- (۲) غمگین مشوید در حالی که در بهترین مراتب هستید اگر دوستدار میباشید.
- (۳) هرگز غم مخورید، چه شما اگر او را دوست بدانید در بالاترین درجات قرار می گیرید.
- (۴) هیچ گاه غمگین مشوید در حالی که در بالاترین مرتبه ایتد تا زمانی که دوستدار او هستید.

۴۵: «عَيْنُ الْخَطَا» (سراسری ریاضی ۹۰)

- (۱) النَّاسُ بَعْضُهُمْ يَظْمِنُ قَلْبَهُمْ عَنْ طَرِيقِ الْعِلْمِ فَقَطَّ: گاهی مردم فقط از راه علم، قلبشان اطمینان می یابد،
- (۲) و الْقُرْآنُ يَتَّخِذُ أَسْلُوبًا خَاصًّا لِدَعْوَةِ هَوَاءِ النَّاسِ: و قرآن برای دعوت این مردم روش خاصی به کار می گیرد.

- (۳) هَذَا الْأَسْلُوبُ يَتَّكِي عَلَى الْبِرَاهِينِ وَالْأَدِلَّةِ الْعِلْمِيَّةِ: این روش بر برهان ها و دلایل علمی تکیه دارد.
- (۴) و بهذه الآيات العلمية تَطْمِئِنُّ قُلُوبُهُمْ تَمَامًا: و با این آیات علمی قلب هایشان کاملاً اطمینان می یابد.

۴۶: «عَيْنُ الْخَطَا» :

(سراسری ریاضی ۹۰)

- (۱) كنت أَبْتَعِدُ عَنِ الْكَذِبِ دَائِمًا : همیشه از دروغ دوری کرده بودم.
- (۲) وَ أَخَافُ أَنَّهُ يَظْهَرُ يَوْمًا : و می ترسیدم که روزی آشکار شود.
- (۳) وَ يَزِيلُ حُرْمَتِي عِنْدَ أَهْلِي وَ أَصْدِقَائِي : و آبرو و احترامم را نزد خانواده و دوستانم از بین ببرد.
- (۴) وَ قَدْ نَسِيتُ أَنَّ عَلَيَّ أَن لَا أَخَافُ إِلَّا رَبِّي الْبَصِيرَ : و فراموش کرده بودم که باید فقط از پروردگار بینایم بترسم .

۴۷: «عَيْنُ الصَّحِيحِ» :

(سراسری ریاضی ۹۴)

- (۱) لَا تَتَكَاسَلْ، فَإِنَّ النَّجَاحَ لَا يَنَاسِبُ الْكَسَلَ ! : تنبلی مکن که موفقیت با تنبلی تناسب ندارد!
- (۲) لَا تَتَكَاسَلِ الْمَرَضَةَ الْحَاقِقَةَ عَنْ أَعْمَالِهَا ! : ای پرستار ماهر، در انجام کارهایت تنبلی مکن !
- (۳) صَادِقُ الَّذِي يُشْفِقُ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ فِي غَفْلَةٍ ! : آنکه دلسوز تو است، با تو دلسوزی کرد در حالیکه غافل بودی !
- (۴) شَاهِدُ الطَّلَابِ دَرَجَاتِهِمْ فِي الصَّفِّ فَائِزِينَ ! : نمره دانش آموزان کلاس را نگاه کن که چگونه موفق هستند !

۴۸: «عَيْنُ الْخَطَا» :

(سراسری تجربی ۹۰)

- (۱) مَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ زَادَتْ مَحَبَّتُهُ عِنْدَ النَّاسِ : هر کس حسادت را ترک کند محبتش در میان مردم افزون می شود.
- (۲) مَنْ لَا يُبْصِرُ عَيْبَ أَعْمَالِهِ يَشْتَغِلُ بِعَيْبِ غَيْرِهِ : کسی که نقص اعمال خود را نمی بیند به عیب دیگران مشغول می شود.
- (۳) مَنْ يَنْسَخُ خَطِيئَتَهُ يَعِدُ عَيْبَ النَّاسِ عَظِيمًا : کسی که خطای خود را فراموش کند خطاهای دیگران برایش بزرگ می شود.
- (۴) مَنْ تَكْفَرُ فِي الْأُمُورِ فَيَصْبِحُ ذَا شَأْنٍ عَظِيمٍ عِنْدَ النَّاسِ : هر کس در کارها بیندیشد، در میان مردم دارای جایگاه والایی می شود.

۴۹: «عَيْنُ الْخَطَا» :

(سراسری تجربی ۹۰)

- (۱) لَا شَكَّ أَنَّ صَمْتَ الْمُؤْمِنِ عَنْ حِكْمَةٍ يَرَاهَا صَحِيحَةً : شکی نیست که سکوت مومن از حکمتی است که آن را صحیح می داند.
- (۲) يُعْتَبَرُ الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ مِنْ مِفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى : بندگان صالح را کلید درهای هدایت بشمار می آوریم.

۳) عَلِمْتُ أَنَّ الْحَقَّ فِي الْأَغْلَبِ فِيمَا نَكَذَّبَهُ: پی بردم که حق غالباً در چیزی است که انکارش می کنیم.

۴) لَا تَقْبَلُ الرَّأْيَ الَّذِي لَا تَدْرِكُ عَمَقَهُ: اندیشه‌ای را که ژرفای آن را درک نمی کنی، قبول مکن.

۵۰: «عَيْنُ الصَّحِيحِ»: (سراسری ریاضی ۸۹)

۱) عِبَادَ الرَّحْمَنِ هُمُ الَّذِينَ يَشْكُرُونَ اللَّهَ عَلَى نِعَمَائِهِ دَائِمًا: همواره بندگان خدای رحمان او را بر نعمتش شکر گذار هستند.

۲) وَإِنْ عِبَادَتُهُمْ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَاتِ: و عبادت آنها، مثل آزادگانست که عبادت برتر شناخته می شود.

۳) يَعْبُدُونَ اللَّهَ وَيَحِبُّونَهُ، لِأَنَّ حُبَّ اللَّهِ أَمْرَ فِطْرِي لِلْعِبَادِ: خدا را عبادت می کنند چون بندگان فطرتاً او را دوست دارند.

۴) فَعَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَتَحَرَّرَ مِنْ كُلِّ عِبُودِيَّةٍ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى: پس انسان باید از هر عبودیتی جز برای الله تعالی آزاد شود.

۵۱: «عَيْنُ الصَّحِيحِ»: (سراسری ریاضی ۸۹)

۱) هَلْ تَعْلَمُ كَيْفَ يَكُونُ تَأْثِيرُ التَّلْفِزِيُونِ عَلَى سُلُوكِ الْأَطْفَالِ؟: آیا می دانی تاثیر تلویزیون بر رفتار کودکان چگونه می باشد.

۲) لَتَرَأَى الْأُسْرَةَ أَطْفَالَهَا فِي زَمَنِ جُلُوسِهِمْ أَمَامَ التَّلْفِزِيُونِ: خانواده کودکان را در زمان نشستن آنها مقابل تلویزیون مراقبت می کنند.

۳) لِأَنَّ الْوَقْتَ الَّذِي يَقْضِيهِ الْأَطْفَالُ أَمَامَ التَّلْفِزِيُونِ كَثِيرٌ جَدًّا: قطعاً کودکان وقت زیادی را در مقابل تلویزیون می گذرانند.

۴) فَذَلِكَ الْوَقْتُ يَعَادِلُ عِدَدَ السَّاعَاتِ الَّتِي يَقْضُونَهَا فِي الْمَدْرَسَةِ: آن وقت مثل ساعاتی است که کودکان آن را در مدرسه می گذرانند.

۵۲: «عَيْنُ الصَّحِيحِ»: (سراسری تجربی ۸۹)

۱) إِمْتَحَنَتِ التَّلَامِيذُ إِمْتِحَانًا بِأَسْئَلَةٍ صَعْبَةٍ: امتحانی را با سوالات سخت از دانش آموزانم گرفتم.

۲) وَ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ نَظَرَ الْإِعْجَابِ: در حالی که با نگاهی متعجبانه به آن ها چشم دوخته بودم.

۳) وَ هُمْ يُجِيبُونَ بِدَقَّةٍ إِجَابَةً كَامِلَةً: و آن ها جواب کاملی را با دقت به آن سوالات دادند.

۴) مَا كُنْتُ مَتَوَقِّعًا أَنَّهُمْ قَدْ دَرَسُوا جَيِّدًا هَكَذَا: انتظار نداشتم که آن ها این گونه خوب درس خوانده باشند.

۵۳: «عین الخطأ»:

(سراسری هنر ۹۳)

- (۱) عليك يا صديقتي؛ أن لا تدعى احترام الأطفال: ای دوست من؛ تو نباید دیگران را از احترام به کودکان منع کنی،
- (۲) فقد كان نبيّ الإسلام (ص) يوكد عليه و يهتم بتربيتهم : چه پیامبر اسلام(ص) بر آن تأکید می کرد و به تربیت آنان اهتمام می ورزید،
- (۳) و عليك أيضاً أن لا تفرقي بين البنين و البنات من الأطفال : و نیز نباید بین کودکان پسر و دختر فرق بگذاری،
- (۴) لأنه يؤثر في المستقبل على شخصيتهم أثراً سيئاً! : زیرا این کار در آینده بر شخصیت آنان اثر سوء می گذارد ،

۵۴: «عين الصحيح»:

(سراسری ریاضی ۸۸)

- (۱) كرمّتنی المعلمة لأنّنی ساعدت صديقاتي: «من معلم خود را گرامی داشتم زیرا به دوستانم کمک کرد.
- (۲) ستحصل هولاء على الدرجات العالية في أعمالهنّ: این ها در اعمال خود مراتب عالی را به دست خواهند آورد.
- (۳) اولئك هم الذين يحبون أن يكونوا مصابيح الأمة: اینان کسانی هستند که علاقه داشتند چراغ های امت باشند.
- (۴) يشرفك الله من أجل شجاعتك في ساحة المعركة: خداوند به خاطر شجاعتش در میدان نبرد او را شرافت می بخشد.

۵۵: «عين الصحيح»:

(سراسری ریاضی ۸۸)

- (۱) إذا ذوّقَ الناسُ الرّحمةَ فرحوا بها: هنگامی که مردم رحمت چشانده شود بدان خوشحال می شوند.
- (۲) و إن أصابَتْهُمْ سيئةٌ بما كانوا يكذبون: و چون به خاطر گفتن یک دروغ مصیبتی به آن ها رسید.
- (۳) يئسوا كلّهم من رحمة ربّهم: آنان نسبت به رحمت الهی ناامیده می شوند.
- (۴) فاللهُ يذيقهم بعض ما عملوا، لعلّهم يرجعون: پس خدا به بعضی از آنها کارهایشان را چشانده شاید باز گردند.

۵۶: « عین الخطأ »:

(سراسری تجربی ۸۸)

- ۱) ما سَمَح والدای أن أترك الدراسة بذريعة تأمين المعاش: والدینم اجازه ندادند که به بهانه تأمین معاش تحصیل را ترک کنم.
- ۲) تَعَلَّمْتُ فِي الْحَيَاةِ أَنِّي إِن كَسَرْتُ مُؤْمِنًا فَعَلَى جَبْرُهُ: در زندگی آموختم که اگر مومنی را بشکنم ترمیم آن بر من واجب است.
- ۳) يُعَانِي الْإِنْسَانُ هَذَا الْمَرَضَ مَا دَامَ مُجْهُولًا عَلَى الْأَطْبَاءِ: مادام که بیماری انسان برای أطبا ناشناخته باشد از آن رنج می برند.
- ۴) جَعَلَ التَّقْدِيرَ الْإِلَهِيَّ شَيْخًا عَالِمًا وَسِيلَةً لِهَدَايَتِي فِي الْحَيَاةِ: تقدیر الهی پیر فرزانه ای وسیله ای برای هدایتم در زندگی قرار داد.

۵۷: « عین الخطأ »:

(سراسری تجربی ۸۸)

- ۱) إعرف المسائل حولك لأنها مؤثرة في عزمك: مسائل پیرامون خود را بشناس زیرا در تصمیم گیری تو اثر گذار هستند.
- ۲) و لا تجعل في عزمك حتى تعرف كل الطرق بدقة: و در تصمیم گیری خود عجله مکن تا همه راه ها را با دقت بشناسی.
- ۳) ثُمَّ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَاعْتَمِدْ عَلَى نَفْسِكَ وَقَدْرَاتِكَ: سپس بر خدا توکل کن و بر خود و توانایی هایت اعتماد کن.
- ۴) و بعد ذلك انتخب طريقاً يقربك إلى هدفك: و بعد از آن راهی را انتخاب خواهی کرد که به هدف تو نزدیک می شود.

۵۸: « عین الصحيح »:

(سراسری ریاضی ۸۷)

- ۱) ساعد مطر ليلة أمس على تنقية الهواء: باران دیروز به لطیف شدن هوا کمک کرد.
- ۲) يجب علينا أن نشرب اللبن لسلامة جسمنا: نوشیدن شیر برای سلامتی بدن ضرورت دارد.
- ۳) ليت المتلون كانت سريره و علانيته لنا واحدة: کاش آدم دورو ظاهر و باطنش یکی باشد.
- ۴) باستشهادة رددت عن صميم قلبي مرحباً بك: با شهید شدنش از اعماق دلم تکرار کردم درود بر تو باد.

۵۹: « ذات يومٍ كانت السموات و الأرض ملتصقتين، ثم فصل ربُّهما بينهما فأصبحتا بهذا الشكل! » :

(۱) آسمانها و زمین زمانی با هم یکی بودند، تا اینکه پروردگارشان بین آنها فاصله ایجاد کرد و به این شکل درآورد!

(۲) زمانی آسمان و زمین به یکدیگر وصل بودند، سپس پروردگارشان بین آنها فاصله‌ای ایجاد کرد تا به شکلی درآیند که اکنون هستند!

(۳) آسمان و زمین روزگاری پیوسته به یکدیگر بوده‌اند، آنگاه خداوندشان فاصله‌ای بینشان ایجاد کرد تا به این شکل درآیند که اکنون هستند!

(۴) روزی آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، سپس پروردگارشان آنها را از هم جدا ساخت و به این شکل شدند.

(سراسری هنر ۹۳)

(سراسری ریاضی ۸۶)

۶۰: «عين الخطأ»:

(۱) تعرّفت علی من هو أرفع مقاماً فی بلادنا: با کسی که از نظر مقام در کشور ما بالاتر است، آشنا شدم.

(۲) إِنَّهُ يَجِدُ جَدًّا لِلْوَصُولِ إِلَى النَّجَاحِ فِي الْحَيَاةِ: او برای رسیدن به موفقیت در زندگی بسیار تلاش می کند.

(۳) كَالْبَطْلِ الَّذِي يَضْحَىٰ بِنَفْسِهِ لِكِرَامَةِ شَعْبِهِ: مانند پهلوانی که برای کرامت ملت‌ها فداکاری کرده است.

(۴) فَلَئِنْ سَاهَ النَّاسُ وَ يَتَّخِذُونَهُ أُسْوَةً لَهُمْ: پس مردم او را فراموش نخواهند کرد و او را الگویی برای خود قرار می دهند.

(سراسری تجربی ۸۶)

۶۱: «عين الصحيح»:

(۱) إِنَّهُ قَدْ شَعَرَ بِأَنَّ شَعْبَهُ يَعَانِي الْكَسَالَ: او احساس کرده است که ملتش از تنبلی رنج می برد.

(۲) كَانَ الْمُسْلِمُونَ يَرْحَلُونَ لِيُبْحَثُوا عَنِ الْعِلْمِ: مسلمانان سفر کرده اند تا درباره علوم بحث کنند.

(۳) لَمَّا وَصَلْنَا إِلَى الْمَنْزِلِ، دَخَلْنَا الْغُرْفَةَ فَرَحِينًا: ما به منزل نرسیدیم، مگر وقتی با خوشحالی داخل اتاق شدیم.

(۴) عَلَيَّ زَمِيلَاتِكَ أَنْ يَكْرَمَنَّ الشَّهَدَاءُ بِسَبَبِ تَضَحِيَّاتِهِمْ: دوستانت باید شهداء را به علت فداکاری احترام می کردند.

(سراسری ریاضی ۸۵)

۶۲: «عين الصحيح»:

(۱) لَا تَسْتَشِيرِي فِي أُمُورِكَ الْمَهْمَةَ إِلَّا الْعَالِمَ: در امور مهم خویش فقط با دانا و عالم مشورت مکن.

(۲) عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَدَّ عَلَى الْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ وَ نَعْلَمَهَا دَائِمًا: ما باید پیوسته به انجام کارهای نیک و حسنه باز گردیم.

۳) لا تشغلی بالک بالموضوعات و المباحث غیر مهمّة : ذهنت را به موضوعات و مباحث بدون اهمیت مشغول مدار.

۴) من أين أعرف ماذا فقدک: از کجا بدانم که منظور تو چه خواهد بود.

۶۳: «عين الصحيح»: (سراسری ریاضی ۸۵)

۱) الله غنی لا یفتقر و هو صاحب الجود: خداوند آن بی نیازی است که نیازمند نمی گردد و او دارای بخشش بوده است.

۲) شاهدتک ضاحکاً أمس و قد کان وجهک مستبشراً: دیروز تو را خندان دیدم در حالی که چهره ات شاد و خندان بود.

۳) إن کنتم فی صراط مستقیم یهدکم الله فی حیاتکم: اگر به راه مستقیم بودید خداوند در زندگی شما را هدایت می کند.

۴) کن صادقاً و لا تخلف وعدک فتتخلص من الخطایا: در وعده ات صادق باش در نتیجه از خطاها رهایی خواهی یافت.

تست های تعریب :

۶۴: « فقط اگر یک بار به ندای دلت پاسخ دهی، در مسیری قرار می گیری که همه چیز را می فهمی، خوب باشد یا بد » (سراسری ریاضی ۹۰)

۱) إذا تستجب صوت النفس مرة واحدة ، فأنت الذى وضعت المسير الذى تعرف كل الشئ، خيراً أو شراً.

۲) إن تجيب نداء نفسك مرة واحدة، فإنما تقف فى الطريق ندرک كل الأشياء سواء خيراً أو شراً.

۳) إذا استجبت النداء القلبي مرة، فأنت وقعت فى المسير الذى تعلم جميع الأمور، كان خيراً أو شراً.

۴) إن أجبت نداء قلبك مرة واحدة فقط، وقعت فى مسیر تفهم كل شئ، خيراً كان أو شراً.

۶۵: « تجربه هایی که در طول عمرم کسب کرده ام ثابت کرده است که اگر درباره موضوعی خوب بیندیشم به نتیجه مفیدی می رسم » (سراسری ریاضی ۹۰)

۱) قد أثبتت التجارب التى اكتسبتها طول عمرى، إننى إن تأملت حول موضوع تأملاً حسناً، وصلت إلى نتيجة مفيدة.

۲) قد ثبتت التجارب التى تزيت بها طول عمرى، لو تأملت جيداً، لأحصل على نتيجة مفيدة.

۳) لقد أظهرت ما اكتسبته من التجارب فى حياتى، لو أتفكر حول الموضوع جيداً، لأصل على نتيجة حسنة.

۴) لقد بَيَّنَّتْ تجاربي طول حياتي، أَنَّنِي لأَحْصِلُ على عاقبة جَيِّدَةٍ، لو فكرت أفكاراً جَيِّدَةً.

۶۶: « نصيحتگران صالح دیگران را به آنچه قادر بر انجام آن نیستند، وادار نمی کنند! » عین الصحیح :

- ۱) إِنَّ الواعظين المحسنين لا يُلجؤون النَّاسَ الآخرين بما لا يقدرُونَ عليه !
- ۲) لا تُلجى النَّاصِحَاتُ المحسنات النَّاسَ الآخرين بأمرٍ ليستِ قادات عليه !
- ۳) لا تحمَلُ الواعظات الصالحات الآخرين على ما ليسوا قادات على قيامه !
- ۴) إِنَّ الناصحين الصالحين لا يحملون الآخرين شيئاً لا يقدرُونَ على القيام به ! (سراسری تجربی ۹۴)

۶۷: « وقتی دیدم دوستم سه بیت از قصیده را حفظ کرده، من هم ده تا مثل آن را حفظ کردم » :

- ۱) حين أشاهد زميلتي تحفظ ثلاثة أبيات من قصيدة، أنا أيضاً حفظت عشرة أمثالها ! (سراسری تجربی ۹۴)
- ۲) لما شاهدت زميلي يحفظ ثلاثة أبيات من شعر، أنا كذلك أحفظ، عشرة أمثالها !
- ۳) عندما رأيتُ أن زميلتي قد حفظت ثلاثة أبيات من القصيدة، أنا أيضاً حفظت عشرة أمثالها !
- ۴) حينما يرى زميلي أنني قد حفظت ثلاثة أبيات من هذه القصيدة، هو أيضاً حفظ عشر أمثالها !

۶۸: « آیا تاکنون به این مسأله فکر کرده ای که رنگ زیبای اتاق تو سبب آرامش انسان می شود. »

- ۱) أَتَفَكَّرُ إلى هذه المسألة أن اللون الجميل لغرفتک يسببُ السكون للإنسان. (سراسری تجربی ۹۰)
- ۲) هل كنت تفكر إلى هذه المسألة أن لون غرفتك الجميل هو سبب السكون للفرد.
- ۳) هل فكرت إلى الآن لهذه المسألة أن لون غرفتك الجميله هو يسببُ السكون للفرد.
- ۴) هل فكرت إلى الآن عن هذه المسألة بأن لون غرفتك الجميل يسببُ السكينة للإنسان.

۶۹: « در آغاز به نظرت می رسد که راه سختی پیش روی تو است، ولی وقتی آن را طی کردی می

فهمی که آن راه سخت را سریع پیموده ای. » (سراسری تجربی ۹۰)

- ۱) في الأوّل ترى أمامك طريقاً صعباً، و عند ما تجاوزت عنه تفهم أنك قطعت الطريق الصعب بسرعة.
- ۲) في البدء بدا لك أنك تواجه طريقاً صعباً و لما تجاوزت ذلك الطريق بصعوبة فهمت أنك قد قضيته مُسرِعاً.
- ۳) في البداية يبدو لك أن أمامك طريقاً صعباً ولكنك لما قطعتَه تفهم أنك قد عبرت ذلك الطريق الصعب سريعاً.

۴) فی ابتداء الأعمال تواجه طريقاً صعباً في ظنك، فتجاوز عنه، وفي النهاية تفهم أنك عبرت ذلك الطريق سريعاً.

۷۰: «عين الخطأ» :

(سراسری هنر ۹۰)

- ۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد: إِنَّ الْمُكَذِّبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ لِنَفْسِهِ.
- ۲) نتیجه اعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم داد: نتيجة أعمالنا هي التي سنراها قريباً أم بعيداً.
- ۳) اما آنکه عمل می کند، اگر چه ساکت باشد محترم است: لكن الذي يعمل فهو محترم و لو كان صامتاً.
- ۴) آنکه زیاد حرف بزند و کم عمل کند نزد مردم محترم نیست. من يتكلم كثيراً و يعمل قليلاً ليس محترماً عند الناس.

۷۱: « جای تأسف است اگر شهید فراموش شود، پس باید با حفظ خاطراتش سعی کنیم فراموشش نکنیم »

- ۱) من المؤسف إن ينس الشهيد، فلنسعى أن لا ننساه بحفظ ذاكراه. (سراسری ریاضی ۸۹)
- ۲) أسفاً من أن ينسوا الشهداء فنحاول أن نحفظ ذاكراه و لان ننساه.
- ۳) مؤسفاً من أن الشهيد ينسى، فلنسعى أن لا ننساهم بحفظ ذاكراهم.
- ۴) مع التأسف إن ينسوا الشهداء، فلنحاول أن لا ننساهم مع حفظ ذاكراهم .

۷۲: « در واقع این دانشمندان مسلمان هستند که پدیده رنگین کمان و علت به وجود آمدنش را کثیف

کرده اند. » (سراسری ریاضی ۸۸)

- ۱) الواقعية أن العلماء مسلمين هم الذين يكتشفون ظاهر قوس قزح و سبب إحداثه..
- ۲) الواقع أن العلماء المسلمين هم الذين قد اكتشفوا ظاهره قوس قزح و سبب حدوثها.
- ۳) الحقيقة أن الحكماء المسلمين هم الذين قد اكتشفت ظاهر قوس قزح و سبب حدوثه.
- ۴) في الواقع أن العلماء المسلمون هم الذين قد اكتشفوا ظاهره قوس قزح و سبب حدوثها.

۷۳: « دوستانم به من گفتند آن ها عادت کرده اند که درس هایشان را شب امتحان چند بار مطالعه کنند »

- ۱) قال الأصدقاء لي أنتم من عادتكم أن تطالعوا دروسكم يوم الامتحانات بمراتٍ. (سراسری تجربی ۸۸)
- ۲) قالت لي صديقتي إنهن تعودن أن يطالغن دروسهن كم مرة في ليلة الامتحان.
- ۳) قال الأصدقاؤ لي هم قد تعود و لتطالعوا دروسهم دفعات متعددة في ليلة الامتحان.
- ۴) قالت صديقتي لي هُنَّ تتعودن للمطالعة في دروسهن ليلة الامتحانات بضع مراتٍ.

۷۴: «قلبی که از غیر خدا خالی شد فقط برای او می تپد.» (سراسری ریاضی ۸۷)

(۱) إِنَّهُ لَا يَنْبُضُ لِلَّهِ الْقَلْبُ الَّذِي خَلَا مِنْ غَيْرِ اللَّهِ.

(۲) إِنَّمَا قَلْبٌ مَا خَلَا مِنْ غَيْرِ اللَّهِ لَا يَنْبُضُ إِلَّا لِلَّهِ.

(۳) إِنَّمَا قَلْبُ الَّذِي يَخْلُو مِنْ غَيْرِ اللَّهِ يَخْفِقُ لَهُ.

(۴) إِنْ قَلْبًا خَلَا مِنْ غَيْرِ اللَّهِ لَا يَخْفِقُ إِلَّا لَهُ.

۷۵: «ما برای رسیدن به اهداف خود باید تلاش دانشمندان بزرگ را مورد توجه قرار دهیم.» عین الخطأ:

(۱) للحصول على أهدافنا علينا أن نهتمّ بجهد العلماء الكبار.

(۲) لنجعل جهد العلماء الكبار نصب أعيننا للوصول إلى أهدافنا.

(۳) يلزم علينا بالاهتمام بأهدافنا للوصول إلى إجتهد العلماء العظام.

(۴) للتوصل إلى أهدافنا يجب علينا أن نجعل إجتهد العلماء العظام نصب أعيننا.

۷۶: «کارهای ما برای خدای تعالی همگی سبب نزدیکی به او می شود، اما نماز از همه بهتر است.»

(۱) أَعْمَالُنَا لِلَّهِ تَعَالَى كُلُّهَا تَسَبِّبُ التَّقَرُّبَ إِلَيْهِ وَ لَكِنَّ الصَّلَاةَ أَفْضَلُهَا.

(۲) إِنَّ كُلَّ أَعْمَالِنَا لِلَّهِ تَعَالَى سَبَبُ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ، أَمَّا أَفْضَلُ مِنْهَا الصَّلَاةُ.

(۳) أَعْمَالُنَا الَّتِي نَعْمَلُهَا لِلَّهِ تَعَالَى كُلُّهَا لِتَقَرُّبِ اللَّهِ، أَمَّا الصَّلَاةُ أَفْضَلُ مِنْهَا.

(۴) لَنَا أَعْمَالٌ نَعْمَلُهَا كُلُّهَا لِلَّهِ تَعَالَى تَسَبِّبُ التَّقَرُّبَ إِلَى اللَّهِ، لَكِنْ أَفْضَلُهَا الصَّلَاةُ.

۷۷: «اکنون که تنها شده‌ام قدر دوستانم را می دانم»

(سراسری ریاضی ۸۶)

(۱) الْآنَ أَصْبَحَ وَحِيدًا فَأَعْلَمُ قِيَمَةَ أَصْدِقَائِي.

(۲) الْآنَ صَرْتُ وَحِيدًا وَ عَرَفْتُ مِيزَةَ صَدِيقَاتِي.

(۳) فَهَمَمْتُ قَدْرَ الصَّدِيقَاتِي الْآنَ الَّذِي صَرْتُ وَحِيدًا.

(۴) أَعْرِفُ الْآنَ قِيَمَةَ أَصْدِقَائِي وَ قَدْ أَصْبَحْتُ وَحِيدًا.

۷۸: «رسول خدا بچه ها را حقیقتاً دوست می داشت و شادان و خندان با آن ها برخورد می کرد.»

(۱) رَسُولُ اللَّهِ كَانَ حَقًّا يُحِبُّ الْأَطْفَالَ حُبًّا وَيُلْقِي إِلَيْهِمْ سُرُورًا وَ ضَاحِكًا.

(سراسری تجربی ۸۶)

(۲) رَسُولُ اللَّهِ كَانَ دَائِمًا يُحِبُّ الْأَطْفَالَ وَيُلْقِي إِلَيْهِمْ فَرَحًا وَ مَبْتَسِمِينَ.

۳) «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُحِبُّ كَثِيرًا الْأَطْفَالَ وَ لِقِيَهُمْ فَرِحِينَ وَ ضَاحِكِينَ.

۴) كان رسول الله يحبُّ الأَطْفَالَ حُبًّا ويلقاهم فرحاً و مبتسماً.

۷۹: «زبان عربی کلید گنج فرهنگ اسلامی است. هر کس آن را یاد بگیرد، می یابدش» اللُّغة العربیّة

(سراسری هنر ۸۶)

۱) هو المفتاح لکنز ثقافة الإسلامیّ کلّ من علّمه یجده.

۲) هی مفتاح لکنز الثقافة الإسلامیة من یتعلّمه یجدها.

۳) مفتاح الكنز لثقافة الإسلامیّ من علمها و جدّها.

۴) مفتاح كنز الثقافة الإسلامیة من نعلّمها وجده.

(سراسری ریاضی ۸۵)

۸۰: « عین الخطأ »:

۱) هرگز بدان را به دوستی انتخاب مکن: لا تنتخب الأشرار للصداقة أبداً.

۲) با بدعت گذاران هرگز همنشینی مکن: لا تصاحب أهل البدع أبداً.

۳) بهترین ها را به خانه ات دعوت کن: أدعوا المحاسن إلى بيتك.

۴) انسان از دوست و مصاحبش شناخته می شود: يعرف الانسان من خليله و قرينه .

(سراسری تجربی ۸۵)

۸۱: « آیا نداستی که خدا بر ما شاهد و گواه است؟ » عین الصحيح:

۱) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ شَاهِدٌ عَلَيْنَا؟

۲) أَلَا تَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الشَّاهِدُ بِنَا؟

۳) هل أنت ما عملت أَنَّ اللَّهَ عَلَيْنَا شَاهِدًا وَ بصيراً؟

۴) هل أنت ما فُهِمَتْ أَنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ عَلَيْنَا بِصِيرًا؟

۸۲: « فقط انسان است که می تواند از نیروی تعقل و تفکر استفاده کند » عین الخطأ : (سراسری زبان ۸۶)

۱) لا یقدر أن یتمتّع بقوة التعقّل و التفکر إلّا الإنسان.

۲) إنّما الإنسان یقدر أن یتمتّع بقدرة التعقّل و التفکر.

۳) هذا هو إنسان الذی ینتفع فقط من القوة العقل و الفكر.

۴) الإنسان فقط، یتستطیع أن یتستفید من قدرة العقل و الفكر.

۸۳: «والدین تجارب ارزشمندی را در زندگی خویش جمع آوری کرده‌اند»: (سراسری تجربی ۸۴)

۱) الوالدان قد جمعا تجارب قيِّمةً في حياتهما.

۲) الوالدین اجتماعاً تجربه ثمينه في الحياة الدنيا.

۳) كان الوالدان قد جمعا تجارب ثمينه طول الحياة.

۴) إن الوالدین اكتسبوا تجارب سامية طول حياتهم القيِّمة .

۸۴: «انسان با استفاده از سنن و قوانین غیر قابل تغییر در جهان به هدف خود خواهد رسید.»

۱) بالانتفاع من السنن و القوانين التي لا تتغير يصل الإنسان إلى أهدافه. (سراسری ریاضی ۸۴)

۲) سوف يصل الانسان إلى هدفه بإستفادته من السنّة و القوانين دون تغییر.

۳) الانسان يتمتّع بالسنن و القوانين التي لا تتغير و سوف يصل إلى الغايه في الدنيا.

۴) سيصل الانسان إلى غايته بالاستفادة من السنن و القوانين التي لا تتغير في العالم.

۸۵: « هر لحظه از عمر ما گنجی است که در طول زندگی فقط یک بار استخراج می‌شود! » عین الصحیح:

۱) إنّ لحظات عمرنا كلّها كنز يفيدنا إذا استخرجناه جيّداً ! (سراسری هنر ۹۳)

۲) قيمة كلّ لحظة لعمرنا تساوی كنزاً يستخرج مرّة طول الحياة !

۳) كلّ لحظة من عمرنا كنز يستخرج طول الحياة مرّة واحدة فقط !

۴) إنّما العمر و لحظاته لنا يشبه كنزاً يستخرج خلال تمام العمر مرّة !

۸۶: « مادرم یازده سوال از من پرسید که همگی آنها از سه درس اول کتابم بوده است! »:

۱) سألت الأمّ منّي أحد عشر سوالاً كان كلّها من أولى ثلاثة دروس کتابی!

۲) أمّی تسأل منّي أحد و عشر سوالاً كانت كلّها من أولى ثلاثة دروس من الكتاب!

۳) سألتني أمّی أحد عشر سوالاً كانت كلّها من ثلاثة الدّروس الأولى من کتابی!

۴) الأمّ سألتني عن أحد و عشر سوالاً كانت كلّها من ثلاثة الدروس الأولى من الكتاب!

(سراسری هنر ۹۳)

۸۷: «هر کس با حقیقت زندگی آشنا گردد، عمر خود را در دنیا تباه نمی سازد.»

۱) لن يضيّع العمر في دنياه، من عرف الحقيقة الحياة.

۲) من عرف حقيقة الحياة، لا يضيّع عمره في الدنيا.

۳) من تعرف على حقيقة الحياة، لا يضيّع عمره في الدنيا.

۴) لا يضيّع عمره في الدنيا، من تعرف على الحقيقة في الحياة .

۸۸: «می دانم که تو به خدای خود امید داری، پس آیا او را با اخلاص می خوانی» عين الخطأ: أعلم.....

(سراسری سنجش ۸۸)

۱) أَنْكَ تَرْجِيْن رَبَّكَ فَهَلْ تَدْعِيْنهُ مَخْتَلَفَةً .

۲) أَنْكَ تَرْجُو رَبَّكَ فَهَلْ تَدْعِيْنهُ مَخْلَصًا .

۳) أَنْكَ تَرْجِيْن رَبَّكَ فَهَلْ تَدْعِيْنهُ بِإِخْلَاصٍ .

۴) أَنْكَ تَرْجُو رَبَّكَ فَهَلْ تَدْعُوهُ بِإِخْلَاصٍ .

۸۹: «رنگ ها در اعماق دریا یکی پس از دیگری پنهان می شود و رد این هنگام تاریکی به وجود می

(سراسری خارج از کشور ۸۷)

آید.»:

۱) تَخْتَفِي الْأَلْوَانُ فِي أَعْمَاقِ الْبَحْرِ وَاحِدًا فَوَاحِدًا وَحِينَئِذٍ تَتَكَوَّنُ الظُّلْمَةُ.

۲) يَخْفَى كُلُّ لَوْنٍ فِي أَعْمَاقِ الْبَحْرِ وَاحِدًا بَعْدَ الْآخِرِ فَتُظْهَرُ مِنْهُ الظُّلْمَةُ.

۳) الْأَلْوَانُ تَخْتَفِي فِي عَمِيقِ الْبَحَارِ وَتَسِيرُ الْوَاحِدُ بَعْدَ الْآخِرِ فَيَتَكَوَّنُ الظُّلْمَةُ.

۴) كُلُّ لَوْنٍ يَسْتَتِرُ فِي عَمَقِ الْبَحَارِ وَ يَخْفَى وَاحِدًا فَوَاحِدًا فَتُسَبِّبُ مِنْهُ الظُّلْمَةُ .

۹۰: «زمین به جاذبه‌ی خود مباحات می کرد در حالی که پرندگان می خندیدند.»:

(سراسری ریاضی ۹۲)

۱) كَانَتِ الْأَرْضُ تَفْخَرُ بِجَاذِبِيَّتِهَا وَ الطَّيُورُ تَضْحَكُ.

۲) إِنَّ الْأَرْضَ تَفْتَخِرُ بِالْجَاذِبِيَّةِ لَهَا وَ الطَّيُورُ ضَاكِكَةٌ.

۳) إِنَّ الْأَرْضَ أَصْبَحَتْ تَفَاخُرَ بِجَذْبِهَا وَ كَانَتِ الطَّيُورُ تَضْحَكُ.

۴) كَانَتِ الْأَرْضُ تَفَاخُرَ بِقُدْرَةِ جَذْبِهَا وَ أَصْبَحَتِ الطَّيُورُ ضَاكِكَةً.

۹۱: «برای رساله‌ی خود مقدمه‌ای در هشت صفحه نوشتم و دو هفته قبل سه صفحه‌ی آخر آن را تصحیح

(سراسری ریاضی ۹۲)

کردم.»:

۱) أَلَّفْتُ ثَمَانِي صَفَحَاتٍ لِمَقْدَمَةِ رِسَالَتِي وَ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ صَحَّحْتُهَا ثَلَاثَةَ صَفَحَاتٍ مِنْ آخِرِهَا.

۲) أَلَّفْتُ ثَمَانِي صَفَحَاتٍ لِمَقْدَمَتِي فِي الرِّسَالَةِ وَ صَحَّحْتُ ثَلَاثَ صَفَحَاتٍ مِنْهَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.

۳) كَتَبْتُ لِرِسَالَتِي مَقْدَمَةً فِي ثَمَانِي صَفَحَاتٍ وَ صَحَّحْتُ ثَلَاثَ صَفَحَاتٍ مِنْ آخِرِهَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.

۴) لرسالتی کتبت مقدمه فی ثامن صفحات و صححتها قبل أسبوعین إثنین ثلاث صفحات منها.

۹۲: «شایسته‌ی اهداف عالی‌هی تو است که همت زیادی صرفشان کنی.» (سراسری تجربی ۹۲)

۱) یلیق لغایاتک السّامیة أن تبذل لها همّة كثيرة.

۲) من الّلائق لأهداف قيّمَتک أن تخرج لها همّتک الكثيرة.

۳) لائق لک و لأهدافک السّامیة أن همّة كثيرة يبذل لها.

۴) ينبغي لک و لغایاتک القيّمّة أن تخرج همّتک الكثيرة لها.

۹۳: «چون عشق درست و حقیقی باشد، بلا به رنگ نعمت ظاهر می گردد.» (سراسری تجربی ۹۲)

۱) لو كان الحُبّ حقیقیّاً مع الصّدّاقة کلّ المصائب تتلوّن بلَوْن النّعمة.

۲) عندما يكون حُبنا مع الصّدّاقة الحقیقیّة نعتبر المصاعب نعمات.

۳) إن يكن الحُبّ صادقاً و حقیقیّاً تظهر المصيبة بلون النّعمة.

۴) إن كانت المحبّة صادقة حقّاً تصیر المصيبة بلون النّعمات.

«تست های مفهومی»

۹۴: «إعمل عمل من يعلم أن الله مجازیه بإساءته و إحسانه» عین المناسب للمفهوم:

۱) و ما تقدّموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله. (سراسری تجربی ۹۲)

۲) البرّ أن تعمل فی الشرّ عمل العلانية.

۳) ما يعمل الإنسان من خیر أو شرّ يحاسب علیه.

۴) من يعمل الخیر ینتفع به فی النّهاية.

۹۵: «نیک و بد روزگار در گذر است.» عین المناسب للمفهوم. (سراسری ریاضی ۹۲)

۱) و اغتنم عمرک أيام الصّبا فهو إن زاد مع الشّیب نقص.

۲) رأیت الدّهر مختلفاً یدور فلا حزن یدوم و لا سرور.

۳) قصّر الآمال فی الدّنيا تفز فدلّیل العقل تقصیر الأمل.

۴) و ما المال و الأهلون إلّا ودائع و لا بُدَّ یوماً أن تردّ الودائع.

۹۶: «مَنْ جَدَّ وَجَدَ!» عین الخطأ فی المفهوم: (سراسری تجربی ۹۱)

۱) من يعمل مثقال ذرة خيراً يره. ۲) تا شب نروی روز به منزل نرسی.

۳) من طلب العلى سهر الليالي ۴) نباید مراد آن که جوینده نیست.

۹۷: «عین الخطأ فی المفهوم»: (سراسری ریاضی ۹۱)

۱) لا خير في ودّ امرئ متلون: لا فائدة في من تختلف سريرته عن علانيته.

۲) ربّ ظمآن بصفو الماء غصّ: لا خير في الآمال التي تضرنا لأنها تملكناش بعض الأحيان.

۳) البرّ أن تعمل في السر عمل العلانية: قلب المومن كنوز الأسرار فإعلانها خلاف البرّ.

۴) متى ما تلق من تهوى دع الدنيا و أهملها: إن دخلت محبة الخالق في القلب يخرج حبّ الأمور الدنيوية منه.

۹۸: «عین الخطأ فی المفهوم»: (سراسری تجربی ۸۹)

۱) إنا خلقناكم من ذكر و أنثى: اعلم أن لكلّ شيء قرين المادة.

۲) البرّ أن تعمل في السرّ عمل العلانية: إعلم أنك مسؤول عن عملك.

۳) لا خير في ودّ امرئ متلون: على الانسان ان تكون سريرته و علانيته واحدة.

۴) و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك: من عذب لسانه كثر إخوانه.

۹۹: «قد يضُرُّ الشيء تـرجو نفعه / ربّ ظمآن بصفو الماء غصّ» عین المناسب للمفهوم:

۱) لا تقنطوا من رحمة الله ۲) سيجعل الله بعد عسر يسراً. (سراسری ریاضی ۸۹)

۳) عسى أن تحبوا شيئاً و هو شرُّ لكم ۴) عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خيرٌ لكم.

۱۰۰: «فی الجبن عارٌ و فی الإقدام مكرمةٌ / والمرء بالجبن لا ينجو من القدر» عین غير المناسب فی المفهوم:

(سراسری زبان ۹۰)

۱) با قضا کارزار نتوان کرد.

۲) چون قضا آید چه سود از احتیاط.

۳) گر نگهدار من آنست که من می دانم / شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد.

۴) ز دشمن کی حذر جوید هنر جوی / ز دریا کی بپرهیزد گهر جوی.

(سراسری هنر ۹۰)

۱۰۱: «عين الخطأ في المفهوم» :

- (۱) إِنَّمَا الدُّنْيَا خِيَالٌ عَارِضٌ: دنیا را هر طور بگیری می گذرد.
- (۲) والمرء بالجبن لا ينجو من القدر: با قضا سود کی کند حذرت.
- (۳) إِنْ الْحَيَاةَ دَقَائِقٌ وَثَوَانٌ: حاصل از حیات ای دل یک دم است تا دانی.
- (۴) إِنْ مِنْ كَسْرٍ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ: تبجیل المومن مثل احترام بیت الله.

(سراسری ریاضی ۸۶)

۱۰۲: «من بادرَ الصَّيْدَ مع الفجر قَنَصَ» عين الصحيح في المفهوم:

- (۱) على الصَّيَّادِينَ أَنْ يَقْنَصُوا فِي الْوَقْتِ الْمَعْيَّنِ.
- (۲) يجب علينا ان نبادر بأعمال الخير في أوَّل الصَّبَاحِ.
- (۳) ليس كلَّ شيءٍ نحبّه مفيداً لنا.
- (۴) نرجو نفع كلَّ شيءٍ ليس فيه ضرر.

۱۰۳: «لَا تَقُلْ أَصْلَى وَفَصْلَى أَبَدًا / إِنَّمَا أَصْلُ الْفَتَى مَا قَدْ حَصَلَ» عين الأقرب إلى مفهوم البيت:

- (۱) و ما الله بغافل عما تعملون
- (۲) بقدر الكدِّ تكتسب المعالي
- (۳) كلُّ نفس بما كسبت رهينة
- (۴) إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.

(سراسری زبان ۸۷)

۱۰۴: «ثَبَّتَ عَلَى حِفْظِ الْعَهْدِ قُلُوبَنَا» عين غير المناسب في المفهوم:

- (۱) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ
- (۲) الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ وَفَى.
- (۳) إِنَّ الْوَفَاءَ سَجِيَّةُ الْمُؤْمِنِ
- (۴) مَنْ وَعَدَكَ فَقَدْ شَغَلَكَ

۱۰۵: «مَتَى مَا تَلَقَّ مِنْ تَهْوَى دَعِ الدُّنْيَا وَ أَهْمَلْهَا» المقصود من العبارة هو:

- (۱) عَدَمُ التَّحَسُّرِ عَلَى الدُّنْيَا.
- (۲) تَعْظِيمُ شَعَائِرِ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا
- (۳) تَقْصِيرُ الْأَمَلِ فِي الدُّنْيَا
- (۴) عَدَمُ إِجْتِمَاعِ حُبِّ اللَّهِ وَ حُبِّ الدُّنْيَا.

۱۰۶: «لَا تَتْرَكَ الدُّنْيَا بِذَرِيْعَةِ الْحَصُولِ عَلَى الْآخِرَةِ» عين الخطأ عن مفهوم العبارة:

- (۱) لَا تَحْصُلُ عَلَى الْآخِرَةِ إِلَّا بِتَرْكِ الدُّنْيَا.
- (۲) يَجِبُ أَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا وَسِيلَةً لِكَسْبِ الْآخِرَةِ.

(سراسری ریاضی ۸۸)

۳) يجب عليك أن تعمل في الدنيا للآخرة .

۴) يُكتسب ما في الآخرة بما في هذه الدُّنيا.

۱۰۷: «و عباد الرحمن الذين يمشون على الأرض هوناً» عين غيرالمناسب في المفهوم:

۱) رهرو آن نیست که گه تند و گه آهسته رود / رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود.

۲) أغصان الأشجار المثمرة تميل نحو الأرض اكثر.

۳) افتادگی آموز اگر طالب فیضی / هرگز نخورد آب زمینی که بلند است.

۴) إعجاب المرء بنفسه دليل على ضعف عقله. (سراسری ریاضی ۹۰)

۱۰۸: «إن الأحق يُصيب بحمقه أعظم من فجور الفاجر» عين الأقرب في المفهوم: (سراسری تجربی ۹۰)

۱) يا عجباً..... هل تظنُّ أن حمق الجاهل أقلُّ ضرراً من فسق الفجرة.

۲) لا تستشر الأحق في أمورک لأنَّه يجعلک في زمرة الفاجرین.

۳) أعظم الناس حُمقاً من يجعل زمام أموره بأيدي الفجرة.

۴) إن اتَّخذنا الإنسان الفاجر الأحق خليلاً، فإنَّنا نُعدُّ مثله.

۱۰۹: «لات حين مناص» عين غيرالمناسب في مفهوم الآية: (سراسری خارج از کشور ۸۸)

۱) الانسحاب عند المصاعب ضعفٌ

۲) المرء لا ينجو من القدر.

۳) لا تحاول، لا فائدة من الفرار.

۴) وقعت في الفخّ، فلا إمكان للنّجاة.

۱۱۰: «لن يقترب أحدٌ من الأعراء من رسول الله و الرّميصاء لها عرقٌ ينبض» عين المناسب في المفهوم:

۱) به نرمی چو حاصل نگردد مراد / درشتی ز نرمی در آن حال بد (سراسری خارج از کشور ۹۰)

۲) همت بلند دار که مردان روزگار / از همت بلند به جایی رسیده اند.

۳) یار آن بود که مال و تن و جان فدا کند / تا در سیبل دوست به پایان برد وفا.

۴) زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت / کانکه شد کشته ی او، نیک سر انجام افتاد.

(سراسری زبان ۹۲)

۱۱۱: «عين غير المناسب في المفهوم:

- (۱) من قصد الخير كمن فعله: إعلم أنّما الأعمال بالنيّات.
- (۲) أعظم العباده أجراً أخفاها: بشاشة الوجه خيرٌ من سخاء الكفّ.
- (۳) قد ينفع الشيء تحسبه شراً: عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خيرٌ لكم.
- (۴) الأهداف السّامية تنادي النفوس السّاعية: بقدر الكدّ تُكتسب المعالي.

۱۱۲: «بادر الفرصة واحذرفوتها فبلوغ العزّ في نيل الفرص» عين المفهوم الصحيح: (تألفی)

- (۱) الدهر يدور مختلفاً (۲) إنّ مع العسر يسراً
- (۳) الفرصه تمرُّ مرَّ السحاب (۴) الدهر يومان يوم لك و يوم عليك

۱۱۳: «كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ !». عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ : (سراسری تجربی ۹۳)

- (۱) إنّ خير الكلام ما يمكن فهمه للنّاس ! (۲) إنّكم مسؤولون عن كلامكم بين النّاس !
- (۳) يجب عليكم أن تحفظوا لسانكم أمام النّاس ! (۴) تأمل قبل أن تبدأ بالكلام أمام النّاس !

یکی از دلایل اصلی که چرا خیلی ها نمی‌توانند به خواسته‌هایشان برسند این است که دقیقاً

نمی‌دانند چه می‌خواهند؛ به عبارت دیگر آنان تقریباً هر روز خواسته خود را عوض می‌کنند.

بدان که چه می‌خواهی و بر درخواستت پافشاری کن. اگر خواسته‌ات را با ایمان بیامیزی،

به آن خواهی رسید.

« تست های قواعد »

عربي ۱ - فعل ثلاثی مجرد و مزید :

۱۱۴: عین الصحيح فی فعل الأمر:

(۱) أَيُّهَا الطَّالِبُ ! اسْرِعُوا إِلَى الصَّفِّ. (۲) اَللّٰهِي ! ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا فِي سَبِيلِ الْحَقِّ.

(۳) أَنْظِرْ إِلَى صَدِيقِكَ، كَيْفَ يُسَاعِدُ الْآخِرِينَ (۴) أَنْتُمْ إِشْتَغَلُوا بِمُطَالَعَةِ دُرُوسِكُمْ يَا أَوْلَادِي.

باب

۱۱۵: «مَيِّزَ الْخَطَأَ مِنَ الْمُنْتَخَبَاتِ: عَرَفَ ← تَفَاعَلَ

(۱) المضارع ← يتعارف (۲) المصدر ← تعارف (۳) الماضي ← تعارف (۴) الأمر للمخاطب ← تعارف

باب

۱۱۶: «عَيْنَ الْخَطَأَ مِنَ الْمُنْتَخَبَاتِ: قَسَمَ ← اِنْفَعَلَ

۱- المصدر ← انقساء ۲- الأمر للمخاطب ← انقسم

۳- المضارع ← ينقسم ۴- الماضي ← انقسم

۱۱۷: «ما هو نوع الفعل في العبارة التالية ؟ «يا قوم أوفوا المكيال و الميزان بالقسط»

(۱) فعل ماضٍ، للغائبين، ثلاثي مجرد

(۲) فعل ماضٍ، للغائبين، باب إفعال

(۳) فعل أمر، للمخاطبيين، ثلاثي مجرد

(۴) فعل أمر، للمخاطبيين، باب إفعال

۱۱۸: «ما هو الخطأ عن أبواب الأفعال في العبارات التالية ؟

(۱) أَنْتُمْ عَلَّقُوا كُلَّ قَسَمٍ فِي نَاحِيَةٍ : تفعيل

(۲) وَ مَا لِلَّهِ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ: إفعال

(۳) هُوَ يُدَافِعُ عَنْ حَبِيبٍ حَبِيبِهِ: مفاعلة

(۴) هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ صَدِيقُهُ فِي الْعِلْمِ: إستفعال

۱۱۹: « ما هي الأبواب الصحيحة للأفعال التالية : «إِنْتَقَمْنَا، أَرْسَلْنَا، تُقَدِّسُونَ »

(۱) افتعال، تفعيل، تفعّل (۲) افتعال، إفعال، تفعيل

(۳) افتعال، إفعال، تفعّل (۴) إنفعال، إفعال، تفعيل

١٢٠: «عَيَّنَ الخَطَا عن كلمة «وفاق»:

(١) مزيد ثلاثي (٢) من باب المفاعلة (٣) مصدر (٤) مزيد بزيادة حرفين

١٢١: «عَيَّنَ الخَطَا من أبواب الأفعال في المختارات التالية :

- (١) أَيْتَهَا الطَّالِبَةُ لَا تَغْتَرَّى فَإِنَّ الغُرُورَ خَادِعٌ: افتعال
- (٢) وَ كَأَيِّنَ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ: تفاعل
- (٣) يُسَبِّحُ اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ: تفعيل
- (٤) لَا يَفْسِدُ الْإِنْسَانُ عَلَى خِلَافِ السَّكْرِيَّاتِ الْآخَرَى: إفعال

١٢٢: «عَيَّنَ نوع الفعل عمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِمَا بِخَطٍّ : «وَانْقَضَ النَّاسُ عَلَى إِبْلِيسَ وَ تَصَارَعَا لِحِظَةً»:

- (١) أمر من مجرد ثلاثي و ماضى من باب تفاعل
- (٢) ماضى من باب انفعال و امر من باب تفاعل
- (٣) ماضى من باب انفعال و تفاعل
- (٤) امر من باب افعال و ماضى من باب تفاعل

١٢٣: «عَيَّنَ الصحيح عن كلمة «ألقوا» في «لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِي الْبُيْرِ»:

- ١- فعل ماضٍ من باب إفعال
- ٢- فعل امر من باب إفعال
- ٣- فعل امر من مجرد ثلاثي
- ٤- فعل ماضٍ من مجرد ثلاثي

جامد و مشتق

١٢٤: «عين العبارة التي ما جاء فيها اسم الفاعل واسم المفعول معاً :

- (١) هو الطالب الذي وقته مُغتَنَمٌ وَ قِيَمٌ عنده.
- (٢) الانسان الناجح مُعْتَمِدٌ عند كلِّ أصدقائه و أقربائه.
- (٣) سأله الأستاذ مُتَعَجِّباً من كلام ذلك الشخص.
- (٤) انا احبُّ الأمر بالمعروف و أسمع إلى كلامه بدقة.

١٢٥: «عَيْنٌ ما فيه مشتق من فعل مزيد»:

- (١) الانسان الشريف يحفظ نفسه من مواضع الظن.
- (٢) محصول عُمرالمُعَلِّم ما يغرسه.
- (٣) ما نواجه في القادم نتيجة عملنا أمس .
- (٤) نتيجة عمل الأديب ما يكتبه.

١٢٦: «عَيْنٌ ما ليس فيه من المشتقات»:

- (١) هذه السمكات بحاجة إلى حوض مملوءة بالماء.
- (٢) منح هذا الرجل البوساء مقداراً من فواكه بستانه فرحاً .
- (٣) أكرموا الذين يتقربون إلى الله بمواساة إخوانهم.
- (٤) أخبرتني أختي بأن إحدى معلّمتي تبحث عني.

١٢٧: «أيُّ مجموعة كلّها من المشتقات؟»:

- (١) فتوة، صبور، شرّ، معاملة
- (٢) والد، مدارس، أجمل، جهّال
- (٣) إحسان، طبائع، جميلة، رسول
- (٤) مجتمع، مقراض، عامل، كتاب

١٢٨: «ما هي الأسماء المشتقة في العبارة التالية» :

«هذه هي نماذج من السلوك العجيب لبعض الكائنات الحية في التكيف مع البيئة و المحيط»

- (١) العجيب، الكائنات، الحية، المحيط
- (٢) نماذج، العجيب، التكيف، المحيط
- (٣) السلوك، الكائنات، التكيف، البيئة
- (٤) السلوك، العجيب، الحية ، البيئة

١٢٩: «أيُّ الإجابات كلّها جامدة؟

- (١) فرَح، مجاهدة، تحصيل، تعلّم
- (٢) جهاد، أطباء، إيمان، معصية

(٣) مَكَارِم، سَهْل، عَلِيّ، كِتَابَة

(٤) جَوْعَى، ارَادَة، سِيَّاح، انْتِصَار

١٣٠: «عين ما لا يشتمل على المشتق:

(١) الْجَهْل يُزَلُّ الْقَدَمُ وَ يُورَثُ النَّدَمُ

(٢) الْمَعَاصِي سَمٌّ وَالْقَلِيلُ مِنْهُ يَقْتُلُ

(٣) وَ لَكِنَّ الْفَتْحَ الْإِسْلَامِيَّ عَجِيبٌ

(٤) ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فَدَخَلْتُ الْمَكْتَبَةَ

١٣١: «أىُّ الإجابة تشتمل على اسم التفضيل؟

(١) إِفْعَلُ الْخَيْرِ حُبًّا فِي الْخَيْرِ

(٢) لِّلْعَسَلِ عِدَّةٌ خَوَاصٌّ أُخْرَى

(٣) وَ آمَنَ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ

(٤) الْعَمَلُ الْخَيْرُ يَصْعَدُ بِالْإِنْسَانِ

١٣٢: «عين ما ليس فيه «صفت مشبهه»:

(١) عَلَيْنَا أَنْ نَحَاسِبَ أَنْفُسَنَا قَبْلَ أَنْ يَحَاسِبَنَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

(٢) مَدَّتِ الْجَدَّةُ ذِرَاعَيْهَا فَحَمَلَتِ الطِّفْلَةَ الصَّغِيرَةَ وَ طَارَتَا مَعًا.

(٣) وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ.

(٤) أَيُّهَذَا الشَّاكِي وَ مَا بِكَ دَاءٌ / كُنْ جَمِيلًا تَرَ الْوُجُودَ جَمِيلًا.

١٣٣: «كم إسمًا جامدًا أستخدم في العبارة التالية:

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ خَيْرُ مُعَلِّمٍ عَلَّمْتَ بِالْقَلَمِ الْقُرُونِ الْأُولَى»

(١) اثنان (٢) ثلاثة (٣) أربعة (٤) خمس

معرب و مبني

١٣٤: «عَيَّنَ الافعال المعربة: «لا يمكن للانسان أن يتزَيَّن بزينة أجمل من المكارم فارغب فيها و اجتنب المحارم»

(١) يُمكن، أجمل (٢) يُمكن ، يتزَيَّن (٣) يتزَيَّن، ارغب (٤) أجمل – يتزَيَّن

١٣٥: عَيَّنَ المعرب و المبني فيما أُشير اليه بخطٌ : «فاقرووا ما تيسَّر من القرآن».

(١) كِلَاهُمَا مبنيٌ (٢) كِلَاهُمَا معربٌ
(٣) الاول مبنيٌ و الثاني معرب (٤) الأول معرب و الثاني مبنيٌ

١٣٦: «عين العبارة التي فيها أسماء مبنية أكثر»:

- (١) كان أبوك يُرشدنا إلى صراط الخير دائماً
- (٢) نحن نزَّلناه من الذِّكر منَّا هو شفاء لِلنَّاسِ.
- (٣) هذان الطالبان هُما اللَّذان يجتهدان في الدَّرْسِ
- (٤) إنَّ تلك التلميذة هي التي تكتب واجبات المدرسة.

١٣٧: «عَيَّنَ ما ليس فيه اسم مبني»:

- (١) أَغِثِ الْمَلْهُوفَ لِكِفَّارَةِ ذُنُوبِكَ
- (٢) اللهُ يَعْلَمُ ما في السَّمَوَاتِ و ما في الأَرْضِ
- (٣) كُلُّ امرئٍ لَمْ يَعْرِفْ شَانَهُ فهو هالِكٌ
- (٤) نَحْتَاجُ إلى معلم حاذقٍ لتعليم طلاب المدرسة

١٣٨: «عَيَّنَ المعرب و المبني عن الفعلين في العبارة التالية :

«والَّذين جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»

(١) كِلَاهُمَا معربٌ (٢) كِلَاهُمَا مبنيٌ
(٣) الأول معرب و الثاني مبنيٌ (٤) الأول مبنيٌ و الثاني معرب

١٣٩: «عين الصحيح عن الأفعال المعيّنة على الترتيب:

«و نريد أن نمُنَّ على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين»

(١) معرب / معرب / مبني / معرب / معرب

(٢) معرب / مبني / مبني / معرب / معرب

(٣) معرب / مبني / مبني / مبني / مبني

(٤) معرب / معرب / مبني / مبني / مبني

١٤٠: «كم فعلاً مبنيّاً تجد في العبارة التالية : «قالوا الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لو لا أن هدانا الله»

(١) اثنان (٢) ثلاثة (٣) اربعة (٤) خمسة

١٤١: «عين ما ليس فيه اسم مبنيّ؟»

(١) الجهلَ الجهلَ فإنه يهدم الديار

(٢) لا قيمة للبسمة الظاهرة

(٣) اللّهُمَّ ارزُقنا توفيق الطّاعة

(٤) الله أنزل القرآن لسعادة البشر

١٤٢: عيّن الجواب الذي جاء فيه «إسمان مبنيّان»:

(١) هذا هو الطّبي الذي فتشت عنه طول النهار.

(٢) أنفق ممّا تملك في سبيل الله ليرضى عنك.

(٣) إنّ الذي يخرج من مكة ليس غليظاً و لا ظالماً.

(٤) ربّنا فاغفر لنا ذنوبنا و كفرّ عنا سيئاتنا.

١٤٣: عين المبنيّ :

(١) أقيم (٢) ليعمل (٣) تكاتبا (٤) ترضين

موصول، ضمير، اشاره

١٤٤: «.....تلميذتان مجدّتان في دروس.....» عيّن غير المناسب للفراغ:

- (١) نحن / ي (٢) هما/هما (٣) انتما/كما (٤) انكما/كما

١٤٥: «أحبّ إخواني مَنْ أهدى إليّ عيوبى» كم ضميراً (بارزاً و مستتراً) في العبارة؟

- (١) أربعة (٢) اثنان (٣) ثلاثة (٤) خمسة

١٤٦: «كم ضميراً متّصلاً في الآية الكريمة: «قل هو الرحمن آمناً به و عليه توكلنا»

- (١) أربعة (٢) اثنان (٣) ثلاثة (٤) خمسة

١٤٧: ما هو الصحيح للفراغين: «..... تودّينَ»

- (١) أنتِ - أخاكِ (٢) أنتنَّ - أخيكُنَّ (٣) أنتنَّ - أخاكنَّ (٤) أنتِ - أخوكِ

١٤٨: «عين ضمير «نا» منصوباً» :

- (١) علّمينا تجاربك النافعة أيّتها المعلّمة
(٢) علينا أن نتناول الطيّبات التي هي مفيدة لنا
(٣) نحن فعلنا واجباتنا المدرسة في طول السنة
(٤) اليوم ضيافتنا في بيت أحد أصدقائنا الأعزاء .

١٤٩: «عين غير المناسب للفراغ: «.....مؤمنان بالله و راجيتان منه الغفران»

- (١) هما (٢) نحن (٣) هُنَّ (٤) أنتما

١٥٠: «عيّن ضمير الياء منصوباً» :

- (١) قد أثّر كلام أستاذي فيّ .
(٢) و فتّح عقلى .
(٣) و أعطانى قدرة في الدّراسة .
(٤) فنييت حياتى من جديد .

١٥١: «عَيْنُ العبارة التي ليس فيها اسم موصول» :

- (١) نحن عند مواجهة المصاعب ما نشعر بالضعف أبداً.
- (٢) سأترك في النهر هذه السمكة التي تكون في الوعاء.
- (٣) هؤلاء مَنْ يصبرون على قضاء الله و يشكرونه.
- (٤) أنا آسفة جداً، لا أقدر أن أدفع لك ما تطلب مِنِّي.

١٥٢: «عين «مَنْ» ليس موصولاً:

- (١) هل تعلم من نجح في الصف من بنينا
- (٢) ابن سينا مِمَّن اشتهروا في الطب بين المسلمين.
- (٣) نجح مَنْ كان في صفنا من التلاميذ
- (٤) القرآن يطلب مِمَّن آمنوا أن يعبدوا الله دائماً

١٥٣: «عين العبارة التي فيها اسم موصول» :

- (١) ما تأت من خير فتجد جزاءه بسرعة
- (٢) أنفق مِمَّا تملك، في سبيل الله ليرضى عنك
- (٣) ما تعمل حين يسلم الناس عليك و يهنئوك.
- (٤) ذهبت الى المسجد بسرعة و لكن ما سمعت كلام الخطيب.

١٥٤: «عَيْنُ المناسب للفراغ: «سأل المعلم الذين يُرييهما، عَنالتي درساها» :

- (١) حسناً و علياً / المسائل
- (٢) الطلاب / الأسئلة
- (٣) الطالبين / السؤال
- (٤) مريم و زينب / المسألة

١٥٥: عين الخطأ:

- (١) لا أحبُّ الذين يمزحون كثيراً
- (٢) المدرسة التي أدرسُ فيها تقع في هذا الشارع
- (٣) هذه رسالة قد كتبتها لصديقتي

(٤) الَّذِي دَخَلَ فِي الْمَكْتَبَةِ هِيَ زَمِيلُنَا

١٥٦: «إِذَا عَلِمْتُمْ مَا تَحَمَّلْتُمْ مِنَ الْمَشَاكِلِ مَا تَعَجَّبْتُمْ مِنْ تَقَدُّمِي الْكَثِيرِ فِي الْحَيَاةِ» عَيَّنْ نَوْعَ «مَا»:

(١) نَفْيَ / اسْتِفْهَامَ (٢) مَوْصُولَ / نَفْيَ (٣) مَوْصُولَ / اسْتِفْهَامَ (٤) اسْتِفْهَامَ / مَوْصُولَ

١٥٧: «عَيَّنْ «مَا» مَوْصُولَهُ:

(١) مَا أَطْلَبَ مِنْكُمْ هُوَ الْقِيَامُ بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ فِي حَيَاتِكُمْ.

(٢) مَا تَذَوَّقَ مَرَّ الْحَيَاةِ وَحَلَوَهَا إِلَّا مِنْ جَمْعِ تَجَارِبِ قِيَمَةٍ.

(٣) مَا تَشَاهَدُوا مِنَ الظُّلْمِ فَعَلَيْكُمْ بِمُسَاعَدَةِ الْمَظْلُومِ.

(٤) مَا تَمْنَحُ الطَّلَابُ الْمَثَالِيَيْنِ فِي الْمَرَامِيمِ، أَيُّهَا الْمَدِيرُ.

١٥٨: «عَيَّنْ «مَنْ» مَوْصُولاً»:

(١) مَنْ يُسَاعِدُ الْمَظْلُومَ يُشَاهِدُ نَتِيجَةَ عَمَلِهِ

(٢) مَنْ يَنْظُرُ إِلَى الْجِبَالِ يَحْسَبُ أَنَّهَا ثَابِتَةٌ

(٣) مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ الْحَقَّ وَ لَوْ كَانَ مَرّاً

(٤) مَنْ يَعْلَقُ الْوَسَامَ فِي عُنُقِ التَّلْمِيزِ النَّاجِحِ

١٥٩: «عَيَّنْ مَا يَشْمَلُ عَلَى الْمَوْصُولِ:

(١) مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ

(٢) الْعَاقِلُ يَسْتَعِدُّ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْمَوْتُ آتٍ حَتَمًا.

(٣) مَنْ كَانَ دَلِيلُهُ الْيَوْمَ كَانَ قَائِدُهُ إِلَى الْخَرَابِ

(٤) يَا قَدْسُ، يَا مَدِينَةَ الْاِحْزَانِ، مَنْ يُوَقِفُ الْعِدْوَانَ؟

١٦٠: «فِي أَيِّ الْجَوَابَةِ اسْتِخْدَامِ الْمَوْصُولِ لَيْسَ صَحِيحاً:

(١) الْعَاجِزُ مِنْ عَجْزٍ عَنْ اِكْتِسَابِ الثَّوَابِ

(٢) أَنْفَقَ بِمَنْ عِنْدَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

(٣) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ

(٤) يُسَبِّحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ

١٦١: «عَيْنٌ ما لَيْسَ فيه اسم موصول» :

- (١) يا سليمان! من آمَنَ بالله فهو الفتى
- (٢) إن تخفُوا ما في صدوركم أو تبدؤهُ يَعْلَمُهُ اللهُ.
- (٣) يا أخى! يا من عمرهُ قصير كزمان الورد
- (٤) ما كنت اظنُّ أَنَّكَ قوًى دَعْنِي و أَفْعَلْ ما شِئْتَ.

١٦٢: عين «من» تختلف عن الباقي في الاعراب:

- (١) الاسلام يحترم من كان صادقاً في أعماله
- (٢) علينا أن لاتعاتب بسرعة من يُسِيء إلينا.
- (٣) المعلمون يُبعدون عن التَّكاسُل من كسلِهِ
- (٤) هل ينجح من يجتهدُ و من لاتجتهدُ من التلاميذ

١٦٣: «عين العبارة التي ما جاء فيها اسم موصول:

- (١) أنفق بما عندكَ في سبيلِ الله.
- (٢) ما طلبت من صديقي ما عنده من الصُّحُف.
- (٣) العاجِزُ من عَجَزَ عن إكتساب الثواب.
- (٤) ما كان عنده شيءٌ يدفع به دينه.

جمله (اسميه – فعليه)

١٦٤: «خيرُ الناس من يُساعد الآخرين» عين نوع الخبر وإعرابه:

- (١) مفرد و مرفوع لفظاً (٢) مفرد و مرفوع محلاً
 - (٣) شبه جمله و مرفوع محلاً (٤) جمله فعليه و مرفوع لفظاً
- ١٦٥: «..... مكرمةٌ عند الناس الطالباتُ على أيديهنَّ» عَيْنُ الخطا للفراغ:
- (١) أنت / يحملك (٢) أنتِ / تحملكِ (٣) أنا / تحملني (٤) هي / تحملنا

١٦٦: «عَيَّن نوع الخبر الذى يختلف عن غيره» :

- (١) أحسن الأحاديث أنفعها
- (٢) إرادة الانسان أصلب من الحجر
- (٣) للعاقل طرق متعددة لحلّ المشاكل
- (٤) العلم و الايمان مفتاحان للتقرب إلى الله

١٦٧: «هناك كتب مفيدة فى المكتبة العامة ،هى مناسبة للمطالعة فنحن نريد أن نستفيد منها.»

عين نوع الخبر على التوالى:

- (١) شبه جملة - مفرد - جملة
- (٢) مفرد - جملة - شبه جملة
- (٣) جملة - شبه جملة - مفرد
- (٤) جار و مجرور - جملة - مفرد

١٦٨: «عَيَّن الخطأ فى نوع الخبر»:

- (١) خلف بيوتنا جبال عالية قد ملئت بالثلج (شبه جملة)
- (٢) هى التى اكتسبت مكانة رفيعة (مفرد)
- (٣) هناك اخوان يسبقوننا بالعمل الخير (مفرد)
- (٤) هذان التلميذان سلّما على معلّمهما (جملة)

١٦٩: عين ما ليس فيه جملة فعلية:

- (١) صباح أحد الأيام نادتنا أمنا و قالت لنا مسرورة.
- (٢) اليوم تأتى عمّتكم مع أولادها إلى بيتنا، ثم قالت.
- (٣) يا ولدى، يجب عليكما أن تقوموا بتنظيف البيت.
- (٤) فكلاكما أقدر من الآخرين على تنظيف البيت.

١٧٠: عين ما لا يقدّم الخبر فيه:

- (١) من الصباح أنا مشغول بالمطالعة و التحقيق حول الأشياء.
- (٢) و للبحار فوائد كثيرة فى هذه الطبيعة.

- (٣) هناك أسئلة كثيرة يخطرُ ببال الإنسان عند ما يقف أمام البحر.
- (٤) في الغرب مهاجرون مسلمون من آسية و أفريقيّة.

١٧١: عين «مَن» في محل الرَّفع:

- (١) لا تكن مِمَّن لا يعمل أَعْمَالاً نافعةً للآخرين.
- (٢) ليس كلٌّ من يشترك في المسابقة ناجحاً.
- (٣) إِنَّ المُحِبَّ من يسير في طريق الحقِّ.
- (٤) زرت من يجاهد في الحرب ضدَّ الأعداء.

١٧٢: «عَيْنُ الخبر ليس مقدماً» :

- (١) مِنَ الأرجح أن لا تكون في غرفتنا أشياء زائدة !
- (٢) أَكَلْتُ مِنَ الأطعمة الَّتِي كانت فيها عناصر مفيدة !
- (٣) إِنَّهَا أصبحت في صفِّها تلميذة مثاليّة !
- (٤) ليس من أصدقائنا من لا يُحاسب أعماله اليوميّة !

١٧٣: عين الصحيح:

- (١) العاملُ خير ممدوحٌ
- (٢) العاملُ الخير ممدوحٌ
- (٣) عاملُ الخير ممدوحٌ
- (٤) العاملُ فعل الخير ممدوحٌ

عربي «٢» - معرفه و نكره

١٧٤: عَيْنُ ما فيه معارف أكثر من غيره:

- (١) هؤلاء الفلاحون يغرسون الأشجار كثيراً في بساتينهم المثمرة.
- (٢) إِنَّ قوم نوح قد كَذَّبُوا الأنبياء دائماً فأنزل عليهم العذاب.
- (٣) هما صديقان و لكن يختصمان في أعمالهما المشتركة.
- (٤) إِنَّ الله زَيَّنَ السَّمَاءَ الدنيا بمصابيح كثيرة.

١٧٥: عيّن ما ليس فيه اسم معرفة :

- (١) المرء على دين خليله و قرينه
- (٢) قصر الآمال في الدنيا تفز.
- (٣) لا تبطلوا صدقاتكم بالمنّ و الاذى
- (٤) لعلّ ذا حاجة يطلب مساعدة قليله

١٧٦: عيّن العبارة التي كلّ أسمائها معرفة :

- (١) اللسان و إن كان جرمه صغيراً و لكن جرمه كبير.
- (٢) و ان كان وجهك بشاشاً افضل من ان تكون سخيّاً.
- (٣) اللّغة المشتركة بين مسلمي العالم اللّغة العربيّة.
- (٤) علينا جميعاً ان نهدي الناس إلى طريق هي أقوم لهم.

١٧٧: في أيّ الأجوبة كلمه «ما» معرفة ؟

- (١) ما رأيت في صفوف المدرسة إلّا ثلاثة تلاميذ.
- (٢) ما تقدّموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله.
- (٣) ما قرأت الكتاب كلّ، و لكن قرأت مختارات منه.
- (٤) ما أكلنا في بيت صديقي العزيز غداء لذيذ.

١٧٨: في أيّ جواب ما جاء المعرّف بالإضافة :

- (١) ليس لضمير الفصل محلّ من الإعراب
- (٢) أتريدان أن تواصلني دراستك؟
- (٣) اللّغة العربيّة من أفصح لغات العالم
- (٤) كلّ ثوب إذا ما رثّ ينخلع.

١٧٩: أيّ إجابة تشتمل على ثلاثة معارف فقط؟

- (١) بشاشة الوجه خيرٌ من سخاء الكفّ
- (٢) و كأيّن من نبيّ قاتلَ معه ربيون كثير.
- (٣) إنّ هذا القرآن يهدي للّتي هي أقوم

(٤) من يتأمل قبل الكلام يسلم من الخطأ.

١٨٠: عين ما ليس فيه اسم نكرة :

- (١) كثيرٌ من الطلاب يحبُّون الذهاب إلى المدرسة ثم الجامعة.
- (٢) إِنِّي اعتمد أن لا أعتمد على الآخرين أبداً بل أعتمد على نفسي.
- (٣) يجب عليك ان لا تسمح للتلاميذ ان يتركوا قاعة المدرسة.
- (٤) يا أهل الثروة و الأغنياء، أنفقوا من اموالكم حباً لله تعالى.

١٨١: عين «من — ما» ليس معرفة :

- (١) يا بُنَيَّ أَحِبِّ لغيرك ما تحبُّ لنفسك
- (٢) اللَّهُمَّ تَوْتِ الْمَلِكِ مِنْ تَشَاء.
- (٣) مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ رَكَبَهَا نَجَا .
- (٤) أَتَطْلُبُ الرِّيحَ مِمَّا فِيهِ خَسِرَان؟

١٨٢: «المعارف في أيّ الأجوبة أقلّ عن البقيّة» ؟

- (١) فتلك مساكنهم لم تسكن من بعدهم إلّا قليلاً.
- (٢) أولئك على هدى من ربّهم و أولئك هم المفلحون.
- (٣) الزّهاء «س» المعلّمة الأولى لكلّ نساء العالم.
- (٤) الشّهادة هي الولادة الجديدة في حياة النّعم الأبدى.

١٨٣: عين الجملة التي كلّ أسمائها معرفة :

- (١) لغة المسلمين المشتركة هي اللغة العربيّة.
- (٢) ذهبنا الى صحراء لنشاهد جمالها الرّائع.
- (٣) الانسان حين يعتمدُ على الآخرين لا يعمل عملاً مهماً .
- (٤) سمعت نداءً من النّبيّ يدعوني الى الصّدق و الأمانة .

انواع إعراب (ظاهري، مملئ، تقديرى)

١٨٤: عيّن علامة الإعراب فرعيّة (نيابيّة):

- ١) أطعت ربّي خاشعاً ٢) سلّمت على أمّي متواضعاً
٣) هذه أقلامى الحمراء ٤) الطّائران يطيران فى السّماء

١٨٥: عين المناسب للفراغ: «أعطى كَ حقّ حقّه»

- ١) أبو - ذا ٢) أخ - ذا ٣) أخا - ذى ٤) أب - ذو

١٨٦: «جاؤوا عشاءً يبيكون»

- ١) أباهم ٢) أبوهم ٣) أبيهم ٤) أبوه

١٨٧: عين الصحيح:

- ١) ذو الأفكار العالية محترم عند الناس.
٢) رأيت اخوك و أختك يحملان جرايين على أكتافهم.
٣) لنكرم أبينا و أمنا فى جميع الأحوال.
٤) ذى الحجّة و ذى القعدة شهران من السنّة القمرية .

١٨٨: كم إعراباً فرعياً فى العبارة: «المستعمرون فى العالم يهدّمون بيوت المظلومين و يتلفون أموالهم»

- ١) اربعة ٢) ثلاثة ٣) اثنان ٤) واحد

١٨٩: عين «المعاصى» بالإعراب التقديرى:

- ١) ربّنا اغفر لنا معاصينا فى أعمالنا
٢) المعاصى سمٌّ يسبّب الفناء
٣) انّ المعاصى تملك قلب الانسان
٤) كفى لنجاحك فى الحياة ان تبعد المعاصى عن نفسك.

١٩٠: عين الصحيح للفراغ: «حكّم بالعدالة و أدرك صاحب حقيقة»

- ١) القاضى - دعوا - أمر

(٢) القاضي - الدَّعوى - الأمر

(٣) القاضي - دعوى - الأمر

(٤) القاضي - الدَّعوى - الأمر

١٩١: عين الصحيح حسب قواعد الإسم المنقوص:

(١) كلُّ الانبياء هادٍ إلى الصِّراط المستقيم

(٢) أتمنى لك عمراً طويلاً لأنك ساع في طريق العلم

(٣) ظهر الفساد في البرِّ و البحر بما كسبت أيدي النَّاس

(٤) سلّمت على قاضٍ أذى كان في الحكمة

١٩٢: عين الصحيح عن الإعراب التقديرى:

(١) أرسل الحاكم قاضٍ إلى المحكمة

(٢) من إتبع الهوى فهو الجاهل

(٣) ان الله بعث انبياء بالهُدى

(٤) الرّاضى عن نفسه ليس محبوباً عند النَّاس

١٩٣: عيّن ما ليس فيه علامات تقديرية للإعراب:

(١) قيمة الفتى نشاطه و بمروءته

(٢) لا تشغلك زخارف الدُّنيا بنفسها.

(٣) إحذر الذى يتبع الهوى دائماً

(٤) يسجن الحارس المعتدى خارج المدينة .

١٩٤: عيّن علامة الإعراب فرعية :

(١) يكاد اللّيل ان ينجلى

(٢) المُهمّ فى حياتى إكتساب رضى ربي

(٣) من طَلَب العلى سَهَر اللَّيالى

(٤) ايّها الجاهلون أتاَمروَنى بان أعبد غير الله.

١٩٥: «يجب أن تكرموا في المجتمع» عَيْنُ الْخَطِّ للفراغ :

- ١) أباه العالم ٢) ذا الفضل العظيم ٣) الاخ في الدين ٤) ابيكم الصلاح

١٩٦: عَيْنُ الْخَطِّ في علامات الاعراب:

- ١) أصبح معلّمو صفّنا مُجدِّين في تعليمهم
٢) في قريتنا فلّاحون يحصدون المحاصيل بنشاط.
٣) علينا ان تساعد المظلومين في العالم دائماً
٤) انّ المسلمين متقدّمون في العلوم ماداموا ملتزمون بالإسلام.

١٩٧: عَيْنُ الصَّحِيح في علامات الاعراب:

- ١) إنّما والداي ذى أفكار نافعة للأولاد
٢) شاهدت صديقاي في المسابقات العلمية
٣) كنّا قد سافرنا إلى مناطق ايران المختلفة
٤) أصبح والدي عجوزين، يحتاجان إلى المساعدة

١٩٨: عَيْنُ الْخَطِّ بالنسبة الى الإسم المنقوص:

- ١) سيحذف المعتدى من بلادنا
٢) هل أنت ساعى في التعلّم و التّعليم
٣) قاتلَ الغازى و لم يستسلم أمام العدو
٤) هذا السّاعى لن يهمل في أداء واجبه

١٩٩: عَيْنُ الْخَطِّ عن المنقوص و المقصور:

- ١) لا تنسى المساكين و اليتامى أبداً
٢) هو ساعى في إكتساب العلم فينجح
٣) أختى إحذرى من أذى النّاس
٤) انّ المعتدى يرى نتيجة عمله.

٢٠٠: عين الصحيح في علامات الاعراب:

- (١) سمعت أصوات الطلاب في ساحة المدرسة مرتفعة.
- (٢) هاتان صديقتاي، وهما موظفتان لاثقان في الشركة.
- (٣) لقيت والدا صديقي في شارع قرب بيتنا و تكلمت معهما.
- (٤) سافرت إلى مناطق العالم المختلفة و شاهدت مناظراً عجيبةً.

٢٠١: عين الصحيح في علامات الاعراب:

- (١) إن مديرات المدارس سمعن أصوات التلميذات.
- (٢) كان أبي و صديقه موظفان لاثقان في شركتهما.
- (٣) كنت أنا أول من قبل حكم الحكيم في هذه المسابقة.
- (٤) يا ليتني كنت مع حجاج بيت الله الحرام في شهر ذوالحجة.

٢٠٢: في أيّ الأجوبة لا تجد علامة فرعية للإعراب:

- (١) مرّ موكب هارون بدار هذا الزاهد
- (٢) فكرة رائعة أنك أستاذ الشياطين
- (٣) أنتما تريدان ان تذهبا إلى المكتبة
- (٤) الغنى والفقر يكشفان جواهر الرجال

(سراسرى رياضى ٩٣)

٢٠٣: عين ما ليس فيه من علامات الإعراب الفرعية :

- (١) أفضل تلاميذى هم الذين يتعلمون العلوم النافعة!
- (٢) هل فهمت صديقتاك هذا الدرس و الدرس الماضية ؟
- (٣) لما رأى الأعداء شجاعة المجاهدين هربوا مذعورين!
- (٤) هل يوجد في هذه النواحي دكان لنشتري منه الفاكهة؟

٢٠٤: في أيّ الأجوبة الإعراب المحلى أكثر من البقية ؟

- (١) ألزموا تقوى الله، لأنها أساس السعادة.
- (٢) ذهبت تلك العبادات التي كنّا نقولها.

(٣) حبُّ الدنيا و حبُّ الآخرة حَبَّان لا يجتمعان.

(٤) جلسنا تحتَ أشجار خضراء ظلُّها لطيف.

وصف و اضافة

٢٠٥: «قال لىالأكبر: أكرم لأنَّ إكرامه واجب على كل عى.» عين الصحيح:

(١) ابوك - اخوك - ذو

(٢) اخوك - ابوك - ذا

(٣) اخاك - ابوك - ذى

(٤) اخوك - اباك - ذى

٢٠٦: عين الصحيح عن الاضافة :

(١) شاهدنا ساكنين هذه الجزيرة فى الغابة

(٢) عليك ان تصلح بين اخوتك فى كل الأحوال

(٣) اجتهدت معلّّات المدارس فى التعليم الطالبات

(٤) انّ صاحب المزرعة طلب المساعدة من الناس

٢٠٧: عين الخطأ «عن المضاف و المضاف اليه»:

(١) هذان البدويان وجدا فى طريقهما بئراً سمعا منها صوتاً النّجدة، النّجدة.

(٢) الاجمل الحيوانات فى رأى ظبى سكن فى إحدى الجزر الاستوائية .

(٣) الجو الحارّ جفّف ورده المزهريّة التى اشتراها لى والداى من السُّوق

(٤) صيادو البحار لا يذهبون عادةً الى قرب البحر اذا كان هائجاً.

٢٠٨: ميّز ضمير «نا» مضافٌ اليه فى العبارات التالية:

(١) سنُريهم آياتنا فى الآفاق و فى أنفسهم

(٢) أ إذا متنا و كنّا تراباً و عظاماً، أ إنّنا لمبعوثون

(٣) رأينا فى التّاريخ آثار غزو المهاجمين

(٤) هب لنا من لدنك رحمة أنّك أنت الوهاب.

(سراسرى رياضى ٩٣)

٢٠٩: عيّن النّعت يختلف نوعه عن الباقي :

- (١) ظهرت أشعة الشّمس الذهبيّة من وراء الجبال المرتفعة !
- (٢) أنا راض برضى الله عند مواجهة حوادث الدّهر المرّة !
- (٣) عليك أن تُنفقى من ثرواتك العظيمة؛ يا أختى !
- (٤) لحظة زيارة جدّتى لحظة أنتظرها منذ مدّة طويلة !

٢١٠: عيّن النعت جملة:

- (١) يوكد الأطباء على أكل العسل الطّبيعى و هو مبيد للجراثيم.
- (٢) فى العالم أسرار غامضة فيحاول الانسان ان يكتشفها.
- (٣) أشرت أمى محفظة جديدة لى حتى اضع كتبى فيها.
- (٤) ان الله بعث رسولا إلينا يأمرنا بالصّدق و أداء الامانة.

٢١١: عين الجملة الوصفية:

- (١) ظهرت اشعة الشمس المضيئة فى السماء
- (٢) وقف الغزال فى نقطة و هو يرقب الصياد
- (٣) قرأت الكتب التى أخذتها من المكتبة
- (٤) شاهدت فى الغابة ظيباً يعشق الجمال

٢١٢: عين الصحيح فى الصفة و الاضافة :

- (١) يا مسلمين العالم! تمسّكوا بالقرآن الكريم
- (٢) وجدت كتاباً آخرّاً حول الموضوعات العلمى.
- (٣) شباب بلادنا المجدّين يحاولون فى السبيل المجد.
- (٤) كنّا نشاهد تقدم الطلّاب العلمى فى المدارس الكثيرة.

(سراسرى هنر ٩٣)

٢١٣: عين ما ليس فيه نعت :

- (١) صدمتنى فى الشّارع سيّارة كانت صغيرة جداً !
- (٢) تنتشر الصّحف و المجلّات فى بلادنا كلّ أيّام الأسبوع !
- (٣) عجلّوا بتلك الأعمال الحسنة، فهى أفضل لكم !

(٤) علينا أن نأكل أطعمة يحتاج إليها جسمنا و روحنا !

٢١٤: عين الصحيح في الصفة و الاضافة :

- (١) تقدم الطالب في إعداد واجباته الدّراسية
- (٢) مسلمون العالم يطلبون الثّقافة في سبيل الرشد
- (٣) لغتنا المشترك بين المسلمين هو اللّغة العربيّة
- (٤) سلّمت على عباد الله الصّالحون في الارض الواسع

إعراب فعل مضارع

٢١٥: عين الافعال مجزومة كلّها:

- (١) عندما أنزل القرآن لم يستطع أحد أن يأتي بمثله حتّى الآن.
- (٢) من لم يُقصر في أداء واجباته اليوم يصل إلى اهدافه غداً.
- (٣) ليستيقظ كلّ المسلمين من نوم الغفلة حتّى يأخذوا حقّهم من الظّالمين.
- (٤) يناديني صديقي ان اشاهده ولكنّني لم اضعهم ما كان قصده من هذا النّداء.

٢١٦: عين الخطأ للفراغين : إنعلى الحسناتإلى الله ! (سراسرى رياضى ٩٣)

- (١) تحرصن / تتقربن (٢) تحرصا / تتقربا (٣) تحرصوا / تتقربوا (٤) يحرصان / يتقربان

٢١٧: ما هو الصحيح عن أفعال العبارة بالترتيب:

«ليرجع هؤلاء التلاميذ إلى السّاحة و لا يذهبوا بعيداً»

- (١) منصوب / نفى (٢) امر / نفى

- (٣) مضارعان منصوبان (٤) مضارعان مجزومان

٢١٨: عين العبارة التى ليس فيها المضارع منصوباً :

- (١) أسألكم أن تسعوا في وظائفكم حتّى تنجحوا دائماً.
- (٢) من صفات المومن أنّه لن يسرف في الأكل و الشرب.
- (٣) كتّب الله على بنى إسرائيل القتال ولكنّهم لم يقاتلوا في سبيله.
- (٤) من عادات الدهر أن يخلق الابدان بعد أن يعذبها، فلا تكن معتصماً بها.

٢١٩: عين الخطا في نوع اللام :

- (١) خرج الفلاح لطلب الرزق لأهله: جاره
- (٢) دعوت أصدقائي ليساعدوني في الدروس: ناصبه
- (٣) ليعلم الانسان أن عاقبة الكذب تسئيه: جازمه
- (٤) نحن نتعلم العربية لفهم لغة عالمية: جازمه

٢٢٠: « لما دخلنا الصف قلت لصديقتي لنجلس في الأمام لنسمع كلام الأستاذة جيداً! ».

عين الصحيح في نوع اللامات الثلاث : (سراسرى هنر ٩٣)

- (١) جارة / جازمة / ناصبة
- (٢) ناصبة / جازمة / حرف الجر
- (٣) جارة / ناصبة / لام الأمر
- (٤) حرف الجر / لام الأمر / جازمة

٢٢١: عين الخطا:

- (١) من لم يكذبون في كلامهم يفوزون في الحياة
- (٢) من يحفر بئراً لغيره يقع فيها
- (٣) ان تصدقن في حياتكن تنجحن فيها
- (٤) ان تتكاسل الطالبة في الدرس لا تنجح في الامتحان

٢٢٢: عين الخطا في الشرط و جوابه:

- (١) ان تتمسكوا بالإعجاب يضيئوكم
- (٢) ان تنتقم تصيب نفسك بالأذى أيضاً
- (٣) ان تزهد في الدنيا تر خيراً كثيراً
- (٤) ان تقبل على الكتاب تجد صديقاً مخلصاً

٢٢٣: عين اللام الناصبه:

- (١) المسلمات ليواجهن حقائق الحياة المرّة بالتناول.
- (٢) نحن نتناول الرمان لتكوين الكريات الحمراء في بدننا.
- (٣) يا بناتي، كلمن الفائزات في المسابقة لتفهمن سرّ نجاحهنّ.
- (٤) لو كنت تتحمل المصاعب و تتجرّع الآلام الكثيرة لوصلت إلى هدفك.

٢٢٤: عين الصحيح للفراغ:

«أرادوا أن مظلّتهم و ان ها فوق رأسهم عند ما تمطر السماء ولكن المطر لم من السماء»

- (١) يحملوا / يرفعوا / ينزل
(٢) يحملون / يرفعوا / تنزل
(٣) يحمل / يرفع / تنزل
(٤) تحملوا / يرفعون / ينزل

٢٢٥: عيّن الفعل منصوباً : (سراسرى زبان ٩٣)

- (١) إنّ الأعداء هجموا على أراضينا، فلنقاتلهم !
(٢) يذهب المسلمون إلى مكّة المكرّمة لحجّ بيت الله الحرام !
(٣) جلس المدعوّون حول المائدة لتناول الطّعام !
(٤) تعمل هؤلاء الطّالبات بأحكام القرآن ليغفر الله ذنوبهنّ !

٢٢٦: عين الصحيح:

- (١) احترم من أصغر منك يحترمك من أكبر منك
(٢) لا تكذبوا على النّاس تكتسبون محبّهم.
(٣) ان تجتهدى فى دروسك تنجّحين فى الامتحان
(٤) من يصدّق فى كلامه يفلح فى حياته.

٢٢٧: عين الأفعال مجزومة كلّها:

- (١) ناديت أختى تنهّض من النّوم و لكن لم تنعمض
(٢) لنصبر على تعب التعلّم، و إلّا لم يذهب الجهل.
(٣) اتّحد المسلمون ضدّ أعدائهم حتى ينتشر الاسلام فى العالم.
(٤) نزل القرآن ليظهر عجز الناس عن الإتيان بمثله.

٢٢٨: عيّن ما ليس صحيحاً من حيث إعراب الفعل المضارع:

- (١) صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلّكم تفلحون.
(٢) يا فاطمة لا تنسى ان تأتين فى المراسيم.
(٣) فعسى ان تكرهوا شيئاً و تجعل الله فيه خيراً كثيراً.

(٤) لن تالوا البرَّ حتَّى تنفقوا ممَّا تحبُّون.

٢٢٩: عين الخطأ:

- (١) من يعتمد بالآيات القرآنية فهو المعتدى
- (٢) من تذوق مرَّ الحياة و حلوها يفوز فيها.
- (٣) من تحتفر بئراً لا فيها تقع فيها أوّلاً
- (٤) لا تبعن هيئة السكوت بالرخص من الكلام

٢٣٠: عين ما لا يشتمل على المضارع المنصوب:

- (١) اجتهدنا كثيراً لننجح في الإمتحانات
- (٢) اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ اَنْ تَدْخُلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ
- (٣) اَنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً يَضَاعِفَهُ لَكُمْ
- (٤) بعث النبي ليهدى الناس الى الحق.

٢٣١: في أىّ الأجوبة ليس اعراب الفعل المضارع صحيحاً ؟

- (١) فعسى ان تكرهوا شيئاً و يجعل الله فيه خيراً كثيراً.
- (٢) و من يحتفر في الشرّ بئراً لغيره / بيت و هو فيها لامحالة واقع
- (٣) أعلمت أشرف او أجلّ من الذى / بينى و ينشئ أنفساً و عقولا
- (٤) ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات يهديهم ربهم بإيمانهم.

٢٣٢: عين حرف اللام يختلف عن الباقي:

- (١) ليعلم الانسان انّ العقل السليم مصلح لكلّ الامور
- (٢) لاجعل الجهد نصب أعينى حتّى أصل إلى هدفى.
- (٣) لابعث نفسى عن الغضب، حاولت كثيراً.
- (٤) لتجنب مشاورة كلّ مشفق جاهل.

٢٣٣: عين حرف اللام الجازمة :

- (١) ليعتمد المومن على نفسه و لا يحاك الآخرين.
- (٢) أسافر الى ذلك البلد لافتش عن موضوع مهم.
- (٣) أرسل الله الانبياء لتؤمنوا به و برسوله.
- (٤) لا تنو بيع المحاصيل لتزداد ثروتك.

٢٣٤: عين الجملة التي ليس فيها مضارع منصوب:

- (١) اذهب اليه لتحصل على شيء من المال.
- (٢) لما جلسوا على المائدة ليتناولوا العشاء.
- (٣) لنحاول للوصول الى الأهداف السامية.
- (٤) جئت إليك لأتكلم حول مشاكل في الحياة.

معلوم و مجهول

٢٣٥: عين الخطأ في البناء للمجهول:

(سراسري هنر ٩٠)

- (١) ارسلت الانبياء لهدايتكم في كل المجلات ← ارسل الانبياء لهدايتكم
- (٢) يكتسب التلاميذ تجارب قيمة أثناء الدراسة ← اكتسبت تجارب قيمة
- (٣) تساعدنا الأم في واجباتنا المدرسة ← تساعد في واجباتنا
- (٤) فتح الله أبواب الجنة للمتقين ← فتحت أبواب الجنة

٢٣٦: عين نائب الفاعل:

(سراسري زبان ٩٠)

- (١) أكرم ذو النعمة لأنه كان ينفق نعمه على المساكين
- (٢) أزيّن حديقتي الصغيرة بالأزهار الحمراء الجميلة
- (٣) ينفق ذو السعة كل ما يكون عنده من سعته
- (٤) تعلمني الحياة ان لا أعتمد إلّا على نفسي فقط.

٢٣٧: عين نائب الفاعل ضميراً مستتراً:

(سراسري رياضي ٩٣)

- (١) كأنّ عقولكم قد غُسلت فغيّرتم طريقة حياتكم !
- (٢) إنّي أرسلت للتعليم و لإتمام مكارم الأخلاق !

- (٣) لن تويّد آراء هذا العالم في الجلسات العلميّة !
 (٤) مُنعنا من التّكاسل و إلقاء أُمورنا على الآخرين !

٢٣٨: عين الخطّ في المبنى للمجهول: (سراسرى رياضى ٨٩)

- (١) نَظَّفْتُ الدَّارَ بالماء الجارى: نُظِّفْتُ الدَّارَ بالماء الجارى.
 (٢) أَحصى المعلم الحاضرين في الصَّف: أَحصى الحاضرين في الصف.
 (٣) يَنْهَى المعلم جميع التلاميذ من الخمول: يُنْهَى جميع التلاميذ من الخمول.
 (٤) يَبْدَى أحد التلاميذ فكرة المخالفين في الجلسة: تَبْدَى فكرة المخالفين في الجلسة.

٢٣٩: عين الفعل المبنى للمجهول: (سراسرى رياضى ٨٨)

- (١) أَكْرَمَ والدى بِإِطاعتها و الاهتمام بأوامرها
 (٢) لا تسمح ان يترك إحترام الصَّغار بسبب صغرهم.
 (٣) لا يمكن لنا ان نغيّر يوم إجراء المسرحيّة
 (٤) أريد ألاّ تخبر الآخرين بما أنفقته في سبيل الله.

٢٤٠: عين الخطا في البناء للمجهول:

- (١) وَجَدَ الصَّيَّاد سمكة عظيمة في البحر ← وجدت سمكة عظيمة في البحر.
 (٢) نَصَرَكم الله في مواقع كثيرة ← نُصِرْتُمْ في مواقع كثيرة .
 (٣) أَصَدَّقَ قولك إذا كان حقّاً ← يُصَدَّقُ قولك إذا كان حقّاً
 (٤) أَجْعَلْ عزَّتِي في الصَّدَق ← أَجْعَلْ عزَّتِي في الصَّدَق.

٢٤١: عين الخطا للمبنى المجهول: (سراسرى رياضى ٨٧)

- (١) أَرشَدْتنا معلّمنا إلى الإنتخاب الصحيح: أَرشَدْنَا إلى الانتخاب الصحيح.
 (٢) تَحْمَلُ أُختي مَعَهَا حقيبة جميلة خضراء: تُحْمَلُ حقيبة جميلة خضراء.
 (٣) دَعَتَكَ أُمِّي الى حفلة عُرْس أُختي: دُعِيكَ إلى حفلة عرس أُختي.
 (٤) يَذْكُرُ المومنون النِّعمَ الإلهيّة كثيراً: تُذَكَّرُ النِّعمَ الإلهيّة كثيراً.

٢٤٢: عين المبني للمجهول:

(سراسرى تجربى ٨٦)

- (١) لم اشاهد فى الإمتحان سوالاً صعباً
- (٢) اقيم الصلّاة فى وقتها
- (٣) المومنون يُطيعون أمرالله حتّى يرحموا
- (٤) علينا ان نكرم معلّمتنا.

٢٤٣: «بَقَدَرِ الكَذِّ تَكْتَسِبُ المَعَالَى» عين الخطأ فى المبني للمعلوم:

(سراسرى هنر ٨٦)

- (١).....اكتسبنا المعالى (٢) تكتسب المرأة المعالى
- (٣).....نكتسب المعالى (٤) يكتسب الرجل المعالى.

٢٤٤: « عَيْنُ الخَطَأِ » (عن المبني للمجهول) :

(سراسرى هنر ٩٣)

- (١) لدارنا مطبخ صغير تُفتح نافذته على الزقاق!
- (٢) فى هذا اليوم مُنعنا من الذهاب إلى البحر لأنّه هائج!
- (٣) لم يُتناول هذا الطّعام لأنّه كان مملوءاً بالملح !
- (٤) نُصح أخويك بأن لا يُحاكي الآخرين فى حياتهما!

٢٤٥: عَيْنُ نائب الفاعل ليس اسماً ظاهراً :

- (١) تُكتسب فى مدرسة الحياة تجارب ثمينة مفيدة !
- (٢) لن أنسى أبداً تلك العمليّات الّتى جُرحت فيها بشدّة !
- (٣) لا يُعرف من يساعد المساكين إذا كان مومنّاً !
- (٤) اشتركتُ فى جلسة تُعلّم فيها طريقة حلّ مشاكل الحياة !

٢٤٦: «نُحَقِّقُ آمالهم فى بناء مجتمع سعيد» عين الصحيح فى المبني للمجهول: (سراسرى تجربى ٨٣)

- (١) نحقق الآمال (٢) تحقّق آمالهم.....
- (٣) يحقّق آمالهم..... (٤) يحققون الآمال.....

٢٤٧: عين المبني للمعلوم:

(سراسرى تجربى ٨٤)

- (١) كتب الله عليكم الصيام
- (٢) يعرف الناس بكلامهم.
- (٣) يعرف الصديق الوفى عند الشدائد
- (٤) أيُّها الطلاب، منعتم من التَّكاسل

٢٤٨: عين نائب الفاعل :

(سراسرى زبان ٩٣)

- (١) إنّ الحياة تُعلِّمنا عدم الاعتماد على غيرنا !
- (٢) نُرِيدُ أَنْ تُزَيِّنَ حديقتنا بالأزهار الحمراء و الصَّقراء !
- (٣) على ذى النِّعْمَةِ أَنْ يُنْفِقَ مِمَّا عنده من النِّعَمِ !
- (٤) تُزَيِّنُ السَّمَاءُ و الأرض فى الأَيَّامِ الماطرة بألوان جميلة !

٢٤٩: عين الصحيح فى المبني للمجهول: «لا يهدى الله القوم الظالمين»

(سراسرى تجربى ٨١)

- (١) لا يهدى القومَ الظَّالِمِينَ
- (٢) لا يهدى القوم الظَّالِمُونَ
- (٣) لا يهدى الله القوم الظالمين
- (٤) لا يهدى القومُ الظَّالِمِينَ

٢٥٠: عين الصحيح للمبني للمجهول:

(سراسرى هنر ٨١)

- (١) تُقامُ الإحتفال العظيمة فى المدرسة
- (٢) دُعِيَ المسلمِينَ إِلَى الحقِّ.
- (٣) كان فتى يعرف النَّاسَ بالذكَّاء
- (٤) يعرف الأصدقاء الأوفياء عند الشَّدائد.

٢٥١: «نحن قدَّمنا الجواهر الثَّمينَةَ» عين الصحيح فى المبني للمجهول:

(سراسرى زبان ٨٣)

- (١) قُدِّمَتِ الجواهر الثَّمينَةُ
- (٢) نحن قدَّم الجواهر الثَّمينَةَ
- (٣) تُقدِّمُ الجواهر الثَّمينَةَ
- (٤) نحن قدَّمنا الجواهر الثَّمينَةَ

٢٥٢: عين الصحيح في البناء للمجهول:

(سراسرى سنجش ٨٩)

- (١) ما وَجَدْتُهُ لَأَنَّهُ كَانَ قَدْ ذَهَبَ إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ: مَا وَجَدَ
- (٢) قَرَأْنَا أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَةِ كُتُبٍ مُفِيدَةٍ فِي أَيَّامِ الصَّيْفِ: تُقْرَأُ أَكْثَرَ
- (٣) يَضْعَفُ الْفَقْرُ إِرَادَةَ الْإِنْسَانِ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَحْيَانِ: يَضْعَفُ إِرَادَةَ
- (٤) يَرْفَعُ النَّاسُ الْمِظْلَةَ فِي الْأَيَّامِ الْمَاطِرَةِ فَوْقَ رُؤُوسِهِمْ: رَفَعَتِ الْمِظْلَةَ

٢٥٣: عين الخطأ في البناء للمجهول:

(سراسرى سنجش ٨٩)

- (١) نَكْتُبُ الدَّرُوسَ بَعْدَ الْوُصُولِ إِلَى الْبَيْتِ ← يَكْتُبُ دُرُوسًا بَعْدَ الْوُصُولِ إِلَى الْبَيْتِ.
- (٢) يُرْشِدُ الْمُؤْمِنُ الْمُسْلِمَاتِ فِي الْحَيَاةِ ← تَرْشِدُ الْمُسْلِمَاتِ فِي الْحَيَاةِ.
- (٣) تَكْرُمُ الضَّيْفَ الْأَمَّ فِي الْبَيْتِ ← يَكْرُمُ الضَّيْفَ فِي الْبَيْتِ.
- (٤) أَشَاهِدُ السَّمَاءَ كُلَّ لَيْلَةٍ ← تَشَاهِدُ السَّمَاءَ كُلَّ لَيْلَةٍ .

٢٥٤: عين ما لا يمكن أن يكون مبنياً للمجهول:

(سراسرى سنجش ٨٩)

- (١) الْجَوَادُ يَعْرِفُ بَعْدَ أَنْ يَمُوتَ
- (٢) لَا يَعْرِفُ الْجَوَادُ إِلَّا بَعْدَ وَفَاتِهِ
- (٣) الْجَوَادُ لَا يَعْرِفُ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَمُوتَ
- (٤) يَعْرِفُ الْجَوَادُ كُلَّ أَحَدٍ بَعْدَ وَفَاتِهِ

نواسخ (افعال ناقصة، مروف مشبهه بالفعل، لاي نفى جنس)

٢٥٥: عَيْن «لا» غير عاملة :

(سراسرى تجربى ٩٠)

- (١) إَعْلَمَ أَنَّكَ لَا تَحْصُلُ عَلَى النَّجَاحِ دُونَ إِجْتِهَادٍ
- (٢) لَا شَكَّ فِي أَنَّ هَوَاءَ الْبَحْرِ هَذِهِ الْأَيَّامِ هَائِجٌ
- (٣) لَا تَعِشْ فِي حَيَاتِكَ كَالَّذِي يَأْمُرُ النَّاسَ بِالْبُخْلِ
- (٤) ذَهَبْنَا إِلَى شَارِعٍ لَا حَانُوتَ فِيهِ فَلِذَلِكَ لَمْ نَشْتَرِ شَيْئًا.

(سراسری تجربی ۸۹)

۲۵۶: عین «لا» النافیة الجنس:

- (۱) ألا کلّ شیء غیر الله باطل
- (۲) لا اعلم انّ أخى هل نجح فی الامتحان أم لا.
- (۳) هو و أسرته فقراء لا أغنياء
- (۴) لا عجب من انّک نجحت، لانّک درستَ جيّدًا.

۲۵۷: «أنت قدوة لزميلاتک فی الأخلاق و الدّرس» عین الصّحیح مع فعل «صار»: (سراسری ریاضی ۸۷)

- (۱) صار أنتَ قدوة (۲) صرت قدوة (۳) أنت تصیر قدوة (۴) أنت قدوة صارت

(سراسری ریاضی ۸۴)

۲۵۸: «لیت بأحكام القرآن» عین الخطا للفراغ:

- (۱) المسلمون، متمسّکین (۲) ک، متمسک
- (۳) المسلمین، متمسّکون (۴) ها، متمسکة

(سراسری ریاضی ۸۶)

۲۵۹: عین الصّحیح فی «لا» النافیة للجنس:

- (۱) هذا شاعر جلیل لا تاجرٌ نشیطٌ
- (۲) قلت لزميلتي: لا شک فی إنتصار الحقّ.
- (۳) لا يذهب المومن إلى مجالس السوء
- (۴) أيّها الغني لا إنفاق الأموال إلّا فی سبيل الله

(سراسری ریاضی ۸۵)

۲۶۰: عین «لا» النافیة للجنس:

- (۱) اليوم لا طالبة فی المدرسة
- (۲) لا تطلبوا إلّا أعمال الخير
- (۳) ألا تعلم أنّ الله على کلّ شیء محيط
- (۴) لم تقول ما لا تعلم، أيّها الانسان

(سراسری تجربی ۸۴)

۲۶۱: عین الخطا فی الأفعال الناقصة:

- (۱) الّلائق ليس من كانت له أموال كثيرة
- (۲) المومنات صابرات ماؤمن متمسّكات بحبل الله.

(٣) كان اولئك الطلاب يطالعون الصَّحيفة

(٤) أصبحتا المسلمان متقدِّمين في إكتساب الدَّرجات

٢٦٢: عين الخطأ عن نوع «لا»:

(سراسرى رياضى ٨٤)

(١) لا ينجح الطالب مادام لا يجتهد (نافيه)

(٢) لا تتكاسلى فى الحياة تنجحى (ناهيّة)

(٣) لا نجاح فى الحياة مع التكاسل (نافية للجنس)

(٤) لا أرى نجمة فى السّماء هذه الليلة (نافية للجنس)

٢٦٣: عين الصحيح للفراع: «ليست إلّا بعد و لا تنزل من السّماء جاهزة»

(١) الرّاحة - التّعب - النّعيم

(٢) الرّاحة - التّعب - النّعم

(٣) الرّاحة - التّعب - النّعم

(٤) الرّاحة - تعب - النّعمة

(سراسرى تجربى ٨٣)

٢٦٤: عين الصحيح للفراع: «كان العلماء قد ألّفوا تأليفاتٍ على مرّ العصور»:

(١) المسلمون / مفيدة

(٢) المسلمين / مفيدة

(سراسرى تجربى ٨٢)

(٣) المسلمات / مفيدة

(٤) المسلمين / مفيدات

٢٦٥: عين الصّحيح مع فعل «كان» «شبابنا المسلمون يُسجّلون فى التاريخ بطولةً رائعةً»

(١) شبابنا المسلمون كان يُسجّلون.....

(سراسرى تجربى ٨٢)

(٢) كانت شبابنا المسلمون قد سجّلوا.....

(٣) كان شبابنا المسلمون يسجّلون.....

(٤) كان يُسجّلون شبابنا المسلمون

٢٦٦: عين الخطأ:

(سراسرى تجربى ٨١)

(١) إنّ المحقّقين ثابتين فى أمورهم

(٢) إنّ المحقّقين كانوا ثابتين فى أمورهم

(٣) المحقّقون كانوا ثابتين فى أمورهم

(٤) كان المحقّقون ثابتين فى أمورهم.

(سراسری هنر ۹۳)

۲۶۷: عَيْنُ الْخَطَا (في عمل النَّوَاسِخ) :

- (۱) ليس إخواني مجديين و محاولين لتحقيق أهدافهم !
- (۲) إن هذين البلدين متقدمان في الصناعة و مشهوران فيها !
- (۳) لعل هذان التلميذان يساعدان معلمهما في الصف !
- (۴) يتقدم أبناء المجتمع في حياتهم مادامت الأمهات مومنات !

۲۶۸: «إِعلم أن العلميّة نتيجة عمل العلماء الذين الليالي حتّى البلاد الى العلوّ»

(سراسری سنجش ۸۹)

- (۱) الاكتشافات - يَسْهَر - أوصلوا
- (۲) اكتشافات - سهر - أوصلوا
- (۳) اكتشافات - تسهرون - يوصلوا
- (۴) الاكتشافات - يسهرون - يوصلوا

(سراسری سنجش ۸۸)

۲۶۹: عين الصّحيح عن «لا» النافية للجنس:

- (۱) لا كوخ إلّا في جنبه قصر عالٍ
- (۲) لا يتسع إلّا لمن ضاق صدره
- (۳) لا الفرصة إلّا ينتهزها النّاجح
- (۴) لا حماسة الشعب إلّا ارتجف العدو منها.

(سراسری سنجش ۸۷)

۲۷۰: عين الصحيح عن النواسخ:

- (۱) إنّ الزاهد ساعياً في تهذيب نفسه، حتّى يتقدّم.
- (۲) لعلّ كلّ الناس مقتدرين، ولكنّ بعضهم ينجحون فقط.
- (۳) إنّ الكسلان ضعيف في تقدّمه، ولكنّه ليعمل حتّى ينجح.
- (۴) ليت التلاميذ يسعون في بداية السنّة لا في نهايتها.

۲۷۱: «هُناك شبابٌ لا تُقون لم يُستخدموا» عين الصّحيح بإستخدام «لكنّ»: (سراسری سنجش ۸۶)

- (۱) لكنّ شباباً لا تُقَى هُناك
- (۲) لكنّكم هُناك شبابٌ لا تُقون

- (٣) لكنَّهم شبابٌ لا تقو هناك
- (٤) لكنَّ هناك شباباً لا تقين

٢٧٢: عين الخطأ عن نوع «لا»:

(سراسرى سنجش ٨٥)

- (١) لا فائزة في المسابقات العلميّة هذا العام (نافية للجنس)
- (٢) لا تنجحين في الدّروس مادّمت لا تجتهدين (نافيه)
- (٣) لا تحاول إلّا لاكتساب المجد و التقدّم (ناهيّة)
- (٤) لا أقيم الصّلاة إلّا في المسجد (ناهيّة)

٢٧٣: عين الخطأ في النواسخ:

(سراسرى سنجش ٨٥)

- (١) إنّ أبائى و أخاك لهُما رأى سليم.
- (٢) أصبحت ذا رأى سليم فنَجَحَت في الحياة
- (٣) كانوا عابدين في اللّيل و ذاكرين في النّهار
- (٤) إنّ الدّاعين إلى الخير يعملونه بأنفسهم.

عربي «٣» - فعل صحيح و محتل

٢٧٤: عين ما ليس فيه مضاعف:

(سراسرى رياضى ٩٠)

- (١) يا ولدى قوّ نفسك و معنويتك لمواجهة الشّدائد.
- (٢) لن افرّ من المصاعب و المشاكل في الحياة أبداً.
- (٣) أولياء المدرسة عدّوا هولاء التلاميذ من النّاجحين.
- (٤) أرادت صديقتى أن تمنّ علىّ بإنفاقها، فما قبلته.

٢٧٥: عينّ المعتل منصوباً بفتحة الظاهرة :

(سراسرى تجربى ٩٠)

- (١) من اتقى ربّه حقاً، فإنّه لا ينهى عن شيء إلّا أن يمنح منه نفسه أولاً.
- (٢) من يؤمن بالله إيماناً حسناً، فإنّه يعفو حالة القدرة و ينفق في حالة الغناء.
- (٣) العبد الصالح لا يمشى على الأرض مرحاً، فهو يعلم أنّه لا يستطيع أن يخرق الجبال طويلاً.
- (٤) الانسان لن يستغنى من الآخرين و إن كان ذا ثروة عظيمة، فإنّه على أيّ حال يحتاج الى الناس.

(سراسری ریاضی ۸۹)

۲۷۶: عین ما فيه افعال معتلة من نوع واحد:

- (۱) إِنْ تَرِ صَدِيقَكَ مُحْتَاجًا فَحَاوِلْ أَنْ تُسَاعِدَهُ
- (۲) وَعَدْتَنِي زَمِيلَتِي وَعَدًّا لَمْ أَجِدْ وَفَاءً مِنْهَا.
- (۳) يَتَوَقَّعُ الْإِنْسَانُ مِنْ عَشِيرَتِهِ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ.
- (۴) لَا يَنْسَى الْمُؤْمِنُ الشُّكْرَ حِينَ مَا تُصَلُّ إِلَيْهِ النَّعْمُ.

(سراسری هنر ۸۹)

۲۷۷: عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَعْتَلِ:

- (۱) أَنْتَن تَنْلَنَ أَهْدَا فَكَنَّ الْعَالِيَةِ
- (۲) هَنَّ يَخْشِينَ مِنْ أَعْمَالِ هَنَّ السَّيِّئَةِ
- (۳) أَنْتَ لَا تَرْجِينَ إِلَّا لَطْفَ رَبِّكَ دَائِمًا
- (۴) أَنْتُمْ تَنْهَيْنَ النَّاسَ عَنْ خَطَايَاهُمْ.

(سراسری ریاضی ۹۳)

۲۷۸: عَيْنُ الْخَطَا حَوْلَ الْأَفْعَالِ الْمَعْتَلَةِ :

- (۱) الْأَطِبَّاءُ يَصِفُونَ لِلْمَرْضَى أَدْوِيَةَ تَشْفِيهِمْ!
- (۲) عَجَزَ هَذَانِ الرِّجَالُ الْعَجُوزَانِ أَنْ يَمْشِيَا عَلَى رِجْلَيْهِمَا !
- (۳) لَا تَبْعِي وَقْتَكَ بِشَمَنِ رَخِيصٍ؛ يَا بِنْتِي الْعَزِيزَةُ !
- (۴) لَمْ يَعُدْ هَؤُلَاءِ الْبَاخَثُونَ يَصِلُونَ إِلَى أَهْدَافِهِمُ الْعِلْمِيَّةِ !

(سراسری تجربی ۸۹)

۲۷۹: عین ما ليس فيه فعل معتل:

- (۱) زَمَلَائِي نَسُوا أَنْ يَدْعُونِي إِلَى الْجَبَلِ، فَذَهَبْتُ وَحْدِي.
- (۲) وَلَمْ يُسَاعِدْنِي أَحَدٌ لِأَصِلَ إِلَى الْأَعْلَى.
- (۳) وَلَكِنِّي وَاصَلْتُ مَسِيرِي حَتَّى نَجَحْتُ فِي أَمْرِي.
- (۴) وَ ذَهَبْتُ إِلَى الْأَعْلَى وَ أَنَا أَعْلَنُ نَجَاحِي.

(سراسری زبان ۸۸)

۲۸۰: عَيْنُ الْخَطَا فِي الْإِعْلَالِ (مَالٍ، نَسَى، وَدَعَ، رَضِيَ، جَادَ، كَانَ):

- (۱) لَا تَمِيلِي إِلَى الْكَذْبِ فِي حَيَاتِكَ.
- (۲) إِنْ سَى صَعُوبَةُ الْحَيَاةِ لِأَنَّ بَعْدَ الْعُسْرِ يُسْرًا.

- (٣) لَأَدْعَ الْغَيْبَةَ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَنِّي.
- (٤) جُودُوا عَلَى إِخْوَانِكُمْ حَتَّى تَكُونُوا خَيْرَ النَّاسِ.

(سراسری تجربی ٨٧)

٢٨١: عین ما لیس فیہ فعل مضاعف:

- (١) أَحَبُّ أَنْ أَشُقَّ عَلَى نَفْسِي
- (٢) حَتَّى أَذِلَّ هَوَايِي وَ أَشَدَّ عِزْمِي
- (٣) كَيْ أَعْدَّ لِي نَفْسًا يَفِرَّ الشَّيْطَانُ مِنِّي
- (٤) فَيَا رَبَّ يَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ

(سراسری ریاضی ٨٦)

٢٨٢: عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَجْزُومِ:

- (١) يُدْعَى ← لِيُدْعَ (هو)
- (٢) تَدْعُونَ ← لَا تَدْعُونَ (انتن)
- (٣) نَتُوبَ ← لَمْ نَتُبْ (نحن)
- (٤) تَرْضُونَ ← لَمْ تَرْضَوْنَ (انتم)

(سراسری زبان ٩٣)

٢٨٣: عَيْنُ الْخَطَا فِي الْإِعْلَالِ :

- (١) إِنْ يَقْضِ اللَّهُ حَاجَتَكَ فَلَا يَغْرُكَ ذَلِكَ !
- (٢) أَعْفُ عَنْ مَنْ ظَلَمَكَ وَ أَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ !
- (٣) كُلُّ النَّاسِ يُحِبُّونَ أَنْ يَعِشُوا فِي الدُّنْيَا مَتَنَعِّمِينَ !
- (٤) بَعْضُ النَّاسِ إِنْ لَا يُنْهَوَا عَنِ الْمُنْكَرِ يَفْعَلُوهُ، فَانْهَوْهُمْ !

(سراسری ریاضی ٨٥)

٢٨٤: عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَعْتَلَّاتِ:

- (١) أَيْتُهَا النِّسَاءُ تَوْبِنَ مِنَ الذَّنُوبِ
- (٢) يَا أُمَّ. اِرْضِ عَنْ عَمَلِي وَاعْفُ عَنِّي
- (٣) نَحْنُ لَمْ نَنْسَ أَيَّامَ كُنَّا أَطْفَالًا
- (٤) الطَّالِبَةُ ذَهَبَتْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ لَمْ تَعُدْ حَتَّى الْآنَ

٢٨٥: عين الخطأ في الاعلال:

(سراسرى تجربى ٨٥)

- (١) أَلَمْ تَلَقْ جِزَاءَ عَمَلِكَ فِي الدُّنْيَا
- (٢) هُنَّ يَرْضَوْنَ عَنْ أَعْمَالِهِنَّ الصَّحِيحَةَ
- (٣) أَيْتَهَا الطُّفْلَةُ قَوْمِي لِأَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ
- (٤) لَا تَرْمِيَنَّ كَتَبَكَ فِي زَاوِيَةٍ مِنَ السَّاحَةِ

٢٨٦: «الهِى حَوَائِجِي وَ جَسْمِي قَبْلَ شِفَاءِ رُوحِي وَ عَنِّي»

(سراسرى زبان ٨٥)

عين المناسب:

- (١) أَقْضِ / لَا تَشْفُوا / أَعْفُ
- (٢) إِقْضِ / لَا تَشْفِ / أَعْفُ
- (٣) إِقْضِ / لَا تَشْفِ / أَعْفُوا
- (٤) إِقْضِ / لَا تَشْفِ / أَعْفَى

٢٨٧: عين الصحيح في الاعلال:

(سراسرى رياضى ٨٤)

- (١) يَا اللَّهُ، أَعْفُو خَطِيئَتِي الْعَظِيمَةَ
- (٢) مَاذَا تَبِيعِينَ فِي السُّوقِ يَا صَدِيقِي.
- (٣) هُنَّ يَتْلُوْنَ الْقُرْآنَ صَبَاحًا فِي الْمَدْرَسَةِ
- (٤) اَنْتُنَّ لَمْ تَنْسِينَ حِكَايَتِي الَّتِي نَقَوْلُهَا لَكُنَّ

٢٨٨: عين الخطأ في الأفعال المعتلة :

- (١) صَدِيقَتُنَا نَسْتَأْنِسُ أَنْ تَدْعُوْنَا إِلَى حَفْلَةِ مِيلَادِهَا !
- (٢) يَرْجُوْ وَالِدَاكَ أَنْ تَكُوْنَ أَيْامَكَ مَمْلُوءَةً بِالنَّجَاحِ بَعْدَ هَذَا !
- (٣) قَامَ الْمُؤْمِنُونَ بِعَمَلٍ يَرْجُونَ أَنْ يَكُوْنَ مُفِيدًا لِلْمَجْتَمَعِ !
- (٤) إِنَّهُنَّ سَرْنَ يَوْمَ أَمْسٍ فِي حَدِيقَةِ الْحَيَوَانَاتِ خَارِجَ الْمَدِينَةِ !

٢٨٩: عين الصحيح في المادة و نوع المعتل و الباب الفعلين «التقيتُ أبى و هو يبين أسرار نجاحه فى

(سراسرى سنجش ٨٩)

الحياة»

- (١) ل ي ق - اجوف - إفعال / ب ي ن - اجوف - تفعل
- (٢) ل ق ي - ناقص - افتعال / ب ي ن - اجوف - تفعيل
- (٣) ل ق ي - ناقص - افتعال / ب ي ن - مثال - تفعيل

(٤) أ ي ت - اجوف - إفعال / ي ب ن - مثال - تفعل

(سراسری سنجش ٨٩)

٢٩٠: عين الخطا عن نوع المعتل:

- (١) أنتنّ تنالين التقدّم و العزة بجهدكنّ و توضيتكنّ
- (٢) هنّ لم ينهين أولادهنّ عن الذّهاب الى ساحة القتال
- (٣) قف أمام معلّمك بتواضع واجب عن سواه.
- (٤) لم أنس الذين علّمنى دروس الحياة أبداً.

(سراسری هنر ٩٣)

٢٩١: عين الصحيح فى الإعلال :

- (١) جريت الأمطار الكثيرة فى الشوارع المدينة !
- (٢) هل ترجين الوصول إلى أهدافك يا زميلتي !
- (٣) أنتنّ لم تتلوون هذه الآيات بصوت عال !
- (٤) هولاء الرّجال يمشيون فى الحديقة آخر كلّ أسبوع !

٢٩٢: «كان المعلم يحكى لنا عن سرّ نجاحه فى الحياة و يطالبنا بأن نهتمّ بغير ما تعودنا عليه من الخطأ»

(سراسری سنجش ٨٨)

عين المعتل و مادّته:

- (١) ك و ن: أجوف / ح ك ي : ناقص / ع و د : اجوف
- (٢) ك ا ن : ناقص / ح ك ي : اجوف / ع و د : اجوف
- (٣) ك و ن : اجوف / ح ك و : ناقص / و ع د : مثال
- (٤) ك و ن : مثال / ح ي ك : اجوف / و ع د : مثال

(سراسری سنجش ٨٨)

٢٩٣: عين ما ليس فيه معتل ناقص:

- (١) انّ صاحب البيت هيّأ لنا الأطعمة والشّاي.
- (٢) وقفت التلميذة فى الصّف و تلت الآيات الكريمة.
- (٣) وقعت على قدمي والديّ و سألتها أن يرضيا عنيّ.
- (٤) دار الكلام بين الحكاء ليجدوا دواءً مؤثراً يشفى ذلك المريض.

مفعول مطلق و مفعول فيه

٢٩٤: عين المفعول المطلق للبيان:

(سراسری هنر ٩٠)

- (١) في الشارع لما طلبت الأم من طفلها ان لا يترك يدها، قال لها: سمعاً و طاعة.
- (٢) في الصباح الباكر عندما كنت في النوم دُقَّ باب البيت دُقّاً لا يُوصف.
- (٣) جرح بعض المقاتلين في هذه العمليات جرحاً و لكنَّ معنوياتهم جيّدة.
- (٤) كأنَّ زميلتنا أيضاً دُعيت للإشتراك في حفلة التكریم.

٢٩٥: عين ما فيه تأكيد للفعل:

(سراسری تجربی ٨٩)

- (١) من أبعد لسانه عن الكذب، يُصدّق كلامه تصديقاً.
- (٢) على الانسان أن يكرّم من علّمه تكريماً حسناً.
- (٣) أفرغ قلبك من الحسد، ليبقى إيمانك بقاء غير زائل.
- (٤) فصبراً في مجال الموت فإنّه يرانا عن قريب.

٢٩٦: عين المفعول المطلق للنوع:

(سراسری تجربی ٨٨)

- (١) قرأت آيات من القرآن قراءة تؤثر في القلب.
- (٢) نحترم معلّمينا جداً لأنّهم يربّوننا لمستقبل بلادنا.
- (٣) انتصر المجاهدون في ساحة المعركة انتصاراً.
- (٤) ضيّعت النعم حقاً بالاستفادة غيرالصّحيحة منها.

٢٩٧: عين المفعول المطلق :

(سراسری ریاضی ٩٣)

- (١) أطيعك يا إلهي و أشهد بربوبيّتك مقراً بأنك إلهي و ربّي !
- (٢) لا تقلق أبداً؛ إنّ الذي خلقك من عدم يحفظك من المخاطر !
- (٣) حينما أعتد على الآخرين لن أبادر مبادرةً تُنجيني من المخاطر !
- (٤) هناك نظرة خاصّة للإنسان الصابر إلى العالم، تعطيه صبراً كثيراً !

٢٩٨: عين المفعول المطلق:

(سراسری تجربی ٨٤)

- (١) الشكر للمخلوق كالشكر للخالق
- (٢) شكراً كثيراً على جهادك يا مجاهداً في سبيل الله.
- (٣) حان وقت الشكر و للحمد بذكر مكارم الأخلاقية
- (٤) أقدم شكرى العظيم لمن أرشدنى إلى طريق الحق.

٢٩٩: إملاً الفراغ بما يناسب للمفعول المطلق النوعى: «.....قومى إلى الجدِّ.....الآملين»

(سراسری ریاضی ٨٣)

- (١) ذكروا - حُبَّ
- (٢) يُحِبُّونَ - مُحَبِّ
- (٣) ساعدوا - محبة
- (٤) يدعون - دعوة

٣٠٠: «.....المعلمة لتلميذاتها الأمّ الحنون» إملاً الفراغ بما يناسب المفعول المطلق

(سنجش خرداد ٨٩)

النوعى:

- (١) ابتسمت / ابتساماً
- (٢) ابتسم / تبسُّماً
- (٣) ابتسمت / ابتسامَ
- (٤) ابتسم / ابتسامَة

٣٠١: «عليك أن تنظر الى أعمالك العديدة» عين الخطأ للفراغ لبيان نوع الفعل:

(سنجش بهمن ٨٨)

- (١) نظراً دقيقاً
- (٢) نظرة دقيقة
- (٣) نظرَ الباحث
- (٤) ناظرَ العاقل

(سنجش اسفند ٨٨)

٣٠٢: «المومنات ربّهنَّ الرغبات» عين المناسب للفراغ:

- (١) يدعون / دعوة
- (٢) يدعون / دعوة
- (٣) تدعون / محبة
- (٤) يذكرن / ذاکرات

(سراسری ریاضی ٩٠)

٣٠٣: عین علامة إعراب المفعول فيه محلّية:

- (١) ساعدى صديقتك قبل أن تتركك
- (٢) من لم يخفف لسانه وراء قلبه فهو جاهل
- (٣) أكبر عدوك لسانك إذا لم يك فى إختيارك
- (٤) أطلب العلم و أتحمل مصائبه و لست نادماً أبداً.

- ٣٠٤: عيّن العبارة التي فيها اسم يدلّ على مكان وقوع الفعل:
- (سراسرى رياضى ٨٨)
- (١) أجلسست الوالدة بنتها الصغيرة عندها حتى تحكى لها حكاية.
 - (٢) تجعل الطيور السّماء رائعة عند طيرانها فى الغروب.
 - (٣) إنّ صديقتى اذا تكلمتُ معها عن مشالكى تهتمُّ بها.
 - (٤) قالت لأمى متى نستطيع أن نشاهد «قوس قزح».

- ٣٠٥: عين المفعول فيه منصوباً :
- (سراسرى زبان ٨٨)
- (١) ماذا تريدان أن أخبرك عنه؟
 - (٢) متى تصل الشمس إلى وسط السماء؟
 - (٣) تعلّمت منك درساً لن أنساه فى حياتى.
 - (٤) رأيت صورة لأستاذى فى يوم تكريم المعلم.

- ٣٠٦: عين ما ليس فيه المفعول فيه:
- (سراسرى تجربى ٨٧)
- (١) اليوم أكملتُ لكم دينكم
 - (٢) إذا جاءت الحسنات تذهب السيئات
 - (٣) أينما تذهب تجد النصر للحق
 - (٤) اليوم يوم يرزقنا الله فيه نعماً كثيرة

- ٣٠٧: عيّن المفعول فيه منصوباً:
- (سراسرى رياضى ٨٦)
- (١) أسفاً على فقدان هذا الطالب النشيط من بين الطّلاب
 - (٢) حضرنا فى جلسة الإمتحان قبل الموعد المقرّر.
 - (٣) اقترب يوم العيد و نحن هيّأنا أنفسنا للسّفر.
 - (٤) قضيت ساعةً واحدةً فى بيت أصدقائى.

- ٣٠٨: عيّن المفعول فيه :
- (سراسرى زبان ٩٣)
- (١) شاهد النّاس قبل ساعتين فى سماء مدينتهم كوكباً مضيئاً!
 - (٢) وصف الله تعالى فى القرآن جنّات تجرى من تحتها الأنهار!
 - (٣) من يأكل تفّاحة فى كلّ يوم ترجع الطّاقة إلى جسمه سريعاً!

(٤) سافرنا من قبل أسبوعين إلى المناطق المركزية من بلادنا !

٣٠٩: عين المفعول فيه: (سراسرى رياضى ٩٣)

(١) سأحضر فى الحفلة متأخراً، إن تُوافق !

(٢) إذا أردت أن تعمل عملاً فاعلم أن الله شاهد عليك !

(٣) أيها الإنسان؛ إلى متى يستمر الكبر و الغرور فى نفسك !

(٤) فى اليوم التالى سوف تسمع أخباراً مهمّة عن هذا الموضوع !

٣١٠: عين العبارة التى تعيين مكان وقوع الفعل: (سراسرى تجربى ٨٧)

(١) هو الذى أرسل رسوله بالهدى

(٢) إذا تمّ العقل نقص الكلام.

(٣) طلب الطفل من أمّه أن تجلس عنده

(٤) البرّ أن تعمل خيراً فيه صلاحك

٣١١: عين ما ليس فيه المفعول فيه: (سراسرى رياضى ٨٣)

(١) صباح يوم الجمعة عندى امتحان

(٢) لىالى الشتاء أطول من لىالى الربيع

(٣) أيام الجمعة نذهب إلى بيت جدّى

(٤) لىالى الشتاء نسمع ذكريات جدّتى

٣١٢: عين العبارة التى تعيين زمان وقوع الفعل: (سنجش اسفند ٨٨)

(١) نجحت الطالبات فى امتحانات هذه السنة

(٢) قضينا أسبوعاً كاملاً فى السفر

(٣) ذهبت الى المسجد عند طلوع الشمس

(٤) اقترب يوم العيد و نحن فرحون

« حال »

٣١٣: عيّن صاحب الحال فاعلاً:

(سراسرى رياضى ٩٠)

- (١) أخذتُ الكتب من المكتبة سريعاً
- (٢) يحاسب المخطئ خائفاً
- (٣) رأيت الضيوف فى الغرفة جالسين
- (٤) دعوت أقبائى شاكرينَ

٣١٤: عيّن صاحب الحال مرفوعاً:

(سراسرى تجربى ٩٠)

- (١) يعيش هؤلاء الطلبة متوكّلين على ربّهم دائماً
- (٢) رأيتُ أكثر الطلاب مختلفين فى الأذواق
- (٣) شاهدنا فى سفرنا تلك القرى القديمة
- (٤) هذه حكم قد قرأناها فى الأمثال القديمة

٣١٥: عين الصحيح فى اسلوب الحال:

(سراسرى رياضى ٨٩)

- (١) أعداؤنا المشركون فرّوا و هم مذعورين
- (٢) المومنُ يعتصم بحبل الله و هو خاضعاً له.
- (٣) أعفُ عن المخطئ لينصرف عن خطئه
- (٤) علينا أن نبتعد عن الكذب و نحن عالمون بقبحه

٣١٦: عيّن الحال يبيّن حالة المفعول:

(سراسرى رياضى ٨٧)

- (١) قرأ التلميذ درسه حول موضوع قرائن المادة
- (٢) شاهدت فى المستشفى الممرّضات ساهرات
- (٣) يا أيّها الناس علّموا أولادكم مشفقين عليهم
- (٤) شاهدت أزهار الحديقة معجباً بجمالها.

٣١٧: عين الحال يختلف نوعها عن البقية: (سراسرى تجرى ٨٧)

- (١) علّمك المعلم الدرس يساعدك فى الحياة
- (٢) نهض التلاميذ من مكانهم واقفين للتبجيل
- (٣) الطبيب وصف لى الدواء يُفيدُ شفائى العاجل
- (٤) ألحّ أبونا على الذهاب و نحن غارقون فى أفكارنا

٣١٨: «نحن نُعلّم طلابنا فى العلوم» عين الصحيح للفراغ: (سراسرى رياضى ٨٦)

- (١) باحثون (٢) باحثان (٣) الباحثون (٤) باحثين

٣١٩: عين الخطأ (عن الحال) : (سراسرى تجرى ٨٦)

- (١) تطير الخفافيش فى الظلمة تساعدها آذانها.
- (٢) قد ترجوا أحداً و نحن غافلون عن مضرّته لنا.
- (٣) لنا هذا الكتاب القيم نقرأه و نحن مصابون بفتن الزمان.
- (٤) يشجع الاسلام المسلمين أن يرحلوا إلى اقصى الأرض باحثاً عن العلوم.

٣٢٠: عين «الحال»: (سراسرى زبان ٩٣)

- (١) يُشجّع المعلم المثالى تلاميذه بأن يكونوا مثلاً صالحاً فى الحياة !
- (٢) بعض الناس يُحبّون أن يُسافروا راكبين فى القطار أو الطّائرة !
- (٣) كان الطّفل باكياً من أجل أمّه و لكن لم يجدها فى البيت !
- (٤) العقل هبة من الله لأنّه يُسبّب النّجاة فى أسوأ الحالات !

٣٢١: عيّن ما ليس فيه الحال : (سراسرى تجرى ٩٣)

- (١) قطعت هذه الطّالبة طريقها نحو المدرسة مُسرعة !
- (٢) شاهد فى أعماق البحار الظّلمات متراكمة فى طبقات !
- (٣) اندفع المجاهدون إلى القتال متوكلين على الله تعالى !
- (٤) ليس العدوّ قادراً على أن يسيطر على شعبنا المقاوم !

٣٢٢: في أيّ عبارة جاء الحال:

(سراسرى هنر ٧٦)

- (١) أحبّ الغرفة نظيفةً
(٢) أحبّ الغرفة النظيفةً
(٣) أنظفّ الغرفة تنظيفاً
(٤) أحبّ تنظيف الغرفة

٣٢٣: عين ما ليس فيه الحال:

(سنجش اسفند ٨٩)

- (١) سمعتُ دقات قلبي تقولُ لى: إحدري فوت الفرصة.
(٢) حانت الفرصة الذهبية لى و سافرت الى مكة المكرمة
(٣) بدأ المطر بالنزول و قد كنت فى الشارع بدون مظلة.
(٤) ساعدى أختك الفقيرة و أنت غنيّة مترفة.

٣٢٤: «اشتركت فى الجلسة العائدين من المسابقات العلمية» عين الخطا للفراغ للأسلوب
الحال:

(سنجش خرداد ٨٩)

- (١) طُلاب / الاستقبال
(٢) طالبة المدرسة / مستقبله
(٣) الطالبات / يستقبلن
(٤) الطالبتان / و هما تستقبلان

٣٢٥: عين الحال يبيّن حالة المفعول:

(سنجش اسفند ٨٨)

- (١) يتعجّب الناس بروية بعض الحيوانات و هى من مخلوقات الخالق تعالى.
(٢) شفى المريض من مرضه فقد اعتقد أنّ سبب شفائه التوكّل على الله.
(٣) واجهت معلمى فى الشارع و هو مسرورٌ بهذا الموضوع.
(٤) لا تكن ممّن لا يحاولون فى حياتهم و هم يقدرّون.

٣٢٦: «لا يحتاج رجال و نساء بلدى الى البلاد الغربية لأنّهم يجتهدون فى كلّ المجالات:.....»

(سنجش بهمن ٨٨)

ميز الخطا للفراغ لإيجاد اسلوب الحال :

- (١) مشتاقين (٢) يشتاكون (٣) و هم مشتاقين (٤) و هم يشتاكون

٣٢٧: «شاهدت الورقتين فى كتابى ثمّ فصلت بينهما» عين الصحيح للفراغ ليكون حالا.

- (١) التصاقاً (٢) يلتصقان (٣) ملتصقتان (٤) ملتصقتين (سنجش فروردین ٨٧)

٣٢٨: «اشتركت في حفلة التّكريم من أخذ الجوائز الثّمينّة» عين الصحيح للفراغ:

(سنجش اسفند ٨٦)

(٢) الطالبتين / مسرورتان

(١) الطالبة / مسرورتان

(٤) الطالبتان / مسرورتين

(٣) الطالبات / مسرورتين

٣٢٩: «يحزن الأطفال في أرض فلسطين محرومين من حقوقهم» تتكلّم كلمة «محرومين» عن حالة

(سنجش بهمن ٨٦)

(٤) الاطفال

(٣) حقوق

(٢) فلسطين

(١) الارض

(سنجش فروردین ٨٦)

٣٣٠: عین الحال:

(١) رفعت الأمّ طفلتها الصغيرة

(٢) كنّا في تعليم الطالبات مجتهدات

(٣) ذهبت الأمّ مُسرعة الى طفلتها الجامعة

(٤) لا أكسر صناديق قوم يتوكلون على الله.

(سراسری اتسانی ٨٧)

٣٣١: عین الجملة الحالية:

(١) شاهدت طفلاً يلعب في الحديقة

(٢) دخلت معلّمة الصفّ تحمل محفظتها

(٣) اشترك الطُّلاب في الجلسة يتحدثون عن الأدب

(٤) شاركت في مسابقات رياضية في مجال الرّماية.

٣٣٢: «تُحبّ المعلمة التلميذة في دروسها» عين غير المناسب للحال: (سراسری هنر ٨٤)

(١) مجتهدة (٢) وهي تجتهد (٣) اجتهداً (٤) تجتهدُ

تمییز

(سراسری تجربی ٩٠)

٣٣٣: عین العدد يحتاج الى رفع الابهام:

(١) قال معلّنا: سأمتحنكم للمرة الثالثة إمتحاناً مهماً.

(٢) فأجعل لنظم كتابتكم درجتين اثنتين.

(٣) و لا أخصّص لأجوبتكم إلّا ثلاثاً لا بدّ أن تهتمّوا بها.

(٤) و أعطيك درجة ثانية لا ترتبط بالأجوبة و هي مقدار اعتمادی عليكم

۳۳۴: عین ما لیس فيه التمييز:

(سراسری هنر ۹۰)

- (۱) هو اكثر منك درايةً (۲) لكنني أحبك أكثر منه
- (۳) لأنك ملأت قلبي حياة (۴) و رفعت درجاتي عند ربّي إيماناً.

۳۳۵: عين العبارة التي لا تحتاج الى رفع الابهام:

(سراسری زبان ۹۰)

- (۱) دعوتُ أكثر أصدقائي إلى حفلة ميلادي
- (۲) أنت أكثر التلميذات عند معلّمتك
- (۳) امتلأت قلب الأمّ عند رجوع ولدها من السفر
- (۴) ما أكلت ذرة من الصّباح حتّى الآن.

۳۳۶: في أيّ عبارة ما جاء التمييز:

(سراسری تجربی ۸۹)

- (۱) الناس ازدادوا إتكالاً على الله تعالى
- (۲) أكثر الناس تقرباً إلى الله من كان أمراً بالمعروف
- (۳) لا تشربوا الماء بارداً و الطّعام حاراً
- (۴) اشتريت الأمّ سبعة كيلوات برتقالاً للبيت.

۳۳۷: عين ما لیس فيه التمييز:

(سراسری خارج از کشور ۸۹)

- (۱) ملئت مياه الأنهار سمكاً
- (۲) تقدّم هذا الشاعر في الشعر فصاحةً
- (۳) أنت أقلّ منّي خطأً في الجواب
- (۴) كان أحسن ما شربته اليوم ماءً زلالاً.

۳۳۸: عين التمييز :

(سراسری تجربی ۸۶)

- (۱) شاهدت صديقتي في غرفتها غارقة في الدّرس
- (۲) حمداً على النّعم التي أعطها لنا ربّنا.
- (۳) ازداد قلبي فرحاً بعد استماع الأخبار السّارة
- (۴) بعد النّجاح في الإمتحان ازداد فرح قلبنا

۳۳۹: عین العبارة التي لا تحتاج الى التمييز :

(سراسری ریاضی ۸۶)

- (۱) إمتلاً کوبی
- (۲) إَنک أحسن
- (۳) اشتهرتُ فی مدینتی
- (۴) کثرَ رجایی بالله تعالی

۳۴۰: عین ما ليس فيه التمييز:

(سراسری خارج از کشور ۸۷)

- (۱) أحبُّ أفضل منها خلقاً و استقامة
- (۲) هی خیر من رأيتها فی حياتی حقاً.
- (۳) إطاعة الله أعظم العبادات للإنسان أجراً
- (۴) ليس فی المومن مثقال ذرة حسداً.

۳۴۱: عین التمييز:

(سراسری زبان ۸۷)

- (۱) ذلك العالم الشهير اکثر العلماء آثاراً علميةً
- (۲) اجتهد زمیلی اکثر من غیره فی أداء واجباته
- (۳) إن اکثر شهدائنا الأعزّاء كانوا من شباب وطننا
- (۴) أعرف كاتباً قد كتب اکثر مقالاته فی صفحة مدینته

۳۴۲: «كان صديقي خير التلاميذ» عین الصحيح للفراغ فی أسلوب التمييز:

(سراسری ریاضی ۸۷)

- (۱) رؤوفاً
- (۲) قویاً
- (۳) حناناً
- (۴) مجتهداً

۳۴۳: عین ما ليس فيه التمييز:

(سراسری خارج از کشور ۸۸)

- (۱) كنت عزمت أن اکون من أصدق الناس قولاً.
- (۲) و أحسنهم عملاً و أتعبد لربّي فی الأسحار كثيراً.
- (۳) حتّى يمتلئ قلبي إيماناً فأشعر إنّي قريب من ربّي.
- (۴) لأنّنی لا أحبُّ عيشةً دون قربه وحبّه ليلاً و نهاراً.

(سراسری زبان ۸۸)

۳۴۴: عین العبارة التي لا تحتاج الى التمييز:

- (۱) تقدّمت صديقتي في السّنة الماضية
- (۲) تلك التلميذة أحسن من زميلاتها
- (۳) أحاول اليوم لتهذيب نفسي لكي أنجح غداً
- (۴) لي أستاذ لم يعمل ذرةً حتى الآن

(سراسری ریاضی ۸۸)

۳۴۵: عین التمييز:

- (۱) من يعمل الخير ير جزاءه عند الله
- (۲) حفظك الله لنا، فإنّ خيرك كثير لجميع الناس
- (۳) لا خير في ودّ المنافق، فإنّه متلوّن
- (۴) أعمالك خير منّي درجة لأنّ أمّك راضية عنك

(سراسری زبان ۸۶)

۳۴۶: عین العبارة التي لا تحتاج الى التمييز:

- (۱) حسنُ الطفل (۲) شربت ماءً (۳) إمتلاً كوبي (۴) أنت أعلم

(سراسری ریاضی ۸۵)

۳۴۷: عین ما يحتاج الى التمييز:

- (۱) الشرّ عاقبته وخيمة (۲) اعمل الخير و اكثر منه
- (۳) العلم خير من المال (۴) الخير و الشرّ متضادّان

(سراسری تجربی ۸۵)

۳۴۸: عین التمييز:

- (۱) يمتلئ قلبي سروراً بعد انتصار المجاهدين
- (۲) سرّني نجاحك سروراً لا يوصف
- (۳) وجدت سروراً في قلبه قد أعجبنى
- (۴) ليت في حياتك سروراً يدوم طويلاً

(سراسری تجربی ۸۴)

۳۴۹: عین العبارة التي ليس فيها ابهام:

- (۱) أنت أكمل (۲) ذلك خير (۳) تلك بهجة (۴) هل عملت ذرةً

- ٣٥٠: تقدّم التلاميذ في المدرسة» عين الصحيح للفراغ لرفع الإبهام: (سراسرى تجربى ٨٣)
- (١) علماً (٢) تقدّمًا (٣) مجتهدين (٤) عالماً

٣٥١: عين التمييز: (سراسرى تجربى ٨١)

- (١) أحبُّ هذا الامر حُبًّا لا يوصف
- (٢) ملئ قلبي بعد تلك الحادثة حُبًّا
- (٣) طلبت مني حُبًّا لا أقدر على تحقيقه
- (٤) زادت الصلاة في قلبي حُبًّا بالخيرات
- ٣٥٢: عين الصحيح للفراغ وفق الترجمة: «اكثر الناس من». (سراسرى رياضى ٨١)

(فهيم ترين مردم كسى است كه نا اميد نمى شود)

- (١) تفهيمًا — ما قنط (٢) تفاهمًا — ما يئس
- (٣) فهيمًا — لا يرجو (٤) فهماً — لا يقنط

إستثناء

٣٥٣: عين المستثنى مرفوعاً: (سراسرى رياضى ٩٠)

- (١) لا ينتهى عن الخطأ إلّا من إعتبر به
- (٢) لا تعمل إلّا ما يقربك من ربك
- (٣) لا تنفق إلّا ما يكون ابتغاءً لمرضاة الله
- (٤) لا يغير الله إلّا من أراد ذلك

٣٥٤: عين المستثنى يختلف إعرابه عن الباقي: (سراسرى تجربى ٩٠)

- (١) لم ينجح في الامتحان إلّا من كان اكثر اجتهاداً
- (٢) لم يدع المومن لقضاء حاجاته إلّا الله تعالى
- (٣) لم يأت الى هذه الحفلة إلّا بعض الطلبة
- (٤) لم يؤدّ واجباته إلّا الذى نشيطاً في أعماله.

٣٥٥: عين المستثنى المفرغ:

(سراسرى زبان ٩٣)

- (١) لم ينجح أحد فى الإمتحان إلّا السّاعين ! (٢) لا يستعين النّاس فى المصائب بالصّبر إلّا بعضهم !
- (٣) لا يتقدّم النّاس فى هذه الدّنيا إلّا المجدّين ! (٤) لم يغرس الأشجار المثمرة إلّا هذا الفلاح النّشيط !

٣٥٦: عين المستثنى مختلفاً فى الإعراب:

(سراسرى تجربى ٨٩)

- (١) ذهبت التلميذات إلى البيت إلّا واحدة كانت تنتظر أباها.
- (٢) لقد ضيّع الأبناء كلّهم عمرهم إلّا الإبن الصغير العاقل.
- (٣) لم تقطع هؤلاء الزميلات الطريق الصحيح إلّا زميلتى.
- (٤) لا يصل إلى الغاية السامية إلّا الطالب المثابر.

٣٥٧: عين الصحيح:

(سراسرى هنر ٨٩)

- (١) لا ينتفع بالعلوم إلّا العلماء المجدون
- (٢) لا تصحبوا إلّا ذو الاخلاق الحميدة
- (٣) جاهد المقاتلون إلّا جنديان منهم
- (٤) ليس فى قلوبنا إلّا العمل بالحسنات

٣٥٨: عين الإستثناء ليس مفرغاً:

(سراسرى رياضى ٨٨)

- (١) لا يتبع الآخرين إلّا من لا يتكئ على نفسه
- (٢) لا يعلم كلّ ما فى صدور العالمين إلّا الله
- (٣) هل يدافع عن العدالة إلّا من يعرف قيمتها
- (٤) لم نتوقّف لحظةً لنلعب مع الاطفال إلّا واحداً مِنّا.

٣٥٩: عين المستثنى مختلفاً فى الاعراب:

(سراسرى تجربى ٨٨)

- (١) لم يأت الى استقبال المدير إلّا محبّون
- (٢) ما نزل الرّاكبون من السيارة إلّا اثنين منهم
- (٣) لا يُحبُّ صديقى الألوان العديدة إلّا اللون الأزرق
- (٤) ما كتب المعلم سوالات الامتحان إلّا ما كان فى الكتاب.

٣٦٠: عين المستثنى منه محذوفاً: (سراسرى هنر ٨٨)

- (١) الذين تذوقوا مرّ الحياة لا يستسلمون أمام الصّعوبات إلّا الضعفاء منهم.
- (٢) لن ينجح الطلاب فى دروسهم إلّا الدّوّبين فى أعمالهم و دروسهم.
- (٣) ما تعرّف على حقيقة الحياة إلّا صاحب الأخلاق الحسنة.
- (٤) قد شعرت بأنّ الناس يعانون التكاسل إلّا قليلاً منهم

٣٦١: عين المستثنى المفرغ : (سراسرى تجربى ٨٧)

- (١) ما ضرب البرد الأشجار و الأزهار إلّا الأعشاب.
- (٢) ما وصف الطيب لأمّى المريضة إلّا الإستراحة.
- (٣) لا أعانى شيئاً فى فصل الصيف إلّا الهواء الحارّ.
- (٤) لم نشاهد مراسيم الحفلة فى التلفزيون إلّا مسرحيتها.

٣٦٢: «لم يشجّع المدير فى مراسيم تكريم يوم التلميذ إلّا» عين الخطأ: (سراسرى هنر ٨٦)

- (١) التلميذات المجتهدات
- (٢) تلميذان مجتهدين
- (٣) التلامذة المجتهدين
- (٤) تلميذتين مجتهدتين

٣٦٣: عين المستثنى منه محذوفاً: (سراسرى رياضى ٨٥)

- (١) ما كان لنا عمل إلّا الدّعاء، إلى الله
- (٢) هذا أمرٌ لا يدركه إلّا المومنون بالله.
- (٣) كتبت تمارينى كلّها إلّا التمرين الأخير
- (٤) لا ينجح الطّلاب فى الإمتحان إلّا المجدّين منهم.

٣٦٤: عين المستثنى المفرغ : (سراسرى رياضى ٨٤)

- (١) ليست الدنيا شيئاً إلّا خيالاً عارضاً
- (٢) شعرت أن بلادى لا تعانى إلّا التكاسل
- (٣) يضيع الناس عمرهم إلّا أصحاب أعمال الخير

(٤) لا ينجح الانسان في حياته إلّا المجدين

٣٦٥: عين المستثنى مرفوعاً: (سراسرى رياضى ٨٤)

(١) لا يُسمع من الحديقة إلّا أصوات جميلة

(٢) لن نُريد شيئاً إلّا إصلاح المجتمع

(٣) أيّها المومنون لا تخافوا إلّا بالله

(٤) حضرت الطالبات في المدرسة إلّا واحدة منهنّ.

٣٦٦: عين المستثنى منه محذوفاً: (سراسرى رياضى ٩٣)

(١) ما كان المدير قد قبل جميع الموظفين إلّا واحداً منهم !

(٢) لا يثور ضدّ الظلم و الظّالمين في العالم إلّا المومنون !

(٣) لم يتأمّل أغلب النّاس حول خلقتهم إلّا العقلاء منهم !

(٤) ما راقبت الأمّ أعمال أولادها اليوم إلّا لعبهم الكثير !

٣٦٧: عين العبارة التى حُذِفَ فيها المستثنى منه: (سراسرى رياضى ٨٢)

(١) ليس أحدٌ على حقّ إلّا الصّادقين

(٢) نجحت التلميذات إلّا واحدة منهنّ

(٣) ينجح الطُّلاب إلّا المتكاسلين منهم

(٤) لا ينال العزّة إلّا المجدّون

٣٦٨: عين الخطأ فى إعراب المستثنى: (سراسرى رياضى ٨١)

(١) قمتُ بأداء جميع الواجبات، و لم يبق إلّا وفاءك بوعدك.

(٢) لا تملك الجماهيرُ سلاحاً مقابل الأعداء، إلّا الايمان بالله.

(٣) ما كُنّا نريد إلّا بناء مجتمع الاسلامى، فلهذا خالفنا الأعداء.

(٤) تكلم أبى جميع ذكريات، إلّا ذكريات الحرب المفروضة.

٣٦٩: عيّن المستثنى منه محذوفاً :

- (١) لم يركب المسافرون في السيّارة إلّا اثنين منهم !
 - (٢) لم أشاهد في الضيافة إلّا ضيفين كريمين من أقوامنا !
 - (٣) نشعر بأنّ الناس يعانون الكسل إلّا قليلاً منهم !
 - (٤) لن يفوز الطّلاب في دروسهم إلّا المجتهدين منهم !
- ٣٧٠: ما هو الصحيح للفراغ؟ «ما حضرت في المدرسة إلّا»
(سراسرى تجربى ٨٧)

- (١) الطالبتين المجتدتين (٢) الطالبتان المجتهدتان
- (٣) الطالبتان المجتهدتين (٤) الطالبتين المجتهدتين

٣٧١: عين الصحيح في الإستثناء:

- (١) لا يفشل في الدرس إلّا المتكاسلين
- (٢) كلّ عمل مباح إلّا التكاسل
- (٣) ينجح هذا الطالب إلّا المتكاسلون
- (٤) يجتهد الناس في عملهم إلّا المتكاسل

منادى

٣٧٢: عين الخطأ:

(سراسرى رياضى ٩٠)

- (١) يا كاتب. اقرأ ما تكتبه حتّى لا تشتبه
- (٢) يا كاتباً. انظر الى ما تكتب
- (٣) يا ذا الاحسان نزل إلينا جودك
- (٤) أيّها العين إلى متى الغفلة

٣٧٣: عين المنادى ليس مضافاً :

(سراسرى زبان ٩٠)

- (١) إلّٰهنا كيف نشكرک على هذه النعم الكثيرة
- (٢) ذا الحاجة، لا تطلب المساعدة إلّا من ربّک الحنون
- (٣) أيّها الطيب، رجاءً صِف لى دواءً يفيدنى
- (٤) يا طالبة المدرسة، لا تُقصّرى فى أداء واجباتک المدرسيّة

۳۷۴: عین ما لا يمكن أن يكون مُنادى: (سراسری تجربی ۸۹)

- (۱) أولادی اجتمعوا حتّى یکرّموا ذکرى ولادة أبیهم.
- (۲) اُمّی أنتِ التی أخذت یدیّ حتّى أمشی فی آیّام الصّبا.
- (۳) ربّنا إیّاک أدعو فی اللّحظات التی أصبح فیها قلقلة.
- (۴) زمیلاتنا نحن بحاجة إلی مسوولیه لمکتبتنا، هل تعرفنّ أحداً.

۳۷۵: عین کلمة «تلمیذ» مبنیة علی الفتح: (سراسری زبان ۸۹)

- (۱) تلمیذ، حارب الیأس و التکاسل
- (۲) یا تلمیذ الصّف؛ کُن مستعدّاً لیوم الامتحان
- (۳) إنّ التلمیذ النشیط هو الذی یغتتم فرص الخیر
- (۴) لاتلمیذ فی المدرسه إلّا و هو مجتهد فی دروسه

۳۷۶: عین الخطأ فی النداء: (سراسری تجربی ۸۸)

- (۱) ربّ؛ اجعل الحقّ علی لسانی
- (۲) یا مُخطئ؛ إلی متی إرتکاب الخطیئة
- (۳) مریم؛ لا خیر فی مجالسة الأحمق
- (۴) ایّها الأصدقاء، الاوفیاء، لا تترکونی

۳۷۷: عین غیر المناسب للفراغ: «یا بنی آدم» (سراسری خارج از کشور ۸۸)

- (۱) لن تُدرکوا کنه عظمة الله
- (۲) کم یسعون لخدمة أبدانهم
- (۳) لا يُدرک أحد کنه عظمة الله
- (۴) أحصوا أعمالکم بدل آیّام عمرکم.

۳۷۸: «یا ستفوز فی الدّارين» عین الخطأ لفراغ: (سراسری ریاضی ۸۷)

- (۱) طالب العلم (۲) طالباً العلم (۳) طالباً فی العلم (۴) طالباً یتعلّم

(سراسری تجربی ۸۷)

۳۷۹: عین کلمه «طالب» مبنیته علی الضم:

- (۱) یا طالب حاول اليوم فی کسب العلم
- (۲) هذا الطالب أفضل من زملائه عملاً.
- (۳) إنما الطالب الناحج هو الذي یغتتم الفرصة
- (۴) لا طالب فی صفنا إلّا و قد نجح فی الإمتحان

(سراسری ریاضی ۸۵)

۳۸۰: عین ما لیس فیہ المنادی:

- (۱) ربّنا لا تحمّل علينا ما لا طاقة لنا
- (۲) ربّی الذي رزقنا النعم الوافرة
- (۳) ربّی کرّمت العلم و العلماء بالاسلام
- (۴) الهی و ربّی اقض حاجاتنا فی الدّنيا و الآخرة

(سراسری زیان ۸۷)

۳۸۱: عین الخطأ:

- (۱) فاطمة! جاءت صديقاتك لزيارتك
- (۲) طالب! اجتهد فی الإحسان الى الفقراء
- (۳) أيّها الشمس! متى تظهر فی السماء؟
- (۴) يا ذاالعلم و الحكمة! ادفع زكاة علمك

(سراسری تجربی ۸۵)

۳۸۲: عین الخطأ وفق أسلوب النداء:

- (۱) ربّی ! ارحم ضعف بدنی و عقلي
- (۲) يا كريم! من له الأسماء الحسنی لا تنسني.
- (۳) يا مُفْتَح! افتح لنا أبواب رحمتك
- (۴) يا إله العالمين! أنصر الاسلام و المسلمين

(سراسری هنر ۸۵)

۳۸۳: عین الخطأ:

- (۱) يا ذالنعمه و الإمتنان! ارحم علينا
- (۲) يا مجتهدة فی الدرس! ادرسی كثيراً رغبة فی العلم

(٣) يا الاغنياء! ساعدوا المساكين و اليتامى

(٤) يا مسلمات العالم! حاولن فى اكتساب الحق.

٣٨٤: « يا ! انهضوا لتحقيق الأهداف السّامية » عين غير المناسب للفراغ: (سراسرى خارج ٨٥)

(١) أبناء الأُمَّة (٢) أيُّها الطُّلاب (٣) طُلّاب المدارس (٤) ايَّتُها الطالبات

٣٨٥: «أيُّها أكرموا العلماء إلّا الجُهّال» عين الصحيح للفراغ: (سراسرى رياضى ٨٤)

(١) التلاميذ (٢) الطالبات (٣) الطفلان (٤) المومنين

٣٨٦: عين الخطأ عن المنادى :

(١) يا ذالنعمة الواسعة! ساعد الناس

(٢) يا خير الغافرين ! أعفُ عن خطايانا.

(٣) يا أبونا! نحن نشكرك فى جميع الأحوال

(٤) يا أيُّها الانسان ! حافظ على أعمالك الحسنة

٣٨٧: عين الخطأ فى المنادى:

(١) يا طفلُ، لا تبكى (٢) يا بصيرُ، ارحمنا

(٣) يا عالماً لا يعلم، علّمنا (٤) يا مجتهدين المدرسة، أدرسوا

٣٨٨: مَيِّز المنادى الذى يختلف نوع اعرابه:

(١) اجتهدن يا طالباتِ العالم (٢) إجلسا يا تلميذتى المدرسه

(٣) إنهضوا يا مسلمى العالم (٤) قُم و جاهد يا ولدى العزيز

٣٨٩: عين المنادى يختلف فى نوع المنادى:

(١) عليك أن تشربى كأساً من اللبن كلّ صباح، يا بنتى الصغيرة

(٢) يا مسافرى الطّائرات، لا تنزلوا من سلّمها بعجلة.

(٣) يا ولدىّ، لا تنسيا أن تعملّا بما طلبته منكما.

(٤) علّمن تلميذاتكنّ ما يجب عليهنّ، يا معلّمات.

(سراسرى خارج ٨٧)

۳۹۰: عین الصحيح فی المنادی:

(سنجش خرداد ۸۸)

- (۱) یا ذالجلال و الاکرام، آتنا حسنةً
- (۲) یا فاطمة، احترمی الآخرين لیحترموک
- (۳) یا مسلماتُ العالم، لقد فضلکُنَّ الله.
- (۴) یا الطالبة، سرّی معلّمتک و والدیك.

۳۹۱: عین الخطأ فی المنادی:

(سنجش خرداد ۸۷)

- (۱) یا معلّمین المدرسة! نحن نجتهد فی اکتساب العلم دائماً.
- (۲) یا أم! اطلبی من الله تعالى أن یرشدنا إلى الحق.
- (۳) یا ایّها المسلمون! حُبّ الرسول وآله فرض علیکم.
- (۴) یا کاشفاً عن الضرر! اُدفع الشرّ کلّه عنا.

انواع «واو» و افعال مضاعف

۳۹۲: عین الواو من الحروف الجارة:

(سراسری هنر ۹۰)

- (۱) «و بالنجم هم یهتدون»
- (۲) «الله یعلم و أنتم لا تعلمون»
- (۳) «والفجر و لیال عشر»
- (۴) «لکم دینکم ولی دین»

۳۹۳: عین «واو» الحالیة:

(سراسری تجربی ۸۸)

- (۱) راجعت دروسی و أنا أحفظ قسماً منها
- (۲) قلت: والله، ما عملت عملاً إلّا لرضی الرحمن
- (۳) أسرع الطالب الی البیت ماشياً و عاجلاً
- (۴) وقفت فی الشارع و تأملت فی منظر جمیل

(سراسری تجربی ۸۳)

۳۹۴: عین «واو» الحالیه:

- (۱) تستمع المومنات إلى تلاوة القرآن و ينتفعن به.
- (۲) دخل التلميذ الصف و هو يسأل صديقه عن الدرس.
- (۳) شاركنا في حفلة المدرسة و استمعنا إلى كلام المدير.
- (۴) علماء المسلمين شاركوا في بناء الحضارة و ألفوا كتباً كثيرة.

(سراسری خارج ۸۳)

۳۹۵: عین «واو» العاطفة:

- (۱) أدفعت زكاة أموالك و علمك
- (۲) قال لي معلّمی: و حیاتک إنّ الفرصة تفوت
- (۳) وصلت إلى المدرسة و الجرس يدقُّ
- (۴) لا تردّوهم و أنتم قادرون على الإنفاق

۳۹۶: عین «واو» الحالیه:

- (۱) تقدّمت أمّتنا و هي تدعو إلى العمل الصالح
- (۲) «نون و القلم و ما يسطرون»
- (۳) نحن ندعو ربّنا و إنّما العزة منه
- (۴) لا تطلب و لا تبحث عمّا لا فائدة فيه ذلك.

(سنجش فروردین ۹۰)

۳۹۷: عین الخطأ فی المضاعف:

- (۱) يا ولدي! لا تمنّ الفقير لمساعدتك له
- (۲) الهی، غدّتی من عبادک الصالحین و المخلصین
- (۳) لم یحبّ أبی أن أترك الدرس و المدرسة
- (۴) يا انسان، فرّ من الذین یرتکبون المعاصی

(تألیفی)

۳۹۸: فی آیّ عبارة جاءت «واو» الحالیه:

- (۱) أدرّس و لا تكسل فی الحیاة
- (۲) لا تكذبوا و أنتم تعلمون
- (۳) خرج أحمدٌ من الصف و ذهب إلى المكتبة

(٤) هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون

٣٩٩: عين نوع «الواو» في عبارة «رأى الناس القصرَ و هم متعجبون» (تألفي)

(١) واو حالية (٢) واو عطف (٣) واو قسم (٤) واو معية

٤٠٠: «عين الخطأ في المضاعف»: (تألفي)

(١) اللَّهُمَّ، رُدَّ كُلَّ غَرِيبٍ (٢) قُبِضَ عَلَى الْمَجْرَمِ و لم يَقِرَّ

(٣) إلهي، لا تَرُدَّ حاجتي (٤) لم أُسِرَّ من فشله

٤٠١: عين الواو عاطفة فقط: (سراسري انساني ٩٠)

(١) يا أم! انت مضطربة، أنا والله لا مشكل لي.

(٢) صدق هذا التلميذ كلام المعلم و هو لم يفهمه جيداً.

(٣) يا طفلي لا تخرجي في الليل من البيت و أنت وحيدة

(٤) كان الموظف مشغولاً بأموره و لم يعتن بكلامي.

«تست هاي تركيبی»

٤٠٢: عين ما فيه تأكيد على وقوع الفعل: (سراسري رياضي ٨٩)

(١) إبتسمت أُمِّي في وجهي إبتساماً ففرحت من ذلك.

(٢) إنعقد مجلس آخر لتكريم المجتهدات أيضاً

(٣) يهتم الطالب بمطالعة دروسه ليلاً و نهاراً.

(٤) ما رأيت في الساحة إلّا جماعتين نشيطتين.

٤٠٣: عين ما ليس فيه المفعول المطلق: (سراسري رياضي ٨٨)

(١) من هو أحسن قولاً ممَّن دعا إلى الصراط المستقيم.

(٢) كيف تواجه نبأ إنتصار المسلمين مواجهة؟

(٣) صبراً على المصائب و الآلام، أيُّها الطالب.

(٤) سبحانه الذي له ملك السماوات و الارض.

٤٠٤: عين المفعول فيه منصوباً:

(سراسرى تجربى ٨٨)

- (١) من بين أصدقائك أنت أكثر اجتهاداً.
- (٢) عندما وصل وقت العشاء ذهبنا كلنا حتى نتناول الطعام.
- (٣) مضت هذه الايام أيضاً ووصلنا الى نهايتها.
- (٤) فى صباح اليوم التالى ذهب الطبيب إلى عيادة مريضه.

٤٠٥: عين ما ليس فيه تأكيد للفاعل:

(سراسرى رياضى ٨٧)

- (١) تلا القارى القرآن تلاوةً حسنةً
- (٢) تدور عقرب الدقائق دورة دائماً.
- (٣) تحسّنت حال أمّى صباح اليوم تحسّناً
- (٤) إبتعد عن المعاصى ابتعاداً خائفاً من العقاب

٤٠٦: إملاً الفراغ بما لا يبيّن كيفية وقوع الفعل: «المعلمون يخدمون بلادهم.....» (سراسرى رياضى ٨٣)

- (١) خدمةً بالغةً (٢) خدمةً الانبياء (٣) خدماتٍ كثيرةٍ (٤) خادمين للإسلام

٤٠٧: لما نشكّ فى تأليف المعلم نقول:

(سراسرى تجربى ٨٢)

- (١) المعلمُ يولّفُ حاذقاً (٢) ألّفَ المعلمُ كتاباً
- (٣) ألّفَ المعلمُ تأليفاً (٤) الكتابُ ألّفَ سريعاً

٤٠٨: عين ما ليس فيه الحال:

(سنجش خرداد ٨٦)

- (١) جلس التلميذ فى الصفّ صامتاً
- (٢) إنّ الله يرسل الأنبياء مبشّرين
- (٣) هذه الطالبة أكثر من غيرها سعياً
- (٤) شاهدت أختى فى الغرفة تقرأ درسها

٤٠٩: عين العبارة التى لا تطابق أسلوب الإستثناء:

(سنجش بهمن ٨٦)

- (١) نجحت الطالبتان إلّا فاطمة
- (٢) نجحت الطالبات إلّا مريم

(٣) نجح الطالبُ إلّا محمّداً

(٤) نجح الطالبُ إلّا حامداً

٤١٠: عين المبنى المجهول: (سراسرى زبان ٩٢)

(١) نحن لا نستسلم أمام الظالمين و لا تطيعهم أبداً

(٢) عليك أن تُبادرى بتهذيب نفسك قبل نصيحة الآخرين.

(٣) إنّ صوتك لا يُسمع بسبب ابتعادك الكثير عنّا

(٤) إنّها رسمت على الورقة ما تحبُّ من الصّور الجميلة

٤١١: عين المنادى ليس مضافاً: (سراسرى زبان ٩٢)

(١) يا ربّ، ارحم عبدك الذّليل الضّعيف

(٢) أمّى الحنون، أنت تبذلّين لنا كلّ ما فى يدك

(٣) ذا الاحسان، تهب رحمتك الواسعة لمن تشاء

(٤) يا أمّ، انت تساعدين أولادك فى إكتساب الخيرات

٤١٢: عين «لا» الناسخة : (سراسرى انسانى ٩٢)

(١) الذى يعمل بجدّ لن يرى النّجاح فى حياته

(٢) سلّمت على صديقى لا على جميع الحاضرين

(٣) يجب أن نعترف بأنّه لا نفع فى مجالسة الجُهّال

(٤) إنّ أخاه لا يدرس فى البيت، بل فى المدرسة

٤١٣: عين الخطأ فى علامات الاعراب: (سراسرى هنر ٩٢)

(١) كما ترى نفسك سيراك الآخرون

(٢) الصامدون يثورون على الظلم و الظالمون

(٣) إنّ كان فوك مبتسماً تفتح لك القلوب

(٤) هذان الطالبان يحترمان معلّميهما فى الحفلة

٤١٤: عَيْنُ جَمَلَةٍ وَصَفِيَّةٍ فِيهَا مَا يَرْفَعُ الْإِبْهَامَ: (سراسرى هنر ٩٢)

- (١) فى مدينتى نهر جميل زاد مأؤه هذه السنة بسبب الأمطار الكثيرة.
- (٢) أعرف إنساناً يزيدنى إهتماماً فى جميع أمورى كلّ زمن أراه
- (٣) أبقى الأعمال عند الله عملٌ يملأ قلب العباد بالإيمان.
- (٤) تحمّلتُ مشاكلَ فجّرتَ ينبوعَ قلبى بالعلم.

٤١٥: عين المستثنى يختلف نوعه من الباقي: (سراسرى زبان ٩٢)

- (١) لن يحصل على التقدّم إلّا من اجتهد و ابتعد عن الكسل
- (٢) ليست الحياة إلّا مرحلة مملوءة بالمصاعب و المشاكل
- (٣) لم تكن فى المجلّة إلّا قصة عن المروءة و الفتوة
- (٤) قال الطبيب لى: لكلّ مرض دواء إلّا الموت.

٤١٦: عين الخطا للفراغ: لا تقربا من الشرّ و أنتما (سراسرى هنر ٩١)

- (١) مومنان! (٢) يومنان! (٣) تومنان! (٤) مومنتان!

٤١٧: عَيْنُ علامة الاعراب الظّاهرية فى المنقوص: (سراسرى زبان ٩١)

- (١) اكتسبى العلم و الأخلاق حتّى تجدى المعالى فى الحياة
- (٢) تُهلك المعاصى الانسان و تُبعده عن الله
- (٣) حضر قاضٍ عادل فى هذه المحكمة لتنفيذ الحكم
- (٤) يهجم المعتدى على ثغور البلاد المختلفة

٤١٨: عين النعت جملة: (سراسرى انسانى ٩١)

- (١) كانّ وجه أمّى صفحة البحر ليس له لون واحد.
- (٢) أصبح العالم موضع احترام جميع الذين يعرفونه
- (٣) من يصبر فى الشّدائد يجد ثمرته فى حياته حقّاً
- (٤) ندعو الله أن يهبنا صبراً جميلاً عند المصائب

۴۱۹: عین المفعول المطلق: (سراسری هنر ۹۱)

- (۱) أَحَسَنْتُ إِلَى وَلَدِي الْمُجْتَهِدِينَ مُحَسِّنًا
- (۲) أَحَسَنَ إِلَى الْآخِرِينَ كَمَا أَحَسَّنُوا إِلَيْكَ مُحْسِنِينَ
- (۳) إِنَّا أَحَسَّنَا إِلَى الْمَسَاكِينِ إِحْسَانَ الْخَالَصِينَ
- (۴) إِنَّ أَحْسَنَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا يَعِيشُ وَيَمُوتُ مُؤْمِنًا.

۴۲۰: عین الخطأ فی الاعلال: (سراسری زبان ۹۱)

- (۱) يَهَبُ اللَّهُ لَنَا عَمَلًا إِنْ شَاءَ.
- (۲) لَأَلْقَ صَدِيقَتِي الْيَوْمَ لِأَنَّهَا أَصْبَحَتْ مَرِيضَةً
- (۳) حَاوِلْنِ أَنْ تَجِدْنَ بِمَا تَعِدْنَ.
- (۴) طَلَبْتُ مِنْهُ أَنْ يَجِيءَ عِنْدِي وَلَكِنَّهُ لَمْ يَأْتِ

۴۲۱: عین الخبر شبه جملة: (سراسری ریاضی ۹۲)

- (۱) فِي تِلْكَ الْحَدِيقَةِ رَائِحَةُ الْأَزْهَارِ كَثِيرَةٌ
- (۲) لِكُلِّ كَاتِبٍ أُسْلُوبٌ خَاصٌّ فِي كِتَابَةِ رِسَائِلِهِ.
- (۳) عَلَى كُلِّ طَلِّبَةِ الْإِهْتِمَامِ بِالدَّرُوسِ وَاجِبٌ
- (۴) فِي الصَّيْفِ مَلَابِسُنَا تَجَفَّفُ بِسُرْعَةٍ بِسَبَبِ حَرَارَةِ الْجَوِّ.

اگر می‌خواهید محال ترین اتفاق دنیا در زندگیا رخ بدهد، باور محال بودنش را عوض کن.

« درك مطلب »

شماره ۱: إقرأ النص التالي ثمَّ أجب عن الاسئلة (٤٢٢ – ٤٣٠) بما يناسب النص : (سراسرى رياضى ٩٠)

«يتغذى العنكبوت بصورة أساسية على الحشرات بعد اصطياها بشبكة قوية يصنعها. فلهذا بعض العناكب تقوم بصنع شبكة يكفى حجمها لمرور عنكبوت واحد فقط، و تُعلّق هذه الشبكة على الأغصان أو تُلَقَى فى إنشاقات الأرض، فببقى العنكبوت منتظراً فى أحد أطرافها و عند عبور الطعمة تسقط فيها غافلة، فيندفع العنكبوت فى داخل الشبكة ليقبض على الصيد، ثم يقوم بترميمها و إصلاحها إنتظار فريسة أخرى! و بعض العناكب تمتلك غدداً سامّة قاتلةً يستعملها العنكبوت فى معاركة أمام خصومه و أعدائه!»

٤٢٢: لماذا يصنع العنكبوت شبكته صغيرة؟ يصنعها صغيرة حتى.....

(١) لا تدخل فيها الحشرات الصغيرة

(٢) يعبر العنكبوت فيها بسهولة

(٣) يعلّقها على الأغصان و الأشجار

(٤) لا يقدر الصيد أن يفرّ من داخلها.

٤٢٣: لماذا تعلق الشبكة على الأغصان أو تُلَقَى فى إنشاقات الارض؟

(١) حتى لا يرى العنكبوت صيده فيقبضه و يأكله

(٢) لأنّ مكان عيش العنكبوت بين الأشجار و النباتات

(٣) حتى لا شعر الصيد بأنّه إقترب الى منطقة الخطر

(٤) لأنّ العنكبوت يريد إخفاءها عن عيون أعدائه.

٤٢٤: عين الصحيح:

(١) لا إمكان لصيد الحشرات إلّا عن طريق الشبكات

(٢) العنكبوت كما يصيد يُصاد، هذا ممّا لا حيلة منه.

(٣) ينتظر العنكبوت داخل الشبكة لمجىء الصيد

(٤) إذا دخل الصيد الشبكة فلا شىء آخر يقدر أن يدخل فيها.

٤٢٥: على حسب النص:

- (١) بعد سقوط كلّ فريسة، تُصبح الشبكة بحاجة إلى الإصلاح.
- (٢) يسقط الصيد داخل الشبكة حين يرى العنكبوت واقفاً أمامها.
- (٣) حين يسقطُ الصيد يقوم العنكبوت بترميم الشبكة قبل كلّ شيء.
- (٤) جميع أنواع العناكب يمتلك غدداً سامّة قويّة تفيده في الممارك.

عين الصحيح في التشكيل (٤٢٦ و ٤٢٧):

٤٢٦: «بعض العناكب تقوم بصنع شبكه يكفى حجمها لمرور عنكبوت واحد فقط»

- (١) تَقُومُ - شبكة - حَجْمُ - مرور
- (٢) العناكب - تَقُومُ - حَجْمَ - عنكبوت
- (٣) بعضُ - العناكب - صُنِعَ - شبكة
- (٤) صُنِعَ - شبكة - عنكبوت - واحد

٤٢٧: «عند عبور الطعمه تسقط فيها غافله فيندفع العنكبوت في داخل الشبكه»

- (١) تَسْقُطُ - غَافِلَةٌ - داخل - الشبكة
- (٢) عُبُور - الطُّعْمَةُ - غَافِلَةٌ - العنكبوت
- (٣) عِنْدَ - عبور - تَسْقُطُ - يندفع
- (٤) الطُّعْمَةُ - غَافِلَةٌ - العنكبوت - داخل

عين الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (٤٢٨ - ٤٣٠)

٤٢٨: «يكفى»:

- (١) مضارع - مزيد ثلاثي - متعدّد - مبني للمعلوم - معرب / فعل و فاعله «حجم» والجملة الفعلية.
- (٢) للغائب - مجرد ثلاثي - معتل و ناقص - معرب / فعل مرفوع و فاعله «حجم» والجملة فعلية و نعت.

- (٣) فعل مضارع - للغائب - معتل و ناقص - مبني للمعلوم / فاعله ضمير «هو» المستتر، والجملة فعلية
- (٤) معتل و مثال - لازم - معرب / فعل و فاعله جملة فعلية و نعت و مجرور محلاً بالتبعية للمنعوت

«شبكة»

٤٢٩: «تُعَلَّقُ» :

- (١) للغائبة - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تَفَعَّل - متعدّد - معرب / فعل و مفعوله «هذه»
 (٢) صحيح و مضاعف - متعدّد - مبني للمجهول - معرب / فعل مرفوع، و نائب فاعله «هذه الشبكة» و الجمله فعليه
 (٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب تفعيل - صحيح و مضاعف - معرب / فعل مرفوع و فاعله «هذه»
 (٤) مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - صحيح - مبني للمجهول / فعل مرفوع و نائب فاعله «هذه» و الجمله فعليه.

٤٣٠: «مُنْتَظَرًا» :

- (١) اسم - مفرد - نكرة - معرب / ظرف او مفعول فيه للمكان و منصوب للمكان و منصوب لفعل «يبقى»
 (٢) مفرد مذكر - مشتق و اسم فاعل (مصدره إنتظار) - معرب / مفعول مطلق لفعل محذوف، تقديره: انتظر، منتظرًا
 (٣) مشتق و اسم فاعل (مصدره انتظار) - نكرة - معرب - منصرف / حال مفردة و منصوب، و صاحب الحال «العنكبوت»
 (٤) اسم - مفرد مذكر - جامد - نكرة - معرب - منصرف / حال و منصوب و صاحب الحال ضمير «هو» المستتر في فعل «يبقى»

شماره ٢: إقرأ النصّ التّالي ثم أجب عن الأسئلة (٤٣١ - ٤٢٨) بما يناسب النصّ: (سراسرى تجريبى ٩٠)

«عنكبوت الماء من أعجب الكائنات الحيّة فى عمليّة تنفّسه! فهو لا يستطيع تنفس الأوكسجين المذاب فى الماء كما تفعل الأسماك فيقوم بضع مكان كروى من المواد التى تبني بها العناكب بيتها، حيث لا ينفذ منه الماء. ثم يُثَبِّتُه بين الأغصان المائيّة بمهارة و سرعة، بعد ذلك يصعد الى السطح حتى يحمل حبابات الماء هابطاً بها بسرعة، فيضعها فى شبكته، و هكذا تتكرّر

العملية مئات المرات حتى يمتلئ بيته بالهواء، فيدخل فيه بطريقة عجيبة وسرعة فائقة. ثم يُغلق البيت عليه و يعيش بالهدوء و الراحة إلى أن ينتهي الأوكسجين فتتكرر العملية ثانية»
٤٣١: عين الصحيح:

- (١) العناكب تبني بيوتها بمساعدة بعضها بعضاً.
- (٢) هذا النوع من العنكبوت لا يقدر أن يعيش دائماً خارج الماء.
- (٣) المواد التي تستعملها هذه العناكب لبناء البيت يختلف بعضها عن بعض.
- (٤) لا يقدر الأسماك — مثل العناكب — أن تتنفس الأوكسجين المذاب في الماء.

٤٣٢: ما هي فائدة حبابات الماء؟

- (١) بها ينزل العنكبوت إلى بيته.
- (٢) بها يصعد العنكبوت إلى السطح
- (٣) فيها الأوكسجين المذاب
- (٤) فيها ما يساعد العنكبوت على التنفس

٤٣٣: لماذا يجب على العنكبوت أن يهبط بسرعة بعد مجيئه إلى سطح الماء؟

- (١) لفقدان الهواء على سطح الماء
- (٢) حتى لا يموت
- (٣) حتى لا يزول حباب الماء
- (٤) لبناء بيته بسرعة

٤٣٤: لماذا يجب على العنكبوت أن يبني بيته بصورة لا ينفذ منه الماء؟

- (١) لأنه حينئذ لا يقدر أن يتنفس.
- (٢) حتى لا يجبر أن يكرر بناء بيته ثانية
- (٣) لأن الماء يهدم بيته ويقلعه.
- (٤) حتى لا يدخل فيه الهواء المناسب للتنفس

عين الصحيح في التشكيل (٤٣٥ و ٤٣٦)

٤٣٥: «هو لا يستطيع تنفس الأوكسجين المذاب في الماء كما تفعل الاسماك فيقوم بصنع مكان كروي».

- (١) تَنْفَسُ - المذاب - الأسماك - مكان
- (٢) المذاب - الماء - يَقُومُ - صُنِعَ
- (٣) يستطيع - تَنْفُسُ - تفعل - يَقُومُ
- (٤) الماء - تُفَعِّلُ - الأسماك - كروي

٤٣٦: «تتكرر العملية مئات المرات حتى يمتلئ بيته بالهواء فيدخل فيه بطريقة عجيبة»:

- (١) المَرَاتِ - يمتلئ - بيت - يدخل
- (٢) يمتلئ - بيت - طريقة - عجيبة
- (٣) العملية - مئات - المَرَاتِ - بيت
- (٤) مِائَات - يمتلئ - الهواء - طريقة

عين الصحيح في الاعراب و التحليل الصرفي (٤٣٧ - ٤٣٩):

٤٣٧: «يُثَبِّتُ»:

- (١) للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل مرفوع، و فاعله «هو» المستتر، و الجمله فعلية
- (٢) مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تفعّل - متعدّد - مبني للمعلوم . / فعل مرفوع، و فاعله ضمير مستتر، و الجملة الفعلية
- (٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي - صحيح و مضاعف - مبني للمعلوم - معرب / فعل و فاعله ضمير مستتر و الجمله فعلية و حالية
- (٤) مضارع - للغائب - صحيح - متعدّد - مبني للمجهول - معرب / فعل و نائب فاعله ضمير «ه» البارز، و الجمله فعلية و حالية

٤٣٨: «تتكرّر»:

- (١) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - صحيح و مضاعف - معرب / فعل مرفوع و فاعله «العملية» و الجملة الفعلية و خبر مقدم.

- (٢) للغائية - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تفعل - صحيح و مضاعف - لازم - مبني للمعلوم / فعل مرفوع و فاعله «العملية» و الجملة فعلية.
- (٣) مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب تفعيل - متعد - مبني للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر، و الجملة فعلية و حالية
- (٤) فعل ماضٍ - للمخاطب - مضاعف - لازم - مبني للمعلوم - معرب / فعل و فاعله ضمير «انت» المستتر و الجملة فعلية.

٤٣٩: «حيابات»:

- (١) جامد - معرف بالاضافة - معرب - منصرف / مفعول فيه و منصوب به كسره
- (٢) جمع سالم للمونث - مشتق وصفه مشبهه - معرف بالاضافة / مفعول به و منصوب
- (٣) اسم - جمع سالم للمونث - جامد - معرب بالاضافة / مفعول به و منصوب بالكسره.
- (٤) جمع سالم للمونث - مشتق وصفه مشبهه - معرب - منصرف / مفعول به و منصوب.

شماره ٣: اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة (٤٤٠ - ٤٤٨) بما يناسب النص: (سراسر ریاضی ٩١)

«إِنَّ فُلَّاحًا كَانَ يَعْمَلُ فِي حَفْلَةٍ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ أَمْوَالٌ وَ لَا أَوْلَادٌ تَسَاعِدُهُ، فَكَبُرَ وَ ضَعُفَ وَ كَانَ مِنْ أَمَالِهِ أَنْ يَرَى حَقْلَهُ مَلِيًّا بِالْأَشْجَارِ وَ النَّبَاتَاتِ مِثْلَ الْبَسَاتِينِ الْمَجَاوِرَةِ لَهُ! وَ قَدْ أَصْبَحَ الْحَقْلُ فَارِغًا لَمْ يَكُنْ فِيهِ نَبَاتٌ أَوْ شَجَرٌ! كُلَّ يَوْمٍ كَانَ يَمْشِي فِي بَسَاتِنِهِ وَ كَانَتْ الْحَسْرَةُ رَفِيقَ سَاعَاتِهِ وَأَيَّامِهِ . يَرَى هُنَا وَ هُنَاكَ فُأْرَاتٍ فِي أَيَّامٍ وَ ذَهَابَ كَانَ يَتَصَوَّرُ أَنَّهَا مِنْ أَسْبَابِ بَرُوزِ هَذِهِ الْمَشْكَلَةِ الْمَوْتَ لَهَا! لِمَاذَا خَلَقَهَا اللَّهُ الْعَلِيمُ؟ أَلِهَذِهِ الْفُأْرَاتُ اللَّعْنِيَّةُ خَيْرٌ؟! مَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ مَضَتِ السَّنَوَاتُ جَاءَ الشِّتَاءُ قُرْبَ الرَّبِّيعِ يَا لِلْعَجَبِ! كَأَنَّ الْحَقْلَ عَلَى وَ شَكِّ تَغْيِيرٍ عَظِيمٍ! مَا هَذِهِ النَّبَاتَاتُ؟ مِنْ كَانَ ذَلِكَ الْمَوْجُودُ الطَّيِّبُ الَّذِي غَرَسَ بِذُورِ هَذِهِ الْأَشْجَارِ؟ مَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ إِمْتَلَأَ الْحَقْلُ بِالْأَوْراقِ وَ بِالْأَعْضَانِ وَ أَخِيرًا كَشَفَ السَّرَّ كَانَتْ تِلْكَ اللَّعِينَاتُ تَأْتِي بِالْحُبُوبِ وَ تَدْفِنُهَا تَحْتَ التُّرَابِ لِكُنْهَافِهَا، فَبَعْدَ مَرُورِ زَمَنِ حَدَّثَ مَا حَدَّثَ!».

٤٤٠: من أسباب جفاف البستان وزواله أن.....

- (١) البذور كانت فوق التراب و الفأرات تأكلها.
- (٢) الفأرات تمنع إيصال المواد اللازمة إلى الأشجار.
- (٣) أولاد صاحب البستان ما كانوا يحافظون عليه.
- (٤) هناك لم يكن أحد يقدر أن يواظبه و يحفظه.

٤٤١: صف لنا صاحب البستان: كان

- (١) وحيداً في عمله لكنّه لم يكن مأيوساً .
- (٢) غنياً سييء الخلق يشتم كل شيء يراه.
- (٣) متشائماً مبعوضاً يكره الحياة و ما فيها من المخلوقات .
- (٤) محب الطبيعة و كل ما فيها، لكنّه لم يكن يقدر أن يراها.

٤٤٢: من كان يأتي بالبذور؟

- (١) الفلاح (٢) اللعنات المخفية (٣) الفأرات (٤) الرياح

٤٤٣: ما هو مفهوم النص؟

- (١) من صبر في حياته نال ما طلبه
- (٢) الحسرة سلاح من لا حيلة له.
- (٣) لا تعجل، فإن العجلة من الشيطان
- (٤) عسى أن تكرهوا شيئاً و هو خير لكم.

عين الصّحيح في التشكيل (٤٤٤ و ٤٤٥):

٤٤٤: «يرى هنا و هناك فأرات في اياب و ذهاب، كان يتصوّر أنّها من أسباب بروز هذه المشكلة»:

- (١) يَرى - هُنا - إيابَ - أسباب
- (٢) يتصوّر - أسباب - بُروز - هذه
- (٣) هُناكَ - فأرات - إياب - يتصوّر
- (٤) فأرات - يتصوّر - أسباب - بُروز

٤٤٥: «مرت الأيام و امتلأ الحقل بالأوراق و بالأغصان، أخيراً كشف السرّ»:

- (١) إِمْتَلَأَ - الحَقْلَ - كَشَفَ - السَّرَّ
- (٢) مَرَّتْ - الأَيَّامَ - الحَقْلَ - الأوراقِ
- (٣) الأَيَّامُ - إِمْتَلَأَ - الحَقْلُ - كَشِفَ
- (٤) الحَقْلِ - الأوراقِ - الاغصانِ - السَّرِّ

عين الصحيح في الاعراب و التحليل الصرفي (٤٤٦ - ٤٤٨):

(٤٤٦) «أصبح»:

- (١) ماضٍ - للغائب - معتل و مثال - لازم - مبني على الفتح / من الأفعال الناقصة، اسمه «الحقل»
- (٢) للغائب - مزيد ثلاثي من باب إفعال - مبني / فعل من الأفعال الناقصة و هي من من النواسخ.
- (٣) فعل ماضٍ - للغائب - معرب / من الأفعال الناقصة و هي من النواسخ، اسمه «الحقل».
- (٤) مزيد ثلاثي من باب إفعال - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل من النواسخ و خبره «فارغاً»

٤٤٧: «يمشي»:

- (١) مزيد ثلاثي من باب إفعال - لازم - معرب / فعل و مع فاعله جملة فعلية و خبر «كان» و منصوب محلاً
- (٢) مضارع - للغائب - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل و فاعله الضمير المستتر و الجملة فعلية و خبر «كان»
- (٣) فعل مضارع - مجرد ثلاثي - معتل و ناقص / فعل مرفوع و فاعله ضمير «أنت» المستتر و الجملة فعلية
- (٤) مجرد ثلاثي - معتل و ناقص - معرب / فعل مرفوع و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية.

٤٤٨: «البساتين»:

- (١) جمع تكسير (مفردة: بستان، مذكر) - معرّف بأل - معرب / مضاف إليه و مجرور
- (٢) اسم - جمع تكسير (مفردة: بستان مذكر) - جامد / مضاف إليه و مجرور
- (٣) اسم - جمع سالم للمذكر - معرّف بأل / مضاف إليه و مجرور بعلامة أصلية
- (٤) جمع السالم للمذكر - جامد - معرّف بأل - معرب / مضاف إليه و مجرور

شماره ٤: إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (٤٤٩ – ٤٥٧) بما يناسب للنص: (سراسرى تجرى ٩١)

«كثيراً ما يكون الفقر فى أوّل العمر خيراً و بركة يضير الانسان للحصول على خبرة و إستعداد لمواجهة شدائد الحياة و كثيرون هم الذين ولدوا فقراء و لازمتهم الفاقة منذ كانوا فى المهد، و لكن استطاعوا أن يصلوا إلى درجات لم يتصوّرها أبناء الغنى. فى ضيافة حدثت مناقشة حول قضية، فلمّا رأى ربّ المنزل شدّة الجدل بين الحاضرين إلتفت إلى أحد الخدم و سأله مازحاً عن رأيه، فبدأ يوضّح. فتحيّر الجميع من كلامه الفصل. فسألوا عن حياته و عن المدرسة التى تلقى فيها دروسه، فأجاب: قد درست فى مدارس عديدة و لكن أهمّها كانت مدرسة البؤس! و هذا الخادم لم يكن إلّا ذلك المفكّر المشهور جان جاك روسو. لا يجوز للفتى مهما كان بائساً أن ييأس مادام يسعى! فإنّ سبل الحصول على النّجاح تظهر لمُريديها بشرط وجود الإرادة و العزم».

٤٤٩: عين الخطأ للفراغ: الفقر

- (١) فى الحياة كلّ خير و بركة
- (٢) مجال نتعلّم فيه دروساً و عبراً.
- (٣) يسبّب تقوية تحمّل الإنسان
- (٤) فى بداية الحياة خير و فى آخرها شرّاً!

٤٥٠: متى نعتبر الفقر مدرسة؟

- (١) عندما اختاره الطالب عن حبّ و اشتياق
- (٢) حينما تذوّق طلبة أن الفقر و المرارة حلو.
- (٣) حين دخلت فيه جماعة من المفكّرين و أصحاب الفكر
- (٤) إذا كانت دروسه تُهيئ الطالب لمواجهة المعارك المقبلة فى الحياة.

٤٥١: متى يجوز للإنسان أن ييأس؟

- (١) حين لا إرادة له و لا محاولة
- (٢) إذا لم تظهر علائم النّجاح أمام عيونه.

(٣) عندما علم أنه ملازم للفقير

(٤) في وقت يحاول لكنه لا يرى نتيجة جهده

٤٥٢: مفهوم النص هو أن

(١) من ذاق طعم المرارة و البؤس فهؤلاء كلهم يتسلقون سلم النجاح و يدركون منهاهم.

(٢) الذين ولدوا في النعيم و لم يشعروا طعم الفقر، لا يرون النجاح في حياتهم أبداً.

(٣) الأشجار التي تُنبت بين الصّخور أقوى ممّا تنبت في البستان فكذلك الإنسان.

(٤) الفقر يوصل الإنسان إلى الدرجات العليا، فعلينا أن نهتمّ به و لا نسمح بزواله.

عين الصحيح في التشكيل (٤٥٣ و ٤٥٤):

٤٥٣: «الذين ولدوا فقراء و لازمتهم الفاقة و لكن استطاعوا أن يصلوا إلى درجات لم يتصوّرها

أبناء الغنى»

(١) يُصَلُّوا - درجات - يتصوّرها - الغنى

(٢) لازمتهم - يصلوا - درجات - أبناء

(٣) ولدوا - لازمتهم - الفاقة - استطاعوا

(٤) الذين - ولدوا - الفاقة - يتصوّر

٤٥٤: «تحرير الجميع من كلامه الفصل فسألوا عن حياته و عن المدرسة التي تلقى فيها دروسه، فأجاب قد

درست في مدارس عديدة»

(١) الجميع - الفصل - درّست - مدارس

(٢) تحرير - الجميع - كلام - دروس

(٣) تلقى - دروس - مدارس - عديدة

(٤) تحرير - حياته - مدارس - عديدة

عين الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي: (٤٥٥ - ٤٥٧):

٤٥٥: «يتصوّر»:

(١) معتل و أجوف - لازم - معرب / فعل مجزوم و فاعله «أبناء» و الجملة فعلية.

(٢) مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفعل - معتل و اجوف / فعل مجزوم بحرف «لم»

- (٣) فعل مضارع - معتل و أجوف - لازم - مبني للمعلوم - مبني / فعل و فاعله «أبناء» و الجملة فعلية
- (٤) للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - متعدّد - مبني للمجهول / فعل و نائب فاعله ضمير «هو» المستتر

٤٥٦: «إِلْتَفَتَ»:

- (١) مزيد ثلاثي من باب إفتعال - لازم - مبني للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر، و الجملة فعلية
- (٢) مزيد ثلاثي من باب إنفعال - صحيح و مضاعف - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل و فاعله الضمير البارز
- (٣) ماضٍ - للغائبة - مزيد ثلاثي من باب إفتعال - متعدّد - مبني / فاعله الضمير المستتر و الجملة فعلية
- (٤) فعل ماضٍ - للمخاطب - مزيد ثلاثي - صحيح - لازم - مبني / فعل و فاعله ضمير التاء البارز

٤٥٧: «مازحاً»:

- (١) نكرة - معرب - منصرف / حال مفردة و منصوب، و ذوالحال «أحد» في «أحد الخدم»
- (٢) مشتق و اسم فاعل - نكرة / حال و منصوب و صاحب الحال ضمير «هو» المستتر في «سأل»
- (٣) اسم - مفرد مذكر - معرب - منصرف / حال و منصوب و صاحب الحال ضمير «ه» في «سأله».
- (٤) مفرد مذكر - مشتق و اسم فاعل (مصدر، مزاح) / حال مفردة و منصوب و ذوالحال «أحد الخدم»

شماره ٥: اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة (٤٥٨ - ٤٦٦) بما يناسب النص: (سراسرى زبان ٩٢)

«يشهد العالم مع مرور كلّ دقيقة اختراعاً جديداً ما كنّا نتصوّره أبداً. لم يكن منّا يظنّ أنّ جهاز الكمبيوتر سيتحوّل من وسيلة لجمع المعلومات إلى آلة تشعر بالعواطف. فنحن حين غضبنا أو شعرنا بالقلق و الاضطراب، هذا الجهازُ يقدر أن ينشر لنا ما نحبه لإزالة غضبنا أو قلقنا و ينصحنا أيضاً باتّخاذ المواقف الملائمة. و من المحاسن الأخرى لهذا الجهاز أنّ له إمكانيات نستطيع أن نستفيد منها في بعض المجالات خاصّة في مجال التعليم؛ فعلى سبيل المثال المعلّم يدرّس عن طريق هذا الجهاز، و التلاميذ في بيوتهم يتابعونه و يتلقّون الواجبات، و المعلّم يقدر أن يُشرف على كيفة عملهم».

٤٥٨: عين الصحيح:

- (١) لا يقدر الكمبيوتر أن يقوم بمهمة التعليم
- (٢) كان الكمبيوتر في البداية وسيلة لجمع المعلومات
- (٣) لا إمكانية لاستجابة الكمبيوتر بأحاسيس مستخدمية
- (٤) حين اختراع الكمبيوتر كان الناس يعلمون أنه سيصبح كصديق لهم.

٤٥٩: عين المناسب للفراغ: ربّما في المستقبل نشاهد

- (١) أن المدرسة يتغيّر شكلها و تعريفها
- (٢) أن المدارس تتعطّل و الكمبيوتر يأتي بدلها.
- (٣) الكمبيوترات تدرّس بدل المعلم، فلا نحتاج إليه
- (٤) تغييراً في منزلة المعلم و التلميذ فنرى تبديلاً في مكانتهما.

٤٦٠: عين الخطأ:

- (١) من المحتمل أن يختار الإنسان فيما بعد الكمبيوتر صديقاً بدل إنسان آخر.
- (٢) تخيلات الإنسان ربّما تتحقّق فهذه الرؤيا يمكن أن تصبح اليوم أمراً واقعياً.
- (٣) ربّما يستخدم الكمبيوتر في المستقبل كقلم لا يرتكب الأخطاء الإملائية.
- (٤) لا يقدر المعلم أن يشرف على عمل المستخدم عن طريق الكمبيوتر.

٤٦١: كيف ترون مستقبل العالم؟ عين الخطأ للجواب:

- (١) الارتباطات بين الناس تقلّ
- (٢) الانسان يصبح وحيداً ويشعر بالغربة.
- (٣) قطار الاختراعات يتوقف
- (٤) في بعض المجالات يشعر الانسان براحة.

عين الصحيح في التشكيل (٤٥١ - ٤٥٢):

٤٦٢: «لم يكن أحد منّا يظن أن جهاز الكمبيوتر سيتحوّل من وسيلة لجمع المعلومات

- (١) يَكُنْ - أحدٌ - يظنُّ
- (٢) جهازٌ - يتحوّل - وسيلةً

(٣) وسيلة - لجمع - المعلومات

(٤) أحد - جهاز - يتحوّل

٤٦٣: «المعلم يدرس عن طريق هذا الجهاز، و التلاميذ في بيوتهم يتابعونه»:

(١) الجهاز - التلاميذ - بيوتهم

(٢) يُدرّس - طريق - يتابعون

(٣) طريق - الجهاز - التلاميذ

(٤) المعلم - يُدرّس - بيوت

عين الصّحيح في الاعراب و التحليل الصرفي (٤٥٣ - ٤٥٥):

٤٦٤: «يتابعون»:

(١) فعل مضارع - صحيح - لازم - مبني للمجهول / مع فاعله جملة فعلية و خبر و مرفوع محلاً

(٢) للغائبين - معتل و اجوف - مبني للمعلوم / فاعله ضمير الواو البارز و الجملة فعلية

(٣) مزيد ثلاثي من باب تفاعل - متعدّد - معرب / فعل و فاعله ضمير الواو البارز

(٤) مضارع - للغائبين - مزيد ثلاثي / فعل مرفوع بثبوت نون الاعراب

٤٦٥: «يُشرف»:

(١) فعل - للغائب - مزيد ثلاثي من باب إفعال - معرب / فعل منصوب بحرف «أن»

(٢) مجرد ثلاثي - متعدّد - معرب / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر، و الجملة فعلية

(٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي - لازم - مبني / فعل منصوب و فاعله الضمير المستتر

(٤) مضارع - صحيح - لازم - مبني للمعلوم / فعل مرفوع و فاعله ضمير «هو» المستتر.

٤٦٦: «المواقف»

(١) اسم - معرّف بأل - معرب - ممنوع من الصرف / مضاف إليه و مجرور

(٢) جمع تكسير (مفردّه: موقف، مذكر) - معرب - منصرف / مضاف إليه و مجرور

(٣) جمع مكسر (مفردّه: وقوف) - مشتق و اسم مكان - معرّف بأل / مفعول به و منصوب

(٤) مشتق و اسم مكان (مصدره: وقوف) - ممنوع من الصرف / مضاف و المضاف إليه: «الملائكة»

فکر یا کلمه‌ای که مرتب تکرار می‌شود، بالاخره (روزی ظهور پیدا می‌کند.

سوالات کنکور سراسری « ریاضی » سال ۱۳۹۲

-عَيْنُ الْأَصْحِّ وَالْأَدَقُّ فِي الْأَجُوبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ لِلتَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ (۴۵۶-۴۶۶)

۴۶۷: «يَحِبُّ أَنْ نَسْمَحَ لِأَصْدِقَائِنَا أَنْ يَطْرَحُوا عَلَيْنَا مَشَاكِلَ حَيَاتِهِمْ لَعَلَّنَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَزِيلَهَا».

(۱) واجب است از دوستانمان بخواهیم که مشکلات زندگی را برای ما بیان کنند شاید بتوانیم آن‌ها را حل نماییم.

(۲) ما به دوستان خود اجازه می‌دهیم که با مطرح کردن مشکلات زندگی خود با ما، بتوانیم آن‌ها را از بین ببریم.

(۳) باید به دوستان خود اجازه دهیم مشکلات زندگی خود را با ما مطرح کنند شاید بتوانیم آن‌ها را بر طرف کنیم.

(۴) بر ما واجب است اجازه مطرح کردن مشکلات را به دوستان خود بدهیم امید است که بتوانیم آن‌ها را زایل کنیم.

۴۶۸: «الْعَالَمُ يَقُومُ بِالْعَمَلِ وَ لَنْ يَسْتَطِيعَ أَحَدٌ أَنْ يَفْرَّ مِنْ هَذِهِ السُّنَّةِ الْإِلَهِيَّةِ، أَنْتَ أَيْضاً إِنْ تَدْرِكُهَا تَفْزُ»:

(۱) دنیا با کار و فعالیت اداره می‌شود، و هیچ کس از این سنت خدایی فرار نخواهد کرد، تو نیز چنان چه آن را درک کنی پیروز می‌شوی.

(۲) عالم بر کار برپاست، و هیچ کس نخواهد توانست از این سنت الهی رهایی یابد، تو نیز اگر آن را درک کنی رستگار می‌شوی.

(۳) هستی قائم بر کار است و احدی نتوانسته است از این سنت الهی نجات یابد، و تو نیز اگر درکش کردی پیروز خواهی شد.

(۴) جهان بر پایه کار استوار است، احدی نمی‌تواند از آن رهایی یابد، البته اگر تو آن را بفهمی رستگار خواهی شد.

۴۶۹: «الظبیُّ كأنَّهُ إنسان شاعرٌ یدرک جمال اللیل و هو یرقب القمر بإعجاب کثیر»:

- (۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است.
- (۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را درک می نماید و ماه را با تعجب بسیار نظاره می کند.
- (۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می کند.
- (۴) گویی که این آهو هم چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است.

۴۷۰: «زود الله کلاً من مخلوقاته بخصائص ممتازة حتّی یستفید منها فی الحفاظ عن نفسه مقابل خشونة الحیاة»

- (۱) خدا هر یک از مخلوقاتش را خصوصیت ممتازی بخشیده تا با آن خود را زندگی خشن و سخت حفاظت کند.
- (۲) خدا همه مخلوقات را به خصائل برجسته‌ای مجهز کرده تا آن‌ها را در حفاظت از خود در برابر ناملایمات زندگی به کار گیرند.
- (۳) خداوند به هر کدام از آفریده‌ها خصلت ممتازی داده تا بدان وسیله بتوانند از خود در مقابل خشونت زندگی محافظت نمایند.
- (۴) خداوند هر یک از آفریدگانش را به خصوصیتی برجسته تجهیز کرده تا از آن‌ها در حفاظت از خویش در مقابل خشونت زندگی استفاده کند.

۴۷۱: عین الخطأ :

- (۱) کان أبی لا یتربک صلاة أول الوقت أبداً: پدرم هرگز نماز اول وقت را ترک نمی کرد.
- (۲) و یقول لنا دائماً أنّها من وصایا النبی (ص): و همواره به ما می گفت که آن از توصیه های پیامبر (ص) است.
- (۳) و قد قیلَ عن الصلاة حافظوا علی الصلّاة و تقرّبوا بها: و در مورد نماز گفته شده ، نماز را نگاه دارید و به وسیله‌ی آن تقرب بجوئید.

(۴) فاعلم أنّ كلّ شيء من عملك تبع لصلاتك: پس می دانی که هر چیزی از اعمال تو در گرو نماز است.

۴۷۲: «نیک و بد روزگار در گذر است». عین المناسب للمفهوم:

- (۱) و اغتنم عمرک أیام الصّبا فهو إن زاد مع الشّیب نقص.
- (۲) رأیتُ الدّهر مختلفاً یدور فلا حزن یدوم و لا سرور
- (۳) قصّر الآمال فی الدنیا تفز فدلّیل العقل تقصیر الأمل
- (۴) و مال المال و الأهلون إلّا ودائع و لا بُدَّ یوماً أن تردّ الودائع

۴۷۳: «زمین به جاذبه ی خود مباحات می کرد در حالی که پرندگان می خندیدند»

- (۱) کانت الأرض تفخر بجاذبیّتها و الطیور تضحک
- (۲) إنّ الأرض تفتخر بالجاذبیّة لها و الطیور ضاحکة
- (۳) إنّ الأرض أصبحت تفاخر بجذبها و کانت الطیور تضحک
- (۴) کانت الأرض تفاخر بقدره جذبها و أصبحت الطیور ضاحکة.

۴۷۴: «برای رساله ی خود مقدمه ای در هشت صفحه نوشتم و دو هفته قبل سه صفحه ی آخر آن را تصحیح کردم»:

- (۱) ألّفت ثمانی صفحات لمقدّمة رسالتی و قبل أسبوعین صحّحتها ثلاثة صفحات من آخرها.
- (۲) ألّفت ثمانی صفحات لمقدّمتی فی الرّسالة و صحّحت ثالث صفحات منها قبل أسبوعین.
- (۳) کتبت لرسالتی مقدّمة فی ثمانی صفحات و صحّحت ثلاث صفحات من آخرها قبل أسبوعین.
- (۴) لرسالتی کتبت مقدّمة فی ثامن صفحات و صحّحتها قبل أسبوعین اثنین ثلاث صفحات منها.

إقرأ النّص التّالی بدقّة ثمّ أجب عن الأسئلة (۴۷۵ – ۴۸۳) بما یناسب النّص:

«النّاس ثلاثة: أحدهم قوّل لا ینتج غیر الكلام. و الثّانی یقول و یتبع بالعمل، و الثّالث یفاجیء النّاس بعمله دون أن یتکلّم قبل وقوعه. و الأوّل شبیّه بالطّبل الفارغ لا یصدر منه إلّا الصّوت و هم کثیرون! و الثّانی یدرک ما یجب علیه أن یفعل فیصرّح بما هو فاعل، إلّا أنّه متفاخر منّا! و الثّالث قلیل وجوده بین النّاس، و هو یستعین علی قضاء أموره بالکتمان و یرجّح العمل بالصّمت. هذا هو خیر النّاس و نحن بحاجة إلی هؤلاء!»

فكثيراً ما قد رأينا أشخاصاً يتكلمون بالأقوال الجميلة و المواعيد الخداعة و لكنهم بعد زمن يُفشي سِرهم و يتبين كذبهم، أو نراهم يحاولون لتحقيق موايدهم ولكنهم يتوقعون منا أن لا نتكلم إلّا و نحن مادحون لأعمالهم».

٤٧٥: عيّن الصحيح: الأمر الجميل عند الفئة الثالثة أننا

- (١) لم نر منهم لا أذى و لا سوءاً.
- (٢) نشاهد أنّهم يعملون بجدّ و جهاد
- (٣) لم نشاهد منهم كذباً في مواعيدهم
- (٤) نرى منهم أشياء أكثر ممّا نتوقع.

٤٧٦: عيّن الخطأ:

- (١) المنافق يشبه جماعات المجوعة الأولى.
- (٢) خسارة المجتمع من المجموعة الثانية أكثر و أشدّ
- (٣) الجماعة الأولى أكثر عدداً في المجتمعات البشرية
- (٤) الجماعة الثالثة لا تتوقع أجراً من الناس، بخلاف الثانية

٤٧٧: عيّن ما هو مناسب لصفات المجموعة الثالثة:

- (١) من لا يكرم نفسه لا يكرم فهو حينئذٍ لا يُحترم في حياته.
- (٢) لا ترعد قبل نزول المطر و لا تُحدث ضوضاء قبل قيامها بالعمل.
- (٣) و من الجهالة أن نُعظم جاهلاً لجمال ملبسه و رونق وجهه.
- (٤) إعمل كثيراً و كن بالله معتصماً لا تعجلن، فإنّ العجز بالعجل

٤٧٨: عيّن ما هو الأنسب لمفهوم النص:

- (١) لسان العمل أنطق من لسان القول
- (٢) حقارة المرء في كثرة كلامه الذي لا يعينه.
- (٣) الصمت زين و السكوت سلامة فإذا نطقت فلا تكن مكثراً
- (٤) لا تقل أصلي و فصلني أبداً إنما أصل الفتى ما قد حصل

عين الصحيح في التشكيل (٤٧٩ و ٤٨٠):

٤٧٩: «الثالث قليل وجوده بين الناس و هو يستعين على قضاء أموره بالكتمان»:

(١) قليل - بين - الناس

(٢) يستعين - قضاء - أمور

(٣) بين - قضاء - أمور

(٤) الثالث - قليل - وجود

٤٨٠: «يحاولون لتحقيق مواعيدهم ولكنهم يتوقعون منا أن لانتكلم إلّا و نحن مادحون لأعمالهم»:

(١) و نحن - مادحون - أعمالهم

(٢) تحقق - مواعيد - يتوقعون

(٣) يتوقعون - مادحون - أعمال

(٤) يحاولون - تحقق - نتكلم

عين الصحيح في الاعراب و التحليل الصرفي (٤٨١ - ٤٨٣):

٤٨١: «يرجع»:

(١) متعد - مبني للمجهول - معرب / فعل مرفوع و نائب فاعله ضمير «هو» المستتر.

(٢) مضارع - صحيح و مضاعف - متعد - مبني للمعلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية.

(٣) مزيد ثلاثي من باب تفعل - مبني للمعلوم / فاعله ضمير «هو» المستتر، الجملة فعلية

(٤) للغائب - مزيد ثلاثي من باب تفعيل - معرب / فعل مرفوع و مع فاعله ضمير «هو» المستتر.

٤٨٢: «رأينا»:

(١) للمتكلم مع الغير - مجرد ثلاثي - معتل و ناقص - مبني / فعل فاعله ضمير «نا» البارز

(٢) فعل ماض - للمتكلم وحده - متعد - مبني للمعلوم / فعل و فاعله ضمير «أنا» المستتر.

(٣) مجرد ثلاثي - معتل و ناقص - لازم - مبني / فاعله ضمير «نا» البارز

(٤) ماض - مجرد ثلاثي - معتل و اجوف / فعل و مع فاعله جملة فعلية

٤٨٣: «الصّوت»:

- (١) اسم - جامد - معرب - ممنوع من الصرف / مستثنى و منصوب
- (٢) مفرد مذكر - جامد - معرّف بأل / مستثنى مفرغ و مرفوع بإعراب الفاعل
- (٣) مشتق (صفة مشبّهة) - معرّف بأل - معرب / فاعل لفعل «يصدر» و مرفوع
- (٤) اسم - مفرد - مونث - معرب - منصرف / مستثنى مفرغ و المستثنى منه «الطبل»

عين المناسب الجواب عن الأسئلة التالية (٤٨٤ - ٤٩١):

٤٨٤: عين الخطأ في علامة الإعراب الفرعية:

- (١) المتّقون في مجتمعنا الحاضر كثيرون!
- (٢) وُلِد ولديه التوأمين قبل شهرين
- (٣) كانوا صامتين أثناء درس المعلم
- (٤) يشاهد الطفلان ذلك الرجل الغريب

٤٨٥: عيّن «ما» مرفوعاً:

- (١) يذهب العاملون أيّام الخميس إلى مركز المدينة لتهيئة ما يحتاجون اليه.
- (٢) تلميذات الصّف يطالعن ما يتعلّمن بكلّ نشاط و اجتهاد أيّام الأسبوع.
- (٣) إنّ فهم الثقافة العربية ما يساعد على فهم اللغة العربية للإنسان.
- (٤) وزّع المعلم على تلاميذه ما صحّحه من أوراق الامتحان.

٤٨٦: عيّن العبارة التي ما جاء فيها معتل مثال:

- (١) لم يبيع صاحب المزرعة محاصيله إلّا مقداراً منها
- (٢) يجب علينا أن لا نسجد إلّا لرّبنا الذي خلقنا.
- (٣) هؤلاء التلاميذ ذهبوا ليؤدّعوا أهلهم لسفرة علميّة
- (٤) إنّ تجد نقوداً في الزّقاق ابحث عن صاحبها

٤٨٧: عين الفعل الذي يمكن أن يبنى للمجهول:

- (١) تعجّبت من أعماله الكبيرة مع أنّه كان أصغر سنّاً من الآخرين.
- (٢) على المؤمنين أن يكتسبوا العلم و الأخلاق في حياتهم.

(٣) في حديقنا أزهار جميلة يفرح الناظرون برؤيتها.

(٤) إن يصبر قليلاً يقترب من مطلوبه في النهاية.

٤٨٨: عين الخبر شبه جملة:

(١) في تلك الحديقة رائحة الأزهار كثيرة

(٢) لكل كاتب أسلوب خاص في كتابة رسائله.

(٣) على كل الطلبة الاهتمام بالدروس واجب

(٤) في الصيف ملابسنا تجف بسرعة بسبب حرارة الجو.

٤٨٩: عين المفعول فيه منصوباً:

(١) في كل سنة نقضى أيام الفراغ في الحداثق العامة الواقعة في خارج المدينة

(٢) نحن نسعى أن نستيقظ في الصباح الباكر لنحقق حياة سعيدة لنا.

(٣) اجتمعت عائلتي صباح اليوم في قاعة الاستقبال لزيارة جدتي

(٤) يحاول كل واحد منا أن يملأ أيام فراغه بأمر مهمّة.

٤٩٠: عين جملة في محلّ الرّفْع:

(١) أحبّ أن أكون صديقك مادام العدل أساس صداقتنا.

(٢) لست أرى رسالة بشرية أكثر فائدة من رسالة المعلم.

(٣) لا يأس في الحياة لفتى ينتخب أسلوب حياته بنفسه.

(٤) لى زميل مُجدّ أحبّه لصدقه و لأدبه اكثر من اجتهاده.

٤٩١: عين المنادى يختلف عن الباقي:

(١) يا اهل الفضل، جودوا بأموالكم

(٢) يا أيّها اللّيل، كم فيك من الأسرار

(٣) يا طفلة، لا تلعبى بالنّار لأنّها خطيرة

(٤) ارفعوا أعلام بلادكم يا جنود.

سوالات کنکور سراسری « تجربی » سال ۱۳۹۲

عين الأصحّ و الأدقّ في الأجوبة للترجمة أو التعريب أو المفهوم (۴۹۲ - ۴۹۹):

۴۹۲: «اليوم حاولت أن أعطى ذلك العامل هدية تقلّل من تعب عمله»:

- (۱) تلاش من امروز این بود که با دادن هدیه ای به آن کارگر از سختی کارش بکاهم.
- (۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه‌ای بدهم که از سخت کارش کم کند.
- (۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه از سختی کار آن کارگر بکاهم.
- (۴) با تلاش امروزم در دادن هدیه به آن کارگر سختی عمل او کم شد.

۴۹۳: «لا أقدر على القيام بهذا العمل الخطير إلّا أن يساعدني والداي مساعدةً مثمرة»:

- (۱) من قادر به انجام این کار مهم نیستم مگر اینکه والدینم به نحوی ثمر بخش به من کمک کنند.
- (۲) زمانی به انجام دادن این عمل با ارزش اقدام می کنم که از والدینم مساعدتی تاثیر گذار داشته باشم.
- (۳) اگر پدر و مادر مرا در اقدام به این کار پرخطر یاری موثری نکنند نیم توانم آن را به خوبی انجام دهم.
- (۴) قطعاً در صورتی می توانم این کار را خوب انجام دهم که پدر و مادرم مرا به گونه ثمر بخش یاری نمایند.

۴۹۴: «قد أنشد هذا الشاعر أبياتاً متعدّدة في وصف العلم و العالم ليقرأها في مجلس تكريم العلماء الكبار»:

- (۱) شاعران بی شماری ابیاتی در مورد دانش و دانشمند سروده اند تا در مجالس بزرگداشت علمای بزرگ خوانده شود.
- (۲) این شاعر ابیات متعددی را در وصف علم و عالم سروده تا آن‌ها را درمجلس بزرگداشت دانشمندان بزرگ بخواند.
- (۳) بیت های فراوانی را این شاعر درباره‌ی علم و عالم می‌سراید تا در مجلسی برای تکریم دانشمندان بزرگ آن‌ها را بخواند.
- (۴) در توصیف دانش و دانشمند این شاعر بیت های زیادی سروده است تا در همایش بزرگ علمای بزرگ خوانده شود.

۴۹۵: «لا تنظر إلى الدنيا بالتشاؤم، فإنه يتلف عمرک و لا يسمح لك أن تذوق طعم الحياة الحقيقي»:

- (۱) با بدبینی هیچگاه به دنیا منگر، چه عمر را تلف کرده نمی گذارد تو طعم زندگی واقعی را بجشی.
- (۲) با بدبینی به دنیا نگاه مکن، زیرا عمرت را تباه می کند و به تو اجازه نمی دهد طعم حقیقی زندگی را بجشی.
- (۳) به دنیا با بدبینی نگاه مکن، زیرا عمر را تلف می کند و به تو اجازه نمی دهد طعم حقیقی زندگی را درک کنی.
- (۴) به این دنیا با بدبینی که زندگیت را تلف می کند نگاه مکن، چه اجازه نمی دهد طعم واقعی زندگی را درک کنی.

۴۹۶: عَيْنَ الصَّحِيح:

- (۱) عندما أشعر بالألم ألتصق بالأرض بالسجود الطويل: هنگامی که احساس درد می کنم با سجده طولانی به زمین می چسبم.
- (۲) و أخرج كلَّ ما بداخلي فسأجد هناك من يسمعي: و آن چه چه را در درون دارم بیرون می ریزم پس در آن جا کسی را خواهم یافت که به او گوش دهم.
- (۳) و ما أعرفه إلّا بعد أن أسبّحه ليلاً و نهاراً بالاشتياق: و او را نشناختم مگر اینکه شبانه روز به خاطر شوقم وی را تسبیح گفته باشم.
- (۴) و هذا الشوق لا يوصلني إلّا إلى من هو الله الواحد: و این اشتیاق مرا به کسی که همان خدای واحد است رسانده است.

۴۹۷: «إعمل عمل من يعلم أن الله مجازيه بإساءته و إحسانه»: عَيْنَ الْمُنَاسِبِ للمفهوم:

- (۱) و ما تقدّموا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله
- (۲) البرّ أن تعمل في السرّ عمل العلانية
- (۳) ما يعمل الانسان من خير أو شرّ يحاسب عليه
- (۴) من يعمل الخير ينتفع به في النهاية.

٤٩٨: «شايسته‌ی اهداف عاليه‌ی تو است كه همت زيادى صرفشان كنى»:

- (١) يليق لغاياتك السّامية أن تبذل لها همّة كثيرة.
- (٢) من اللّائق لأهداف قيمتك أن تخرج لها همّتك الكثيرة.
- (٣) لائق لك و لأهدافك السّلمية أن همّة كثيرة يُبذل لها.
- (٤) ينبغى لك و لغاياتك القيّمة أن تخرج همّتك الكثيرة لها.

٤٩٩: «چون عشق حقيقي و درست باشد، بلا به رنگ نعمت ظاهر مى گردد.»:

- (١) لو كان الحبّ حقيقياً مع الصّدّاقة كلّ المصائب تتلوّن بلون النعمة.
- (٢) عندما يكون حبّنا مع الصّدّاقة الحقيقية نعتبر المصائب نعمات.
- (٣) إن يكن الحبّ صادقاً و حقيقياً تظهر المصيبة بلون النّعمة.
- (٤) إن كانت المحبّة صادقة حقّاً تصير المصيبة بلون النّعمات.

اقرأ النصّ التالى بدقّة ثمّ أجب عن الأسئلة (٥٠٠ - ٥٠٨):

«الوقت هو المادة الخام فى يد الإنسان كالخشب فى يد النّجار، ولهذا فعليه أن يحرص عليه و أن يحسن استعماله. و العاقل يعرف قيمة الوقت معرفة ناتجة من حاجته الشّديدة إليه، و قد أدرك أن الحياة تُعدّ بالدقائق و الثّوانى، فيجب أن تكون لهذه الدقائق قيمةً جليّة.

و ظاهرة عدم الالتزام بالمواعيد الزّمنيّة هى من النّماذج الشّائعة بين الناس. فالمحافظة على الوقت و العهود الزّمنيّة تظهر فى كلّ انسان اتّصف بالصّدق و قوة الإرادة فإنّ الانسان المُهمّل هو الذى يضيّع وقته بلا فائدة فيسوء عيشه.

فالواجب يقتضينا أن نغرس عادة المحافظة على المواعيد فى نفوس الصّغار منذ الطّفولة حتى إذا كبّروا وجدوا هذه العادة ثابتة راسخة لا يمكن أن تغيّرها الظروف و حينئذ تنتظم الأعمال و يسود النظم و تزداد فرص النّجاح و يعيش الناس فى طمأنينة».

٥٠٠: «الوقت هو المادة الخام فى يد الإنسان» عين المقصود من العبارة:

- (١) الانسان هو العامل فى تشكيل الزمان و أجزائه من الدقائق و الثّوانى.
- (٢) الوقت بوحده لا يكفى لتشكيل الزمان بل هو بحاجة إلى موادّ أخرى.
- (٣) الإنسان هو المسؤول عن حسن الاستفادة من الوقت أو سوءها.
- (٤) قيمة الوقت لجميع فئات الشعب متساوية لا فرق بينهم.

٥٠١: من يراعى العهود الزمنية؟

(١) الصدوق و ذو الإرادة!

(٢) الصادق و العاقل!

(٣) الصّابر و قوى الإرادة!

(٤) العاقل و الوفى!

٥٠٢: لماذا لا يعرف الجاهل قيمة الوقت؟ لأنه

(١) لا يحتاج إليه فى حياته!

(٢) لم يتّصف بالصدق!

(٣) لا يسود النّظم على أعماله!

(٤) لم يدرك أنّ الوقت يفوت!

٥٠٣: عين الصحيح:

(١) قيمة الوقت لجميع فئات الشعب متساوية!

(٢) ربّما الظروف تسبّب بروز ظاهرة خلف المواعيد!

(٣) الأطفال يراعون المواعيد الزمنية أحسن من الكبار!

(٤) القانون هو العامل المرجّح لإشاعة الالتزام بالوقت!

عين الصحيح فى التشكيل (٥٠٤ و ٥٠٥):

٥٠٤: «المحافظة على الوقت و العهود الزمنية تظهر فى كلّ انسان اتّصف بالصدق»:

(١) الوقت - تظهر - إنسان

(٢) تظهر - إنسان - الصدق

(٣) المحافظة - الوقت - الزمنية

(٤) العهود - كلّ - إنسان

٥٠٥: «العاقل يعرف قيمة الوقت معرفة ناتجة من حاجته الشديدة إليه»:

(١) العاقل - معرفة - ناتجة

(٢) قيمة - معرفة - ناتجة

(٣) يَعْرِفُ - قِيَمَةٌ - الوقتِ

(٤) نَاتِجَةٌ - حَاجَةٌ - الشَّدِيدَةِ

عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: (٥٠٦ - ٥٠٨):

٥٠٦: «تكون»:

(١) مجرد ثلاثي - معتل و أجوف / فعل من الأفعال المشبهة بالفعل و هي من النواسخ.

(٢) فعل مضارع - للمخاطب - مجرد ثلاثي / من الأفعال الناقصة و اسمه «قِيَمَةٌ».

(٣) للغائبة - مجرد ثلاثي / فعل منصوب بحرف «أن» و من الافعال الناقصة.

(٤) مضارع - معتل و أجوف - معرب / اسمه ضمير «هي» المستتر.

٥٠٧: «كبروا»

(١) فعل ماضٍ - صحيح - متعدي - مبني للمعلوم / فعل شرط و مجزوم و علامة جزمه حذف نون

الاعراب

(٢) مجرد ثلاثي - لازم - مبني للمجهول - مبني / نائب فاعله ضمير الواو البارز، و الجملة الفعلية

(٣) للغائبين - مجرد ثلاثي - معتل و ناقص / فاعله الضمير البارز، و الجملة فعلية و شرطيه

(٤) فعل ماضٍ - للغائبين - لازم / فعل و فاعله ضمير الواو البارز، و الجملة فعلية

٥٠٨: «المُهِمِل»:

(١) مفرد مذكر - مشتق و اسم فاعل - منصرف / صفة و مرفوع بالتبعية للموصوف «انسان».

(٢) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (مصدره: تهميل) / نعت أو صفة و منصوب بالتبعية.

(٣) مشتق و اسم فاعل (مصدره: إهمال) - نكره - معرب / نعت و منصوب بالتبعية.

(٤) اسم - مفرد مذكر - معرفٌ بآل - معرب / خبر «إن» مفرد و مرفوع.

عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (٥٠٩ - ٥١٦):

٥٠٩: عَيْنِ الْخَطَأِ عَنْ مَادَةِ الْفَعْلِ:

(١) بعض الناس يَكِيدُونَ فِي حَيَاتِهِمْ كَالْتَعْلَبِ (ك ي د)

(٢) الْآبَاءُ الصَّالِحُونَ لَا يَدْعُونَ أَبْنَاءَهُمْ لَوْحَدِهِمْ (د ع و)

(٣) قُلْ رَأَيْكَ فِي الْمَجْلِسِ الْاسْتِشَارِيِّ لِلطُّلَّابِ (ق و ل)

(٤) انتم تصلون إلى الإكتفاء الذاتى إن تجتهدوا (و ص ل)

٥١٠: عيّن «القاضى» علامة إعرابه غير تقديرية:

- (١) إنّ دعوة المظلوم تسير إلى الله قبل أن تذهب الى القاضى.
- (٢) ولكنّا نغفل عنها و لم يغفل الله عنها و لو غفل عنها القاضى
- (٣) لیت القاضى نشاهده أمام بيت المحرومين لإجابة دعوتهم.
- (٤) فإجابة دعوة المظلوم حقّ علينا و على القاضى خاصة.

٥١١: عيّن «ما» موصولة:

- (١) ما نعطى الآخرين من أموالنا يضاعفه الله لنا.
- (٢) ما كان عندى قلم فما استطعت أن أكتب شيئاً.
- (٣) ما تجمع الحيوانات فى الصيف تنفعها فى الشتاء.
- (٤) ما هرب الناس من الذئب الذى كان فى المزرعة.

٥١٢: «يُحسّ الشاعر بالسكينة قد أنزلت على قلبه بعد أن يواجه نبأ الانتصار و يقدر أن يُنشد الأشعار»
كم فعلاً مبنياً للمجهول فى العبارة؟:

- (١) أربعة (٢) ثلاثة (٣) إثنان (٤) واحد

٥١٣: «سأقضى خمسة يوماً من الأسبوع القادمة فى مدينتى وسأرجع فى اليوم السّادسة فى ساعة الخامسة بعد الظّهر» صحّ الأخطاء:

- (١) أيام - قادمة - سادسة - الخامس
- (٢) أيّام - القادم - السادس - الساعة
- (٣) خمس - المدينة - السادس - الساعة
- (٤) دقضى - أسبوع - القادم - خامسة

٥١٤: عيّن الحال:

- (١) إنّى أستيقظ من النّوم كلّ يوم و الشّمس لم تطلع.
- (٢) سأله عن حقائق الأمور ولكنّه لم يقدر يجيب عنها.

- (۳) التمرينات الذهنية تزيد من قوة الدرك و تنقص من النسيان.
- (۴) كانت تتكلم مع صديقتها باللغة العربية ولكني ما كنت معها.

۵۱۵: عین ما لیس فيه التميز:

- (۱) ملئ قلبی سروراً حينما فهمت جواب أسئلتي
- (۲) ما أكثر صديقك اجتهاداً في مجال طلب العلم.
- (۳) علينا أن نرى الحياة جميلة لكي نستطيع التمتع بنعماتها
- (۴) إن أبناء عمي كانوا في الحرب أشدّ جرأة من سائر المجاهدين

۵۱۶: عين ما لیس فيه المنادی:

- (۱) إلهي أنت مونس وحشتي فلا تعرض عني.
- (۲) مسلمات عليكم الصيام في شهر رمضان المبارك.
- (۳) لا تردّ ربّي عبدك الضّعيف لما أناديك
- (۴) ربنا يستجيبنا إذا دعوناه بإخلاص في القلب.

مدرس و مؤلف :

مسعود محمدی

دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات عرب

مدرس کنکور در تهران و شهرستان ها (شیراز ، زنجان ، ابهر ، و)

طراح آزمون های سراسری قلم چی شماره تماس : ۰۹۱۲۷۱۵۳۲۴۸

My merciful one

No ones left for me but you

Don't abandon me

Hear my remorse

خدای مهربانم !!

جز تو کسی را ندارم .

رهايم نکن .

و عذرم را بپذیر .

پاسخنامه کلیدی تستهای جزوه

سوال	کلید	سوال	کلید	سوال	کلید	سوال	کلید	سوال	کلید	سوال	کلید	سوال	کلید
۱	۲	۴۶	۱	۹۱	۳	۱۳۶	۲	۱۸۱	۳	۲۲۶	۳	۲۷۱	۴
۲	۳	۴۷	۱	۹۲	۱	۱۳۷	۴	۱۸۲	۱	۲۲۷	۲	۲۷۲	۴
۳	۲	۴۸	۲	۹۳	۳	۱۳۸	۲	۱۸۳	۱	۲۲۸	۲	۲۷۳	۲
۴	۲	۴۹	۲	۹۴	۳	۱۳۹	۱	۱۸۴	۴	۲۲۹	۲	۲۷۴	۱
۵	۴	۵۰	۴	۹۵	۲	۱۴۰	۳	۱۸۵	۱	۲۳۰	۳	۲۷۵	۴
۶	۴	۵۱	۴	۹۶	۱	۱۴۱	۴	۱۸۶	۱	۲۳۱	۲	۲۷۶	۲
۷	۱	۵۲	۴	۹۷	۳	۱۴۲	۲	۱۸۷	۱	۲۳۲	۳	۲۷۷	۴
۸	۴	۵۳	۱	۹۸	۲	۱۴۳	۳	۱۸۸	۱	۲۳۳	۱	۲۷۸	۳
۹	۲	۵۴	۲	۹۹	۳	۱۴۴	۱	۱۸۹	۲	۲۳۴	۳	۲۷۹	۴
۱۰	۱	۵۵	۴	۱۰۰	۴	۱۴۵	۴	۱۹۰	۴	۲۳۵	۲	۲۸۰	۳
۱۱	۲	۵۶	۳	۱۰۱	۱	۱۴۶	۱	۱۹۱	۲	۲۳۶	۱	۲۸۱	۴
۱۲	۴	۵۷	۴	۱۰۲	۳	۱۴۷	۱	۱۹۲	-	۲۳۷	۱	۲۸۲	۴
۱۳	۴	۵۸	۴	۱۰۳	۳	۱۴۸	۱	۱۹۳	۴	۲۳۸	۲	۲۸۳	۳
۱۴	۱	۵۹	۴	۱۰۴	۴	۱۴۹	۳	۱۹۴	۴	۲۳۹	۲	۲۸۴	۳
۱۵	۱	۶۰	۳	۱۰۵	۴	۱۵۰	۳	۱۹۵	۴	۲۴۰	۴	۲۸۵	۲
۱۶	۲	۶۱	۱	۱۰۶	۱	۱۵۱	۱	۱۹۶	۴	۲۴۱	۳	۲۸۶	۲
۱۷	۳	۶۲	۳	۱۰۷	۱	۱۵۲	۱	۱۹۷	۳	۲۴۲	۳	۲۸۷	۴
۱۸	۲	۶۳	۲	۱۰۸	۱	۱۵۳	۲	۱۹۸	۲	۲۴۳	۱	۲۸۸	۱
۱۹	۱	۶۴	۴	۱۰۹	۱	۱۵۴	۲	۱۹۹	۲	۲۴۴	۴	۲۸۹	۲
۲۰	۲	۶۵	۱	۱۱۰	۳	۱۵۵	۴	۲۰۰	۱	۲۴۵	۳	۲۹۰	۱
۲۱	۲	۶۶	۴	۱۱۱	۲	۱۵۶	۲	۲۰۱	۱	۲۴۶	۲	۲۹۱	۲
۲۲	۱	۶۷	۳	۱۱۲	۱	۱۵۷	۳	۲۰۲	۴	۲۴۷	۱	۲۹۲	۱
۲۳	۴	۶۸	۴	۱۱۳	۱	۱۵۸	۳	۲۰۳	۴	۲۴۸	۴	۲۹۳	۱
۲۴	۲	۶۹	۳	۱۱۴	۲	۱۵۹	۲	۲۰۴	۲	۲۴۹	۲	۲۹۴	۲
۲۵	۳	۷۰	۱	۱۱۵	۴	۱۶۰	۲	۲۰۵	۴	۲۵۰	۱	۲۹۵	۱
۲۶	۱	۷۱	۴	۱۱۶	۱	۱۶۱	۱	۲۰۶	۴	۲۵۱	۱	۲۹۶	۱
۲۷	۴	۷۲	۲	۱۱۷	۴	۱۶۲	۴	۲۰۷	۲	۲۵۲	۱	۲۹۷	۳
۲۸	۱	۷۳	۲	۱۱۸	۴	۱۶۳	۴	۲۰۸	۱	۲۵۳	۱	۲۹۸	۲
۲۹	۴	۷۴	۴	۱۱۹	۲	۱۶۴	۲	۲۰۹	۴	۲۵۴	۴	۲۹۹	۴
۳۰	۱	۷۵	۳	۱۲۰	۴	۱۶۵	۳	۲۱۰	۴	۲۵۵	۱	۳۰۰	۳
۳۱	۲	۷۶	۳	۱۲۱	۲	۱۶۶	۳	۲۱۱	۴	۲۵۶	۴	۳۰۱	۴
۳۲	۴	۷۷	۱	۱۲۲	۳	۱۶۷	۱	۲۱۲	۴	۲۵۷	۲	۳۰۲	۱
۳۳	۴	۷۸	۴	۱۲۳	۲	۱۶۸	۳	۲۱۳	۲	۲۵۸	۱	۳۰۳	۳
۳۴	۳	۷۹	۲	۱۲۴	۳	۱۶۹	۴	۲۱۴	۱	۲۵۹	۲	۳۰۴	۱
۳۵	۳	۸۰	۳	۱۲۵	۲	۱۷۰	۱	۲۱۵	۲	۲۶۰	۱	۳۰۵	۲
۳۶	۲	۸۱	۱	۱۲۶	۳	۱۷۱	۳	۲۱۶	۴	۲۶۱	۴	۳۰۶	۴
۳۷	۳	۸۲	۳	۱۲۷	۲	۱۷۲	-	۲۱۷	۴	۲۶۲	۴	۳۰۷	۲
۳۸	۳	۸۳	۱	۱۲۸	۱	۱۷۳	۳	۲۱۸	۳	۲۶۳	۳	۳۰۸	۱
۳۹	۴	۸۴	۴	۱۲۹	۱	۱۷۴	۱	۲۱۹	۴	۲۶۴	۱	۳۰۹	۲
۴۰	۲	۸۵	۳	۱۳۰	۲	۱۷۵	۴	۲۲۰	۱	۲۶۵	۳	۳۱۰	۳
۴۱	۳	۸۶	۳	۱۳۱	۲	۱۷۶	۳	۲۲۱	۱	۲۶۶	۱	۳۱۱	۲
۴۲	۴	۸۷	۳	۱۳۲	۲	۱۷۷	۲	۲۲۲	۲	۲۶۷	۳	۳۱۲	۳
۴۳	۲	۸۸	۲	۱۳۳	۳	۱۷۸	۴	۲۲۳	۳	۲۶۸	۴	۳۱۳	۱
۴۴	۱	۸۹	۱	۱۳۴	۲	۱۷۹	۴	۲۲۴	۱	۲۶۹	۱	۳۱۴	۱
۴۵	۱	۹۰	۱	۱۳۵	۳	۱۸۰	۳	۲۲۵	۴	۲۷۰	۳	۳۱۵	۴

پاسخنامه کلیدی تستهای جزوه

سوال	کلید	سوال	کلید	سوال	کلید	سوال	کلید
۳۱۶	۲	۳۶۰	۳	۴۰۴	۲	۴۴۸	۲
۳۱۷	۲	۳۶۱	۲	۴۰۵	۱	۴۴۹	۱
۳۱۸	۴	۳۶۲	۲	۴۰۶	۱	۴۵۰	۴
۳۱۹	۴	۳۶۳	۲	۴۰۷	۳	۴۵۱	۱
۳۲۰	۲	۳۶۴	۲	۴۰۸	۳	۴۵۲	۳
۳۲۱	۴	۳۶۵	۱	۴۰۹	۳	۴۵۳	۲
۳۲۲	۱	۳۶۶	۲	۴۱۰	۳	۴۵۴	۳
۳۲۳	۲	۳۶۷	۴	۴۱۱	۴	۴۵۵	۲
۳۲۴	۱	۳۶۸	۱	۴۱۲	۳	۴۵۶	۱
۳۲۵	۳	۳۶۹	۲	۴۱۳	۲	۴۵۷	۲
۳۲۶	۳	۳۷۰	۲	۴۱۴	۳	۴۵۸	۲
۳۲۷	۴	۳۷۱	۴	۴۱۵	۱	۴۵۹	۱
۳۲۸	۴	۳۷۲	۴	۴۱۶	۲	۴۶۰	۴
۳۲۹	۴	۳۷۳	۳	۴۱۷	۱	۴۶۱	۳
۳۳۰	۳	۳۷۴	۱	۴۱۸	۲	۴۶۲	۴
۳۳۱	۳	۳۷۵	۴	۴۱۹	۳	۴۶۳	۳
۳۳۲	۳	۳۷۶	۲	۴۲۰	۴	۴۶۴	۴
۳۳۳	۳	۳۷۷	۲	۴۲۱	۴	۴۶۵	۱
۳۳۴	۲	۳۷۸	۲	۴۲۲	۴	۴۶۶	۱
۳۳۵	۱	۳۷۹	۱	۴۲۳	۳	۴۶۷	
۳۳۶	۳	۳۸۰	۲	۴۲۴	۲	۴۶۸	
۳۳۷	۴	۳۸۱	۳	۴۲۵	۱		
۳۳۸	۳	۳۸۲	۳	۴۲۶	۱		
۳۳۹	۴	۳۸۳	۳	۴۲۷	۲		
۳۴۰	-	۳۸۴	۴	۴۲۸	۲		
۳۴۱	۱	۳۸۵	۱	۴۲۹	۳		
۳۴۲	۳	۳۸۶	۳	۴۳۰	۳		
۳۴۳	۴	۳۸۷	۴	۴۳۱	۲		
۳۴۴	۳	۳۸۸	۳	۴۳۲	۴		
۳۴۵	۴	۳۸۹	۴	۴۳۳	۳		
۳۴۶	۲	۳۹۰	۱	۴۳۴	۱		
۳۴۷	۳	۳۹۱	۱	۴۳۵	۱		
۳۴۸	۱	۳۹۲	۳	۴۳۶	۲		
۳۴۹	۳	۳۹۳	۱	۴۳۷	۱		
۳۵۰	۱	۳۹۴	۲	۴۳۸	۲		
۳۵۱	۲	۳۹۵	۱	۴۳۹	۳		
۳۵۲	۴	۳۹۶	۱	۴۴۰	۴		
۳۵۳	۱	۳۹۷	۴	۴۴۱	۳		
۳۵۴	۲	۳۹۸	۲	۴۴۲	۳		
۳۵۵	۴	۳۹۹	۱	۴۴۳	۱		
۳۵۶	۴	۴۰۰	۴	۴۴۴	۲		
۳۵۷	۱	۴۰۱	۴	۴۴۵	۳		
۳۵۸	۲	۴۰۲	۱	۴۴۶	۲		
۳۵۹	۱	۴۰۳	۱	۴۴۷	۴		

عربی کنکور

مسعود محمدی

توسط :



آموزش بهترین تکنیک های تست زنی و حذف گزینه

مدرس آموزشگاه های برتر تهران و شهرستان

طراح آزمون های سراسری قلم پی

مدرس رتبه های برتر